

فروید

سه رساله دربارهٔ تئوری

میس جنسی

**Drei Abhandlungen
Sexualtheorie**

ترجمہ و تحشیہ : ماشم رضی



حق چاپ برای مترجم محفوظ است

چاپ این کتاب در دوهزار نسخه به سرمایه مؤسسه انتشارات آسیا در شهریور ماه
چهل و سه در چاپخانه کاپران به پایان رسید

مشخصات

کتاب	:	سه رساله دربارهٔ تئوری میل جنسی
نویسنده	:	زیکموند فروید
مترجم	:	هاشم رضی
چاپ	:	چاپخانهٔ کویان
تعداد	:	دو هزار نسخه روی کاغذ هفتادگرمی
نقاشی روی جلد	:	محمدی
چاپ روکش	:	چاپخانهٔ فردوسی
گراوور	:	گراوورسازی آسیا
ناشر	:	مؤسسهٔ مطبوعاتی آسیا

بها ۱۴ تومان

مقدمه

کتاب حاضر که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد، از جمله کتاب‌هایی است که در جهان سروصدای بسیاری برانگیخت و موج‌های مخالف فراوانی نسبت به نویسنده آن را موجب گشت. اما اندکی نگذشت که حقانیت مطالبش به ثبوت رسید و چنان تحولی در امر روان‌شناسی و مسایل روانی به وجود آورد که روان‌شناسی کلاسیک را زیر و زبر نمود.

کتاب «سه رساله درباره تئوری میل‌جنسی» از کارهای بسیار جالب و ارزنده فروید است که ترجمه شده و در دسترس دانش‌پژوهان و دست‌آوردان فراوان روان‌کاوی قرار داده می‌شود. سبک نگارش فروید در این کتاب تا اندازه‌ای مبهم و علمی است، تا حدی که بسیاری اوقات فهم درست مطلب امکان‌ناپذیر می‌شود. اما هم‌هدف مترجم بر آن بود تا مطالب هرچه روشن‌تر و ساده‌تر به زبان پارسی برگردد و در این‌راه در حد مقدور کوشش شده است. در مواردی ممدود حواشی مؤلف در ترجمه ساقط شد، چون به هیچ وجه سودی از برای خوانندگان نمی‌داشت و در عوض در پاره‌یی از جاها حواشی و توضیحات و پیوسته‌هایی که لازم می‌نمود افزوده گشت. تقسیم فصول به بندها و اضافاتی به عنوان سربند نیز از افزوده‌های مترجم است تا هم خواندن کتاب آسان‌تر شود و هم درک مطالب با سرعت و سهولت بیشتری حاصل گردد.

در سه رساله، فروید از مسایل جنسی و تحلیل آن‌ها سخن می‌گوید. در رساله اول از موضوعات کلی جنسی، بیماریها و انحراف‌های جنسی و تحلیل و تفسیر آن‌ها یاد می‌شود، در رساله دوم میل جنسی در کودکی، از آغاز تولد تا دوران بلوغ مورد تدقیق است؛ و در رساله سوم میل جنسی در دوران بلوغ مورد بحث قرار می‌گیرد. در نظر بود تا مقدمه‌یی جامع درباره مسایل جنسی به کتاب افزوده شود، اما به موجب حواشی که پیش آمد، این امر میسر نگردید. امید است در چاپ بعدی مقدمه یاد شده و موارد اضافی دیگری که دانش‌پژوهان را به کار آید به کتاب افزوده گردد.

رسالة اول : ميل جنسی

رساله اول : میل جنسی

بخش اول : هم جنس دوستی

۱ - میل جنسی

تعریفی عمومی درباره میل جنسی ، يك میل طبیعی چون گرسنگی ، کلیت و شمول میل جنسی ، شناخت های پیشین ، نادرستی و اشتباه تصورات گذشته ، میل جنسی چگونه تعریف می‌شد ، موارد لازم برای کاوش های تازه ، دو اصل ضروری ، مفعول جنسی و هدف جنسی ، در باره واژه لی‌بی‌دو

میل جنسی از جمله ضروری ترین و عمومی ترین انگیزش هایی است که بشر آن را به نحو روشنی احساس می کند . بیان این میل که در انسان و حیوان غریزه‌یی است طبیعی در مباحث مربوطه به وسیله «میل جنسی» تعریف و تبیین می‌شود . این میل در قلمرو طبیعی بودن اش میلی است هم چون احساس گرسنگی و میل به غذا خوردن ، و چون در محاورات عمومی و عامیانه اصطلاحی هم چون گرسنگی که رساننده احتیاج و نیازمندی به غذا برای آدمی می‌باشد برای مفهوم این نیازمندی وجود ندارد ، از اصطلاح « لی‌بی‌دو^۱ Libido » سود برده می‌شود .

۱- لی‌بی‌دو Lidido واژه‌یی است جعلی در زبان آلمانی از ریشه Libien

هر گاه بر آن راه و روش گام بسپریم که میل جنسی در افکار عمومی شناخته و تعریف و تبیین شده است بی شک به محدودیت هایی بسیار برخورد خواهیم نمود ، محدودیت هایی که حق مسأله در آن ادا نشده و این محدودیت ها با آرای کلی و جزئی مقبولیت یافته اند . در این

به معنای عشق و دوست داشتن . البته منظور از عشق و دوست داشتن در معنای وسیع و عمومی آن قابل توجه است که معنای اخص آن که رساننده تمایلات جنسی است بخشی اندک از آن مفهوم کلی به شمار می رود .

در زبان فارسی ممکن است این اصطلاح را به عشق یا شهوت برگرداند ، اما کلمه شهوت مناسب تر می نماید و به طور کلی لی بی دو عبارت است از تمایل و دوستی و عشق و شهوت که به چیزی از جانب آدمی متوجه می شود و انگیزش جنسی قسمتی از آن را تشکیل می دهد . فروید خود در این باره چنین تعریف می کند :

ما قدرت و انرژی غرایز را که از حیث کمیت قابل محاسبه ، اما غیر قابل سنجش و تخمین است در مناسبات آن چه که بر آن « عشق » اطلاق می نماییم تعمیم می دهیم . البته نظر ما از کلمه عشق ، آن علاقه و عشقی است که قسمتی از آن به آمیزش های جنسی می انجامد ، اما همچنان بر احساساتی چون : عشق به خود ، به پدر و مادر ، دوستی نسبت به کسان ، عشق نسبت به بشریت و برخی مفاهیم مجرد و اشیای عتیقه نیز شمول دارد :

S. FREUD : Massen psychologie und ich Analyse

با معنای وسیعی که در پسیکانالیز از لی بی دو شده ، معادل آن ها را در سیستم های روان شناسی و فلسفی دیگر نیز می توان به روشنی مشاهده کرد . در سیستم برگسون *Bergson* « شور زندگی *Elan Vital* » ، در سیستم شوپن هاور *Schopenhauer* اراده *Volonté - Ville* ، در سیستم افلاتون *Platon* « امروسی *Error* » در فاسفنه هندی « کاما *Kama* » در مکتب پل پارسیا *Saint Paul* « نوع دوستی *Agapt* » ، در فلسفه کلاسیک چین « تاو *Tao* » ، در مکتب ویلیام جیمز *William James* « فیات *Fiat* » : و در روش ملک دوگال *Mac Dougal* « هورمه *Horme* » مفاهیمی هستند معادل لی بی دو با همان کلیت و شمول .

باره چنین تصور می‌شود که میل و انگیزش جنسی مقارن با همان دوران بلوغ به وجود آمده ، تکوین یافته و تکامل می‌یابد . به وجود میل جنسی در دوران کودکی باور و اعتقادی وجود ندارد و چنین درك می‌شود که تنها در دوران بلوغ میل جنسی به فعالیت می‌پردازد و مطابق همین تصورات عمومی میل جنسی عبارت است از يك تمایل و کشش نیرومندی به جانب جنس مخالف که از طرف هر فردی به منصفه ظهور می‌رسد و در آغاز اعمالی است که سرانجام به نوعی آمادگی و عمل نزدیکی دوجنس می‌انجامد.

لیکن آنچه که مسلم و پذیرش آن غیر قابل اجتناب می‌نماید ، آن است که این‌ها تصورات و عقایدی هستند اشتباه و نادرست که نه علم و نه مشاهدات و تجربیات عینی آن‌ها را تأیید می‌نماید و تنها معتقداتی هستند که واقعیت و حقیقت را واژگونه و معکوس نشان داده‌اند . در يك سلسله مطالعات و کاوش‌هایی که هم اکنون دنبال خواهیم کرد متوجه این مسأله اساسی خواهیم شد که میل جنسی چگونه در ادوار اولیه کودکی وجود داشته و با چه روش و طی مراحل طی تا دوران بلوغ تکامل می‌یابد ؛ و هم چنین در ضمن این مسأله خود به خود روشن می‌شود که چگونه در گذشته فرضیه‌هایی نادرست و اشتباه در هیأت احکامی قطعی عرضه شده و جنبه قطعیت پیدا کرده‌اند .

از برای مطالعه‌یی که تسهیلی بیشتر را در برداشته باشد لازم است تا به دو اصل توجه بیشتری مبذول شده و در ضمن تفکیکی نیز در آن

دو اصل قایل شد. نخست باید در نظر داشت کسی که استعداد بروز و پراگندن جاذبه و گیرندگی جنسی را داشته باشد مفعول جنسی خوانده می‌شود، چون میل جنسی همواره متوجه آن کسی است که جاذبه جنسی داشته باشد. اصل دوم عبارت است از منظوری که میل جنسی درصدد دستیابی به آن می‌باشد و بالتبع این دومی نیز هدف جنسی نامیده می‌شود.

البته با وضعی که موجود است لازم می‌نماید تا با احتیاط و دقت بیشتری درباره این دو اصل، یعنی مفعول جنسی و هدف جنسی بحث و تحقیق انجام شود و تحقیقاتی که این چنین به صورت اساسی دنبال شود بدون شك نتایج قابل اطمینانی به بار خواهند آورد.

۲ - روابط دوجنس

گسترش اشتباهاتی ناشی از تطورات عمومی، وجه تمایز دوجنس نر و ماده، آیا در واقع دوجنس مخالف وجود دارند، تغییرهای علمی و توضیح عمومی، درباره مفعول‌های جنسی، مفعول‌های جنسی همیشه از جنس مخالف نیستند، روابط جنسی زنان نسبت به هم و مردان درباره یکدیگر، همجنس دوستی

چنان که در باره تصورات عمومی گفت و گو شد و تذکر آمد که احکام قطعی بی‌کی‌ناشی از همین تصورات عمومی بوده در راه نادرستی و اشتباه بوده‌اند، باز به موجب همین تصورات عمومی در مورد میل جنسی، انسان به دو جنس زن و مرد تقسیم شده است.^۲ در این باره

ادبیات همه ملت‌ها و اقوام سرشارند از داستان‌ها، افسانه‌ها و اشعاری بسیار که این دوجنس به موجب مضامین آن‌ها می‌کوشند تا از راه عشق به هم بازرسند.

پس آن چه که در مورد میل جنسی، تصورات عمومی ارائه می‌دهند عشق میان دوجنس مخالف بایستی جریان یابد. مفعول جنسی يك مرد

۲ - در مکتب فرویدیم *Freuidism* هم چون که در علم زیست‌شناسی *Biologie* و فیزیولوژی و روان‌شناسی معمول است، به طور کلی نه زن کامل وجود دارد و نه مرد کامل - بلکه انسان موجودی است. دو جنسی *Bisexualite* - *Hermophorodite*. مشخص‌کنندهٔ مرد یا جنس نر عضو جنسی نرینه، و معرف زن یا جنس ماده عضو مادگی او می‌باشد.

شکل عمومی بدن ناشی از تأثیرات جنس می‌باشد، لیکن این ملاک در کالوش‌های علمی کلیت و شمول نداشته و مورد قبول واقع نمی‌شود. بعضی قسمتهای دستگاه جنسی نر در زنان بیشتر و برخی فعالیت‌ها و انفعالات دستگاه جنسی ماده در مرد بیشتر است. پس به طور کلی انسان در همه‌حال موجودی است دوجنسی؛

SIGMUND FREUD : Psychologie Der Erauen

چنان‌که گفته شد هر فردی به طور کلی از لحاظ جنسی عنصری است مرکب که خواص جنسی نرینه و مادینه را در خود دارد. به طور کلی هر کس دستگاه جنسی مخالف خود را به شکل رشد نیافته‌یی داراست و در بسیاری از موارد این موضوع به ثبوت رسیده است. این موضوع در افعال و کردار و نفسانیات نیز صادق می‌باشد، چه بسا زنانی را می‌بینیم با خوی و اخلاق مردانه و مردانی را مشاهده می‌کنیم که با صفات زنانه‌ای آراسته‌اند، فروید خود می‌گوید:

هر فردی از دیدگاه زیست‌شناسی دارای ترکیبی از جنس خود و جنس مخالف می‌باشد. هم چنین از لحاظ روحیات از عناصر فاعلی و انفعالی برخوردار می‌باشد و این عناصر که همیشه روانی هستند یا تحت تأثیر عوامل بیولوژیک قرار گرفته و یا مستقل از آن‌ها به حرکت خود ادامه می‌دهند:

هاشم رضی: اصول روانکاوی

بی شك بایستی يك زن باشد و هم چنین بالعکس. لیکن در اینجا نیز که احکامی قطعی در این باره صادر شده اند، به جزمیت و قطعی بودن این چنین احکامی چندان نمی شود اعتماد نمود، چون چه بسیار مشاهده شده اند مردانی که مفعول جنسی شان زنی نبوده، بلکه مرد بوده است، و هم چنین زنانی که مفعول و طرف جنسی آنان مردانی نبوده بلکه زنانی بوده اند.

این جا است که آن قطعیت از میان می رود و مواجه با امری می شویم که چندان نادر و کم نیز نمی باشد. این نوع کسان را در اصطلاح هم جنس دوستان *Homosexuals* می خوانند و اصطلاح مکتبی هم جنس دوستی *Homosexualite - Homocexualisme* از برای نشان دادن این چنین روشی است که کاوش در آن منشأ بازیابی هایی بسیار را فراهم خواهد آورد.

البته چه بسا که ادعا شود این چنین کسانی، یعنی دوستداران جنس موافق یا هم جنس دوستان در اقلیتی چنان بی اهمیت قرار دارند که اتکای بدانان و عمل شان به عنوان يك اصل مبالغه آمیز باشد، اما وضع چنین نیست، چون هر چند به طور تحقیق نمی توان نسبت چنین کسانی را تعیین نمود، اما در حقیقت بسیار زیاد می باشند.

۳ - عشق به جنس موافق

روش و نحوه عشق به هم جنس ، شدت و ضعف عمل و دسته های چندگانه ، کسانی که در این مورد به افراط و بیک جانب گرایی دچارند ، خصوصیات افراد این دسته ، گروهی که به هر دو جنس به یک نسبت تمایل دارند ، دسته سوم کسانی که در مواقع خاصی به تمایل جنس موافق می پردازند ، افکار و معتقدات هم جنس گرایان درباره میل جنسی خود ، طبیعی و متعارف یا غیرطبیعی و انحراف ، عکس العمل دسته های ذکر شده در برابر عمل خود

اینک باید روش رفتار و نحوه کار علاقه مندان به جنس موافق را مطمح نظر گردانید . این دسته از مردمان ، یعنی دوستداران جنس موافق^۳ در عمل خود شدت و درجاتی دارند و به طور کلی آنها را می توان به دسته های چندی تقسیم نمود که رفتار و نحوه عمل هر دسته یی بر پایه یی قرار دارد ، به این شکل :

۳- اصطلاح عشق به جنس موافق یا عشق به هم جنس و سرانجام هم جنس دوستی در زبان های اروپایی به صور مختلفی مورد استعمال قرار می گیرد . از اصطلاح *Homosexualitat* به طور کلی مفهوم « آمیزش یا هم جنس » مستفاد می گردد . میان روان شناسان فرانسوی به صورت کلی *Homosexualité* مورد استعمال و رواج است ، لیکن امروزه از کلمه یونانی اورانوس *Ouranos* که به معنای آسمان می باشد مشتقاتی برای رسانیدن مقایم و نحوه های گوناگون این انحراف روانی ساخته اند که اغلب در موارد دقیق علمی به کار برده می شوند . پیش از هر اصطلاحی روانکوان از دو واژه اصطلاحی *Homosexualité* و *Hétérosexualité* مودمی جویند - لیکن به جاست تا وجه جدایی را که ساندور فرنجی *Sandor Erencki* و پروفور کرافت او بینگ *Kraft Ebing* برای هم جنس دوستی *Homosexualisme* ، و آمیزش جنسی با جنس موافق *Homosexualite* تذکر داده اند مطمح نظر قرار دهیم :

اصول روانکوی - و *Psychopathia Sexualis* ، *EBING KRAFT*

دسته‌ی از این مردم تسکین انگیزش و میل جنسی‌شان منحصرأ به وسیله‌ی هم جنس به مرحله‌ی عمل می‌رسند؛ یعنی برای کامیابی‌های جنس خودشان به طور ضرور لازم است تا مفعول و برابر جنسی‌شان از جنس موافق باشد نه مخالف، مردان از جنس مذکر و زنان از جنس مؤنث مفعول‌های جنسی‌های خودشان را انتخاب میکنند. در مواقع طغیان میل جنسی این دسته هیچ‌گاه تمایلی نسبت به جنس مخالف در خود احساس نمیکنند، بلکه چه بسا که نسبت به جنس مخالف احساس خشم و نفرت نیز میکنند. در مواقعی نیز که احتمالاً به این کار اقدام کنند و با جنس مخالف برای تأمین و ارضای میل جنسی نزدیکی کنند از آن هیچ‌گونه لذت و احساس خوشی در نمی‌یابند.

دسته و گروهی دیگر از این مردمان هستند که انگیزش و جهت یابی میل جنسی‌شان تنها به سوی يك جنس متوجه نمی‌شود بلکه به تساوی از هر دو جنس در مواقع لازم استفاده میکنند. این دسته بنا به موقعیت گاه مفعول جنسی خود را از جنس مخالف و گاه از جنس موافق بر می‌گزینند و از هر دو به يك نسبت تلذذ جنسی حاصل میکنند. افراد این گروه در اجتماعات بشری در اکثریت قابل توجهی قرار دارند.

گروه سوم از زمره‌ی مردمانی به شمار می‌روند که به طور کلی در حالتی عادی مفعول‌های جنسی‌شان از جنس مخالف می‌باشد و از نوع دیگر استفاده‌ی نمیکنند. اما همین کسان در شرایط و حالاتی خاص، یعنی در موقعیت‌هایی که از لحاظ دست‌یابی به جنس مخالف در مضیقه

افتند، از برای ارضای میل جنسی شان، مفعول جنسی را از هم جنس انتخاب میکنند و این ارضایی موقتی است تا مضیقه بر طرف شود.

تاکنون از این گروه های گوناگونی که صحبت شد تنها از دیدگاه و نظر ارضای مستقیم میل جنسی بود به وسیله جنس موافق: اما گذشته از این گروه هم جنس دوستان از نقطه نظر افکار و معتقداتی نیز که درباره میل جنسی خودشان و توجیه آن دارند به دسته های گوناگونی تقسیم می شوند. گروهی از اینان دوستداری جنس موافق را برای انتخاب مفعول جنسی که البته محتوی ارضای مستقیم میل جنسی است از برای خود یک پدیده کاملاً طبیعی و شهوت جنسی متعارف می شمارند. این گروه به هیچ وجه نه عمل خود را غیر طبیعی می شمارند و نه نسبت انحراف را به خود می پذیرند، بلکه معتقدند که کاملاً در حالت اعتدال و طبیعی می باشد.

اما آنچه که مسلم است تمامی هم جنس دوستان این گونه اندیشه ندارند، چون به سختی با این عادت و تمایل خود در مخالفت و ستیز می باشند و می کوشند تا چنین روشی را به وسیله طرق مختلف در خود از بین به برند و آشکار است که این عمل و عادت یا تمایل خود را یک بیماری می پندارند. قابل توجه است که چنین مبارزه بی هر گاه بر اساس روشی درست و مبتنی بر پایه های روانکوانه باشد زودتر، سریع تر و بهتر به نتیجه می رسد، چون در قلمرو عمل این مسأله ثابت شده است که باروش روان کاوی و تلقین می توان این بیماری را از میان برد.

عقیده و نوع اندیشه کسانی دیگر از هم جنس دوستان وابستگی دارد به روابط خصوصی زندگی جنس‌شان که به نسبت آرای این کسان گوناگون است. اما این حالت، یعنی هم جنس دوستی همیشه درپیشه گیرانش در حال فعلیت و زنده بودن نیست، بلکه چه بسا در کسی چنین حالتی متعلق به دوران دوری باشد در گذشته که تذکارش موجب ناراحتی و خلجان روحی اش به شود. این چنین تذکار و یاد آوری ممکن است در زندگی یک مرد کامل متعلق به دوران‌های پیش از بلوغ باشد و از اتفاق در دوران معینی پیش از بلوغ استعدادی فراوان از برای دل بستگی به این عمل وجود دارد.

از جمله عواملی که در پیدایش احساس هم جنس دوستی بسیار مؤثر می‌باشند، عوامل و شرایط و مقتضیات زمانی هستند. بسیاری اتفاق می‌افتند که علاقه کسان در دوره‌های گوناگون زندگی و بر اثر شرایط و موقعیت نسبت به جنس موافق و یا مخالف دیگر گونی یابد. از جمله می‌توان به این موضوع توجه داشت که چه بسا در جریان زندگی بر اثر بروز حوادثی ناگوار و تلخ که برای کسی با جنس مخالف روی می‌دهد، احساسات و تمایلات او دیگر گونی یافته و میل به جنس موافق در وی برانگیخته گردد.

در مورد این کسان نوع و چگونگی بیماری با شدت و ضعف عمل‌شان باز بستگی پیدا می‌کند. شدیدترین شکل این حالت در کسانی قابل مشاهده است که در تمام ایام و همیشه این میل با کمال قدرت اش

در آن‌ها وجود دارد و تنها ارضا و امتناع میل جنسی را درهم جنس می‌باند و مفعولان جنسی‌شان همیشه از جنس موافق بوده و به هیچ وجه در این نحوه خود روشی غیر طبیعی را وارد ندانسته و آن را عملی می‌دانند در حد معمول و طبیعی که از آن حتما بسیار راضی و خوشنود نیز بوده و اظهار امتنان می‌کنند.

برخی اوقات در این چنین کسانی حالت و روش میل به جنس موافق تا پایان زندگانی هم چنان با قدرت و نیروی زیاد اش باقی می‌ماند و دست خوش تعدیل و تخفیف و یا منکوب حوادث و موقعیات زمانی نشده و استمرار می‌یابد، درپاره‌یی کسان گاه و بی‌گاه ظاهر شده و بی‌آن که دواهی آورد به نسیان می‌گراید؛ اما در گروهی از مردم مشمول سیر تکاملی و ترقی معنوی شده و در طول زمان از بین می‌رود.

به شکلی که ملاحظه می‌شود در این مباحث کوتاه نظر بیشتر بر آن معطوف شد تا صفات و حالات و موارد مشترك دسته‌های مختلف هم جنس دوستان ذکر و گوشزد شود و به طبقه بندی و شرح خصوصیات هر طبقه‌یی چندان عطف و عنایتی نگشت. اما بسیاری از دانشمندان و علما با این روش در توجیه و تفسیری که شد با ما موافق نیستند و بر آنند که لازم است تا به جای سودجویی از این طریق، یعنی بسنده کردن به خصوصیات مشترك دسته‌ها، اختلاف‌ها و تفاوت‌های شان باهم ذکر شود، البته در کینه مسأله، چنین روشی با روش و راه ما نا هم آهنگی شایان نظری را ارائه نمی‌نماید؛ لیکن آن چه که مسلم است آن است

که تقسیم بندی دقیق این گروه کاری است بیهوده که نتایجی منفي به بار می آورد و چه بسا که میان آرای کسان مختلف در تقسیم بندی اختلاف های فراوان بروز نماید .

۴ - هم جنس دوستی و پست زادگی

تحقیقات نخستین درباره هم جنس دوستی ، دلایلی که برای منشا یابی اقامه شد ، دودلیل اصلی ، پست زادگی و انگیزه های نهادی ، نا درستی دلایل اقامه شده ، درباره فساد و فهم نادرست این کلمه ؛ فساد و انحراف ، درباره انحراف ، فساد چیست ، هم جنس دوستی فساد نیست ، دلایلی در تأکید این امر ، هم جنس دوستی و رواج آن میان دسته های مختلف مردم ، سابقه تاریخی

نخستین تحقیقاتی که درباره هم جنس گرایان به شکلی مستقیم انجام گرفت به وجود آورنده فرضیه یی شد يك جانبه که به موجب آن بدون در نظر گرفتن شرایط محیط و تعلیم و تربیت و موارد اکتسابی ، این حالت نتیجه اموری شناخته شد چون نابه سامانی های عصبی ، فساد و موارد فطری و نهادی . البته درمبادی امر نشانه هایی وجود داشت که این موارد را تأیید می کرد ، چون پزشکان اغلب و به طور کلی این حالت را در بیماران عصبی و اشخاص غیر عادی ملاحظه کرده و تشخیص می دادند و به مشاهده این تجربه و ملاحظه بود که دواصل در ابتدا به عنوان عناصر اصلی این حالت اعلام شد و این دو عنصر عبارت اند از سرشتی بودن و نهادی بودن و فساد یا انحراف مزمن که لازم است

تا از این دوبه کوتاهی گفت و گویی به عمل آید .

در باره پست زادگی *Degeneration* و فسادگی که به موازات آن پیش می آید و با برداشت و فهم نادرستی که از آن شد ، به زودی اشتباهاتی بسیار برخاست که تأثیر آن لطمه هایی بود شدید به فهم درست بعدی مسایلی فراوان ، و همین امر موجب شد که نسبت به به کار بردن نادرست و اشتباه آمیز این کلمه اعتراضات و مخالفت هایی بسیار برانگیخته شود . در این جا بایستی به چنین اشتباه فاحش و برداشت نادرستی اشاره شود ، چون در واقع این عادت شده است برای اغلب که هر حالت و شکل مرضی را که برای آن منشأ و اساس میکروبی و جراحی نشناختند بپست زادگی و نهادی بودن توجیه کرده و بیان سازند .

کتاب ماگ نا *Magna* درباره « پست زادگی » سرو صدای بسیاری برانگیخت چون در این کتاب انطباق و نشان دادن فساد و عنصر نهادیت را در کلیه اشکالی که دال بر فعالیت هایی عصبی بودند ممکن می ساخت . بی شک اینک در ذهن این پرسش مطرح می شود که آیا این چنین مفهوم و شناختی درباره فساد می تواند معیاری درست و محکی راست یاب باشد. یانه؟ وهم چنین آیا می توان از آن معنا و توجیهی تازه تر که درست و صادق نیز باشد به وجود آورد؟ ، یعنی به طور کلی خود چنین معنی و مفهوم مورد نظری را محتوی دارد یانه؟

از برای پاسخی به این پرسش هر گاه به این اصل توجه بیشتری شود شایسته و راه یاب می نماید . در تمام مواقعی که يك انحراف از

حالت طبیعی و شکل عادی خارج نشده باشد و در جریان عادی و معمول زندگی فردی و اجتماعی به آن گونه‌یی که آشکارا تظاهر داشته باشد اختلال و نابه سامانی ایجاد ننماید، بهتر آن است که از به کار بردن کلمه و نسبت فساد جداً پرهیز و خود داری نمایم^۴.

حال هر گاه به موارد زیرین که بیان می‌شوند توجه شود، آشکار می‌گردد که هم جنس گرایی یا دوستی و عشق و رزی نسبت به جنس موافق به هیچ وجه در کادر يك فساد شناخته و جای گیر نمی‌شود^۵:

۴- فروید صحنه روان آدمی را عرصه کشاکش دو غریزه اساسی به نام شور زندگی یا اروس **Eros** و شور مرگ یا تاناتوس **Thanatos** می‌داند. اما غریزه مرگ که نشان گر تمایلات ددانه و بهیمنانه آدمی است همواره بر غریزه زندگی که بیان کننده عشق به زندگی و مهر و محبت و زندگی دوستی است غلبه دارد و هر چه که تمدن جلو و پیش رود این غلبه بیشتر خواهد شد. نسبت افراد نامتعارف نیز بستگی دارد به زیادگی و پیشرفت غریزه مرگ، پس بر این مقیاس روز به روز به شماره افراد نامتعارف افزوده می‌شود.

در این مورد همان گونه که اشتکل **Stekel** نیز هم رأی است، دال بی‌ریز **Dalbiez** نیز می‌گوید: - به طور کلی فرد متعارف **Normal** وجود خارجی ندارد، بلکه تمامی افراد هر کدام به شکلی نامتعارف هستند، بدین گونه که بایستی با رعایت نسبت این دو وجه را در افراد بسنجیم.

انحراف در اغلب مردم جنبه خفیف و ملایم خود را داراست، در صورتی که افرادی کم گرفتار نوع حاد انحراف می‌گردند و به جنبه فساد آن بازمی‌رسند و همین دسته‌اند که بیماران روحی را که بایستی مورد درمان قرار گیرند تشکیل می‌دهند.

۵ - البته تفاوت است میان انحراف و فساد، و این مسأله‌یی است که بایستی به آن توجه داشت. در مورد فساد که در متن سخن به میان است، لیکن در مورد انحراف فروید خود چنین می‌گوید: ارضاعیل در هر شکلی و نحوه‌یی که باشد هر گاه هدف اش خارج از اصل تولید مثل باشد، انحراف جنسی محبوب و به شمار می‌رود.

هم جنس دوستی و گرایش به جنس موافق تنها میان افراد و کسان غیر عادی یا بیماران عصبی درگیر نیست بلکه در بسیاری از افراد عادی که در حالت کاملاً طبیعی نیز می‌باشند این حالت مشاهده می‌شود، و به عکس چه بسا افراد غیر عادی و عصبانی که فاقد این خصیصه می‌باشند.

نه بر آن که چنین حالتی میان افراد کاملاً عادی رواجی دارد، بلکه در کسانی که نیروی فکری و بینش معنوی شان نیز در سطح بلندی قرار داشته و مصدر اندیشه‌هایی بزرگ بوده و فلسفه و اخلاقی‌ت‌هایان داشته و دارند^۶ نیز بسیار مشاهده شده است.^۷ از جانی دیگر مشاهدات

۶ - به طور کلی نظر روانکوان بر آن است که میل به هم جنس پدیده و حالتی است طبیعی و نبایستی آن را از نقطه نظر يك بیماری مورد کوش قرار داد. هاوه لوک الیس **Havelock Ellis** روانکاو نامی انگلیسی می‌گوید در مواردی می‌توانیم میل به هم‌جنس را يك عمل غیر عادی و انحراف بدانیم، ولی این که بپهوده به کوشیم تا ثابت نماییم بایک بیماری روبرو هستیم صحیح نیست. الیس در مطالعات خود در این موضوع همان سان که ووندت **Wundt** درزنای با محارم **Incest** و ارنست جونز **Ernest Jones** در انحرافات دیگر روانی شواهدی از هنر و نوع این‌گونه منحرفان به دست داده‌اند می‌گوید طبق آزمایشها و آمار دقیقی که فراهم آورده‌ام در کسانی که میل به هم جنس دارند سی تا هفتاد درصد آنان دارای قریحه و ذوق هنری و ادبی هستند.

روان شناسان بزرگی چون فیلدینگ و لاندو و بلوخ با شواهد و مدارک زیادی رابطه هنر و ذوق را با این انحراف ثابت نموده‌اند. هنرمندان بزرگ و فیلسوفانی چون سقرات **Sukrates**، افلاتون **Platon**، سوفوکلس **Sophokles**، و بسیاری از فلاسفه، ادیبان و هنرمندان یونان و روم باستان؛ و همچنین کسانی چون شوین هاور **Schopenhauer**، آندره ژید **André Gide**، اسکار وایلد **Oscar Wilde**، داوینچی **Devinci**، میکل آن‌جه‌لو **Michel Angelo**

و تجاربی ارزنده از بیماران خودم و همکارم نیز در دست است که بر این مدعاً تأکید می‌ورزند ، لیکن هر گاه از این موارد نیز چشم فروپوشیده و از تجربیات وسیع و فراوان به خواهیم سود جویی نماییم^۸ باز به این

شکس بی‌سر **Shakespeare** به صور گوناگونی هم‌جنس دوست بوده‌اند . در تاریخ ایران خود از آغاز شعر پارسی نخستین سراینده‌گان و هنرمندان تا ایرج میرزا به زبان‌های گوناگون این حالت و تمایل را در آثار خود بیان کرده‌اند . آرای کرافت اه بینگ در این باره جالب است ، وی بارها در این زمینه تغییر عقیده داد ، - نخست معتقد بود که میل به هم‌جنس مولود اثرات ارثی است ، آن‌گاه عقیده بی دیگر ابراز نموده گفت که : میل به هم جنس ناشی از استمنا است ، چون عمل استمنا باعث تضعیف میل به جنس مخالف گشته و در اثر خود - دوستی **Auto Érotisme** میل به هم جنس شدت می‌یابد . اما اه بینگ در سیر تغییر عقاید کم کم به نظر فروید و ال‌لیس تمکین نمود .

برخی از دانشمندان و روان شناسان میل به هم‌جنس را از نقطه نظر دوجنس *Hermophrodite* بودن بشر مورد کوش و باز یابی قرار داده‌اند . اینان می‌گویند ؛ - بشر موجودی است دوجنسی که هم نر است و هم ماده . - به این معنی که یک نر هنگام تولد ممکن است ماده صفت گردد - یا بالعکس . به همین جهت در هنگام بلوغ مثلاً چون پسری زن صفت بوده طبعاً به مرد یا هم جنس‌اش تمایل پیدا می‌نماید ، و این موضوع را امری کاملاً طبیعی می‌شمارند . فروید به سختی با دلایلی محکم این عقاید را رد نموده و می‌گوید ؛ نسبت این انحراف در کشور های مختلف دلیل بطلان این عقیده می‌باشد .

۷- بلوخ **I - Bluch** حالت هم جنس دوستی را با اصطلاح *Uranisme* بیان می‌کند و معتقد است که اغلب مردان علم و ادب و هنر از زمره علاقه‌مندان به جنس موافق می‌باشند . «ف»

۸- دربارهٔ مبحث هم جنس دوستی یکی از کارهای مهم جدا نمودن آثار و نشانه‌های مرضی از علائم مردم شناسی می‌باشد که این مهم به وسیلهٔ بلوخ به انجام رسیده است ، در :

I. BLUCH : Beitrage Zur Atiologie des Psychopathia Sexualis . Teile . 1902, 1903 2, «F»

واقعیت بر خواهیم خورد که هم جنس دوستی به نسبت فساد التصاقی نمی‌یابد و در این جا نیز حقایقی وجود دارند که در تصدیق این امر هستند :

نخست باید به این امر عطف توجهی نماییم که در میان ملل متمدن و با فرهنگ قدیم موضوع هم جنس دوستی بسیار رواج داشته و بلوخ I. Bloch نیز به این امر توجه و در آن تأکید نموده است . از سوی دیگر میان اقوام ابتدایی نیز این امر رواج قابل توجهی داشته است ، در حالی که کلمه فساد و اطلاق و نسبت آن تنها به جوامع متمدن ویژه گی دارد . در کشورهای متمدن اروپایی این حالت با آن که با مخالفت‌های بسیاری مواجه شده باز وجود داشته و شایع است و هم جنس دوستی به هیچ وجه از نظر فساد نگر بسته نمی‌شود .

۵ - عوامل نهادی

آیا هم جنس دوستی ریشه‌بی فطری دارد ، در مورد دسته‌بی که به نوع حاد این انحراف دوچارند ، ریشه فطری و فرض نهادی اینان ، دوسته دیگر ، تناقض در گفتار و استدلال فطریون ، تجدید نظر ، استیلا و برطرف شدن حالت ، نفی فطریت و دلایل آن ، آرای اکتسابیون و دلایل اقامه شده ، درمان و بی‌اساسی هر دو نظر

در باره اصل نهادی بودن و ریشه فطری داشتن علاقه و میل به هم جنس در مورد يك دسته از این مردمان ، اسناد فطریت تأکید شده است ، و این دسته عبارت اند از آن کسانی که به شکل شدید و حادی

به جنس موافق علاقه و تمایل داشته و جز از این راه نمی‌توانند خود را تسکین واقناع نمایند .

در صفحات گذشته به طور کلی از سه دسته از هم جنس دوستان ذکر ی شد . دسته نخست را که تذکر دادیم از نظر گاه برخی از دانشمندان و صاحبان آرا این حالت نهادی و فطری است ، لیکن اشکال مسأله در مورد دودسته دیگر است . برای این کسان که میل جنسی را همواره در خود يك سان و يك روال مشاهده می نمایند مشکل است تا تصور کسانی را به کنند که گاه به جنس موافق و گاه به جنس مخالف رغبت پیدا می کنند . این رویه‌یی از يك اشکال است ، اما اشکال دوم آن می‌باشد که هر گاه این حالت سرشتی و نهادی باشد ، چگونه دسته دوم و سوم گاه رغبت به جنس موافق داشته و گاه از آن روی می‌گردانند . البته این اشکالی بود اساسی که نظر فطریون را دوچار بنهت سختی می نمود . به همین جهت فطریون به تجدید نظری پرداخته و این عقیده به وجود آمد که میل به جنس موافق در بعضی مواقع فطری است و در پاره‌یی اوقات بر اثر عواملی دیگر روی داده شده و تکوین می‌یابد .^۹

۹- در این جا بایستی به این نکته مهم نیز اشاره شود که میل به هم‌جنس را نبایستی تنها از جنبه شهوی آن نگریست . همان گونه که اشاره شد مطابق با آماره‌ی که روان‌شناسان به دست داده‌اند اکثر این گروه دارای قریحه و استعداد هنری می‌باشند . دکتر بلوخ می‌گوید : اکثریت قابل ملاحظه این گونه منحرفان تمایلات جنسی نداشته بلکه عواملی چون زیساپرستی ، عقاید و پاره‌یی از تشابهات فکری و عوامل اجتماعی و محیطی باعث نزدیکی و الفت اینان به هم جنس می‌شود .

اما کسانی دیگر نیز هستند که این چنین فکر نمی کنند و بر خلاف رای آنانی را دارند که درباره اش سخن رفت ، به این معنی که برای میل به جنس موافق ریشه‌یی فطری و اصلی نهادی قایل نبوده بلکه آن را صورتی اکتسابی از میل جنسی برمی‌شمارند . دلایلی که از جانب این دسته ابراز می‌شود متکی بر دلایل و حقایقی می‌باشند که در باره اش توضیح داده می‌شود . در درجه اول بایستی گفته شود که در دسته های سه گانه بی ازهم جنس دوستان که شرح شد ، میل به جنس موافق از دوران های اولیه کودکی تشکیل شده و پس از آن کم کم روبه تکامل و پیشروی سیر می‌کند و این توجیه شامل آن دسته ازهم جنس دوستانی نیز می‌شود که این میل در آن ها به شکل شدیدی وجود دارد .

در جریان زندگی بسیاری از کسان رویداد هایی نیز هم چون تشویق و ترغیب به این امر ویا موانع و اشکالاتی در برقراری ارتباط با جنس مخالف به‌ظهور می‌رسد . این عوامل در گرایش به هم جنس دوستی نقش عمده‌یی را ایفای می‌کنند و موجب می‌شوند تا در سنین کودکی ویا در ادوار بعدی زندگی با توجه به موضوع « تثبیت^{۱۰} Fixation » موجب

فریاد با نظریهٔ متدول وارزندهٔ خود چنین توجیه می‌کنند که - همان گونه که خاصیت دوجنسی *Bisexual* بودن ، افراد هم جنس را بهم نزدیک می‌نماید ، بایستی این عقیده را گسترده و انسان را از لحاظ روحی هم موجودی دو جنسی دانست . آن گاه به این اصل واقف می‌شویم که يك احتیاج طبیعی و اولیه موجود است که افراد هم جنس را نسبت بهم نزدیک و صمیمی می‌سازد .

۱۰ - کلمهٔ آلمانی *Fixierung* که معادل فرانسهٔ آن *Fixation* است به معنای متوقف ماندن و تثبیت شدن می‌باشد . تثبیت در روان‌کاوی حالتی است

پیدایی و پایداری هم جنس دوستی گردند. اما علل وانگیزه هایی که سبب هم جنس گرایی و پایداری آن در برخی کسان می شود عبارت اند از زندگی در سر بازخانه ها و جبهه جنگ ، سر بردن مدتی قابل توجه در زندان ها ، پارمی از ترس ها در برقراری روابط با جنس مخالف ، مجرد و بدون همسر زندگی کردن و ضعف نیروی جنسی . در زندان و سر بازخانه و جبهه جنگ به موجب دست ناری به جنس مخالف از جنس موافق در ارضای امیال و تمنیات جنسی سود برده می شود ، هم چنین بسیاری از مردم از ترس همسر گزینی و گرفتاریهای زندگی خانوادگی و بچه داری و مسئولیت ، از جنس مخالف بریده و در ارضای میل جنسی به جنس موافق می پردازند .

از جانبی دیگر دلیلی است متیقن در مورد آن که میل به هم جنس به هیچ وجه جنبه فطری بودن ندارد و بی شك ثابت می نماید که امری

که به موجب آن میل یا کام و آرزویی در مرحله بی ثابت به ماند ، به این معنی که هر میل و آرزویی در جریان خود بایستی دوجار یکی از این سه حالت شود ؛ یا در همان اوان ارضا و کامیاب گردد ، و یا واپس زده *Refoulement* و سرکوفته گردد ؛ یا تصمید و برتر *Sublimation* گردد - و در غیر این سه صورت یا میل و کام متوقف و یا در اصطلاح تثبیت خواهد شد .

تثبیت به طور کلی مرحله بی است که لی بی دو *Libido* در سیر و گشت خود بنا به عللی داخلی یا خارجی از تکامل و تحول بازماند . فردی که عشق به هم جنس *Homosexualisme* دارد ، لی بی دو در او هنگامی که در مرحله دگر دوستی یا غیر گرایی *Allo Erotisme* متوجه هم جنس او گشته بازمانده و تثبیت شده است - یا ابتلای به استمناء مولود آن گاهی است که لی بی دو به هنگام سیر و گشت در نشیمن یا آلت تناسلی تثبیت گشته است .

است اکتسابی که در شرایط و موقعیت های ویژه یی به وجود می آید . این دلیل عبارت است از تلقین هیپنوتیکی ، - به این معنا که مبتلا و معتاد به این چنین روشی را با تلقین هایی که در خواب مصنوعی انجام می شود می توان درمان نمود . البته این موردی است که عقیده بسیاری از کسانی را که به فطرت ایمان و اعتقاد دارند سست و متزلزل می سازد . بایستی به آن کسانی که در مورد سرشتی بودن و نهادی بودن اصرار می ورزند گوشزد نمود که با کمی ممارست و آزمایش هایی که همراه با مشاهده و تجربه باشد می توانند به نتایج مطلوبی دست یازند ، و دریابند که گزینش معقول جنسی و روابط جنسی آدمی در همان سال های کودکی بر اثر تجربیات و حوادثی معین شروع شده و تکوین می یابد . البته این چنین اموری در ژرفای ناخود آگاه یا ضمیر نابه خود *Unbewusstsein - Inconscience* باقی مانده و تنها بعدها و در دوران هایی دیگر در موقعیت هایی مناسب به روان خود آگاه *Bewusstsein-Conscience* منتقل می شوند^{۱۱} . به طور کلی فشرده و خلاصه روشن عقیده این دانشمندان آن است که این حالت ، یعنی گرایش به جنس موافق یکی از حالات و تحولات میل جنسی است که تحت تأثیر شرایط خارجی زندگی شکل گرفته و تعیین می شود .

مسأله یی دیگر نیز هست و آن این که بسیاری از افراد که می توان گفت از لحاظ تعداد در کثرت قابل ملاحظه یی می باشند در دوران

۱۱ - از تحقیقات هاوه لوك الیس Havelock Ellis . «ف»

نوجوانی تحت تأثیر و کشش و غلبان میل جنسی به اقداماتی دست یازیده اند ، هم چون استمناء متقابل باجنس موافق ، اما در همان حال نیز این عده دوستدار جنس موافق نبوده اند و عواملی موجب این نوع ترضیه برای شان می شده است که اهم آن ها دست ناری به جنس مخالف بوده است . این گونه کسان در ادوار بعدی به هیچ وجه عمل خود را ادامه نداده اند و به نسیان و فراموشی سپرده اند . به همین جهت لازم است به این اصل اشاره شود که رجحان دادن به هر يك از دو نظر فوق ، اکتسابی بودن و یا فطری بودن روشی است ناقص و نادرست .

۶ - انگیزه های میل به هم جنس

نقد آرای دودسته ، فطریون و اکتسابیون ، نفی این دو نظر به شکل مستقل هر یکی شان ، تحولاتی درباره آرا در مورد علاقه به جنس موافق ، منشاء تحولاتی در این باره ، فیزیولوژی و تشریح بدن انسانی ، انسان موجودی است دوجنسی ، يك فرد هم زن است و هم مرد ، بقایای آلت جنسی مردان در زنان و بالعکس ، از این راه چه نتایجی به دست می آید ، تقلیل نوینی درباره علل همجنس دوستی ، دوجنسی بودن از لحاظ روحی ، کاوش هایی در این زمینه

تا کنون در باره فرضیه دودسته از دانشمندان و صاحب نظران سخن گفتیم ، اما چنان که در اوپسین تذکر یاد آوری شد هیچ يك از این دو فرضیه به تنهایی ارزشی راستین نداشته و محك درستی به شمار نمی روند ، بلکه موضوع مورد نظر با این فرضیه بیان می شود که نه صرفاً فطری است و نه اکتسابی . در حالت اول هر گاه برای توجیه و

بازگویی علاقه و گرایش يك فرد نسبت به يك مفعول جنسی معین به اصل کلی فطرت توجه نمایم و آن علاقه را مولود عامل تنهای فطرت برشمرده و نسبت به تمام عوامل بیرونی بی توجه بهمانیم ، آن گاه است که لازم می آید تا شناخت و معرفتی نسبت به فطرت آن شخص به دست آورده و متوجه شویم که آیا در فطرت او چه عامل و انگیزه‌ی وجود داشته است که موجبات این تمایل را در او به وجود آورده است .

ازسویی دیگر هر گاه به خواهیم بر آن شویم که این چنین حالتی تنها زائیده و پیدا آمده به وسیله عوامل و مؤثرات خارجی بوده و صرفاً جنبه اکتسابی دارد بی آن که عوامل فطری در بازسازی اش کوچکترین مداخله‌ی نموده باشند ، ثابت نمودن اش غیر ممکن و محال است ، به ویژه که به موجب دلایلی که ذکر شد این فرضیه را نادیده نیز نمی توان انگاشت و اثبات نادرستی اش نیز به همان اندازه اثبات صحت اش به اشکال بر خواهد خورد .

در زمان های متأخر ، نسبت به گذشته ، با تحولاتی که در امور روانی و طب به وجود آمده است ، درباره چگونگی میل به هم جنس نیز تحقیقات نوینی به عمل آمده است . مبنای این عقاید تازه در واقع منتزمن اعتراضی است صریح نسبت به این عقیده عمومی که به موجب آن انسان به دو جنس زن و مرد بخش می شود . این اعتراضی که بر اساس عقاید تازه پیدایی یافته متکی است بر آزمایش های علمی و علم آن را تأیید می کند . از نقطه نظر تشریح در بدن انسانی علایمی وجود

دارد که با توجه به آن هر کسی در تقسیم انسان به دو جنس مجبور به تأمل می‌شود. در برخی از افراد آلت تناسلی زن و مرد هر دو وجود دارد و این چنین حالتی را «دوجنسی بودن *Hermaphroditisme*» می‌نامند که به موجب آن یک فرد دارای هر دو جنس می‌باشد، درپاره‌بی از مواقع اما به طور نادر نیز دیده می‌شود که در کسانی آلت تناسلی هر دو جنس به‌طور کامل وجود دارد و این حالت را نیز بایستی شکل «دوجنسی بودن کامل» نامید. اما البته چنان که تذکر داده شد این مورد نادر و کم اتفاق می‌افتد.

این حالات غیر طبیعی مواردی هستند بسیار پراهمیت و سودرسان که به موجب آن شناخت ساختمان طبیعی بدن انسانی روشن و آسان می‌شود و از این نقطه نظر است که اهمیتی شایان دارند. به طور کلی ساختمان طبیعی بدن و تشکیلات آن خود وضع مشخصی را ارائه می‌کند که به موجب آن خنثا بودن شکل می‌پذیرد. براساس همین مطالعات است که هیچ فردی پیدا نمی‌شود که در اصطلاح و عرف یک جنسی کامل باشد، هر زنی آثاری از آلت جنسی مرد در خود دارد و به همین نسبت در هر مردی نیز آثاری از آلت تناسلی زنانه موجود می‌باشد.

اما آثار جنس مخالف در هر فردی به شکل ناقص و رشد نایافته‌یی وجود دارد و چنان که تذکر دادیم افرادی که دوجنسی کامل باشند بسیار به ندرت وجود دارند. به هر حال آثار جنسی جنس مخالف در هر فردی عبارت‌اند از قسمت ناقصی از آلت جنسی جنس مخالف که هیچ

کاری انجام نمی دهند. اما این بیکارگی در تمام شرایط و موقعیات نیست، بلکه مواقعی نیز پیش می آید که همین آثار ناقص کارآمدی پیدا می کنند.

البته این يك حقیقت مسلمی است در تشریح که از مدت ها پیش شناخته شده بوده است و از آن می توان چنین نتیجه گرفت که هر فردی در آغاز موجودی است دوجنسی که از آلات دو گانه او یکی شان شروع به رشد و نمو نموده و به موازات رشد یکی، دیگری در همان حالت ناپیزی اولیه باقی مانده و چنان ضعیف می شود که آدمی جنس مشخص و متمایزی را پیدا می نماید. اما هیچ گاه بقایای اولیه آن جنس ضعیف شده از میان نمی رود و چنان نمی شود که منشأ هیچ اثری نشود و هم چنان در آدمی باقی می ماند و مشخصات جنس دوم هر فردی وابسته به همین بقایا است. پس چنین نتیجه می شود که هر فردی در آغاز به تساوی از هر دو جنس برخوردار است، آن گاه در ضمن رشد و تکامل به مناسبت، یکی از دو جنس در هر فردی رشد و نمو یافته و آن دیگری ضعیف می شود - بدون آن که از میان به رود.

حال هر گاه هم چنان که مصداق دوجنسی بودن را در جسم دریافتیم، این چنین موضوعی را از دیدگاه روحی نیز مورد کاوش قرار دهیم، گامی بلند به سوی منظور خود، یعنی توجیه و تعلیل علاقه به جنس موافق برداشته ایم. دقت درباره دوجنسی بودن روحی می تواند این موضوع را برای ما قابل قبول سازد که تظاهر هم جنس دوستی در

آدمی به شکل جذبه و گرایش جنسی، نوعی دو جنسی بودن روحی است. از برای آن که این فرضیه را به صورتی قطعی بیان کنیم تنها لازم است تا علاقه و شور به جنس موافق را در خود برانگیزانیم که به شکل ساده‌ی نشانه‌هایی جسمی و روحی از آثار دو جنسی بودن در آن قابل مشاهده باشد.

لیکن در این جا متأسفانه بایستی تذکر داده شود که چنین اتفاقی هنوز روی نداده است، چون دارا بودن خصایص دو جنس از نقطه نظر روحی و جسمی هنوز در حال يك فرضیه است و به مرحله عمل و مشاهده عینی باز نرسیده است. چون دارا بودن دو جنس از نظر جسمی در تشریح کاری است آسان که فعلیت آن امکان پذیر است و به چشم دیده می شود، اما به هیچ وجه قابل مقایسه با دو جنسی بودن روحی نیست، چون این یکی را نه می توان دید و نه به روشنی درباره اش کاوش کرد.

در مورد يك مسأله گفت و گوهایی چند شده است و آن مسأله عبارت است از ضعف جنسی. در میان هم جنس دوستان يك وجه مشترك موجود است و آن عبارت است از ضعف عمومی میل جنسی، و يك حالت رخوت و خمودگی که در ناحیه آلت تناسلی شان قابل مشاهده است. از سوی دیگر این يك حالت کلی و عمومی نیست، چون با آن که اغلب هم جنس دوستان چنین اند، اما این وضع شامل همه این افراد نمی شود، بلکه از اینان چه بسا کسانی نیز هستند که به هیچ وجه ضعف و فتوری در نیروی جنسی شان وجود ندارد. به همین جهت است که می توانیم

استدلال نماییم که دو جنسی بودن جسمی رابطه‌ی با میل به جنس موافق نداشته و این دو با هم یکی نیستند.

در مورد حالات و مشخصات پست جنسی و تظاهر کثیف آن‌ها نیز در میان همجنس‌دوستان بایستی با نظر اهمیت و کاوش و جست‌وجو نظر کرد، چون در واقع از نقطه نظر حاصل‌هایی که می‌دهند اهمیتی در خور دارند. هاو هلوک ال لیس Havelock Ellis در این جا به نکتۀ مهمی اشاره می‌کند که حایز اهمیت است و آن این است که مشخصات و ممیزات پست جنسی اغلب در جنس مخالف قابل مشاهده است. این خود نیز نوعی دو جنس داشتن در مفعول جنسی است که دلیل تغییراتی در مفهوم علاقه به همجنس نمی‌تواند به شود.

هر گاه در مفعول جنسی با وجود علاقه به جنس موافق، لااقل هم چون عکس‌العمل‌ها و حالات و ممیزات جنس مخالف، در دیگر حالات روحی نیز تغییرات و دیگر گونی‌هایی بروز می‌کرد، امکان دو جنسی بودن روحی نیز قوی‌تر می‌گشت. اما متأسفانه در این راه کاوش‌هایی بیشتر نتایج ناچیزی به بار آورده است، و این نتایج نیز به مقدار معینی نه به حد کافی، در زن‌های همجنس دوست مشاهده شده است. به طور کلی منظور این است همان گونه که يك مفعول جنسی که همجنس دوست است و به عنوان يك مفعول جنسی مورد استفاده جنس موافق‌اش قرار می‌گیرد، هر گاه به همان گونه‌ی که وضع جسمانی و ارتباط عینی جسمی قابل مشاهده می‌باشد، عکس‌العمل‌های روحی

و عاطفی اش نیز عیان می‌شد، از دیدگاه مطالعهٔ دوجنس بودن در قلمرو روحی نتایج مطلوبی می‌توانست عاید نماید.

در مردها این امر چه بسا دیده شده است که در عین حالی که از حالات کامل روحی مردانه برخوردار می‌باشد. در ضمن میل به هم جنس نیز در کنار این حالات کامل روحی مردانه پیش می‌رود. در این جا باید گفت با این که دوجنسی بودن روحی قبول و پذیرفته شده است اما نسبت به احتمالات مخالف تظاهری آن اشاراتی نشده و به اجمال برگزار شده است و این تسامح اشکالات بعدی بی‌را موجب شده. همین موضوع در مورد دوجنسی بودن جسمی نیز قابل ملاحظه می‌باشد، به گفتهٔ هال بان Halban تظاهر آلات جنسی مخالف رشد نایافته و ضعیف هر فردی، از نمایش جنسی درجهٔ دوم چه بسیار متمایز و مشخص می‌باشد. در خلال نوشته‌های نویسندگانی که در بارهٔ مردان هم جنس دوست بحث کرده‌اند، گاه مواردی قابل ملاحظه است که در جمله‌یی در عین اختصار و موجز بودن، تمام مطلب را به روشنی بیان کرده‌اند. نویسنده‌یی که در بارهٔ مردان موافق دوست سخن گفته، نظریهٔ دوجنسی بودن را در جمله‌یی چنین گفته: « این عبارت است از یک مغز زنانه در وجود یک مرد » و البته آشکار است که این جمله در عین اختصار تا چه اندازه پرمغز و معنی و قابل تفسیر می‌باشد.

البته این مطلب روشن است که صفات و انگیزه‌ها و تمایلات یک مغز زنانه در چه حدود و از چه نوعی می‌باشد. از جانبی دیگر هر گاه

بر آن باشیم تا يك موضوع جسمی را به جای يك موضوع روحی قرار دهیم و نتیجه گیری نیز از این عمل به دست آوریم ، این عملی است بیپوده و ناروا . در این مورد کرافت اه بینگ Kraft Ebing و اولر یچ Ulrich با آن که به يك نوع سخن گفته و اظهار عقیده کرده اند ، مفهوم بیان و گفته اه بینگ روشن تر و ساده تر و بیشتر قابل فهم است .

بنابر عقیده کرافت اه بینگ هر فردی همان گونه که دارای آلت جنسی زن و مرد می باشد و از این نقطه نظر دوجنسی است ، از دیدگاه فکر و اندیشه و مراکز دماغی نیز با تمایلات و روحیات هر دوجنس مجهز و دارنده شده است . این مراکز روحی در آغاز دوران بلوغ ، تحت تأثیر و افعال غده های مستقل جنسی شروع به تغییر و تحول می نمایند ، تغییر و تحولی که به سوی تکامل می گراید . پس همان گونه که علایم و نشانه های جسمی در موضوع دوجنسی مورد نظر می باشند ، از دیدگاه مراکز دماغی و روحیات نیز هر فردی دارای علایم روحی دو جنس می باشد . اما باحل شدن و پیدایی یافتن این مسأله ، باز هم دو موضوع باقی می ماند : نخست این که هم جنس دوستی و گرایش به جنس موافق با توجه به مسأله دوجنسی بودن يك استعداد مرضی ممکن است تصور شود ، اما درحالی که هر گاه به خواهیم این مسأله را خارج از امور جسمی و تشکیلات آن مورد بررسی قرار دهیم نمی دانیم وضع به چه صورتی در خواهد آمد ، درثانی درحین تکامل جنسی نیز اختلالاتی پدید می آیند که دربر خورد آن ها نیز وضع و مسأله نامفهوم می ماند .

۷ - مفعول های جنسی هم جنس دوستان

تفاوت میان دودسته از مفعولان جنسی ، هم جنس دوستان و افراد طبیعی ، تمایلات مفعولان جنسی ، تمایلات هم جنس دوستان فاعل ، مفعولان مذکری که از زنان تقلید می کنند ، هم جنس دوستان طالب صفات و حالات زنانه در مفعولان مذکر خود می باشند ، در یونان قدیم ، مفعولان جنسی چگونه خود فاعل می شوند ، هم جنس دوستی میان زنان

مسألهٔ دو جنسی بودن روحی قبلا به صحت و درستی این موضوع رسیده و دست یافته است که تفاوتی میان دودسته از مفعولان جنسی وجود دارد . یعنی میان مفعول جنسی يك فرد هم جنس دوست و مفعول جنسی يك فرد طبیعی تفاوت هایی بسیار موجود است . يك مرد که از لحاظ جنسی ، گرایش به هم جنس دارد ، دارای احساساتی زنانه است و چون زنان خود را نیازمند گرایش ها و نوازش های مردانه احساس می نماید به همین جهت چنین فردی که خود را چون زنی در می یابد ، از برای ارضا به دنبال مردی می رود .

هر چند مسأله و موضوع ا شده شده در فوق در مورد اغلب هم جنس دوستان دارای مصداق است ، اما به طور کلی مشخصات و ویژه گی های هم جنس دوستان را به طور کلی توجیه و تعلیل نمی نماید . در این مطلب شکی نیست که مردانی که عشق به جنس موافق دارند ، نه مفعول های جنسی شان - بلکه خود به طور عموم صفات و روحیات و مشخصات مردانه شان را حفظ می کنند و از آن برخوردارند و صفات و حالات جنس دوم خود را بسیار کم احساس می کنند ، اما این مردان هم جنس

دوست می‌خواهند که مفعول های جنسی شان صفات حقیقی زنانه را بروز دهند و در آنان مشخصات حالات و کردار زنانه را بازجویی می‌کنند. هر گاه چنین حالت و خواست و تمایلی از جانب هم جنس دوستان موجود نبود، کار مفعول های جنسی در زمان قدیم و حال معنی و مفهومی پیدا نمی‌کرد. چه در زمان های قدیم و چه در زمان حال پسرکان بدکار خود را به حالت و شکل زنان در آورده و صفات و رفتار و حالات زنانه را تقلید می‌کنند و هر گاه چنین رفتار و حالات و کرداری در مفعولان جنسی وجود نداشته باشد، دوستان اران جنس موافق را کشت و تحریکی به سوی شان جلب نمی‌کند.

در یونان قدیم که به نسبت بسیار فراوانی هم جنس دوستی شایع بود و هم جنس گرایان فراوان بودند، آن چه که موجب جلب توجه و کشش و گرایش هم جنس دوستان به سوی پسرکان و مفعول های جنسی مذکر می‌شد روحیات و صفات و کردار مردانه آن ها نبود، بلکه همانندی ها و شباهات تنی، روحی، صفاتی چون شرم و حیا، خجالت و حجب و سایر روحیات زنانه شان بود که موجب جلب آنان می‌شد. این معناراً در ادبیات و هنر، به ویژه پیکر تراشی یونانی به خوبی تشخیص می‌دهیم. اغلب موارد آن چه دسته مفعولان جنسی را تشکیل می‌داد عبارت بود از پسرکان و نوجوانان و همین مفعولان جنسی کم سن و سال هم چون که به سن و دوران مردی بازمی‌رسیدند از صورت مفعول بودن خارج شده و خود در سلك هم جنس دوستان فاعل و پسر بازان منسلك می‌شدند.

در چنین حالتی که يك مفعول جنسی از دسته‌ی بی به دسته‌ی دیگر جابه‌جا می‌شود ، و در سلك فاعلان در می‌آید نه تنها صفات و مشخصات يك جنس ، بلکه حالات و ممیزات هر دو جنس را در خود آمیخته و از صفات زنانه و مردانه و تمایلات هر دو دسته برخوردار است ، در چنین حالتی که از گروه مفعولان به دسته‌ی فاعلان منتقل می‌شود به طور قطعی حالات و صفات مردانه در روی جای‌نشین حالات زنانه می‌شود و چه بسا که يك هم‌جنس در عین حال که حالت فاعلیت دارد باز هم مفعول جنسی واقع می‌شود .

اما در زنان وضع به این پیچیده‌گی نیست و بسیار آشکارتر و روشن‌تر می‌باشد. در میان زنان هم‌جنس دوست‌آنانی که فاعل می‌باشند تظاهر حالات و صفات و کردار مردانه را داشته و از مفعول هم‌جنس خود خواستار آند تا دارای همان صفات و حالات و کردار زنانه باشند . اما این ظاهر ماجراست و هر گاه با دقت و نظر تیز بینانه‌ی در این گونه روابط تعمق ورزیده و دقیق شویم چه بسا اختلافات و تغییرات فاحشی نظر گیر شوند .

۸ - نقش روانکاوی در توجیه هم جنس دوستی

نقش روانکاوی در تفسیر میل به جنس موافق ، منشاء هم جنس دوستی در دوران کودکی ، حالت خود شیفتگی ، در باره هم جنس دوستان مطلق و اعمالشان ، هم جنس دوستان از لحاظ نقش جنسی در شمار مردم عادی اند ، نقش مهم هم جنس دوستی در زندگی روانی ، یکی از علل تکوین هم جنس دوستی ، دوران بلوغ و تعیین قطعی رفتار جنسی ، عوامل تعیین کننده ، عقاید فرنجی

البته در این جا ادعا نمی شود که روان کاوی توانایی و موفقیت یافته تا به شکلی اصولی مبدأ و منشاء هم جنس دوستی را کشف نماید ، اما آن چه که مسلم است آن که به وسیله تحقیقات و کاوش های پسیک آنالی تیک ساختمان روحی و ریشه های روانی میل به جنس موافق باز نمایانده شده و موجب آن گشته است تا قلمرو مباحث اساسی در این زمینه متنوع تر و گسترده تر شود .

در کاوش ها و تحقیقات بسیاری که انجام شده است این اصل به ثبوت رسیده که کسانی که در دوران بزرگ سالی به هم جنس دوستی گرایش کرده اند ، در دوران کودکی نسبت به زنان ، به ویژه مادران و دایه های شان يك دوران گرایش شدید را طی کرده و حالت تثبیت *Fixations* را گذرانده اند . پس از این دوران با فرارسیدن مرحله خود دوستی *Auto Erotisme* به خودپرداخته و خودشان را به عنوان يك مفعول جنسی پذیرفته اند . در دوران بعدی که توجه کودک به خارج و افراد خارجی معطوف می شود به موجب اساس نارسیسیسم^{۱۳} *Narcissisme* به

کاوش می‌پردازند تا ازمیان پسران جوان یکی را به مانند خودشان انتخاب کنند و به همان گونه‌یی که مادرشان آنان را دوست می‌داشته ، اینان نیز این پسران را دوست می‌دارند .

گذشته از این ، دسته یی از هم‌جنس دوستان که در باره شان تا کنون سخن گفته شده و به جز از هم‌جنس به جنس مخالف هیچ‌علاقه‌یی ندارند ، در برابر جاذبه جنسی زنانه و کشش جنس مخالف کاملاً سرد و بی تفاوت اند ، و تنها هر گاه احساسات شان از این ره گذر ، یعنی جاذبه‌های زنان تحریک شود ، آن را همواره به مفعول جنسی خودشان که هم‌جنس و مذکر می‌باشد انتقال می‌دهند و هر گاه مفعول جنسی آن حرکات و اطوار زنانه‌یی را که موجب تحریک انتقالی اش شده است از خود بروز دهد ، این کمال تلذذی است از برای او . به همین جهت

۱۲ - *Narcisme - Narcissisme* - به موجب افسانه های باستانی یونان

نارسیس = نرگس ، پسر زیبای رودخانه مه‌فیز روزی بر اثر کوفتگی و تشنگی به چشمه‌یی بس‌زالال و روشن پناه می‌برد تا بیاساید ، هنگام نوشیدن آب چهره زیبای خویش را در زرفای آب دیده و به خود فریفته می‌شود ، آن گاه برای آغوش کشیدن تصویرش به آب می‌جهد و غرقه می‌گردد . خدایان یونانی به پاس این ناکامی او را به گل نارسیس «نرگس» بدل نمودند که همواره بر لب آب روییده و خود را نظاره می‌نماید .

روان‌کاران از این افسانه سود جسته و مقام خودشیفتگی را نارسیسیسم *Narcissisme* خواندند . بدین ترتیب عشق به خود و یا تمایلات دوران کودکی و بزرگالی را نسبت به خود به اسم این عاشق افسانه‌یی خواندند ،

GRIMAL , PIERRE : Dictionaire de la Mythologie Greque et Romain

همان عاملی که موجب برانگیختگی عشق به هم جنس در آنان شده است همواره تکرار می‌شود. میل به هم جنس در این دسته از دستداران جنس موافق يك تمايل ثابت است و به همان گونه که این علاقه در آنان نسبت به زن دوام آورده و مستمر می‌باشد، يك انگیزهٔ دوری جویی و فرار از زن نیز همواره در آنان وجود دارد.

از سویی دیگر در روان کاوی آزمایش هایی همراه با مشاهده و تجربه به انجام رسیده است و نتیجهٔ این تحقیقات روانکاوانه «پسیک - آنالی تیک *Psychanalytique*» به طور کلی با این فرضیه مخالف است که دستداران جنس موافق را دارای مشخصات جنسی مجزایی جز از مردم عادی دانسته و آنان را از لحاظ اختلاف گروهی جدا از مردم دیگر به پندارد. از سویی دیگر مطابق با همین تحقیقات ثابت شده است به غیر از کسانی که در دستهٔ هم جنس دوستان قرار دارند و میل به هم جنس به شکل نمایانی در آنان آشکار است، تمامی مردم نیز می‌توانند از برای خودشان يك مفعول جنسی از جنس موافق انتخاب کرده و عملاً چنین کاری را انجام دهند، و چه بسا که همین امر اتفاق می‌افتد و اغلب مردم کاملاً عادی البته به نسبت کمی در زندگی خود به این کار مبادرت می‌ورزند، و به این جهت نمی‌توان هم جنس دوستان را دسته‌ی جدا از مردم عادی و با مشخصات جنسی جداگانه‌ی پنداشت.

در واقع متوجه شدن تمایلات جنسی به سوی جنس موافق در زندگی روانی نقش بسیار بزرگی را ایفا می‌کند و منشأ و مصدر بسیاری

از اختلالات روحی و بیماریهای روانی می‌گردد و کیفیت و کمیت آن از آن‌چه که مربوط به جنس مخالف است بیشتر و دامنه‌دارتر می‌باشد. به طور کلی دوران کودکی از برای هر دو جنس يك دوران مشحون از آزادی است که به موجب آن آزادی انتخاب و اختیار مفعول‌های جنسی از برای هر دو جنس آزاد و بلا مانع است، چنان که در اجتماعات و میان قبایل و اقوام ابتدایی نیز چنین می‌باشد، - اما هم چون که دوران اولیةٔ کودکی سپری شد محدودیت‌های بسیار ایجاد می‌شود و پسران از دختران جدا شده و انتخاب يك مفعول از جنس مخالف از برای هر دو جنس مواجه با اشکالات و موانع فراوانی می‌شود و این نیز آغازی است برای هم‌جنس‌دوستی، چون انتخاب يك مفعول از هم جنس برای هر دو جنس آزاد و بلا مانع است. به همین نسبت از زاویةٔ دید روان‌کاوی، علاقهٔ مرد نسبت به زن و یا بالعکس نیز تعلیل و تحلیل می‌شود، و گرنه این نیز موضوعی خود به خود محسوب نمی‌شود که در آن بتوان تصادف و یا يك اصل شیمیایی را دخالت داد.

رفتار و میل جنسی تا اندکی پس از دوران بلوغ راه و رسم خود را نمی‌یابد و يك روش قطعی از برای تعیین هدف جنسی تا پس از بلوغ انگاشتن کاری است بیهوده. این مسأله در نتیجهٔ عوامل و رویدادهایی تکوین می‌پذیرد که هنوز معرفت و شناخت تام و تمامی نسبت به آن حاصل نشده است، پاره‌یی از این عوامل مطابق با شرایطی

خاص و قابل شناخت به ظهور می‌رسند و برخی کاملاً تصادفی هستند. تعدادی از این عوامل که در ضمن و پیش و اندکی پس از بلوغ به ظهور می‌رسند ممکن است خود آن قدر مؤثر و سازنده باشند که بتوانند در نتیجه قطعی مؤثر واقع گردند. اما با تمام این احوال فراوان بودن عوامل تعیین کننده و سازنده راه و روش بعدی در انتخاب راه جنسی هر فردی مؤثر واقع شده و موجب پیدایش راه نهایی در واپسین مرحله می‌گردند.

در این جا بایستی به يك اصل مهم نیز توجه داشت و آن این است که در کلیه هم جنس دوستان، این همه عواملی که بدان اشاره شد از جانب يك ساختمان روحی قدیمی که مربوط به دوران کودکی است اداره شده و در تعیین راه و روش نهایی کاربردازی می‌کند. آن چه که در مورد این دسته صفت مشخصه‌ی محسوب می‌شود عبارت است از انتخاب مفعول به حالت خودشیفتگی یا « نارسى سیک *Narcissique* » و استفاده جنسی از ناحیه نشیمن. اما بر همین پایه هر گاه با توجه به همین خصیصه ذکر شده درصدد بر آییم که این هم جنس دوستان مطلق را از دیگران جدا نماییم باز هم عملی است بیهوده. از جانی دیگر يك عامل سازنده و تعیین کننده را که نیروی کمی داشته باشد نیز می‌توان مشاهده کرد که در افراد طبیعی مؤثر واقع می‌شوند. از عوامل تصادفی در انتخاب مفعول جنسی می‌توان از نفرت *Antipathi* جنسی و یا تجاربی که جنبه جنسی داشته باشند و تا به هنگام وغفلتاً پدید آمده باشند سخن

گفت و آن‌ها را عوامل تعیین کننده برشمرد. به این معنی که چه بسا با توجه به عواملی بسیار، در هنگامی که رفتار و هدف جنسی در کار راه یابی است ناگهان بر اثر حوادثی از جنس مخالف نفرتی در فرد برانگیخته شود و یا در همان بجهت به تجاربی جنسی دست یازد که در سرنوشت رفتار جنسی اش سازنده و تعیین کننده تلقی شوند. هم چنین در ضمن آزمایش‌ها نقش مهمی را نیز که پدر و مادر در زندگی کودک ایفا می کنند توجه ما را جلب نمود. فقدان یک پدر کارآمد و نیرومند در زندگی کودک، پیداشدن و تکوین میل به جنس موافق را در او بسیار آسان می کند. باز هم چنان که تذکر داده شد نبایستی مشخصات جنسی فاعل را با انتخاب بالعکس یکسان مفعول دانست.

ساندور فرنچی *Sandor Frencki* معتقد است که اشکال و حالات مختلفی را از هم جنس دوستی که از نظر روحی و جسمی با هم تفاوت دارند در جزو و کادر یک دسته قرار دادن، تنها به این موجب که برخی از عوارض و نشانه‌های علاقه به جنس موافق را از خود بروز می دهند کاری است نادرست. و از آن خرده گیری می نماید، و محقق نیز می باشد. به همین جهت وی برای علاقه به جنس موافق به جای اصطلاح *Homosexualite* - واژه *Homoerotique* را به کار می برد. فرنچی *Frencki* می گوید به طور کلی منحرفان دودسته هستند: یک دسته مردانی که در رابطه جنسی خود با مردان دیگر نقش زن را بازی می کنند و رفتار و سلوک شان در همان حدود می باشد، و دسته دوم کسانی هستند که

رفتار و خصایصشان و عمل آنها به سان مردان است. گذشته از این دو دسته، دسته سوم نیز هستند که مقداری از حالت فاعلی و اندازه‌ی از حالت مفعولی را با هم دارند و تعداد این گروه بسیار فراوان می‌باشد. در سال‌های اخیر زیست‌شناسان به کشفیاتی در این راه نایل آمده‌اند، از جمله فوگن اشتیناخ Fugen Steinach در این باره بسیار کار کرده. مطابق با این کشفیات شرایط جسمی میل به جنس موافق و هم‌چنین صفات مشخصه آن روشن می‌شود. در حیوانات پستان‌دار این توفیق حاصل شده است که به وسیله انتقال غدد تناسلی يك جنس به جنس دیگر و حذف آلت تناسلی، نر را به ماده و ماده را به نر تبدیل سازند. هم‌چنین بایستی تذکر داده شود که آن قسمت از غده‌های جنسی که به وجود آورنده سلول‌های جنسی می‌باشند دارای قدرت تعیین‌کننده نیستند، بلکه این نیروی تعیین‌کننده در قسمتی است ویژه به نام سلول‌های هلالی *Interstitial Celle* که عبارت است در واقع از همان غدد بلوغ.

۹ - هدف میل جنسی در هم جنس دوستان

آیا هدف میل جنسی هم جنس دوستان با هم یکی است، اختلاف در اهداف، دگرگونی هدف جنسی هم جنس دوستان، تغییر هدف میان مبتلایان به استمناء، تغییر هدف در زنان، بروز صفات زنانه در یک مرد و بهبود آن، عدم آگاهی به شناخت منشأ هم جنس دوستی و درمان آن

اینک شایان توجه است که این مطلب روشن شود که آیا هدف جنسی هم جنس دوستان با هم یکی است یا نه؟ بایستی گفته شود که نه، هدف جنسی در تمام این افراد یکی نمی باشد. میان مردهای هم جنس-دوست عمل جنسی از راه نشیمن یک رابطه همیشه برای ابراز علاقه به جنس موافق نمی باشد. در استمناء نیز وضع به همین حال است و در حالی که استمناء خود هدفی دارد، در این جا نیز هدف جنسی دارای راههایی مختلف و همراه با احساساتی گوناگون است و این چنین وضعی از گرایش به جنس مخالف نیز بیشتر و متنوع تر می باشد، هم چنین در زنان نیز هدف جنسی مختلف و گوناگون است.

مردی در اثر ابتلای به سل در بیضه‌هایش اختلالاتی به وجود آمده و بر همین اساس احساسات جنسی‌اش تغییر پیدا کرده بود. رفتار جنسی‌اش به سان زنانه هم جنس گرای ظهور و بروز کرده و مشخصات جنس دوم‌اش به گونه نمایانی جلوه می یافت، چون نرمی موها و از بین رفتن موهای صورت و برآمدگی سینه و ران‌ها. پس از یک عمل جراحی که به موجب آن یکی از بیضه‌ها که در شکم باقی

مانده بود پایین آورده شد ، دوباره مشخصات مردانه به وی بازگشت نموده و نشانه‌های زنانه که رشد یافته بودند از میان رفتند^{۱۳} .

هر گاه به این موضوع توجه شود ، پذیرش نسبت به این امر که علاقه نسبت به جنس موافق بر اساس پایه‌های تازه‌یی است نادرست و اشتباه می‌باشد . هم‌چنین تصور این که در تداوی و درمان هم‌جنس-دوستی يك راه قطعی و ثمربخش پیدا شود ، آن هم انتظاری است بیهوده . و - فلین W. Flein ثابت کرده است که با آزمایش‌هایی بسیار دوجنسی بودن عمومی را در حیوانات نمی‌توان تغییر داد و من‌چنین می‌اندیشم که اثبات واقعی دوجنس‌داشتن که وجود آن تا حدودی قبول شده است تنها ممکن است در اثر تجربیاتی بیشتر و آزمایش‌هایی وسیع‌تر به مرحله قبول قطعی باز رسد .

تا هنگامی که با تجربیات ناقص فعلی و آن چه که فرادست آمده است نتوانیم منشأ حقیقی میل جنسی را کشف نماییم ، بایستی به همین تحقیقات فعلی اکتفا کرده و از روی آن‌ها آگاهی‌های لازم را به دست آوریم- و این آگاهی‌ها هر چه بیشتر شوند ثمرات بیشتری خواهند داد و به طور کلی حل و فهم آن‌ها برای ما از بازگشایی مشکلاتی که در فوق بدان‌ها اشاره شد مهم‌تر می‌باشد .

در این جا يك مسأله مهم ، فهم ارتباطی است میان میل جنسی و

مفعول جنسی ، بدون شك این رابطه‌یی است بسیار نزدیک که جلب نظر ما را به خود معطوف داشته . تجربه‌هایی که از حالات غیر طبیعی به دست می‌آید نمایان‌گر این موضوع است که میل جنسی همواره مفعول جنسی را جست و جو کرده و آن را به همراه می‌آورد . در اغلب حالات طبیعی میان میل جنسی و مفعول جنسی روابطی وجود دارد که چه بسا این روابط نادیده گرفته می‌شوند ، به همین جهت بایستی کوشیده شود که رابطه میان میل جنسی و مفعول جنسی بازشناخته و از هم مجزا شوند . شاید هم اصلا میل جنسی به طور کلی از مفعول خود جدا افتاده و مستقل باشد و انگیزش‌ها و تحریکات مفعول موجب برانگیختن آن نباشد .

۱ - بچه دوستی و حیوان دوستی

زندگی اجتماعی هم جنس دوستان ، اخلاق و سلوک طبیعی ، گروه بچه دوستان تحول میل پست جنسی ، حیوان دوستی و میل جنسی خارج از نوع ، آیا این گروه جزء دیوانگان اند ، مقایسه زندگی جنسی دیوانگان و افراد سالم ، بچه بازی و بچه بازان ، مراحل مختلف این انحراف ، حیوان دوستی ، منحرفان این دسته

گروه هم جنس دوستان با آن که در انتخاب جفت جنسی ، یا مفعول جنسی خودشان مطابق شرایط و اصول طبیعی سلوک نمی کنند ، زندگی شان نیز بر همین نحوه و مبنا غیر طبیعی و در مسیری خلاف عادت و عرف جریان ندارد ، بلکه آنان نیز کاملاً هم چون کسانی که جفت جنسی خود را به طور طبیعی ، یعنی از جنس مخالف برمی گزینند ، چون دیگران زندگی کرده و جهت رفتار و سلوک شان با افراد طبیعی تضاد و تفاوتی ندارد . اما این معنا شامل تمامی این افراد نمی شود ، بلکه دسته بی از هم جنس دوستان هستند که مفعول های جنسی خود را از میان افراد تکامل نیافته ، یعنی بچه های کم سال انتخاب می کنند و

این بچه بازان هستند که از لحاظ خوی و اخلاق و کردار با افراد عادی تفاوت دارند و کودک منش اند و همواره به دنبال هوسها و اعمال کودک منشانه می روند .

به ندرت مشاهده شده است که کودک خود به خود مفعول واقع شود ، بلکه به وسایلی که از کنترل خودش خارج می باشد مفعول قرار می گیرد ، - یا در اثر خواستها و اشتیایی که خود قادر به تأمین آن نیست ، و یا به وسیله کسانی منحرف که اغلب از لحاظ جنسی ناتوانند به چنین وضعی دوچار می شود^{۱۴} . در این جا است که با انتخاب

۱۴- انحراف په دو فیل *Pedophile* یا بچه دوستی يك نوع ناراحتی روانی است که فرد منحرف به عوض آن که مفعول جنسی خود را به طور متعارف انتخاب نماید ، از کودکان کم سال اعم از پسر و دختر استفاده می کند و به این وسیله است که احساس جنسی و شهوی خود را اظفا می نماید. این انحراف اغلب در میان مردان وجود دارد و زنان به نسبت بسیار کمی به آن مبتلا می شوند . نوع شدید بچه دوستی آن گاهی است که این انحراف با *Sadisme* همراه می شود و در این صورت آن را *Sadist Pedophile* می نامند که شخص فاعل کودک را که به عنوان مفعول جنسی انتخاب کرده زجر و شکنجه نیز کرده و در مواقعی هم به قتل می رساند . منحرفانی از این گروه به دودسته تقسیم می شوند ؛ سالخوردگان و جوانان .

سالخوردگانی که به بچه دوستی دوچارند دارای شدت عمل و نحوه اعمال شکنجه آمیز نیستند . اینان بچه هایی را انتخاب کرده و با آلت جنسی شان بازی می کنند و آنان را وامی دارند که عمل استمنای را برای شان انجام دهند و این نهایت لغت جنسی از برای آنها می باشد . اغلب علت ابتلای سالخوردگان به سبب فتور و نقصانی است که در نیروی جنسی شان حاصل شده و به این جهت از زن خود و یا زنان دیگر طرد شده و به کودکان پناه می برند . در سالخوردگان این انحراف کمتر با اعمال سادیستی همراه است ، مگر در مواقعی نادر و کم .

جوانانی که به این انحراف دوچارند دوران پیش از بلوغ را تازه پشت سر نهاده و در آغاز جوانی و مراحل بالاتر از آن می باشند. اینان در این راه از وقوع

چنین مفعول جنسی بی میل جنسی در کار تحول بزرگی است ، تحولی که گرایش به پستی و فرو مرتبه گی دارد . این چنین وضعی در مسأله خارج شدن از حدود طبیعی نوع و حیوانات را به عنوان مفعول جنسی قرار دادن نیز مصداقی دارد ، حالتی که میان کشاورزان بسیار دیده می شود^{۱۵} .

هیچ خطری باک و پروا نداشته و در عمل خود بسیار جدی هستند . به طور کلی اغلب افرادی محبوب و کمرو میباشند که به هنگام انتخاب مفعول جنسی که یک بچه است این حجب و کمرویی در آن ها از میان می رود . از نقطه نظر روان کلاوی این نوع منحرفان دارای عقده حقارت می باشند و به دو دسته از لحاظ نحوه کار تقسیم می شوند ؛ دسته اول آن عده می محسوب می شوند که با کودکان به بازی و ملاعبه می پردازند ، تا نیروی جنسی شان تحریک شود و پس از آن به استمناء می پردازند ، اما دسته دوم از جمله منحرفانی محسوب هستند که تماس را تا دخول ادامه می دهند . سادیست ها و آزار دوستان در همین دسته جای دارند و همان کاری را با کودکان انجام می دهند که مردان سادیست نسبت به زنان مرعی می دارند و بسیار اتفاق می افتد که کودکان مفعول را می کشند .

۱۵ - همچنان که منحرفان بچه دوست یا بچه باز وجود دارند ، گروهی از منحرفان نیز هستند که حیوان دوست یا حیوان باز می باشند . اینان نیز به جای انتخاب طبیعی جفت جنسی ، مفعول جنسی خود را از حیوانات انتخاب می کنند . این انحراف به طور کلی میان کشاورزان ، دهاتی ها و کسانی رواج دارد که بی سواد بوده و از لحاظ عقلانی رشد نیافته اند و به همین جهت انحراف حیوان دوستی *Bestiality* را در قشر معینی از اجتماع بیشتر می توان ملاحظه نمود . میان این منحرفان نیز اعمال و تمایلات سادیستی و مازوشیستی وجود دارد و چه بسیار کسانی که پس از مقاربت با حیواناتی چون سگ ، بزغاله ، گوسپند و دیگر حیوانات به سختی آنان را مضروب و مجروح نموده و به قتل رسانیده اند . چه بسا از این کسان دارای خوی مازوشیستی تندی نیز می باشند که چون نمی توانند آن را اقناع نموده و بخود را مورد آزار و شکنجه قرار دهند ، آن را بدل به اعمال سادیستی کرده و بر جانوران مفعول منتقل می سازند ؛

آدمی به طور کلی از جنبه اخلاقی، کمال خواهی و زیبایی-دوستی، این چنین هوس‌ها و امیال و شهواتی را به دیوانگان نسبت می‌دهد. اما این نسبت و اسنادی درست و واقع گرایانه نمی‌باشد، چون آن‌چه که تجربه به ثبوت رسانیده است در دیوانگان نیز به جز اختلالاتی که در امور جنسی مردم عادی وجود دارد، نابه‌سامانی‌های دیگری مشاهده نشده است. اما میان دسته‌های خاصی چون خدمت-گاران و معلمان- این عمل، یعنی بچه بازی رواج دارد و این رواج شکل زیان‌بخش و خطرناکی را داراست. البته ممکن است که دریک فرد دیوانه این هوسی باشد با نیرویی قوی‌تر، اما جالب نظر این‌جا است که این هوس دریک فرد دیوانه ممکن است به زودی تغییر جهت داده و به مجرای دیگر، و چه بسا راهی طبیعی درآفتد.

تفاوت و اختلاف‌هایی میان امور جنسی و نحوه ارضایی آن در دیوانگان و افراد سالم، امکان و موقعیتی را پیش می‌آورد تا درباره این روابط بحث و گفت‌وگو و کاوش شود. عقیده من این است که هرگاه فردی درزندگی روانی و اخلاقی خود دوچار نابه‌سامانی‌های روانی و اختلال‌های اخلاقی باشد، بدون شك زندگی جنسی‌اش از این تأثیربرکنار نمی‌ماند و در روش جنسی خود نیز دائماً در معرض انقلابات و اختلالاتی واقع می‌شود.

اما این یک قانون و روش کلی نیست، چون چه بسا بسیار کسانی نیز هستند که با وجود غیرطبیعی بودن، در برگزاری امور

جنسی و جهات ترضیه امیال شهوی خود راه طبیعی پیموده و سلوک شان کاملاً به گونه افراد معمولی و متعارف است. این کسان از لحاظ وضع جنسی دوچار اختلالها و یا انحرافهایی نبوده و هم چون مردم دیگر در جامعه زندگی می کنند، لیکن با این احوال در جریان زندگی اختلالها و نابه سامانی های روانی وجود دارد. به هر حال بر اثر این گفت و گوها و کاوشها به این نتیجه می رسیم که مفعول جنسی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و آن چه که بیشتر واجد اهمیت می باشد «میل جنسی است».

تفاوت بزرگ و قابل ملاحظه ای که میان اجتماعات و اجتماعات ما درباره زندگی جنسی وجود دارد آن است که میان آنان تنها آن چه که اهمیت داشت میل جنسی بود که برای آن ارزشی فراوان قایل می شدند، در حالی که ما اکنون این اهمیت و ارزش را به مفعول جنسی نسبت می دهیم. مردم قدیم میل جنسی را بسیار ارج نهاده و به وسیله آن ارزش و مفهوم يك مفعول جنسی پست را بالا می بردند، اما در مورد ما این روش کاملاً به عکس و واژگونه است، چون میل جنسی را پست شمرده و تنها به اهمیت مفعول می پردازیم.

۲- نقش امور غیر جسمی در مایل جنسی

هدف میل جنسی در چه هنگامی شناخته می شود، انجام عمل جنسی و تسکین موقت آن جنسی، نقش اعمالی دیگر در عمل طبیعی جنسی، تماس های بدنی، بوسه و ارزش جنسی آن، مراحلی برای رسیدن به هدف معین جنسی، اموری جز از تماس های جسمی، غلو روحی در مفعول جنسی، پیدایی عشق لاهوتی، نقد غلو در مفعول جنسی، ارزش و اعتبار روحیات، غلو های زنانه و مردانه نسبت به مفعولان جنسی

هدف جنسی در هنگامی شناخته می شود که به نوعی تمرکز قطعی باز رسیده باشد، به همین جهت در حین عمل نزدیکی و مقاربت و برخورد اعضای تناسلی است که هدف میل جنسی تعیین می گردد. این عمل در واقع آغازی است از برای يك تسکین موقت، چون آن و انگیزش جنسی به شکل موقتی فروکش می کند، و عیناً به غذا خوردن کسی می ماند پس از يك دوران گرسنگی. اما تمامی اعمال جنسی يك گونه و با يك نتیجه نیستند، چون در طبیعی ترین اعمال جنسی و تماس های تناسلی نیز می توان حالات و تظاهرات گوناگونی بروز داد که منجر به حالاتی غیر طبیعی و باالنتیجه اختلالاتی جنسی می شوند.

آن چه که از همان آغاز در می پیوندند مربوط است به عمل مقاربت، چون نگاه و پس از آن تماس ها و کنار گیری های اولیه. اینها اعمالی هستند که خود به خود فی نفسه ایجاد لذت می کنند، اما نقش مهم ترشان آن است که آدمی را تا رسیدن به هدف جنسی کومک

و تحریک می نمایند . بوسه نیز از جمله این اعمال اولیه است . بوسه در ظاهر عبارت می باشد از تماس قسمت بیرونی لبها با نقاط مختلف بدن . با این که لبها هیچ ارتباطی به اعضای تناسلی ندارند و تنها کارشان آن است که مدخلی هستند از برای رسانیدن غذا به درون بدن ، با این وصف میان ملل متمدن دارای کارآمدی و ارزش جنسی شناخته شده اند . به هر حال اینها اعمالی هستند که رابطی به شمار می روند از برای پیوستن میل جنسی به عمل طبیعی جنسی ، و در صورت کلی می توان گفت که « میل دو جنسی » عبارت از این دو مورد است :

بازپرداختن از اعمال و مقدمات اولیه و تماس آن قسمت از بدن که ویژه اعمال جنسی است ، و مرحله دوم رسیدن به نهایت تلذذ جنسی که مرحله بی بسیارزود گذر است از راه طبیعی و هدف معین میل جنسی . اما نکته بی که به روی آن بایستی بسیار تکیه کرد ، غلبه بسیاری است که درباره مفعول های جنسی می شود و این غلوه اهمیت روحی نسبت دادن است درباره مفعول جنسی . قایل شدن اهمیت هایی ویژه و ارزش هایی روحی نسبت به مفعول که البته در اصل هدف و منظوری جز میل جنسی ندارند ، بسیار کم اتفاق می افتد که درست و به تمامی مربوط به اعضای تناسلی باشد ، بلکه این ارزش قایل شدن و ارج نهادن با امور روحی همراه است .

در این مرحله امری است کلی که اهمیت و ارزشی که نسبت به مفعول داده می شود شامل تمامی اعضای بدن و حرکات و احساساتی که

از مفعول منتشر می‌شود. اما این ارزش مراتبی و درجاتی نیز دارد، چون اغلب از این حدود فرارفته و به عرصه و زمینه روحیات نیز گسترده می‌گردد. این مرحله‌یی است که به هر نسبتی که در آن غلو شود به همان نسبت نیروی قضاوت و تمیز کاستی می‌گیرد و موجب پیدایش پذیرش‌هایی کور کوران می‌گردد، و این مرحله‌یی است که در آن قضاوت از کارمانده و دیگر فرد نه می‌تواند قضاوتی را در باره مفعول به پذیرد و نه از کسانی دیگر قبول نماید^{۱۶}. به این صورت است که آن اعتقاد قطعی که ملهم آن عشق است به وجود می‌آید و هر گاه اصولاً این معنی مفهوم و اساسی نیز نداشته باشد در این جا تبدیل به يك منبع و سرچشمه نفوذ و نیرو می‌گردد^{۱۷}.

به هر حال این اهمیت قایل شدن و ارزش نهادن بیش از حد موجب می‌شود که میل و هدف جنسی تنها منحصر به تماس اعضای جنسی نشده و اعضای دیگر نیز در این میان ارزش هدف جنسی را کسب نمایند. از

۱۶- بدون شك این اهمیت زیاده از اندازه به مفعول جنسی، به ویژه غلو در روحیات از خواص تمدن وار معانی‌های جدید است، چون میان اقوام بدوی و دور از تمدن این گونه ارزش‌ها و اهمیت‌های فوق‌العاده به مفعول به هیچ وجه معمول نیست و در درجه اول ارضا و به هدف رسیدن میل جنسی است که واجد اهمیت می‌باشد؛
هاشم رضی، دیانت و زندگی بدویان - ۳ جلد

۱۷- فرمان‌بری و اطاعت بی‌چون و چرایی که در خواب مصنوعی، خواب شونده از خواب‌کننده می‌نماید مرا بر آن می‌دارد که بر آن عقیده شوم که هیپنوتیسم *Hypnotisme* به شکل نا آگاهانه‌یی لی‌بی‌دو *Libido* را در هیپنوتیزور تثبیت می‌کند. فرنیچی *Frenczi* می‌گوید این تلقین پذیری در پارمی کسانی مربوط می‌شود به عقده‌های پدیری و مادری، «ف»

سویی دیگر لازم است تا تذکر دهم که این ارزش نهادن فوق العاده وابستگی به مفعول جنسی و ساختمان های او ندارد ، به ویژه در این میان ارزش دادن جنسی به سایر اعضای بدن مسأله یی است که لازم است تادرباره آن تحقیقات و کاوش هایی انجام شود . عقیده یی که بلوخ Bloch و هوخ Hoche در باره شمول میل جنسی به اعضای دیگر ابراز کرده اند به عقیده من دارای اعتبار و صحتی نیست . بایستی در نظر گرفت تمامی مراحل یی که لی بی دو Libido از آن ها در دوران های مختلف کودکی می گذرد ، از اول تا پایان به هم مربوط و متصل می باشند و به این جهت لازم است تظاهرات و نمودهای مشترك آن ها را نیز در نظر داشت .

ارزش نهادن بیش از اندازه رادرمردان به وضوح و روشنی بیشتری می توان مورد مطالعه قرار داد ، چون زندگی جنسی آنان آشکارتر است و چندان در رازپوشی و پرده داری اهتمام ندارند . اما این مسأله در زنان باقشر ضخیمی از ابهام و تاریکی پنهان مانده است . علت و موجب این امر آن است که زنان بیشتر تحت تأثیر تمدن و شرم و حیا قرار می گیرند و هم چنین در اثر رازپوشی و خود نگاه داری شان دست یابی به عکس العمل های شان دشوار و سخت می شود . این معنارا در ادبیات جهانی بسیار به روشنی می توان باز یافت و مایه بسیاری از اثرهای ادبی بزرگ جهان همین غلو زیاده از حد و قایل شدن روحیات خاصی است در معشوقان از نظر گاه عاشقان .

۳ - هدف های جنسی

دهان و مکیدن به عنوان یک هدف جنسی ، بوسه یک هدف نیست ، نفرت از پاره‌یی هدفها و علل آن ، نفرت میان هیستریک‌ها ، استفاده از نشیمن به عنوان هدف ، نفرت از لواط و علت آن، وجه مشخصه هم‌جنس دوستی لواط نیست، نفرت دختران هیستریک از آلت تناسلی مردان ، صفت مشخصه هم‌جنس دوستان

هر گاه از دهان در امر جنسی استفاده‌یی شود، به این شکل که لب‌ها و زبان کسی با آلت تناسلی دیگری تماس پیدا نماید ، این یک میل جنسی شناخته می‌شود ، در حالی که تماس و برخورد رویه خارجی لب‌های دو نفر که عبارت است از بوسه یک میل جنسی بر شمرده نمی‌گردد. بوسه و تماس لب‌ها یک امر کاملاً طبیعی است که هیچ گونه نفرتی از آن ایجاد نمی‌شود ، در حالی که مکیدن آلت تناسلی و شکلی که در حالت اول وصف شد از قدیم الایام عملی نفرت انگیز محسوب می‌شده و مردم از آن به شدت نفرت می‌کرده‌اند و همین نفرت موجب شده تا مردم آن را یک میل جنسی به شمار نیاورند .

هر گاه مردی لب‌ها و دهان دختری را که دوست اش می‌دارد به شدت و ولع به بوسد ، به هنگام ضرورت که به خواهد از مسواک آن دخترک استفاده کند ، بی‌شک احساس نفرتی در خود می‌نماید ، در حالی که آن مرد هیچ دلیلی در دست ندارد که دهان خودش از دهان دخترک تمیز تر و بی نقص تر باشد . در این جا نکته‌یی جلب نظر می‌کند و آن حس نفرتی است که موجب و مانع ارزش دادن بیش از اندازه مقبول جنسی

برای لی‌بی‌دو *Libido* می‌شود و همین مسأله است که برای ما جالب توجه است. اما همین نفرت نیز به طور متقابل به وسیله لی‌بی‌دو و عشق از میان می‌رود. در این نفرت یکی از انگیزه‌هایی که هدف جنسی را محدود و باز بسته می‌نماید قابل مشاهده است. اما از سویی دیگر شکی نیست که چه بسا نفرت از اعضای متقابل جنسی نیز محدودیتی در هدف جنسی را پیش آورد. این گونه احساسات از جمله صفاتی است که میان مبتلایان به هیستری *Hysterie*^{۱۸}، به ویژه زنان هیستریک فراوان

۱۸- واژه هیستی‌تیزی *Hysterie* مشتق از کلمه یونانی *Histeria* به معنای رحم است، چون در قدیم ایام و تاهمین دوره اخیر هیستری را مرضی می‌پنداشتند و ویژه زنان که بر اثر اختلالاتی در رحم آنان معتقد بودند این بیماری دامن گیر می‌شود، و بحران‌های عصبی را که در زنان همراه با تقلا و دست و پا زدن پیش می‌آمد منتسب به این بیماری می‌نمودند.

اما در این اواخر تحقیقات با ارزش شارکو *Charcot* پزشک مشهور فرانسوی پندارهای ناروا و نادرست گذشته را باطل ساخت. این پزشک نامی ثابت نموده هیستری خاص زنان نبوده بلکه مردان نیز بدان مبتلا می‌شوند. عارضه هیستری غالباً همراه با عوارض جسمی چون سردردهای مزمن و ادواری و کوری و کری و فلج و لسی می‌باشد. مبتلایان به هیستری دارای حالتی کاملاً متغیر و دگرگون می‌باشند. احساسات و عواطف آنان با جزئی ترین تحریکی برانگیخته گشته و به همان سرعت ناپدید می‌شوند و استعداد بسیاری برای تلقین پذیری دارند، چه تلقین‌های خارجی و چه تلقین‌هایی به وسیله توهومات و تصورات خودشان. به زودی تحت تأثیر قرار گرفته و بی‌مطالعه به عملی اقدام می‌کنند. بیشتر افرادی درون‌گرای *Introversion* بوده و کام‌های ناکامیاب خود را در ساخته‌های ذهنی‌شان تجسم و واقعیت می‌بخشند. برای آگاهی‌های بیشتری مراجعه کنید به کتابهای نگارنده:

اصول روان‌کوی - و پیدایش روان‌کوی و

S. FREUD J. BREUER : Studien über Hysterie

COLEMAN, JAMES C. : Abnormal Psychology in Modern Life

مشاهده می شود ، اما نیروی میل جنسی همواره در تکاپو است تا این نفرت را براندازد ، چون در واقع سدی است در برابر انجام میل طبیعی جنسی ، و در مباحث بعدی در این باره بیشتر گفت و گو خواهد شد .

از چند موردی که ذکر شد ، بهره یابی از نشیمن به عنوان يك هدف جنسی نفرت بیشتری برمی انگیزد . اما آن چه که در درجه اول موجب نفرت از این عمل می شود به جهت آن است که این قسمت از بدن ویژه خروج مواد مدفوعه می باشد ، یعنی موردی که سخت اشمئزاز انگیز است ، اما این حالت مطلقی است که به موجب این نفرت آن را از درجه يك هدف جنسی ساقط می نماید می توان گفت که تصور این موضوع و نفرت از نشیمن گاه به عنوان يك هدف جنسی به موجب آن که محل خروج مدفوع است ، هم چون تصور دختران هیستریك می باشد که از آلت تناسلی مردان نفرت پیدا می کنند چون که آن را محل خروج ادرار می دانند .

رویه بیرونی محل خروج مدفوع به هیچ وجهی هدف جنسی و انحصاری در روابط جنسی دومرد نمی باشد و اصولاً انتخاب يك مرد از هم جنس اش به هیچ گونه یی نمی تواند نشان دوستداری جنس موافق در او تلقی شود ، چون عمل او اط از جانب مردان درست شبیه به همان عملی است که نسبت به زنان انجام می دهند ، اما عمومی ترین صفت مشخصه هم جنس دوستان عبارت است از استمنا دوجانبه یی که انجام می دهند ، ورنه يك مرد که از ناحیه نشیمن يك هم جنس اش در ارضای

میل جنسی استفاده می‌کند، چه بسا که به همان نحو با يك زن نیز دربیامیزد.

تظاهرات میل جنسی خارج از نقاط و حدودی که ذکر شد و شمول آن بر سایر قسمت‌ها و اعضای بدن هر چند بسیار متنوع، گوناگون و دارای حالات مختلفی می‌باشد، اما معیناً تحقیق بیشتری در آن‌ها موارد تازه تری را به دست نمی‌دهد و هر نوع کاوش و کوششی در این باره به آن چه که تا کنون تذکر داده‌ایم و دربارهٔ میل جنسی کسب اطلاع کرده‌ایم چیزی نمی‌افزاید. توجه و دقت به این موضوعها است که يك تحکم شدید جنسی را از جانب فاعل بر مفعول جنسی حکایت می‌کند. کسانی که از مرحلهٔ میل طبیعی جنسی در حدود جسم خارج شده و به مفعول جنسی اهمیتی بیش از اندازه می‌دهند در آن‌ها با عاملی دیگر که به طور کلی مجهول است می‌توان روبرو شد. آن‌ها به اعمالی که عبارت است از تماس لب و رویهٔ بیرونی نشیمن توجهی بسیار می‌کنند. البته این موردی است که به وسیلهٔ پیشرفت میل جنسی و آشکار ساختن موارد مرضی به وسیلهٔ تشخیص نشانه‌های بیماری زابایستی مورد گفت و گو واقع شود و این بحث در قسمت‌های بعدی آورده می‌شود.

۴ - بت پرستی

دیگرگونی در انتخاب مفعول‌های جنسی ، انتخاب چیزی از مفعول به جای او ، تشخیص و پیدایش علایم مرضی ، چیزهایی که به صورت بت در می‌آیند ، مقایسه این انحراف یا بت پرستی بدویان ، تحولات عملی جنسی به مظاهر غیر عملی و مرضی ، علل پیدایش انحراف بت پرستی ، بت به جای مفعول واقعی ، پایه‌هایی در دوران کودکی ، نظرات دکترینه

آن گونه که در قسمت بندی این کتاب نظر بود ، شایسته تر آن به نظر می‌رسید که تا کنون از انحراف بت پرستی^{۱۹} *Fetichisme* سخن و بحث کرده باشیم . چون این مطلب بیشتر مربوط است به انحراف‌هایی درباره مفعول‌های جنسی ، لیکن به عمد تسامح شد تا ابتدا تظاهراتی

۱۹ - فته‌تی‌شیم *Fetichisme* از ریشه پرتغالی *Fetico* به معنای موهوم و ساختگی است که به بت‌های آفریقایی‌ها از جانب مکشفتان پرتغالی اطلاق شد و پس از آن به معنای بت مورد استعمال قرار گرفت. این اصطلاح را برای نخستین بار دکتر آلفرد بی‌نه **Alfred Binet** پزشک و روان‌شناس مشهور فرانسوی مورد استفاده قرار داد . این پزشک نامی در این مورد نظریاتی بسیار ابراز داشته و می‌گوید انحراف *Fetichisme* بیش از آن قابل توجه می‌باشد که بدان می‌نگریم ، سابقین نیز از جمله این منصرفان‌اند و انگیزه سرقت در افراد ارضای تمایلات جنسی در نخستین حمله است ، آن‌گاه در صورت استمرار این انحراف به شک عادت در فرد تثبیت می‌گردد .

در این باره کرافت اه بینگ **Kraft Ebing** نیز نظراتی دارد که به موجب آن انحراف بت پرستی از مظاهر اعمال سادستی خارج نمی‌باشد ، اما روان‌کاوان با نظرا و موافق نیستند ، - نگاه کنید به اصول روان‌کاو و :

EBING, KRAFT : Psychopathia Sexualis

درباره هدف جنسی و غلوهایی در مورد میل جنسی مطرح شود .

باری در بسیاری موارد چیزهایی جای نشین مفعول جنسی قرار می گیرد که با آن که این چیزها از تعلقات مفعول جنسی هستند، اما با این وصف به هیچ وجه ارتباط و پیوستگی بی باهدف طبیعی میل جنسی ندارد و این مسأله بی است که بسیار مورد دقت می تواند قرار گیرد. به طور کلی آن چه که جای نشین مفعول جنسی می شود عبارت است در وحلۀ نخست قسمتی از بدن که از لحاظ وابستگی با منظور جنسی از ارتباط بسیار ناچیزی برخوردار است ، چون : قسمتی از پا ، موی سر ، چشم و یا نقاطی دیگر از بدن ، وهم چنین اشیاء بی جانی چون پستان بند ، زیرپوش ، تنکه ، کفش ، دستمال و چیزهایی از این نوع . البته این موضوعی کاملاً بی سابقه نیست ، چه آن را می توان با بت پرستی اقوام بدوی که معبودان خود را به شکل بت هایی در آورده و عبادت می کنند مورد مقایسه قرار داد .

انحراف بت پرستی انحرافی است که جنبه های مرضی در آن بیش از هر انحراف دیگری می تواند مورد تفحص و آشکارایی قرار گیرد . برخی اوقات در میان بت پرستان هر نوع دنباله گیری هدف جنسی طبیعی و غیر طبیعی نفی می شود و این آغاز ورود به مرحله بت پرستی تلقی می شود و هنگامی پیش می آید که فرد بت پرست از برای رسیدن به هدف جنسی خاص خودش به چیزهایی از مفعول چون : کفش ، جوراب دستمال ، زیرپوش ، صورت ، مو ، پا و حتی طرز راه رفتن و بوی ویژه

او بیندیشد و تلذذ یابد .

چنان که گفته شد در میان دیگر گونی های میل جنسی ، حالات و نشانه های مرضی به اندازه هیچ موردی که در این جا آشکار نمایان است روشن نمی باشد . در تمام مراحل این انحراف که برای رسیدن به هدف جنسی تلاش هایی می شود ، می توانیم تا اندازه معینی ضعف را پیش بینی نماییم ، ضعفی که در ناحیه کار اجرایی آلت تناسلی مشهود می باشد . البته این وضع حالتی است مربوط به استعداد بدن . از جانبی دیگر تجارب نابه هنگامی که در امور جنسی پیش می آید شخص را از هدف معین جنسی دور کرده و از برای جانشینی و جانشین ساختن ، وی را تحریک به یافتن چیزهایی دیگر می نماید .

تنها رابطه یی که میان این وضع با حالت طبیعی وجود دارد ، ارزش نهادن و بزرگ نمودن بیش از اندازه مقعول جنسی است . در این حالت هر چیزی که یاد آورنده مقعول جنسی باشد به زودی از حد متعارف خود تجاوز کرده و به شکل یک بت در می آید ، به همین جهت نوع خفیف بت پرستی در افراد طبیعی نیز به نسبت بسیار فراوانی قابل مشاهده است . این موضوع به ویژه در مواقعی که دست یابی و باز رسیدن به هدف طبیعی میل جنسی مقدور نباشد بیشتر احساس شده و رواج می یابد ، به خصوص برای ابراز عشق به یک مقعول جنسی که در نقطه دور دستی زندگی می کند . جملاتی چون : « برای من دستمال سینه معشوقم را بیاور ، بندهای جوراب محبوبم را به من بازسان » که در نمایش

نامۀ فاوست *Faust* می خوانیم در عرف و عادت مردم عادی بسیار فراوان است این چنین حالاتی هر گاه از حدود معمول تجاوز کرده و جای نشین مطلق هدف جنسی شوند و یا از مفعول جنسی و شخص مورد نظر چشم پوشی گشته و همان « بت » جای وی را باز گیرد ، مقدمه‌یی است برای تشخیص و پیدایش علایم مرضی - و این که میل طبیعی از مجرای خود منحرف شده و به صورت علایم مرضی جای گزین می شوند . پس در این جا آشکار می شود که چگونه تغییرات میل جنسی به صورت امیال بیمار گونه درمی آیند .

انتخاب يك بت معین وابستگی دارد به سنین اولیه کودکی . به این مفهوم که تأثیر يك احساس ویژه جنسی که در دوران کودکی به طور مداوم امتداد یابد ، در دوران بعدی در انتخاب « بت » عامل مؤثری واقع می شود . این عقیده برای نخستین بار به وسیله دکتر بی نه *Binet* ابراز شد و پس از آن با دلایل و شواهدی بسیار تأیید گشت . چنین روابطی به طور کلی هنگامی به وجود می آید که در مفعول جنسی حالات و شرایط ساده و جالبی از برای عملی شدن بت پرستی و انتخاب بت وجود داشته باشد . البته اهمیت احساسات جنسی در دوران کودکی باز بسته به همین حد و اندازه نیست و در مباحثی دیگر نیز به این مورد برخورد خواهیم خورد . البته در این مورد کاوش‌هایی که در روان‌کاوی به انجام رسیده است ، اظهارات و نظرات دکتر بی نه را نه بر آن که تأیید کرده است ، بلکه آن را باز گسترانده و در قلمرو آزمایش و تجربه جنبه‌های عینی

و عملی آن را نشان داده است. کلیهٔ کاوش‌هایی که در این مورد به انجام رسیده نشان می‌دهد که برخورد و گزینش يك «بت» همواره با يك میل جنسی همراه بوده است، اما از وضع ظاهر و شرایط موجود نمی‌توان به کینه مطلب باز رسید و درك نمود که این دل‌بستگی چگونه به وجود آمده و تکوین یافته است. از سوی دیگر در مردان تمامی این احساسات جنسی پس از پنج یا شش سالگی قابل مشاهده می‌شود، اما در این که چگونه تظاهرات بت پرستانه و علایم مرضی به این دیری به منصفهٔ ظهور رسیده‌اند، پسیکانالیز دوچار ابهام و شك شده است. اما فی‌الواقع نخستین تظاهر بت پرستی عبارت است از يك خاطرهٔ کهنه و قدیمی که در پناه و خلال خاطرات دیگر پنهان شده و نمایش‌هایی از همان «بت» ابتدایی را ارائه می‌دهد. پس چنین نتیجه می‌شود که نخستین دوران‌های بت پرستی و انتخاب بت در مراحل کودکی تکوین می‌یابد و به ویژه انتخاب بت مسأله‌ی است که در پیدایش آن اصل توارث را می‌توان دخالت داد.

در مواردی دیگر حالاتی است که به وسیلهٔ يك تداعی که به شیوهٔ ناخودآگاهی صورت پذیرد و در ضمن جنبهٔ رمزی نیز در آن ملحوظ باشد، يك بت موجب تجسم مفعول جنسی می‌شود، اما شیوه و روش این روابط همیشه به طور کلی روشن و باز نمایان نمی‌شوند. در اساطیر و افسانه‌ها یکی از بت‌هایی که با آن بسیار مواجه می‌شویم و از آن به فراوانی یاد شده است «پا» می‌باشد^{۲۰}. پوست نیز یحتمل که به صورت

بت در آید و این به آن سبب است که چون آلت تناسلی بر آن مو روئیده است ، و این گونه کنایات اغلب بر مبنای تجارب مخصوص دوران کودکی است که نا آگاهانه دوام می آورند^{۲۰} .

۲۰- به همین مناسبت است که کفش و زیر پوش نیز نشان سمبولیک آلت تناسلی زنانه تلقی می شود . «ف»
برای بازیابی این سمبولها نگاه کنید به « پیدایش روان کاوی ، ترجمه نگارنده و :

SIGMUND. FREUD : Die Traumdeutung

۲۱- تحقیقاتی در زمینه روان کاوی که در مورد این مسأله انجام شده نشان می دهد انتخاب يك بت ارتباطی دارد به « میل به بو » و در دوران کودکی نیز تمایل به بوی مدفوع وجود دارد . روان کاوی با این نظریه در فهم بت پرستی گام بلندی برداشته است . بایستی توجه داشت که پاموها بت هایی هستند که بوی شدیدی از خود می پراکنند و چون اینک علاقه به بو صورت مضمض کننده و نفرت انگیزی پیدا کرده است اینها جانشین آن شده اند و این جانشینی نیز بدان جهت فعلیت یافته که یا مو دارای بوی بدی هستند . به این جهت در سیر این امیال و علایق غیر طبیعی تنها موها و پاهایی به صورت بت در می آیند که بوی بدی داشته باشند و این است جهت اشاعه بت پرستی یا . البته درباره ترجمیح یا برسایر عناصری که به عنوان بت مورد قبول و گرایش واقع می شوند در مباحث بعدی گفت و گو خواهد شد .

یا اغلب در زنان جای نشین آلت تناسلی مرد است که آن را فاقدند و جای آن را می گیرد . به طور کلی در بت پرستی ، بت پرستان بارها بر آلت تناسلی ترجمیح می دهند و زیاده از اندازه به نظاره آن از پایین به بالا می پردازند و تلذذ حاصل می کنند و به همین جهت است که یا یا کفش در بت پرستی این اندازه مورد توجه می باشند . به هر حال مطابق تصورات دوران کودکی ، آلت تناسلی زن به جای آلت تناسلی مرد فرض می شود . «ف»

۵ - هدف‌های ابتدایی

انگیزه‌هایی که موجب اختلال عمل طبیعی جنسی می‌شوند، راه طبیعی و امیال تازه انحرافی، چگونه پیش در آمده‌های عمل طبیعی به سوی انحراف متمایل می‌شوند، تماس و ملامسه و اثرات آن، ملامسه مکمل عمل جنسی است، نگاه کردن، تلذذهای بصری، حد طبیعی و حدود غیرطبیعی، موارد غیرطبیعی، نگاه و دیدبانی

پارهی از انگیزه‌های درونی و بیرونی که سد به انجام رسیدن عمل طبیعی جنسی شده و در آن اختلالاتی به وجود می‌آورند. برخی از این انگیزه‌ها و علل عبارت‌اند از ناتوانی و ضعف نیروی جنسی، آماده نبودن مفعول جنسی و یا هراس از خطرهایی احتمالی و یا قطعی. این‌ها و پدیده‌هایی دیگر در واقع انگیزه‌هایی محسوب می‌شوند که عمل طبیعی جنسی را مختل ساخته و موجب می‌شوند که میل جنسی در نیمه راه طبیعی بازمانده و یا منحرف شده و مقاصدی غیرطبیعی را دنبال کند. به هر حال میلی که در انسان وجود دارد مبنی بر این که به برخی از هدف‌های غیرمعارف به پردازد، این موضوع را تقویت کرده و موجب راه‌یابی‌های نامأنوسی برایش می‌گردد. اما آن چه که از راه تجربه به ثبوت رسیده است آن می‌باشد که تمامی این هدف‌های ناقص درپیش در آمد و خلال همان عمل طبیعی جنسی وجود دارد.

دو عامل در موضوع پیش در آمد عمل طبیعی جنسی اهمیتی بسیار دارند و با آن که به هدف طبیعی ارتباطی ندارند، اما ایجاد لذتی فراوان کرده و در واقع مکمل عمل طبیعی می‌باشند و عبارت‌اند از

ملاسمه و نگاه . اصولاً چنان که گفته شد ملاسمه و تماس بیش در آمدی است از برای عمل طبیعی که وجود و ضرورت آن با حدودی از برای انجام عمل طبیعی لازم است . در حدود کلی لمس و تماس با بدن مفعول جنسی از برای آدمی لذت و تحریک زیادی تولید می کند و همین امر موجب انگیزش‌ها و تحریکات جدیدی می شوند . با توجه به این لذت و کاری که ملاسمه بدن مفعول می نماید، این موضوع را که عمل جنسی نتیجه تکامل یافته چنین مقدمه‌ی اصلی کاملاً طبیعی و مورد قبول جلوه می نماید .

نگاه و تلذذ بصری نیز شکلی است از ملاسمه که انگیزش‌های لذت‌جویانه و جنسی به همراه دارد . حد معمول و افراط نیافته این عمل در عموم افراد وجود دارد ، اما افراط در آن موجب اختلال در میل طبیعی عمل جنسی و تغییراتی در آن می گردد . اغلب انگیزش‌ها و تحریکاتی که مربوط به شهوت یا لی‌بی‌دو *Libido* است در اثر نگاه کردن پیدا می شود و در حقیقت نگاه نخستین درجه مقدماتی تحریکات بعدی به شمار می رود . تمدنی که با خود ، پوشیدن لباس را به ارمغان آورد موجب تحریک میل جنسی شده است . در واقع از آن گاهی که لباس پوشی باب شد منبعی پر توان و نیرومند از برای تحولات و تحریکات امیال جنسی نیز با خود آورد . باز گذاشتن و به شکل در آوردن نقاطی مخصوص از بدن به وسیله مفعول جنسی موجب جاذبه بیشتر او ، و تحریک افزون‌تر فاعل شده است .

برخی اوقات بدون آن که در اصل مسأله افراط شود، تحولاتی در نگاه موجب بهبود می‌گردد. در مثل هر گاه علاقه و کشش نسبت به آلت تناسلی، مبدل به شکل کلی بدن و اندام شود، بی‌شک در این تغییر و تبدیل تصعید یا برتر شدن^{۲۲} *Sublimation* نقش خود را ایفا کرده است^{۲۳}. به هر حال نگاه نیز چون تماس است و تلذذ جنسی تولید

۲۲- تصعید - تمایلات غریزی و نابه‌جا که واپس زده می‌شوند، طبق اصول روان‌کاوی به هیچ روی به فراموشی نمی‌گریند و با بدون فعالیت در عمق ناخود-آگاه *Inconscience* را کد نمانده دست خویش نیستی نمی‌گردند، بلکه شامل دیگر گونی یا تبدیل *Deguisement* می‌شوند، به این گونه که برای راه یافتن به خود آگاه و فریفتن او به اشکالی دیگر و صوری تغییر یافته دگر باره بازمی‌گردند و یکی از این اشکال تصعید یا برتر نمودن است.

مکانیسم تصعید حاصل تمایلات واپس زده است که برتر شده و با تغییر شکل و هدف به صورت هنر و ادبیات، عقاید لاهوتی و مذهبی و سرانجام دیگر تجلیات ارزنده بروز می‌کند. بایستی به این موضوع توجه داشته باشیم که عمل تصعید در افراد مختلف به صورت های گوناگونی در می‌آید. مثلاً در جوانانی که کمرو و محجوب هستند عناصر واپس زده شده به صورت تمایل به ادبیات و هنرهای زیبا جلوه گرفته و بدین سان مکانیسم تصعید حاصل می‌شود. این دسته که باید شاعران و هنرمندان را در شمار آنان محسوب داشت از بیماری‌های روانی بدین سبب مصون می‌مانند که تمایلات غریزی خود را در آثارشان منعکس و تصعید می‌کنند.

برای نمایاندن این اصطلاح فریود خود از اصطلاح جالب توجه *Sublimation - Sublimierung* سود جست. برخی از پسکانالیست ها برای این منظور از اصطلاح *Canalisation* یا افلاتونی کردن *Platonisation* استفاده کرده اند که البته مورد استعمال چندانی نداشته و همان اصطلاح اول بیشتر مورد قبول است.

۲۳- در این مورد جای شکی باقی نیست که ریتمه و اساس مفهوم زیبایی را بایستی در تحریکات جنسی جست و جو نمود و زیبایی از نظر گاه جنسی عامل تحریک کننده به شمار می‌رود. اما آنچه که جای شگفتی است آن که نگاه کردن به آلت تناسلی با آن که موجب تحریک و لذت جویی فوق العاده‌یی می‌شود، اما خود آن به هیچ وجه زیبا قلمداد نشده است. «ف»

می‌کند و وجود آن تا حد متوسطی در کلیه مردم وجود دارد. در واقع این وسیله‌ی است که به موجب آن افراد امکان آن را می‌یابند تا قسمتی از لی‌بی‌دوی خود را تبدیل به احسن نموده و به هدف‌هایی و الاثر چون ادبیات و هنر و زیبادوستی متوجه سازند. اما هر گاه تلذذ بصری و نگاه کردن از حد متعارف‌اش گذشته و هدف طبیعی میل و عمل جنسی را تحت الشعاع قرار داده و در آن اختلالاتی به وجود آورد، صورت غیر طبیعی را ارائه می‌دهد و اشکال غیر طبیعی عبارت‌اند از :-

۱ - در مواقعی که نگاه و تلذذ حاصله از آن تنها منحصر به نگاه کردن آلت تناسلی باشد،

۲ - در مواقعی که به خواهند به وسیله آن احساس نقرتی را از بین به برند،

۳ - به هنگامی که آمادگی از برای هدف جنسی مهیا است، آن را تحت الشعاع قرار داده و از میان به برند.

البته هر گاه بر آن باشم که تا از یکی از این سه مورد به نتیجه یا نتایج مطلوبی باز رسم، بهتر آن است که از سومی به اخذ نتیجه به پردازم. خودنمایان^{۲۴} *Exhibitionistes* این حالت را به خوبی ارائه

۲۴ - خودنما *Exhibitioniste* کسی است که بدن برهنه خود را در معرض دیدگاه دیگران قرار می‌دهد، - و دیدبان یا چشم‌چران *Voyeuriste* فردی است که از تماشا و نظاره بدن دیگران لذت می‌برد. جنون خودنمایی چون حالت انفعالی دارد چون ماژوشیم در زنان بیشتر است و شهوت دیدبانی و چشم‌چرانی که حالت قاعلی دارد در مردان بیشتر است.

می‌کنند، به این معنی که هم آلت تناسلی خود را مکشوف ساخته

برخی از روان‌کاوان شهوت خودنمایی را با شهوت دیدبانی و چشم‌چرانی به هم می‌آمیزند و فروید در این‌جا خود نیز این‌کار را کرده، اما بعدها فروید این دو انحراف را جدا دانسته و دربارهٔ هر یک مستقل بحث کرده است و کسانی چون اشتکل *Stekel* و هاوه‌لوک ال‌لیس *Havelock Ellis* نیز با او هم‌رای بودند. فروید می‌گوید همان‌گونه که سادیسیم و مازوسیسیم نقطه مقابل یکدیگرند، این دو انحراف هم همان حالت را دارند. مبتلایان به این نوع انحراف از لحاظ نحوهٔ عمل شدت و ضعف دارند. وجه خفیف دیدبانی را در اکثر مردم مشاهده می‌کنیم و در زندگی روزمره کمتر کسی پیدا می‌شود که چشم‌چرانی نکرده و لذتی از این ممرکسب ننماید. اما شدت این انحراف آن‌گاهی است که نگاه کردن جای مفعول جنسی را گرفته و فرد منحرف تنها از این راه تَلذذ جنسی حاصل نماید. برای این‌کسان آن‌گاهی نهایت لذت جنسی فراهم می‌شود که دستگاه جنسی و یا بعضی اعضا و نقاط بدن جنس مخالف خود را ببینند، یا بر این‌که شاهد آمیزش جنسی دیگران باشند.

هم‌چنین هرگاه این انحراف شامل تصعید *Sublimation* و برتری‌گردد، به‌شکل پژوهش‌های هنری و علمی در افراد ظهور می‌کند. اصطلاح روان‌کاوانهٔ این انحراف *Voyeurismus* یا *Voyeurisme* است که در زبان فرانسه نیز اصطلاح شده است که در زبان فارسی به دیدبانی یا اصطلاح شایع چشم‌چرانی برگشته و مفهومی دارد.

اما انحراف خودنمایی چنان‌که گفته شد نقطه‌مقابل انحراف دیدبانی است. خودنما کسی است که بدن برهنه و یا بعضی از اعضای خود را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد و از این راه تَلذذ بسیاری کسب می‌نماید. خودنمایی انحرافی است بسیار وسیع و پدیده‌ای که از لحاظ نمایش‌تن و اعضای آن بیشتر جنبهٔ انحرافی دارد. بسیاری از زنان که پارمی نقاط بدن خود را باز و در معرض تماشا قرار می‌دهند از جملهٔ این منحرفان‌اند. خودنمایی به‌وسیلهٔ لباس‌های عجیب پوشیدن، حرکات مضحک و مخصوص درآوردن و انواع و اشکال حرکاتی که جلب نظر دیگران را به‌کند معمول است. اما صورت حاد و افراطی این انحراف از آن‌کسانی است که اعضای جنسی خود را به معرض تماشا درآورده و یا در مقابل جمع برهنه شده و به خویشتن نمایی می‌پردازند و لذتی بسیار از این راه کسب می‌کنند.

و در معرض تماشای دیگران قرار می‌دهند، و هم از این که آلات مکشوف تناسلی دیگران را نیز در معرض دید بانی قرار دهند تلذذ جنسی حاصل می‌کنند.

این حالتی است که تحقیق و کاوش در آن برای ما بسیار جالب نظر است و از آن نتایج مطلوبی حاصل کرده‌ایم. در این حالت غیر طبیعی هم نگاه کردن و هم مورد نگاه و نگرش واقع شدن که حالتی است غیر طبیعی از برای فرد مبتلا اهمیتی بسیار دارد. اما در مواردی عاملی وجود داشته که توانسته است با اثرات خود بر ضد این حالت به مقابله برخاسته و آن را منتهی سازد و این عامل عبارت است از شرم که ممکن است در مواردی این انحراف را از میان به برد.

۶ - سادیسم و مازوشیسم

سادیسم و مازوشیسم دو انحراف بزرگ، وجوه همگانی خفیف، صور حاد و انحراف اصلی، توجیه کرافت اه بینگ، سادیسم و تمایلات سادیستی، وجه تسمیه، آیا این دو انحراف یکی هستند، مازوشیسم، صور مختلف انحراف مازوشیستی، وجه تسمیه این اصطلاح، صور مختلف تعریفی، جنبه های پست مازوشیسم، انحراف سادو مازوشیسم، منشأ تاریخی، تحلیل های عمومی

دو انحراف جنسی سادیسم و مازوشیسم در واقع از عمومی ترین و بزرگ ترین انحراف های جنسی است. این دو شکل از انواع غیر طبیعی مورد استعمال این انحراف در زبان آلمانی *Schaulust* می باشد که روانکاوان انگلیسی و فرانسوی آن را *Exhibitionisme* اصطلاح کرده اند و در زبان فارسی به « خودنمایی » بر می گردد.

میل جنسی می‌باشند که در میان مردم رواج بیشتری داشته و مبتلایان به آن فراوان‌تر اند، و این دو عبارت‌اند از آزار دادن و شکنجه کردن مفعول جنسی «سادیسیم» و حالت عکس آن، یعنی از شکنجه و درد لذت بردن «مازوشیسم». کرافت اه بینگ **Kraft Ebing** این دو حالت را سادیسیم^{۴۵} یا دگر آزاری- رمازوشیسم^{۴۶} **Masochisme** یعنی آزار دوستی نامیده است.

۲۵- به‌طور کلی بیماری که دوچار انحراف سادیسیم باشد تمایلات جنسی او جز با آزار و شکنجه به‌طرف ارضا نمی‌گردد و ارتکاب این بیماران را به‌ضرب و جرح ناپستی به جنایت و تعدی ارادی تعبیر نمود، چون آن‌ها تنها به خاطر لذتی که از این نوع اعمال می‌برند به‌هنگام اعمال جنسی مرتکب آزار و شکنجه و گاه قتل مفعولان جنسی خود می‌شوند.

اما وجه تسمیه این انحراف چگونه بوده‌است؟ سادیسیم **Sadisme** مأخوذ است از نام کنت دوساد **Conte de Sade** که در سده هجدهم می‌زیسته است. سرگذشت این شخص بس عجیب و شگفتی‌آور است. پس از ورود به‌ارتش فرانسه ازدواج کرد. بعد از ازدواج تمایلات شکنجه و آزار کردن به‌همسرش در او شهرت بسیاری یافت. او در محالسی که برپا می‌کرد، زنان را برهنه می‌نمود، و با شلاق و وسایلی دیگر مورد آزار و شکنجه‌شان قرار می‌داد. از برای این اعمال چندین بار به زندان رفت و سرانجام چون واقف شدند که به بیماری و جنون مبتلا است به بیمارستان‌اش بردند. از او کتاب‌هایی چند باقی مانده که مابقیه اصلی تمامی آن‌ها عبارت است از اعمال شکنجه و ضرب و جرح و قتل مردم و مفعول‌های جنسی، و مطالعه آثارش برای مبتلایان به سادیسیم لذت بسیاری به‌همراه می‌آورد.

۲۶- مازوشیسم یا آزار دوستی حالت عکس سادیسیم است. یعنی يك فرد سادیسیت از آزار و شکنجه دیگران لذت جنسی کسب می‌کند، به ویژه از آزار مفعول جنسی، اما يك مازوشیست از شکنجه دیدن و آزار شدن تلبذ حاصل می‌نماید. اغلب سادیسیت‌ها مردان هستند و به‌عکس مازوشیست‌ها یا آزار دوستان اکثراً زنان می‌باشند. يك فرد مازوشیست از عمل طبیعی جنسی به‌هیچ وجه لذتی نمی‌برد، بلکه نهایت و اوج لذت برای او آن‌گاهی است که از جانب جفت‌اش سخت

کسانی دیگر از برای نمایاندن شکنجه و آزار دادن و لذتی که از آزار و شکنجه حاصل می‌شود، اصطلاحی دیگر را به کار برده اند که *Algotagnia* می‌باشد، اما این اصطلاح در قبال دو اصطلاحی که نخست ذکر کردیم موقیبتی نیافته و مورد رواج قرار نگرفتند.

وجه خفیف دگر آزاری « سادیسم » در افراد سالم و طبیعی دیده می‌شود و شاید این وجه خفیف را بتوان هم چون نگاه و ملامسه که از پیش در آمده‌های عمل طبیعی جنسی می‌باشند لازم شمرد. به‌طور کلی میل جنسی در اغلب مردم و اکثر موارد با نوعی تجاوز و تحکم آمیخته است. از نظر گاه توجیه بیولوژیکی مفهوم این حالت آن است که این چنین افرادی می‌خواهند مقاومت و خودداری مفعول جنسی را نه تنها با نوازش و ملاحظه، بلکه با اعمال تجاوز گونه و تحکم مآبانه بی در هم بشکنند. به این جهت است که سادیسم نوعی حالت تعرض از میل جنسی است که صورت و وضع مستقلی پیدا کرده است.

مورد آزار و ضرب و شکنجه واقع شود به همین جهت يك مفعول مازوشیست در اغلب مواقع فاعل اش يك سادیست می‌باشد ورنه زوجی که یکی‌شان انحراف داشته باشد و دیگری طبیعی باشد با هم سازگاری نمی‌کنند.

کرافت اه‌بینگ **Kraft Ebing** همان گونه که از نام کنت دوساد اصطلاح سادیسم را اخذ کرد، از نام شاعر مازوش **Sacher Masoch** نویسنده آلمانی که داستان‌های او مشحون از انحرافات روانی، به ویژه آزار دوستی بود سود جسته و اصطلاح مازوشیسم *Masochisme* را ابداع نمود. این نویسنده در داستان‌هایش از زنانی سخن می‌گوید که با حالتی عجیب بدن‌های خود را شکفته و خود را شکنجه می‌کنند و هم‌چنین از جفت‌های خود خواهان شکنجه‌های سخت بوده و لذتی سرشار از این اعمال می‌برند.

در جریان زندگی روزمره سادیسم رفتار و حالت تجاوزکارانه‌ی را که همراه با تحکم باشد پیدا کرده است. این تحکم و تجاوز که با شکنجه و آزار همراه است با اعمالی جنون آمیز و دیوانه وار نسبت به مفعول جنسی اعمال می‌شود، و غایت هدف آن نیز رسیدن به يك هدف جنسی غیرطبیعی است.

مازوشیسم نقطه مقابل سادیسم است، در این جا شخص گذشته از آن که هیچ تعرض و تحکمی به جفت جنسی خود نمی‌کند، بلکه دوست دارد تا مورد تعرض و تحکم و شکنجه نیز واقع شود و از جانب مفعول جنسی خود دوچار خسارت های مادی و معنوی گردد. می‌توان چنین گفت که در این مورد تنها شکل سادیسم است که واژگونه شده و جای خود را به عکس تغییر داده است^{۴۷}، به این تفسیر که مازوشیسم شکلی از سادیسم است که متوجه خود فرد شده است، و شخص آن چه را که در حالت سادیسم نسبت به دیگران انجام داده و روا می‌دارد، نسبت به خودش جایز می‌داند^{۴۸}.

۲۷- مطابق با تحقیقات اخیر و بازبینی مطالعاتی که به وسیله سازمان و تشکیلات دستگاه فکری و هم‌چنین دلایلی که به میل جنسی مربوط می‌شود، عقاید ما را درباره مازوشیسم به کلی دیگرگون ساخت و من مجبور شدم تا به يك مازوشیسم اساسی *Erotogenique* معتقد شوم. «ف»

۲۸- عقیده فریود درباره توجیه سادیسم و مازوشیسم چند بار تغییر کرد. به شکلی که در فوق ملاحظه شد، در سال ۱۹۰۵ در کتاب حاضر «رساله درباره تئوری میل جنسی *Drei Abhandlungen zur Sexualtheorie*» سادیسم و مازوشیسم را دو انحراف مستقل محسوب داشت. اما از سال ۱۹۱۵ به بعد تغییر عقیده داد

بر اثر تحقیقات و کاوش های فراوانی که شده است جلوه های مختلف و گوناگونی از حالات غیر طبیعی این انحراف شناخته شده است که اهمیت آن را بیش از آن چه که به تصور رسد جلوه گرمی نماید. این دو انحراف در میان انحراف ها یا حالات غیر طبیعی دیگر مقام مخصوصی کسب کرده است، چون اساس آن ها دو حالت مختلف و متضاد تعرض و تجاوز و تحمل و تمکین است.

هر گاه در تاریخ و تمدن تعمق شود، در این باره حقایق بسیاری دست گیر می شود در این باب که میان میل جنسی با تجاوز و تعدی روابط زیادی موجود است. اما در تشریح و کوششی برای باز شناخت این روابط هنوز کسی از ذکر و یاد کرد عوامل متجاوزانه لی بی دو پیش تر نرفته است. مطابق نظر برخی از محققان وجه تعرض و تجاوزی که با میل جنسی آمیخته است از بقایای دوران توحش می باشد^{۴۹} و هم چنین

و معتقد شده که مازوشیسم ترکیبی است از میل جنسی و درد - و سادیسزم نیز آمیخته ای است از میل جنسی و تسلط. این مفهوم در تفسیر مک دوگال Mac Douglas نیز به این گونه وجود دارد که مازوشیسم آمیخته ای است از جنسیت و تمکین Submission و سادیسزم ترکیبی است از جنسیت و ابراز وجود Self Assertion اما سر انجام به سال ۱۹۲۱ فروید گفت که سادیسزم و مازوشیسم هر دو از تجلیات غریزه یا شور مرگ Thanatos می باشند:

Das Okonomische Problem der Masochismus

۲۹- فروید در جایی دیگر چنین می گوید: « اولین مردم برای دست یافتن به زن رویه ورزی جز امروز داشتند، بدین سان که تصاحب زن برای آنان با اعمال زور و حرکات خشن و وحشیانه ای توأم بوده است، و برخی اوقات به خاطر دست یافتن به زنی، مرد جان خود وعده ای را به مخاطره می انداخت ..

این مسأله ثابت شده است که تحکم و تجاوز از نظر گاه علم موجود شناسی به تأمین نیازمندیهای مختلف کومک های بسیاری کرده است . در این جا ناگزیر از تذکار این موضوع می باشم که این بحث کوتاه به هیچ روی از برای تفسیر و توضیح این انحراف و حالت غیر طبیعی کافی نمی باشد ، چون در این انحراف عوامل روحی بسیاری دخالت دارند که در هم شده و این چنین حالتی را تشکیل داده اند ، اما با تمام این اوصاف اجباراً به همین بسنده می شود*۳ .

ترددن Trodin روان شناس نامی معاصر می گوید ؛ در جوامع اولیه مرد برای حفظ تفوق و برتری خود نسبت به زن مجبور بوده با اعمال روش های خشن و ضرب و جرح موقعیت خود را مستحکم نماید . خوی سادیستی که امروز بدین گونه به آن پی برده ایم چیزی جز بقایای عادت دیرینه پدران مان نیست که به ارث به ما رسیده است .

*۳- انحراف مازوشیسم چنان که فروید خود تذکر می دهد ، میخی بسیار دراز است . این انحراف به انحاء و اشکال مختلف ظاهر می شود و تا در حدود متعارف و خارج از عادت باشد حالت غیر طبیعی محسوب نمی گردد . اما این حالت غیر طبیعی از دوره تظاهر اصلی دارد ؛ از راه روانی و از راه بدنی . مازوشیسم روانی عبارت است از آن که شخص مفعول دوستانه آن است تا بدون آن که از ناحیه بدنی مورد ضرب و جرح واقع شود ، از نظر روانی آزرده گردد ، به این معنی که مورد فحش و اهانت و تحقیر و تاسزا واقع شود . به همین جهت است که بسیاری از دختران و زنان تحصیل کرده و متمشخص با مردانی که از طبقات پست اجتماع هستند ازدواج کرده و یا نزد عشق می بازند و در واقع مازوشیست هایی هستند که به دنبال سادیست ها می گردند تا از بر خوردشان جفت مناسبی تشکیل شود . مازوشیسم جنسی در افرادی تجلی دارد که میل جنسی آن ها به وسیله تحمل درد و شکنجه های سخت و در پاره ای مواقع قطع یک عضو و یا جراحت سختی اقناع می شود . اشکال انحرافی مازوشیست ها از لحاظ بدنی به یکی از چند حواس پنج گانه وابستگی دارد .

در مورد حس لامسه ، یک مازوشیست مایل است تا در بدن جفت اش به شدت

در این حالت غیرطبیعی آن چه که بسیار جالب و جای شگفتی است، حالت ویا انحراف ترکیبی ساد و مازوشیسم *Sado-Masochisme* می باشد، یعنی فردی هر دو حالت تعرض و تجاوز و تحمل و تمکین را دارا باشد^۴، هم از شکنجه کردن و آزار دیگران تلذذ خاطر حاصل نماید

بسیاری فشرده شود تا احساس درد نماید و این تعرض و تجاوز هم چنان به وسیله کتک ادامه یابد تا به حال اغما درآیند و این نهایت التذاذ اوست. دوحی دیگر عبارت است از حسی بویایی و چشایی. اعمالی مربوط به این حالت از بوسیدن و چسیدن لبها و مزه دهان شروع شده و به بوسیدن زیربغل و آلت تناسلی و ادرار و مدفوع منجر می شود. هنگامی که این اعمال به نهایت شدت خودشان برسند به این صورتها ظاهر می شوند،

۱- کونی لینگوس *Cunnilingus* که عبارت است از لیسیدن آلت تناسلی زن، خواه به وسیله یک مرد یا زن دیگر.

۲- فلیسیو *Fellatio* یا دردهان گذاشتن و مکیدن آلت تناسلی مرد به وسیله یک زن یا مرد دیگر.

۳- آنالینگوس *Analingus* که افتناع میل جنسی با گذاشتن دهان جفت بر مقصد جنسی انجام می شود.

۴- اورولاگنیا *Urolagnia* یا لنت بردن از ادرار کردن دیگران به خود.

۵- کوپرولاگنیا *Coprolagnia* که عبارت است از آن که یک فرد مازوشیست تنها از بوسیدن ادرار یا مدفوع مفعول جنسی خود تحریک می شود و برای عمل جنسی آمادگی می یابد.

در باره مازوشیستهایی نیز که از راه حس سامعه تحریک می شوند سخن گفته شد و این دسته عبارتند از بیمارانی که میل دارند از جفت جنسی خود در هنگام اعمال جنسی فحش و ناسزا شنیده و اهانت شوند.

۴۱- هاوه لولک ال لیس *Havelock Ellis* می گوید جدا دانستن مازوشیسم از سادیسیم خبط بزرگی است، این دو به نحو بارز و آشکاری بهم وابستگی دارند و هر سادیستی خود دوچار انحراف مازوشیستی است. درجایی دیگر به استناد از کتاب «ژولیت» اثر کنت دو ساد *Conte de Sade* می گوید خود ساد هم دوچار انحراف مازوشیسم بوده است.

و هم از شکنجه دیدن و آزار بردن چه به وسیله خود و چه به وسیله دیگران کسب لذت نماید. اغلب در هنگام روابط جنسی، یک سادیست که از شکنجه جفت جنسی خود لذت می برد، در عین حال خود نیز از آزار و شکنجه دیدن سرشار از مسرت و لذت می گردد، به همین جهت یک سادیست از تمایلات مازوشیستی بی بهره نیست.^{۳۴}

اما به هر حال در چنین وضعی در هر فردی یکی از این دو حالت غیر طبیعی تاب و توان بیشتری دارد و همان کشش و نیروی بیشتر است که وضع جنسی مسلم و انحراف اصلی کسی را معین می سازد. در چنین صورتی است که تمایلات غیر طبیعی جنسی که بایستی در دو فرد جدا از هم به ظهور رسند در یک شخص واحد گرد می آیند و این مسأله از نظر جسمی اهمیت نظری فراوانی دارد. از سویی دیگر بایستی ربطی میان دو جنسی بودن آدمی با جمع تمایلات سادیستی و مازوشیستی در یک فرد را در نظر گرفت. در روان کاوی این دو حالت متضاد را با دو کلمه فاعلی و مفعولی نیز توجیه می نمایند.

۳۲- دو حالت متضاد سادیسم و مازوشیسم پیدایی یافته از منبع میل ویژه می هستند و نبایستی آنهارا با سایر انحرافات یا حالات غیر طبیعی جنسی درهم آمیخت.

۷- انحرافات جنسی و رابطه با بیماری

روابط انحرافهای جنسی و بیماری، صور معمول انحرافها، تا حدود بسیاری انحرافها بیماری نمی باشند، به چه دلیل ولایلی انحرافات از اطلاق بیماری مصون می باشند، صور معمول انحراف در مردم عادی، در چه حالاتی انحراف با اطلاق بیماری نمایانده می شود، حالات افراطی در غیر طبیعی بودن میل جنسی و بیماری

هنگامی که پزشکان درصد بر آمدند تا انحراف های جنسی را جدا جدا مورد بحث و تفحص و کاوش قرار دهند و این مطالعات تحت شرایط و موقعیت خاصی به عمل می آمد، بر آن شدند تا به آن ها نیز هم چون هم جنس دوستی اطلاق فساد نمایند و در زمره بیماریها محسوبشان کنند، اما پذیرفتن این نظر تا حد قابل توجهی مشکل و سخت است، و این اشکال به ویژه هنگامی بیشتر مدلل می شود که مطالعه ای نیز برای پذیرش یا اشکال کردن در آن به انجام رسد.

دقت در زندگی روزمره و تجاری بسیار که از این راه حاصل می شود، این نتیجه را عاید می کند که وجود خفیف و غیر افراطی این حالات در اغلب اشخاص طبیعی مشاهده می شود و این افراد متعارف در زندگی عادی و رفتار جنسی طبیعی خود از این حالات نیز چون رفتار طبیعی مدد می جویند و در اغلب افرادی که طبیعی شناخته می شوند این حالات غیر طبیعی البته در اشکال غیر افراطی اش در کنار رفتار طبیعی پیش می روند، حتا در صورت مساعد بودن موقعیت، يك فرد طبیعی

و سالم رفتار غیر طبیعی را به جای حالات طبیعی به مرحله عمل درمی آورد و یا هر دو را در کنار هم قرار می دهد. به طور کلی هیچ فرد طبیعی و سالمی را نمی توان یافت که در هدف طبیعی جنسی او، تا حدودی حالات و مقاصد غیر طبیعی وجود نداشته باشد و همین جنبه عمومی بودن این تظاهرات و رفتار است که ثابت می کند اسناد و اطلاق حالات مرضی به آن ها کاری است بیهوده و دور از قضاوتی سلیم. به طور کلی هر گاه در صد آن بر آیم تا میان دیگر گونی های اعمال جنسی و حالات مرضی مرز و یا مرزهای مشخصی فرض نماییم، آن گاه است که در قسمت زندگی جنسی با اشکالات و موارد غیر قابل حلی روبرو خواهیم گشت. لیکن با تمام این احوال از اسناد حالات مرضی در مورد پاره یی از تغییرات جنسی به طور کلی نمی توان چشم پوشی نمود. چون پاره یی از هدف های جنسی در حالات کلی غیر طبیعی وجود دارند که بایستی با دقت و امعان نظر بیشتری مورد بازبینی واقع شوند، به این جهت که این هدف های جنسی به اندازه یی غیر مانوس و دور از حالات طبیعی است که در اطلاق حالت مرضی به آن ها نمی توان مسامحه کرد.

این حالات به ویژه در آن جاهایی مصداق کلی دارد که مقاومت هایی چون شرم و حیا، ترس و نفرت و رنج را مغلوب می نماید و حالات غیر طبیعی آن قدر با قدرت و نیرومندند که بر همه این احساس ها که عنوان سدی را دارند فایق می آیند و این اعمال غیر طبیعی اعمالی هستند چون مکیدن آلت تناسلی مردان *Fellatio* و لیسیدن آلت جنسی

زنان *Cunnilingus* و بویدن یا چشیدن مدفوع *Coprologia* و تجاوز و شهوت نسبت به اجساد مردگان ^{۳۳} *Necrophilia* . اما بازهم در این مورد نمی‌توانیم به طور قطع و یقین اطمینان یابیم که مرتکبان این اعمال به طور کلی دیوانه و غیرطبیعی باشند. در این جامسأله‌ی پیش می‌آید که با تفکیک دو قسمت زندگی عادی و زندگی جنسی سهولتی در تشخیص و تمیز حاصل می‌شود. چون چه بسا که این افراد در تمام موارد زندگی خود از حالات و رفتار طبیعی و متعارف برخوردار باشند، اما از نظر زندگی جنسی‌شان که به وسیلهٔ راه‌نمایی‌ها و دلالت‌های غیرطبیعی و نامتعارف میل جنسی خط‌مشی و سیر آن معلوم می‌شود بیمار باشند. از سوی دیگر کسانی که در رفتار زندگی عمومی خود حالات غیرطبیعی دارند، امور جنسی غیرطبیعی نیز در آن‌ها قابل مشاهده می‌باشد. به‌طور کلی در حالت و موقعیتی که شرایط مساعد، وضع طبیعی را تقویت می‌نماید و یا شرایط نامساعد آن‌ها را تضعیف می‌کند، هر گاه هدف و مفعول جنسی هم‌آهنگی نداشته باشند و توأم نباشند حالتی است که

۳۳- عشق و شهوت به اجساد مردگان یا *Necrophilia* که می‌توان آنرا در ردیف انحراف‌هایی دیگر « مرده‌بازی » اصطلاح کرد نیز از انحراف‌هایی است که در آن ارضا و افتناع میل جنسی به صورت غیرطبیعی انجام می‌شود. لذت جنسی از برای این منحرفان تنها در آن وقتی ایجاد می‌شود که عمل جنسی را با جسد مرده‌ی انجام دهند.

مبتلایان به این انحراف معمولاً در قبرستان‌ها و مرده‌شوی خانه‌ها و از کارکنان این جاها می‌باشند و محیط کار و موقعیت، بیشتر در این انحراف و به وجود آمدن آن مؤثر می‌باشد تا هر عامل دیگری، و شاید هر گاه چنین موقعیتی را کسی نداشته باشد ابتدا به این انحراف برایش پیش نیاید.

می‌توان اطلاق صورت مرضی به آن را نمود، هم‌چنین در مواقعی که حالت غیرطبیعی در تمام موارد مسلط به وضع طبیعی عمل میل جنسی گشته و بر آن کاملاً فایق آید، در این حالت نیز صورت مرضی قابل ملاحظه است، از سویی دیگر درحالی که حالت غیرطبیعی به شکل مستقل بوده باشد و شکل تثبیت *Fixation* را داشته باشد بازهم اسناد حالت مرضی چندان دور از واقع نخواهد بود.

۸ - جهات تغییر شکل جنسی

عوامل مؤثر در انحرافهای جنسی، نیروهای مانع و مقاومتی در برابر نیروهای جنسی، غلو جنسی و بی‌مرزی خوبی و بدی، مرکب بودن نیروی جنسی، وجوه مرکبه، منشأ يك انحراف

آیا در تغییر شکل میل جنسی چه عامل یا عواملی مؤثر واقع می‌شوند؟ در مقابل این پرسش بایستی گفته شود که در این تغییر حالات اغلب دخالت اثرانگیز وضع روحی مداخلت دارد و لازم است تا چنین صدمه‌ها و اثرات روحی را در تغییر شکل میل جنسی از حالت طبیعی و متعارف به وضع غیرطبیعی قبول نماییم. پس به این ترتیب اثر قابل ملاحظه يك عنصر اثرساز روحی در چنین تغییرجهتهایی قابل تأمل است که گفتوگو درباره آن فعلاً مورد لزومی را نشان نمی‌دهد، - و این عنصر روحی بنا بر اثر قابل ملاحظه و شدیدی که پیدا می‌کند، میل جنسی را به شکل دلخواه خود درمی‌آورد. نیروی عشق به طور

کلی هیچ گاه به آن اندازه‌یی که تمایلات جنسی می‌تواند محرك‌اش واقع شود تحريك نمی‌شود و در چنین مواقع و حالاتی است که بسیاری از مرزهای فارق میان خوب و بد، پسندیده و نکوهیده در مورد میل جنسی از میان برخاسته و این موارد دريك جهت ارزش قرار می‌گیرند. بنابراین مباحث گذشته و مواردی که در خلال آن صحبت شد، آگاهی حاصل کردیم که نیروهای مقاومی در سر راه میل جنسی وجود دارند، چون شرم، نفرت، برخی سنن، قواعد اخلاق و عناصری دیگر، که میل جنسی مقهور برخی‌شان شده و با پاره‌یی از آنان به مبارزه و مقاومت می‌پردازد. این موضوع مسلم است که این نیروها برای تعدیل و نگاه داشتن قوای جنسی در حد متعارف‌شان عواملی قابل توجه به شماراند و در واقع کار همین نیروها است که به هنگام خود، یعنی به گاه رشد نیروهای جنسی راه و روش آینده‌شان را تعیین می‌کند. از سویی دیگر نیروهایی چون شرم و حیا و نفرت و سنن اخلاقی که عناصر مانع و محدود کننده میل جنسی می‌باشند، از زمرهٔ تعصبات تاریخی و سنت‌دوستی و حفظ موارث اخلاقی‌یی تلقی شده‌اند که خط سیر و نحوهٔ ممنوعیت‌های خارجی روحی بشر را تعیین می‌کنند، و کاملاً چنان است که این عناصر مترصدند و در راه نشسته‌اند تا میل جنسی تحت تأثیر آن‌ها آشکار شود.

از سویی دیگر باز در ضمن مباحثی که گذشت به این نتیجه رسیدیم که در حالات غیر طبیعی جنسی و انحراف‌هایی از این گونه، تنها

يك یا دو عنصر مداخله ندارند، بلکه عناصر مشترك بسیاری در به وجود آوردن يك انحراف جنسی دخالت دارند و هر گاه تجزیه و تحلیلی در این جا لازم می نمود مشاهده می کردیم که تمامی این حالات غیر طبیعی جنسی هر يك جدا گانه دارای عناصری بسیار هستند که از ترکیب و فعل و انفعال آن عوامل گوناگون است که يك انحراف جنسی حاصل شده و شکل می گیرد. این موضوع چنین نظریه‌یی را که میل جنسی نیرو و عنصر ساده‌یی است نفی می کند و نشان می دهد که برخلاف تصور میل جنسی يك عنصر مرکبی است که عوامل بسیاری در تشکیل آن دخالت دارند، و چه بسا که یکی از این عوامل از سایرین جدا شده و به صورت مستقل رشد یافته و موجب بروز حالتی غیر طبیعی شده باشد.

۱ - بیماریهای عصبی

مطالعات میل جنسی در افراد متوسط ، راه یافتن به اسرار زندگی بیماران عصبی ، راهی مطمئن به وسیله روان کاوی ، کارهای من و دکتر بروئر ، روابط حالات عصبی و میل جنسی ، تظاهرات جنسی اشخاص عصبی ، منشأ و مبدأ حالات هیستریک ، ناکامیابی امیال و فشار آنها ، تزکیه و شناخت و درمان

مطالعاتی درباره میل جنسی افرادی که به حد افراط انحراف نرسیده باشند و تا حدودی حالت طبیعی درشان مشاهده گردد از یک راه ممکن است و از این راه است که می توان با اطمینان و اتکاء به صحت علمی آن اقدام نمود . به هر حال از برای راه یافتن از راه درستی به مسایلی مربوط به زندگی اشخاص عصبی ، یعنی مبتلایان به هیستری *Hysterie* ، و وسوسه *Obsession*^{۳۴} که به اشتباه نوراس ته نی *Neurasthenie*^{۳۵}

۳۴ - اوبسه سی یون *Obsession* یا وسوسه و وسواس حالتی است که بیمار مبتلا به آن چنان که از نامش پیداست دوچار وسوسه های فکری می گردد . بی تصمیمی و دودل بودن درباره مسایل قطعی و مرتب تحت تأثیر وسوسه بی از موضوعی پرسش نمودن و به هوردی عمل کردن از وجوه مشخصه این بیماری است . به طور کلی وسوسه عبارت است از عقیده یا فکری داریم و وسواسی که بیمار متوجه غیر منطقی بودن

نامیده شده است تنها يك راه قابل اطمینان وجود دارد و آن مطالعاتی است به وسیله روانکاوی که من و پروئر **J. Breuer** مشترکاً به عمل آورده ایم^{۳۵}.

در این جا ناگزیر از آنم تا آن چه را که در نوشته‌های گوناگونم متذکر شده‌ام در این جا نیز به اختصار و کوتاهی یادآور شوم. این تذکر حاکی از آن است که تا آن حد و اندازه‌یی که تجارب و آزمایش‌های من نشان داده، حالات عصبی وابسته به نیروهای عامل میل جنسی می‌باشند. البته منظورم آن نیست که میل جنسی کومکی از برای پیدایی نشانه‌های مرضی می‌باشد، بلکه بر آن عقیده‌ام که در حالات عصبی نیروی جنسی یگانه منبع مهم نیرو و آن هست ولی نمی‌تواند آن را از خود دور نماید.

۳۵- نوراس تهنی *Neurasthenie* یا فرسودگی - به‌طور کلی موجب اصلی این بیماری فرسودگی، خستگی و انحراف‌های جنسی می‌باشد و عوارض آن عبارت است از حساسیت، خستگی فوق‌العاده، بی‌خوابی، افسردگی، حرکات بی‌اراده اختلالاتی در رفتار عمومی و شرم‌زدگی فراوان. اما به طور کلی علت اصلی این بیماری انحرافات جنسی است و سایر عوارض بر اثر همین انحراف کلی پدیدار می‌شوند. این دسته از بیماران در اخذ اراده و تصمیم به‌قدری سقوط می‌کنند و از اندیشیدن واهی‌مانند که قادر به انجام يك عمل مثبت نمی‌شوند.

۳۶- در آغاز کار فروید با پزشک دانشمندی به نام ژوزف پروئر **Josef Breuer** آشنا شد و کار این پزشک متبحر در معالجه بیماری روانی، که دختر جوانی بود جلب نظرش را نموده و موجب همکاری آنان گشت و این آغازی بود برای به‌وجود آمدن مکتب باروری که بعدها پسیکو-آنالیز *Psycho-Analyse* یا تجزیه و تحلیل روانی نامیده شد. پروئر و فروید بعداً حاصل تتبعات خود را به‌سال ۱۸۸۵ به نام «تبعاتی در باب هیستری *Studien Uder Histerie*» انتشار دادند.

تحریر کننده اساسی محسوب می‌گردد. زندگی و تظاهرات جنسی افراد عصبی به گونه‌ی تحکیم‌آمیز در خلال این تظاهرات جلوه‌گری می‌یابند و به طوری که در گذشته گفته‌ام تظاهرات مرضی عبارت است از فعالیت‌های جنسی بیمار. اما مصداق کلی و تعیین این مطلب را در گروه مردم عصبی که در طی نیم قرن اخیر به تدریج زیادتر شده‌اند، از روی مطالعه و کاوش به دست آورده‌ام. گذشته از حالات گروهی، شکل منفرد این عوارض را نیز در نوشته‌های دیگر مفصلاً شرح داده‌ام و در جاهایی دیگر نیز به مقتضا از آن‌ها گفت‌وگو خواهم نمود.

اما حالت هیستریک از نقطه نظر پسیکانالیز چگونه تحلیل می‌شوند؟ در روان‌کاوی تظاهرات هیستریک عبارت‌اند از یک سلسله عوامل روحی که در اثر ارضانا شدن پاره‌ی از امیال به وجود آمده‌اند. در فعل و انفعال این رویداد عامل دیگری به نام استرس Stress یا فشار دخالت دارد و فشار عبارت است از هر وضعی که فرد را در برابر امیال و ادار به گذشت و سازش می‌کند، - پس امیال در اثر عامل فشار مجبور به تمکین می‌شوند و در اثر گرد آمدن دارای نیرویی شدید می‌گردند.

روان‌کاوی با علم به چنین اموری، آن را به وسیله درمان تخفیف داده و به تدریج از میان می‌برد. به طور کلی این امیال و تمنیات که یکان یکان بیرون از حیطه خود آگاه زندانی شده‌اند، بر اثر تمرکز بسیار و هیجان طغیان کرده و می‌کوشند تا از زندان یا قلمرو نا آگاه

به خارج نفوذ یابند . در مورد هیستری امیال زندانی شده و بندی از برای رسیدن به مقصود و آزاد شدن به تظاهرات جسمی تبدیل می یابند و اختلالاتی در کار اعضا پدید می آورند^{۳۷} . اما هر گاه با روش هایی خاص و ویژه بتوان این عوامل غیرمشعور و گنگ را به صورت افکاری آگاهانه در آورد و شکل اصلی شان را باز شناخت ، آن گاه است که همین عوامل مبهم و درهم پیچیده شکل اصلی خود را بازیافته و آگاهی های درستی از آن ها فرادست می آید .

۲ - تفسیر روانکاو از اختفای میل جنسی

تحقیقی در باب منشأ عوارض عصبی ، منشأ عوارض و نقش نیروی جنسی ، هیستری و رابطه آن با نیروی جنسی ، صورت ظاهر تظاهرات هیستریکی ، نادیده انگاری ظاهری هیستری در باره میل جنسی ، نقش روانکاو در نمایش نیروی جنسی ، دو حالت رد و پذیرش جنسی در هیستری

در صورت تحقیق و نتایج حاصله از این تحقیقات ، این مطلب به دست می آید که عوارض عصبی جای نشین امیالی هستند که شکل جنسی داشته و صورت اصلی شان توشه بردار از میل جنسی بوده است . این عقیده

۳۷ - درباره هیستری به طور کلی مراجعه شود به کتاب پیدایش روان کای که در آن به تفصیل از این بیماری سخن رفته است ، هم چنین کتاب « اصول روانکاو » . اشارات فریید در این جا مبتنی است به کتاب سابق الذکرش با پروئر به نام تبعیعاتی در باب هیستری ، و اشاراتش درباره منشأ بیماری و زندانی شدن امیال اشاره است به کتابش که به نام « پیدایش روانکاو » به وسیله نگارنده ترجمه شده است .

در واقع تطبیقی دارد با آن چه که در باره بیماری و حالت پیش از آن می‌دانیم، و هم چنین از سویی دیگر با مشخصات هیستریک‌ها نیز که آنان را نمونه تمامی بیماران عصبی و روحی تلقی می‌نماییم قابل انطباق است. اما در مشخصات هیستری این موضوع، یعنی نقش نیروی جنسی چگونه آشکار می‌شود؟ در هیستری نشانه‌های فشار جنسی که از حدود متعارف خارج شده است قابل ملاحظه می‌باشد، و این معلول رشد یافتن نیروهای محدودکننده میل جنسی چون شرم و نقرت می‌باشد که از آنها سخن گفتیم و هم چنین یک میل گریز از هر نوع مشغولیت و سرگرمی و اندیشیدن در مورد مسایل جنسی است که نتیجه آن نوعی بی‌خبری کلی از امور جنسی می‌باشد که تا اوان دوران بلوغ امتداد می‌یابد. به همین جهت بروئر **Breuer** درباره نخستین بیماری که به این جهت درمان کرده بود می‌گوید: نمو نیروهای جنسی در او به وضع شگفتی کم بود.

پس بایستی به گوئیم که این مشخصات و تظاهرات هیستریکی در مطالعات عادی به وسیله عوامل جسمی و نیروهای وابسته به آن مخفی می‌ماند و همین عوامل یا عامل جسمی است که نشانه تغییر شکل یافته از جنسی است و تنها به وسیله روان‌کاوی و تجزیه و تحلیل روحی است که اصل آن نمایان و عریان می‌شود، - و به این ترتیب دو حالت مخالف و متضاد رد و پذیرش میل جنسی در یک فرد جمع می‌شود. اما همین مطلب است که وجود هیستری و راز مبهم آن را می‌گشاید. پیدایش

و شروع تظاهرات هیستری در افراد نیرومند و قوی که استعداد این بیماری را دارند آن گاهی است که رشد اعلاهی جنسی شان پدیدار می شود و یا به موجب مداخله عوامل خارجی به شکل فوق العاده بی نیروی جنسی و آزشهوی شان شعله ور می شود. در این هنگام است که نیروهای محدود کننده جنسی و حالاتی که به موجب آن امیال سرکوب می شوند راه را برای ابتلای بیماری باز می گشایند. این مقاومت ها و محدودیت هایی که امیال راسر کوب می کنند، در واقع آن ها را زبید نمی برند، بلکه تغییر شکلی در آن داده و امیال مربوط به لی بی دو و *Libido* و شهوت جنسی را به عارضه های بیماری درمی آورند. مثلاً فردی ملاحظه می شود مبتلا به هیستری که دوچار نابه سامانی و اختلال هایی عادی است که در آن عوارض هیچ نشانی از میل جنسی و تظاهرات آن دیده نمی شود، اما این تنها یک حالت ظاهری است و تنها با تجزیه و تحلیل روحی است که ریشه اولیه جنسی و شکل نخستین مورد نظرش باز گشوده می شود.

۳ - انحراف های جنسی و عصیبت

اعترافاتی که به موجب دخالت میل جنسی در حالات عصیبتی بر من شده، روابط حالات عصبی با میل جنسی، حالات متضاد جنسی در بیماران عصبی، تحلیل زندگی جنسی بیماران عصبی، حالات متضاد جنسی و نقش آن در زندگی جنسی و سلوک اجتماعی، جلوه های مختلف حالات غیر طبیعی جنسی

با مداخله میل جنسی و اهمیت آن در پیدایش عوارض مرضی، من

از جانب بسیاری دوچار اعتراضات و حمله های شدید شده ام و چنان که اشاره نمودم این اعتراضات به سبب آن است که عوارض بیماری را در عرض میل جنسی دانسته ام و این از نتایج روان کاوی و آزمایش های روان کاوانه است ، اما روان کاوی در این مرحله نیز متوقف نشده و از این پیش تر هم رفته است . این پیشرفتگی نشان می دهد که عوارض با آن چه که به آن میل طبیعی جنسی اطلاق می نمایم در اغلب موارد میان شان هیچ گونه تضاد و ناهم آهنگی بی وجود ندارد ، و هر گاه از جزئیات بگذریم لااقل از لحاظ کلی به موازات هم قرار دارند . اما در صورتی این عوارض غیر طبیعی تلقی و شناخته می شوند که در امور به شکل آگاهانه بی مداخله نمایند ، و به همین جهت است که عوارض تا حدودی با انحراف های جنسی ناهم آهنگی داشته و حالت تضاد دارند . با تعبیری می توان این مطلب را چنین بیان کرد که حالت عصبی شکل منفی انحراف یا حالت غیر طبیعی جنسی می باشد^{۳۸} .

در زندگانی جنسی بیماران عصبی از آن مواردی که آن ها را تظاهرات مرضی زندگی جنسی ، یا دیگر گونی های حالات طبیعی جنسی و انحراف ها می نامیم اثراتی یافت نمی شود . در زندگانی نا آگاهانه روحی به طور کلی تمایل به جنس موافق دیده می شود ، در حالی که در دسته ی دیگر از بیماران عصبی در حالت نا آگاهانه یی تمایلات هم جنس

۳۸- میان حالت غیر طبیعی افرادی که تحت شرایط مساعدی شکل معمول عملی پیدا کرده اند ، با حالات نا آگاهانه مبتلایان به هیستری که تا کنه آن به وسیله روان کاوی نمودار شده است همانندیهای بسیاری وجود دارد . «ف»

دوستی هیچ گاه وجود ندارد و این عاملی است که در شناخت مردان هیستریک کومک‌های بسیاری می‌تواند انجام دهد .

مواردی است بسیار که نشان می‌دهد مبتلایان به امراض عصبی به شکل آگاهانه‌بی‌ازحدود متعارف و طبیعی هدف میل جنسی درمی‌گذرند و این خود موجب پدید شدن عارضه است. در میان این بیماران به‌ویژه پوسته بیرونی و درونی دهان و نشیمن به عنوان هدف جنسی فراوان مورد استفاده قرار می‌گیرد .

امیالی متضاد که به طور کلی به صورت جفت‌های مخالف تظاهر دارند در شکل بخشیدن به عوارض بیماران عصبی نقش عمده‌یی را به عهده دارند . وجود امیال متضاد و مخالفی چون بی‌پردگی و خودنمایی، سادیسم و مازوشیسم در واقع در رفتار اجتماعی این بیماران نقش سامان دهنده‌یی را ایفا می‌کنند و بسیاری از موارد در اثر حالات عصبی چه بسا که عشق به نفرت تغییر شکل دهد و مهربانی به دشمنی بدل شود و قساوت بالی‌یی دو درهم آمیزد .

هر میل آگاهانه‌هایی به دنبال خود یک ضد نیز دارد که تشکیل یک جفت را می‌دهند و در تمام حالات این ضد نیز منشأ اثری می‌تواند باشد . در صورتی دیگر می‌توان گفت هر حالت غیر طبیعی فاعلی، در کنار حالت مفعولی خودش جریان دارد و یکی از این دو همواره در ضد تعقیب دیگری است . فردی که از تظاهرات سادیستی نگران است ، عوارض حاصله از این نگرانی از سر چشمهٔ حالت ضد، یعنی مازوشیسم اش نیرو

می گیرد ، و در حقیقت این هم آهنگی و همدینی که بین دور رفتار متضاد جنسی وجود دارد بسیار در خوردقت می باشد . اما به طور کلی نقش مؤثر در ظهور بیماری همواره به عهده یکی از این دو حالت است ، شکلی که قدرت و تقوق بیشتر از آن اوست .

هنگامی که در حالات عصبی مطالعه می شود ، يك ميل انحرافی و غیر طبیعی تك افتاده به تنهایی به نظر نمی رسد و یا هر گاه چنین باشد به ندرت چنین صورتی اتفاق می افتد ، بلکه به طور کلی در يك حالت عصبی نشانه هایی از حالات غیر طبیعی جنسی ملاحظه می شود ، اما همواره رشد یکی از این حالات غیر طبیعی که قوی تر و نیرومند تر است به عنوان وجه مشخصه معرفی می گردد . اما به طور کلی تحقیق و کاوش در حالات غیر طبیعی همیشه ضد و نقطه مقابل آن ها را نیز نشان می دهد .

۴ - مناطق شهوی غیر طبیعی

ادامه بحث در باب میل جنسی ، میل جنسی چیست و چگونه تعریف می شود ، اشکال در يك تعریف قطعی و کامل ، ساده ترین تعریف ، روابط میل جنسی با عناصر روحی و جسمی ، مناطق شهوی طبیعی ، چگونه مناطق شهوی غیر طبیعی شکل می گیرند ، مناطق غیر طبیعی به جای طبیعی ترین نواحی ، میل جنسی هیستریک ها ، میل جنسی در سایر بیماران ، ارزش جانشینی مناطق شهوی

تا کنون آن مقدار که گفت و گو کرده ایم در باره حالات غیر طبیعی فاعلی و مفعولی - یا مثبت و منفی بوده است ، اینک با توجه به این موارد تحقیقات خود را به میل جنسی می کشانیم . اما میل جنسی

چيست؟ هم چون که این پرسش پیش می آید ذهن ما بدون تأمل متوجه يك انگیزش و تحريك روحی می شود که همواره به يك منبع جسمی وابستگی دارد. البته در این جا باید اشاره شود که این تحريك را با تحریکاتی که به وسیله انگیزش های خارجی ایجاد می شود نبایستی اشتباه نماییم به این طریق میل جنسی عبارت از مفهوم يك تحريك است که هم جنبه روحی دارد و هم جنبه جسمی. درباره میل جنسی فرضیه هایی بسیار ایراد شده که ساده ترین آنها این است که میل جنسی از هر صفت مشخص و متمایزی مبرا است و تنها در حد مقدور می کوشد تا در زندگی روحی ابراز وجود نماید. اما به طور کلی چون هر میلی از برای این که از امیالی دیگر جدا و مشخص باشد دارای اوصاف مخصوصی می باشد و این اوصاف با روابط و وابستگی هر میلی با اعضای بدن تشخیص می یابد، از این روی اضطراراً بایستی گفت که میل جنسی نیز از این هنجار برکنار نیست، و منبع و سرچشمه میل جنسی حالت محرکی است که در یکی از اعضای بدن وجود دارد، و شکل ساده کار و هدف این میل آن است که این تحريك عضوی را به ثمر رساند. البته در این جا ناگزیر از بیان این مطلب که میل جنسی در حالی که مهم ترین قسمت پسبک نالیز علمی است اما تا کنون چنان که بایستی شناخت آن تکامل کافی نیافته است.

برای رسانیدن مفهوم مورد نظر به يك فرضیه موقت در باره توجیه میل جنسی نیز لازم است تا عطف توجیهی به شود و آن چنین است که دو نوع تحريك جنسی از اعضای بدن ما تولید می شود که بر اساس

اختلافات شیمیایی هستند - و به ویژه یکی از این دو تحریک را مخصوصاً می توانیم جنسی به خوانیم و در چنین هنگامی است که عضو مورد نظریک منطقه شهوی خاص شمرده می شود و چیزی که از آن نتیجه می گردد عبارت است از یک میل منطقه بی^{۳۹}.

در دسته‌ی از حالات غیر طبیعی جنسی نقاطی از بدن و اعضای دارای ارزش جنسی می شوند و از آن جمله می توان از نشیمن و دهان یاد کرد. البته نقش و حالتی را که این مناطق شهوی دارند کاملاً آشکار است و این نواحی درست کار آلت تناسلی را انجام می دهند و این مفهوم ویژه در نشیمن مصداق کلی دارد. میان مبتلایان به هیستری این اعضا چنان تغییر مفهوم می دهند که جا و مکان آلت تناسلی را در صورت طبیعی اش کاملاً اشغال کرده و در اثر این جانشینی مناطق حساسیت تازه بی به وجود می آورند.

میان مبتلایان به هیستری این موضوع، یعنی تغییر نواحی طبیعی جنسی به مناطق غیر طبیعی که جای نواحی طبیعی را اشغال کرده و به صورت آلت تناسلی در می آیند فراوان است، اما با این که چنین حالتی در هیستریک ها بسیار مشاهده شده است، دلیل آن نیست که در میان سایر بیماران وجود نداشته باشد - بلکه در میان این بیماران

۳۹- فرضیه‌هایی که ذکر می شود از یک گروه معین از بیماران عصبی به دست آمده است و به همین جهت اثبات متیقنانه آن‌ها به آسانی عملی نیست، اما از سویی دیگر بدون بحث درباره این فرضیه‌ها و در نظر گرفتن آن‌ها نیز هر نوع بحث و کاوشی درباره میل جنسی غیر مقدور می شود. «ف»

نیز به حد قابل توجهی وجود دارد لیکن بدان صراحت و روشنی و وضع آشکاری که در هیستریک ها قابل مشاهده است در سایر بیماران قابل تشخیص نیست. اما علت و موجب چنین اشکالی در تشخیص این حالت در بیماران دیگر و نمایانی اش با وضوح بیشتری میان مبتلایان به هیستری چیست؟ به این سبب است که این حالت از نواحی که به وسیله کنترل بدنی می توان تشخیص داد دورتر و به تشکیلات روحی نزدیک تر است، یا در شکلی روشن تر در هیستریک ها از روی عوارض بدنی تشخیص زودتر حاصل می شود، در حالی که در انواع بیماران دیگر چون از مراکز بدنی دور و به ساختمان روحی نزدیک تر است، تشخیص به همان نسبت دشوارتر می شود.

آن چه که در بیماران عصبی حایز اهمیت بیشتری است آن می باشد که میل جنسی خود به هدف جویی می پردازد و صرف نظر از عواملی دیگر خود راههایی ابداع می کند و از مناطق تحریک شهوی بی نیازی نشان می دهد. در چنین اوقاتی نگاه خود چنان ارزشی کسب می کند که بدون توجه به مناطق شهوت انگیز می تواند آن ها را جبران نماید. هم چنین است پوست بدن که در هنگام درد کشیدن و مورد شکنجه واقع شدن و هم چنین درد دادن و شکنجه وارد کردن به صورت نواحی شهوی درمی آید و پوست نقاط مختلف بدن همان ارزش دهان و نشیمن را پیدا می کند و به صورت مناطق شهوی درمی آید.

۵- شکل ظاهری انحراف‌های جنسی در بیماران عصبی

آیا انحراف‌های جنسی و تمایلات غیر طبیعی جنسی در بیماران عصبی شکل نهایی و قطعی است، حالات کاذب انحراف در بیماران عصبی، استعداد فطری و نقش آن، انحراف چگونه به وجود می‌آید، محدودیت فعالیت طبیعی لی بی دو آغاز انحراف، دیگرگونی صور مختلف انحراف میان بیماران عصبی

اما پیش می‌آید مواقعی که مسایلی در مورد حالات جنسی بیماران عصبی به آن گونه که در قسمت گذشته مورد مذاقه قرار دادیم در يك حالت مصنوعی قرار گرفته باشند، و در این صورت است که رفتار بیماران عصبی در مورد چگونگی حالات جنسی‌شان از وضع و حالت طبیعی میل و هدف جنسی هر چه بیشتر دور شده و از لحاظ شباهت و همانندی به آن گروهی که از منحرفان جنسی می‌باشند نزدیک شده و بالطبع میان‌شان با آنانی که در زمرهٔ افراد طبیعی می‌باشند فاصله می‌افتد. البته باید در نظر گرفت که رفتار جنسی بیماران عصبی بستگی بسیاری دارد به استعداد پذیری شان.

اما با تمام این احوال استعداد فطری این دسته از بیماران که با يك فشار شدید میل جنسی به راه‌های غیر طبیعی درمی‌افتد همواره و یادر اصل چنین نیست، یعنی نیرو و کوشش این بیماران با تمام قدرت و نیرویش تمایل به حالات غیر طبیعی جنسی ندارد و با گمانی قوی در آنان تمایلی قابل توجه نیز برضد این گونه انحراف‌های جنسی وجود دارد. اما اشاره می‌شود که این يك مسألهٔ قطعی محسوب نمی‌شود و در همهٔ موارد قطعیت

ندارد، بلکه تنها در مواقعی این چنین است، و یاد رهنگامی که می‌خواهیم دربارهٔ این مسأله یک رای قاطع ابراز نماییم بایستی در بارهٔ تشخیص نشانه‌های مرضی تأثیریکی از این عوامل انحرافی را که صورت کاملاً مشخصی پیدا کرده است به شمار نیاورد.

هنگامی که دقت شود مشاهده می‌گردد که میان اغلب بیماران عصبی، نشانه‌های بیماری برای نخستین بار هنگامی پدید می‌آید که در دوران بلوغ هدف‌های طبیعی جنسی دنبال می‌شود، و یا این که نشانه‌های بیماری را اندکی پس از این دوران به ظهور می‌رسد و علت آن است که لی‌بی‌دو *Libido* در سیر تکاپو و کوشش خود نمی‌تواند به هدف طبیعی جنسی بازرسد. در هر دو شکل این حالت لی‌بی‌دو واضراً و از روی ناچارگی منحرف می‌شود و هم‌چون جویباری که مسیر طبیعی‌اش را مسدود کرده باشند مسیرهای غیر طبیعی دیگری می‌جوید که تا آن زمان تبی‌وی استفاده بوده است و پس از اندک مدتی مداومت این مجراها و مسیرهای تازه جای راه‌روهای قبلی را گرفته و کاملاً همان نقش را ایفا می‌کنند. به این صورت است که در بیماران عصبی این حالات جنسی که بی‌شک صورت منق‌و غیر طبیعی دارند پدیدار می‌شود و جریان منحرف‌شده، مسیرهایی جدید نیز می‌جوید و انحراف‌های دیگر به این صورت شکل می‌گیرند، اما همواره یک مسیر که جریان انحرافی اولیه است نیرومند ترمی‌ماند. حال به طور کلی این مسأله را، یعنی انحرافات جنسی را می‌توان چنین بیان کرد: نیروی جنسی در حال

فشار که هدف طبیعی اش را می جوید و يك نیروی درونی است در اثر محدودیت هایی در آزادی و موانعی در راه رسیدن به مفعول جنسی و خطراتی ناشی از اعمال طبیعی جنسی به اضافه پاره بی از عناصر خارجی که هم بسته و متحد شده اند موجبات آن را فراهم می کنند خارج از هدف و عمل طبیعی جنسی، راه هایی دیگر به جویند که حالت منقّی و انحرافی دارد. در اشکال گوناگون عصبی چه بسا که رفتار جنسی يك سان نباشد، اما آن چه که مسلم است انحراف جنسی قطعی است و وجودش قابل انکار نمی شود. در پاره بی اوقات نیروی لی بی دو نیز بر اثر انحراف از هدف طبیعی و مفعول جنسی از ممرهایی دیگر تقویت می شود و هنگام وجود تداخل و همکاری میان صور گوناگون انحرافی در يك بیمار، تشخیص و تحلیل کاری می شود بسیار دشوار و یحتمل صورت محال پیدا می کند. اما درحالی نیز می توان از تحلیل نتایج امیدبخشی به دست آورد و آن هنگامی است که حالت مزاجی و بینش و تجربه با هم هم آهنگی و تعاون داشته باشند. به همان شکل که يك مزاج سالم و نیرومند با دست یاری حوادث زندگی می تواند خود را از مهلکه برهاند، به همان نسبت يك بینش کامل نیز که بتواند در جریان زندگی مؤثر واقع شود، می تواند چنان اثر امیدبخش و ثمرافزایی داشته باشد که حتا در اعصاب يك مزاج متوسط سخت مؤثر واقع شده و موجب رشد آن ها گردد. این نظریه بی است که از نقطه نظر اهمیت سبب شناسی *Etiologie* در تجارب فطری و تصادفی نیز مصداق دارد.

در این جا با طرح این فرضیه می توان به نتایجی دیگر نیز رسید و آن این که : يك انحراف جنسی یا یک حالت غیر طبیعی جنسی که به شکل ویژه‌یی متشکل شده است ، ممیزات و نشانه‌های یک مزاج عصبی محسوب شود و این مسأله مورد قبول واقع شود ، آن گاه است که وضع چنین مزاج‌هایی وابستگی پیدا می کند به پاره‌یی از مناطق شهوی و یا یکی از امیال منطقه‌یی . اما باید به نقطه مجهول دیگری نیز اشاره نمود که پاسخ نهایی به این پرسش که آیا ارتباطی میان آمادگی به پذیرش انحراف‌های جنسی و حالت مرضی وجود دارد یا نه ، هم چون نقاط تاریک دیگری که در این مورد وجود دارد هنوز روشن نشده است.

۶ - میل جنسی و کودکی

عمومیت میل جنسی و شمول بیماری بر قاطبه مردم ، بر خورنداری اکثریت از نامتعارف بودن ، جذبه‌های جنسی ، اصل فطرت و توجیه آن ، فعل و انفعال میل جنسی در مزاج ، میل جنسی در کودکی

با اشاره به این موضوع که تظاهر میل جنسی در بیماران عصبی به شکل عارضی است ، در واقع شمولی بسیار بخشیده‌ایم بر نقرات این گروه و به شکل مرسوم آوری با این عقیده نسبت جماعت بیماران عصبی افزایش می یابد . موضوعی دیگر که شایان توجه است آن که بیماران عصبی قسمت قابل توجهی از جمعیت زمین را تشکیل می دهند و آن گاه

دقت به این موضوع که حالات عصبی با درجات تخفیفی چندی تا گروه مردم طبیعی پایین می آید، شمولی تقریبی می بخشد که افراد سالم و کاملاً طبیعی بر اساس آن وجود ندارد و در این جا اشاره به این گفته مویوس Moebius که می گوید: « به شکل کلی همه ما افرادی هیستریک هستیم » جلب نظر می کند و گفته او را محققانه جلوه می دهد. به همین جهت است که با این صورت عمومی بودن انحراف جنسی در شکل کلی اش نمی توان به آن وجه تمایزی نادری را نسبت داد، بلکه انحراف به طور کلی قسمتی از مزاج هر فرد طبیعی را تشکیل می دهد.

موضوعی دیگر درباره وضع انحراف جنسی است و آن این که آیا جذبه و کشش جنسی بایستی به عوامل و یا همان گونه‌یی که دکتر بینه Binet در مورد بت پرستی *Fetichisme* گفته است به تجارب تصادفی افزوده شود و این خود مسأله قابل طرح و تأملی را پیش می آورد. به هر حال در این مرحله ناگزیر از آن هستیم که در اساس گرایش‌ها و جذبه‌های جنسی وجود یک عامل نهادی را قبول کنیم، لیکن از سویی دیگر لفظ عامل نهادی و فطری نبایستی موجب این توهم شود که به مسأله‌یی خاص و استثنایی اشاره می شود، بلکه این موردی است که در هر فردی به شکل فطری وجود دارد و این عامل ممکن است در افرادی به شکل یک خصیصه افراطی صورت شدت تظاهر پیدا نماید و به صورت گوناگون تجلی و بروز یابد و یا تحت تأثیر رویدادهای گوناگون زندگی، دارای اهمیت و ویژه گی و صور خاصی شود.

آنچه که در این مورد با آن مواجه می شویم عبارت است از ریشه های فطری میل جنسی در مزاج . این میل فطری گاه به صورت حامل جذبۀ جنسی با فعالیت های مثبت جنسی ابراز وجود می کند ، اما با تمام این احوال در اثر برخورد با یک محدودیت یا فشار ، به شکل یک عارضه درآمده و با انحراف از مسیر خود قسمت قابل ملاحظه ای از میل جنسی را به سوی خود جلب می کند . همین نیروی جنسی نیز هر گاه میان دو حالت طبیعی و غیر طبیعی واقع شود ، یعنی در سراهش برای طی مسیر طبیعی جنسی محدودیتی پیش آید ، در اشخاص نیرومند ، از مسیر اصلی اش منحرف نشده و به هر شکلی که باشد مبدی را از برای یک زندگی طبیعی جنسی تشکیل می دهد .

حال مسأله ای که وجه تشابهی میان کودکان و بیماران عصبی را باز گوی می کند جالب نظر واقع خواهد شد . مزاج هایی که ناپذیرایی نسبت به تمامی صور جذبۀ جنسی از خود نشان می دهند و در عین حال از تمامی امیال به شکل خفیفی توشه و نیرویی در خود دارند ، مزاج هایی هستند که تنها در کودکان وجود دارد و در این جا هر گاه به گویم میان بیماران عصبی از نظر گاه جنسی همان حالت کودک کی حفظ شده است و یا دوباره به آن دوران باز گشته دوچار خطا و لغزشی نشده ایم . پس در این جا شناخت و معرفتی به زندگی جنسی دوران کودکی جلب نظر می کند ، و لازم می آید تا مؤثراتی را که در نیروی میل جنسی کودکان از دید گاه رشد آن وجود دارد ، و هم چنین به میان آمدن جذبۀ های جنسی که منوط به آن است و درزندگانی طبیعی جنسی و حالت عصبی وجود پیدا می کند بشناسیم .

رسالہ دوم — حیات جنسی دوران کودکی

رساله دوم : حیات جنسی دوران کودکی

بخش اول : طرح مسایل جنسی در دوره کودکی

۱- میل جنسی در دوران کودکی

نفی میل جنسی و تظاهرات آن از طرف عامه ، عدم توجه دانشمندان درباره این موضوع ، توارث یا مطالعات زندگی بچه گانه ، آغاز تحقیقات ، حقانیت این مسأله ، اسناد و مدارک

آنچه که زمینه عمومی عقاید را بنیان کرده و به آن شکلی می بخشد آن است که میل جنسی در دوران کودکی وجود ندارد و حالات بچه گی عاری از تظاهرات این میل است ، و تظاهرات میل جنسی تنها در دوران بلوغ است که ظاهر شده و ما به موجودیت شان پی می بریم . البته آنچه که محقق است آن است که این اشتباهی است که عمومی ات اش نبایستی نادرستی آن را از نظرها پنهان نماید و این اشتباه و نادرستی نیز از آن جا به وجود آمده است که عامه مردم از امور جنسی نه فهم و درک صحیحی دارند و نه آن که در مواقع ضرور نیز حتا می خواهند چنین درکی از این مسأله را بنمایند . اما با تحقیق و کاوش درباره میل جنسی کودکان امید بسیار است تا نکات تازه و جالب توجهی در باره این میل کشف شده و

برما آشکار سازد که سرچشمه‌های گوناگون این میل از چه مبداهایی جدا شده و چگونه رشد کرده است .

در این جا بحثی پیش می‌آید پرسش گونه، که آیا از برای مطالعه در صفات و مشخصات و ممیزات افراد - مسأله وراثت مهم تر است یا تحقیق و کاوش در حالات بچه گی ؟ . به راستی شگفتی آور آن جا است که دانشمندان و علما از برای حصول به نتایجی در باره شناخت صفات و روحیات اشخاص آن چنان که به نیاگان آنان می‌پردازند به خودشان توجهی نمی‌کنند - به این معنی که وراثت از نظر گاه آنان اهمیتی دارد بسیار برتر و غیر قابل سنجش با مطالعاتی در دوران کودکی از برای شناخت صفات و ممیزات افراد . اما این دسته از دانشمندان و محققان به این موضوع توجهی نمی‌کنند که پیش از پی بردن و شناخت آن چه که مربوط است به دوران کودکی ، فهم و درك مسأله وراثت غیر ممکن می‌باشد .

در رسالات و هفته نامه‌ها یا ماه نامه های پزشکی گاه گاه گفت و گوهایی در باره تظاهرات جنسی کودکان مشاهده می‌شود که بسیار به اجمال و بدون کنجکاوی لازم مطرح و بر گذار شده است . این تظاهرات جنسی بچه گانه که گاه در باره شان مباحثی پیش می‌آید عبارت اند از حالاتی چون استمناء و حتا مقاربت که در کودکان کم سال مشاهده شده است . پزشکان و دانشمندانی که این مسایل را طرح کرده و بدانها اشاره می‌نمایند ، مجملا و بسیار شتابزده آن‌ها را حالاتی غیر طبیعی و

نادر و هم چنین تظاهرات پیش از هنگام میل جنسی معرفی می کنند . اما تا آن جایی که من آگاهی دارم و تحقیقات بسیارم آن آگاهی ها را تأیید کرده است آن است که هیچ یک از این دانشمندان به طبیعی بودن و مسلم بودن و عمومیت تظاهرات میل جنسی در اشکال گوناگون اش در دوران بچه گی اشاره یی ننموده و توضیحی نداده اند و اصولاً بحث و گفت و گو درباره تظاهر ورشد میل جنسی در دوران بچه گی به سکوت برگزار شده است ! اما آنچه که مسلم است ، این سکوت وعدم ادراک

۱- هنگامی که برای چاپ تازه این کتاب آنرا مرور می نمودم ، در این مورد تا اندازه وحد بسیاری در باره بکر بودن و تازگی عقاید خودم به شکفتی شدم و بر آن مصمم گشتم تا با دقت آن چه را که در این زمینه نوشته شده و یا در آن جاها اشاراتی به این مطلب شده است مطالعه کنم تا شاید بتوانم یا نشانها و آثار ی از عقاید خود را در آن آثار یافته یا لااقل بتوانم پاره یی از آنها را با حقیقت وفق داده و درست تشخیص دهم . اما متأسفانه مطالعات وسیع و دقیق من حتا در دو مین بار نیز نتایجی مثبت را حاصل نداد و بیش از آن چه که در مطالعات نخستین بزم بدان باز رسیده بودم چیزی دست گیرم نشد .

آن چه که در این جا قابل تذکر است آن که در این مورد مطالعات و کاوش های من هنوز آن چنان که مایل ام به مراحل عالی و تکامل باز نرسیده است ، بلکه مطالعات و تحقیقاتی درباره تظاهرات عضوی و روحی دوره بچه گی هنوز در مراحل ابتدایی است . در کتاب نویسنده یی به نام بل S. Bell تحت عنوان

A Preliminary Study on the Emotion of Love between the Sexes

چنین خواندم که « هنوز هیچ دانشمندی را نشان ندارم که در باره این گونه انگیزشها و هیجانات دوران کودکی کاوش و تحقیق کرده باشد . » تنها راه توجیه و تفسیری که از نظر گاه دانشمندان درباره تظاهرات میل جنسی در دوران بچه گی قابل توجه است، موضوع پست زادگی *Degeneration* و فساد ارثی است که تظاهرات جنسی دوران بچه گی و نموداری و تظاهر آن را در هنگام تعلیل منسوب به این

تقریباً دیگر وجودی ندارد .

موضوع می‌نماید . درجمله نوشته‌ها و آثار روان‌شناسان این زمان که من جمله آنها را به دقت مطالعه کرده‌ام حتا يك مورد نیز بحثی که درباره تحلیل زندگی بچه‌گانه باشد به‌نظرم نرسیده است .

در این مورد بهترین روشی که برای پی‌بردن به این مسأله وجود دارد مجله‌یی است به نام *Die Kinder fenler* که از سال ۱۸۹۶ تاکنون مرتباً منتشر شده است . از جانبی دیگر اصولاً مبنای این موضوع که گرایش ، علاقه و دوست داشتن درزندگی بچه‌گانه وجود دارد ، اصلی نیست که به اثبات نیازمندی داشته باشد . در این باره پرتس **Perez** گفت و گو کرده و هم چنین **Groos K.** در *Die Spiele der Menschen* با دقتی کافی که به سکوت کشیده‌شد از این موضوع سخن گفته و می‌گوید : « احساسات جنسی برخی از بچه‌ها بسیار پیش از هنگام رشد کرده و تحریک شده و این‌گونه کودکان به جنس مخالف تمایل و رغبت پیدا می‌نمایند . بل **S. Bell** سابق الذکر مشاهده خودش را مبنی بر مشاهده تظاهرات جنسی يك کودک سه‌ساله شرح می‌دهد . آنچه که در این مورد جنبه لزوم را دارد مطالعه کتاب **HaveLock Ellis** می‌باشد به نام « میل جنسی » . اما با انتشار کتاب **J. STANLEY HALL** لی‌هال

**Adolescence its Psychology and its relation to physiology
Sociology, Sex, Orime religion ond education .**

New York, 1908

آنچه که در زمینه قبلی درباره میل جنسی بچه‌گانه وجود داشت بی‌ارزش شد . از سویی دیگر کتاب **Moll A.** که به تازگی « ۱۹۰۹ » منتشر شد مرزهای تغافل و تجاهل را درباره نادیده انگاری‌های پیشین درهم شکست :

A. MOLL : Da , Sexuelenlehendes . Berlin , 1909

همچنین مطالعه کتاب **Bleuler** به نام **Sèxuelleabnormitaten**

der Kinder نیز لازم است . خانم دکتر **H. V. Hug Hellmuth** موت

نیز به این موضوع که تاکنون بدان توجه شایسته‌یی نشده بود در کتاب خود به نام

Aus demseelenlehen des Kindes . 1913

مباحثی آورده و آن را مورد دقت و کاوش قرار داده است . « ف »

۴- فراموشی کودکی

علل تساهل و اهمال دانشمندان درباره نادردها، نارسایی‌های زندگی جنسی کودکی، عمومیت فراموشی تا سن هشت سالگی، علل این فراموشی، کاهش‌های فرد در زندگی کودکی و ناموفقیت او، دوران کودکی پر بارترین دوران‌های حادثه‌زای زندگی است؛ تأثیر خاطرات به ظاهر فراموش شده در زندگی بعدی، روابط فراموشی کودکی و نسیان هیپتريك

البته بایستی این نادردها انگاری و تساهل قابل توجه دانشمندان را علت و یا عللی باشد، و من خود علت این امر را در روش تربیتی که این دانشمندان دیده‌اند کاهش می‌نمایم و علاوه بر این روش تربیتی -، یک تظاهر و علت روحی نیز در این اهمال و بی‌توجهی دانشمندان در مورد این مسأله دخالت دارد.

فراموشی دوران کودکی موضوعی است عمومی از برای اکثر افراد. البته این اکثریت در برابر خود اقلیت محدودی را نیز دارد که از این حکم مستثنا می‌باشند. این فراموشی *Amnesie* به شکل بسیار پر توان به‌ویژه تا سن هشت سالگی در اشخاص وجود دارد و حوادث و اتفاقات زندگی تا هشت سالگی با پرده‌یی از ابهام و تاریکی پوشانیده می‌شود. آیا لازم نیست تا این پرسش مطرح شود که آیا برای چه این فراموشی عجیب‌را با آن که دلایلی بسیار برای توجیه و تفسیرش موجود است ناشناخته گذاشته و به شناخت‌اش اقدامی نکرده‌ایم؟ البته این عدم درك و منشأ یابی که بایستی موجب حیرت واقع شود دلایلی داشته‌اند.

هرچند که در زوایای فکر و اندیشه به جست و جو به پردازیم از حوادث سنین عمر تا شش سالگی و هشت سالگی خاطراتی چندان به یاد نمی آوریم و تنها به جز چند تذکار مبهم چیزی دست گیرمان نمیشود، در صورتی که این سالهای زندگی لبریز است از حوادث و رویدادهایی بسیار . در این دوران از احساس بسیاری برخوردار بوده و در برابر اتفاقات و واکنش های شدیدی بروز داده ایم ، رنج و درد را احساس نموده و از حوادث خوش و آن چه که موجب سرور و بهجت مان شده از شادی و لذت به هیجان آمده ایم . زشتی و زیبایی ، مهر و نفرت و بسیاری دیگر از این پدیده ها در ما مؤثر واقع شده اند و به نسبت هر یک از این واقعات خاطره هایی را تشکیل داده اند . به همین جهت آشکار می شود که آن دوران از زندگی به دست آویز فراموشی و یادنا آوری آن از این گونه حوادث خالی نبوده اند ، چه در آن هنگام نیز نیروی احساس ، تمیز و تشخیص ، قضاوت و ادراک داشته ایم ، اما با تمام این احوال پس از گذشت سالیانی چند از آن دوران ، آن همه تأثرات ، هیجانات و حوادث را نمی توانیم بدخاطر بیاوریم . این نقصی است در حافظه ما ، چون با دلایلی بسیار که کافی و مستدل هستند ثابت شده است که در هیچ دورانی از ادوار زندگی به آن اندازه که در سنین کودکی دست خوش تأثرات و هیجانات شده ایم ، چنان مورد تأثیر واقع نشده ایم که در ضمن آن خاطرات مر کوز و محفوظ ذهن مان نیز باشد^۲.

۲ - من در کتابی دیگر به نام « پی کویا تولوژی زندگی روزانه

از سویی دیگر آنچه که بسیار حایز اهمیت می باشد آن است که این خاطرات به ظاهر فراموش شده چنان نیستند که در زندگی بعدی وادوار پس از کودکی منشأ اثری نباشند. با تحقیقات و آزمایش هایی که در بسیاری از افراد انجام شده است می توانیم به این موضوع باز رسمیم که این خاطرات و حوادث در زندگی روحی هر فردی تأثیراتی فراوان داشته و در سر نوشت مؤثر واقع می شود و در رشد آینده و تجارب بعدی تغییراتی فراوان ایجاد می کنند و اثبات این موضوع چنان است که می توانیم خود را درباره اش قانع کنیم.

بر مبنای همین موضوع و به همین جهت است که می گوییم این فراموشی دوران کودکی يك نسیان کاذب و دروغین است، حالتی است، هم چون فراموشی که در اثر حوادث بعدی زندگی در اشخاص عصبی و بیمارانی از این گونه باز سازی شده و به جنب و جوش و اثر پردازی می گرایند. اما آیا در واقع چه موجب، انگیزه و یا نیرویی است که سبب می شود تا خاطرات کودکی به این طریق تحت فشار قرار گرفته و منشأ اثر واقع شوند؟ این پرسشی است بسیار دشوار که مستلزم بحثی کافی، آزمایش هایی فراوان و دقتی سرشار است و در ضمن هر کسی که بتواند به حل این مسأله توفیق یابد موفقیت اش جنبه بی دارد و گانه، چون در عین حال موضوع مبهم فراموشی هیستریک را نیز باز گشوده است.

Zur Psychopathologie der Alltagslebens نیز به کاوش و تحقیقاتی در باره بازگشایی مسایلی مربوط به دوران کودکی اقدام کرده ام. «ف»

در این مطلب شکی نیست که موضوع فراموشی دوران کودکی، مورد تازه‌یی نیز از برای مقایسهٔ حالات روحی کودکان با افراد عصبی رافراهم می‌آورد. در ضمن مباحث گذشته در مورد مقایسه به یک مورد دیگر نیز مواجه شده بودیم، چون در ضمن آن مباحث تذکر داده شد که وضع و حالات جنسی بیماران عصبی عبارت است از تثبیت و حفظ چگونگی‌های جنسی کودک و دوام آن، - و یادورانی که آدمی بر اثر اتفاقاتی بازگشتی می‌نماید به آن مشخصات جنسی کودکانه. اینک با این نسبت و موارد مقایسه می‌توان گفت که آیا میان فراموشی‌های کودک و نسیان هیستریک رابطه یا روابطی وجود دارد؟ و پاسخ این پرسش مثبت است. این موضوع، یعنی رابطهٔ موجود میان فراموشی کودک و نسیان هیستریک دارای اهمیتی است بسیار و درخور توجه. فراموشی هیستریک که به عامل فشار کومک بسیاری می‌نماید برخوردار از یک دسته از خاطرات شخص است که از ارضا و کامیابی به شکلی خود آگاهانه محروم مانده و سپس رانده شده‌اند، و از آن پس تحت نیروهای فشار باز مانده‌اند. اصولاً در این جا می‌توان به یقین گفت که بدون وجود فراموشی کودک، نقش پذیرفتن نسیان هیستریک انجام ناشدنی است. به طور کلی این خاطرات از دوسو برای ارضای حرکت و جنبش می‌آیند و هر گاه یکی از این دوسو را نادیده گرفته و مورد بی‌توجهی قرار دهیم به ساختمان و کارعامل فشار نمی‌توانیم پی‌ببریم. در این مورد از برای روشن شدن بیشتر موضوع، شخصی را در نظر

می گیریم که از یکی از اهرام مصری صعود می کند. به هنگام صعود از روبرو به بالا کشیده می شود و در عین حال از عقب نیز به جلوسوق داده می گردد و هم کاری این دو عامل است که صعود را موجب می شوند. به این جهت چنان گمان دارم که بر اثر همین فراموشی دوران کودکی است که شخص مجبور می شود به زندگی کودکانه خود هم چون حوادث بسیار دور تاریخ بنگرد و به این ترتیب است که شروع زندگی جنسی خود را که در کودکی شروع شده است از خودش پنهان می نماید. به طور کلی چنان که در آغاز این رساله دوم نیز تذکر دادم عموماً به نقش میل جنسی و ارزش آن در دوران کودکی مسامحه و اهمال بسیاری روا می دارند و به همین جهت در فهم مبهمات و اختلالات بعدی زندگی اشکالاتی بسیار فراهم می شود. به سال ۱۸۹۶ برای نخستین بار من کوشیدم تا اهمیت و ارزش این مسأله را باز نمایان ساخته و توجه عمومی را به تظاهرات جنسی دوران کودکی برانگیزم و از آن پس همواره در قسمت کاوش‌هایی در مورد میل جنسی و تحقیقاتی در این زمینه از توجه به دوران بچه‌گی غافل نمانده‌ام.

۳ - راه‌گیرهای میل جنسی

تظاهرات غیرطبیعی در کودکان و بیماران عصبی ، نسبت تأثیر حالات کودکی در افراد طبیعی و بیماران عصبی ، آمدن خصیصه جنسی با تولد کودک ، آغاز تظاهرات جنسی در کودک ، دوران اختفای جنسی ، عوامل روحی که مانع تظاهرات جنسی هستند ، نقش تمدن و تربیت در محدودیت ، عوامل عضوی

در زندگی دوران کودکی حالاتی بسیار تظاهر دارند که در صورت ظاهرشان غیر طبیعی به نظر می‌رسند ، هم چنین در بیماران عصبی نیز تظاهراتی از همین قبیل وجود دارند که به موجب آن‌ها می‌توانیم چنین درباره رفتار و حرکات یا تظاهرات جنسی دوران آغاز کودکی سخن گوئیم . البته در این جا نبایستی از این مورد غفلت ورزیم که زندگی کودکانی که بعد ها به صورت افرادی طبیعی در صحنه اجتماع ظاهر می‌شوند ، وهم چنین زندگی بچه‌گی آنانگی که بعدها جزو دسته بیماران عصبی درمی‌آیند از لحاظ نسبت و تفاوت درجاتی و یا شدت و ضعف تفاوت دارند و اختلاف دیگری در واقع ندارند ، هم چنان که منحرفان جنسی از لحاظ شدت و ضعف حالات غیر طبیعی جنسی‌شان است که جزو بیماران یا افراد عادی و متعارف محسوب می‌شوند .

آن چه که به تحقیق می‌توان بر آن تکیه کرد آن است که يك کودک به هنگام تولد خصیصه احساسات جنسی را با خود می‌آورد . این احساسات و تمایلات جنسی هم چنان مدتی به رشد و پیشرفت خود ادامه می‌دهند و پس از مدتی سرانجام دوچار هدف فشار روبره تزایدی واقع

می‌شوند که از دو حال خارج نیست: یا این فشار در برابر رشد مرتب جنسی دست‌خوش وقفه‌می‌شود و یا به وسیلهٔ مشخصات نیرومندی و حالات مزاجی منظم می‌گردند. هنوز آگاهی‌ها و اطلاعات کافی و مورد توجهی در مورد این رشد که در حال پیشرفت و تطور می‌باشد به دست نیامده است، اما به طور کلی و محقق، زندگی جنسی کودک چنان که قابل فهم و مشاهده باشد در سن سه و چهار سالگی به اشکال گوناگونی تظاهر می‌یابد^۳.

۳- به دنبال کارهای من که دربارهٔ رفتار جنسی کودکان منتشر شده بود، بایر Bayer در *Deutsches archive für Klinische medizine* از لحاظ جسمی به ذکر يك دليل پرداخته است. بنا بر عقیده او اعضای داخلی تناسلی «رحم» در کودکانی که تازه زاده می‌شوند از کودکانی که چندگاهی از تولدشان می‌گذرد بزرگ‌تر است. اما عقیدهٔ هالبان Halban در این باره گونهٔ دیگری است مبنی بر آن که در اعضای تناسلی هر کودکی که پس از تولد يك نوع بزرگی، ورم یا پیچیدگی *Involution* موجود است، موضوعی مورد تصدیق و تأیید نیست، چون به عقیدهٔ هالبان پیچیدگی در اعضای تناسلی کودکان تازه‌زا عارضه‌ی است که در همان چندروزهٔ اولیه به نظر رسیده و پس از آن از میان می‌رود، *HALBAN: Zeitschrift für Geburtstilfe u Gynäkologie, 1904* عقیده‌ی که از جانب من در این مورد که سلول‌های هلالی *Interstitial Cell* که غدد بلوغ نیز نامیده می‌شوند اعضای تعیین‌کنندهٔ رفتار و مشی جنسی می‌باشند. موجب آن شده است که زندگی جنسی کودک و دوران‌های اختفا از نظر گاه جسمی مورد بحث و تحقیق قرار گیرند.

Lipschutz در صفحهٔ بیستم از کتابش به نام «*Puberty Glands*» غدد بلوغ» چنین نوشته است: «با اشاره به این موضوع که مشخصات روشن شده و نمو یافتهٔ مربوط به بلوغ از مدت‌ها پیش شروع شده است حقیقتی است که حتا به عقیدهٔ ما وابسته است به عواملی از این گونه که در دوران جنین وجود داشته است و با این اشاره به نظر می‌رسد که حق مطلب روشن‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر بیان ادا شده باشد. آن حالتی که تاکنون «بلوغ» نامیده می‌شد و این اشتباهی بود بزرگ، در واقع دومین مرحلهٔ بلوغ می‌باشد، - به این معنی که زندگی کودک را از نخستین روز تولد تا شروع درمین مرحلهٔ تغییرات بلوغ می‌توان دورهٔ میانین یا متوسط بلوغ نامید.

در چنین دوره پنهانی و اختفایی است که پاره بی از عوامل نیروهای راه گیر در برابر میل جنسی سد هایی به وجود می آورند و نیروی استقامتی تشکیل می دهند که به موجب آن ها ، یعنی این عناصر روحی زندگی جنسی دوچار وقفه می شود . این عناصر روحی عبارت اند از : نفرت ، شرم ، ترس و پای بستی به پاره بی از قوانین و اصول اخلاقی که به وسیله تربیت به وجود می آیند و نقش تربیت در آن ها بسیار مؤثر واقع می شود و هر چه سطح تمدن بالاتر باشد به همان نسبت به تربیت بیشتر توجه می شود و هر چه در تربیت دقت بیشتری مرعی گردد این عناصر روحی تظاهرشان نیرومند تر می شود .

اما در واقع رشد و موانع از طریق عضوی به حصول می رسد و اغلب بدون استعانت تربیت نیز چنین وضعی پیش می آید و در حقیقت می توان گفت که تربیت بر اثر و دنبال کار عضوی به وجود آمده و آن را تعقیب می کند . اما در این امر هر گاه چنین وضعی به حالت مساعدی انجام شود موجب آن می گردد تا چنین وضعی به شکل مناسبی در گذرد .

۴ - اختفای جنسی و تصعید

چه عواملی در دیگر گونی میل جنسی دخالت دارند ، دوران اختفای میل جنسی ، حالت تصعید در این دوران ، چگونگی حالت کیفی و کمی میل جنسی در دوران اختفا ، درباره تصعید ، ارتباط دوران اختفا و تصعید ، آگاهی محدود در باره رشد جنسی دوران کودکی ، تضاد تربیت و میل جنسی ، نظر علمای تعلیم و تربیت

سرانجام باید پرسیده شود که آیا کدام وسایل و انگیزه هایی

دست اندر کارند که این سازمان‌های عظیم را از برای زندگی متعارف فرد که این همه مورد توجه است به وجود می‌آورند؟ و چه بسا که این‌ها عوامل و رویدادهایی باشند که فی‌نفسه از برای زندگی کودکی مضر و زیان‌رسان باشند.

جریان گسترش و کار نیرو یا میل جنسی حتا در دوران‌هایی که ساکت و آرام و بی‌کاره به نظر می‌رسد باز هم فعالیت و کار آمدی دارد و جریان آن متوقف نمی‌گردد بلکه تمام و یا قسمتی از آن به کارها و اهداف خاص جنسی مصرف نشده و صرف هدف‌ها و اعمالی دیگر می‌شود. به گفته‌ی روشن‌تر نیروی میل جنسی هر گاه بر اثر موانعی از رسیدن به هدف و ارضا بازماند و متوقف شود، این توقف در حقیقت حالت سکون و فراموشی نیست، بلکه راه‌هایی دیگر یافته و به مصارفی دیگر می‌رسد. این جریانی است که عموم محققان، تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگاران و بسیاری از دانشمندان به آن اشاره کرده‌اند و این مطلب را باز رسانیده‌اند که توجه میل جنسی از هدف جنسی خود به هدف‌هایی دیگر عاملی است که به موجب آن در جهان از برای افراد موفقیت‌ها و کامیابی‌هایی بزرگ به وجود می‌آورد و همین حالت است که تصعید *Sublimatin* یا تجلی و برتر شدن نامیده می‌شود. پس این عاملی است که در واقع در پیشرفت هر فردی بسیار مؤثر و کارآمد است و این حالت در دوران اختفای میل جنسی *Latent* صورت می‌پذیرد. در این جا نیز لازم است متذکر شوم که این اصطلاح را از - و - فلیس

W. Fliess اقتباس کرده ام و البته در قسمت بعدی درباره آن گفت و گو خواهیم نمود .

در مورد تصعید از سویی دیگر می توانیم سخن گوئیم ، به طور کلی تصعید حالتی است که صفت و نشان مشخص کننده دوران اختفای جنسی می باشد و در همان حالت و دوران است که به وجود می آید ، در چنین حالتی انگیزش ها و تمایلات سال های کودکی در نتیجه تظاهر نایافتن و به مرحله ارضا نرسیدن به همان صورت مانده اند و شکل ترا کمی دارند دیگر قابلیت ارضا شدن به همان صورت اولیه را ندارند و ممکن است این حالتی غیر طبیعی و نا متعارف به شمار رود ، چون در حقیقت این نتیجه تمایلاتی است که بر اثر بی علاقه گی و عدم رابطه یی میان رشد جنسی فرد و مناطق تحریک جنسی به میان می آید . پس این حالت بدون شك موجب برانگیختن احساسات مخالف را سبب شده و بر اثر آن عوامل روحی که چون سدی نیروی جنسی را جلو گیر شده و آن را محدود می نمایند چون : ترس ، نفرت ، شرم ، اخلاق و عواملی دیگر رابه وجود می آورند .

اما اطلاعات و آگاهی های مادر مورد اختفای میل جنسی محدود است . موضوع اختفا و دیر کرد یا عدم رشد جنسی در دوره کودکی موضوعی است که با ملاحظه و بدون خود فریبی بایستی مورد مذاقه قرار گیرد . به طور کلی درباره دوران اختفا و عدم رشد جنسی کودک بایستی گفت : در دوران اختفا مورد مصرف میل جنسی کودک ، رشد

و نمو شخص را به اندازه معین و قابل توجهی نشان می‌دهد که صورت ایده آلی و آرمانی در آن ملحوظ می‌باشد. البته تمام نیروی جنسی به‌طور در بست در راه تصعید مصرف نمی‌شود، بلکه باالضروه قسمتی از آن که از تصعید رهیده است به فعالیت می‌پردازد و تا تظاهر کلی میل جنسی در دوران بلوغ هم چنان باقی می‌ماند.

دانشمندانی که در رشتهٔ تعلیم و تربیت کار می‌کنند از برای فعالیت جنسی کودکان اهمیت بسیار قایل‌اند و از آن با هراس و ابهام سخن می‌گویند. البته اخلاق و تربیت و تعلیم اخلاقی از نظر گاه این دانشمندان و مریبان بسیار حایز اهمیت است، اما عقیده شان این است که تربیت اخلاقی با وجود زندگی جنسی بچه‌ها امری متضاد و سخت موجب درد سراسر است و می‌توان گفت که از نقطه نظر تضاد میان اخلاق و زندگی جنسی کودکان با ما هم عقیده می‌باشند. چنان که به نظر می‌رسد آنان به این موضوع آگاهی یافته‌اند که فعالیت جنسی- تربیت و آموزش‌های اخلاقی را غیر ممکن می‌نماید، چون تظاهرات جنسی کودکان در حقیقت هم چون آفتی است که صدمه‌های بسیاری به تربیت ایده آلی وارد می‌کند. با تمام این احوال مادر مباحثی که می‌آید هم خود را مصروف بر گفت و گو و حل این مسأله که آنقدر موجب هراس و واهمهٔ دانشمندان تعلیم و تربیت است می‌نماییم، چون تنها از این راه است که می‌توانیم هر چه بیشتر به سرچشمه‌ها و خاستگاه‌های میل جنسی نزدیک شده و به وضع و حالات ابتدایی آن وقوفی حاصل نماییم.

۵- تظاهرات جنسی بچه‌گی

شروع فعالیت‌های جنسی در بچه . مکیدن انگشت ، کار و اشارات لیندنر به این موضوع ، اهمیت کارهای دکتر لیندنر ، کیفیت مکیدن و لذت حاصله از آن ، تمایلات دیگر بچه به کشیدن ، امتداد مکیدن در بزرگ سالان ، مالش بدن بچه‌ها و لذت حاصله از آن ، تعریف و تفسیر این لذت ، تشبیه به حالت اورگاسم ، اعتراضاتی به‌من وجواب آنها

فعالیت میل جنسی در بچه با تظاهراتی شروع می‌شود که در شکل ظاهرش حالتی معمول و غیر قابل توجه را ارائه می‌نماید . به موجب عللی که در خلال مباحث در باره‌اش سخن خواهیم گفت درک خواهد شد که به چه سبب حالت مکیدن انگشت را به عنوان الگویی از برای رسانیدن فعالیت میل جنسی در کودک برگزیده ایم . در این مورد دانشمند بزرگ مجارستانی لیندنر Lindner رساله‌یی نوشته است که بسیار قابل توجه و مهم است ⁴ .

مکیدن انگشت از دوران شیرخوارگی شروع شده و ممکن است تا دوران بزرگ سالی و حتی چه بسا در تمام دوره زندگی هم چنان ادامه پیدا نماید . این عمل به هیچ روی ربطی به تغذیه نداشته و کومکی به آن نمی‌نماید ، بلکه عبارت است از یک تماس و برخورد یا سایش به وسیله دهان یا لب‌ها که تولید لذت می‌کند . چیزی که مورد مکیدن قرار می‌گیرد عبارت است از هر چیزی که پوست آن به نحوی باشد که

قابلیت مکیدن را در خود داشته باشد ، چون لب ، زبان و انگشت ، وحتا انگشت پا به وسیلهٔ کود کانی مورد مکیدن قرار می‌گیرد . هم‌چنین تمایلات و کارهایی دیگر از این‌گونه در کودک وجود دارد . کودک علاقه مند است تا گوش خود را گرفته و به کشد و اغلب مایل است تا این کار را در مورد دیگران نیز انجام دهد ، یعنی عضوی از کسی را ، به ویژه گوش آن فرد را گرفته و به کشد .

هدف مکیدن ایجاد لذت است و برای این لذت و حصول آن کمال دقت صرف شده و از وقت و زمان نیز مضایقه نمی‌شود . عکس‌العمل مکیدن حالت خواب آلودگی و تخدیری را ایجاد می‌نماید که بسیار شبیه به حالتی است که در اثر آن فردی بالغ به نهایت درجهٔ میل جنسی یا اورگاسم *orgasme* با زرسد . این مکیدن در بچه که برای ایجاد لذت انجام می‌شود با پاره‌یی دیگر از حالات همراه است چون مالیدن برخی نقاط حساس چون سینه و قسمت خارجی آلت تناسلی . اما مکیدن در واقع مقدمه‌یی است از برای استمناء ، چون کودک کان با مکیدن انگشت است که وارد این مرحله می‌شوند .

توجه به موضوع فوق ، یعنی خواب شدن ، تخدیر شدن و یا به اوج لذت جنسی رسیدن از راه تلذذهای جنسی موضوعی است که در تمامی دوران زندگی مصداق دارد . می‌توان گفت که لذت جنسی و یا ترضیه‌هایی که از این را حاصل شوند کامل‌ترین نوع هیپنوتیسم^۵

۵- لفظ هیپنوتیسم *Hypnotisme* مشتق از کلمهٔ یونانی *Hypnose* به معنای خواب است . این اصطلاح را برای نخستین بار جیمز برید **James Braid** در

Hypnotisme است. اختلالات و ناراحتی های بی خوابی در بیماران سال ۱۸۴۲ به کار برد و از همان زمان رسماً پذیرفته شده و رشته بی خاص محسوب گشت.

پیدایش هیپنوتیسم یا خواب مصنوعی را اولین بار پویسگور **Puysegur** کشف نمود و این اشرافزاده دانش دوست از شاگردان و هواخواهان جدی مسمر **Mesmer** محسوب می گشت. لیکن پیش از او شخصی دیگری نیز به نام باربارن **Barbaren** فرضیه هایی نظری منطبق با شیوه عملی پویسگور و برید را اعلام داشته بود، ولی برید را اولین بنیان گر این شیوه دانسته و تحویل اساسی مسمریسم **Mesmerisme** در قالب هیپنوتیسم به دست این جراح نامی پی ریزی شده است. برید ضمن آزمایش ها و تجربیات خود متوجه این موضوع گشت که اگر شخصی به شکل مستمر و یکسان به نقطه بی نورانی یا شیء شفافی که اندکی فراتر از سطح دید او باشد خیره شود به واسطه تمرکز حواس و خستگی عضوی دوچار رکود گشته و با نتیجه پس از اندک مدتی به خواب می رود. با پی بردن به این موضوع برید هر گاه می خواست کسی را خواب کند به جای پاس های مانیه تیکی، از تمرکز قوای خواب شونده به یک موضوع واحد - به شکل نگریستن به نقطه بی نورانی استفاده می نمود. برید در نخستین اوقاتی که هنوز تحت تأثیر کشف جدیدش یعنی نگاه مداوم به مکان یا شیئی بود چنین توجیه می کرد که عامل اصلی در خواب مصنوعی نگاه است، اما اندکی بعد به ناراستی پندار خود پیر برده و معتقد گشت که اصل اساسی در هیپنوتیسم جز تلقین چیزی نیست.

اندکی بعد هیپنوتیسم شیوه بی همه گیر و عمومی گشته بود، لیکن در طی این احوال گسترش یافته و پیش می رفت، پس از برید - لی بو و پس از او شاگرد دانشمندش برنهایم **Bernheim** شیوه استاد را گسترده کردند. برنهایم به سادگی می گفت هیپنوتیسم از اثر تلقین و القاء روحی صورت می گیرد و عواملی دیگر که پیوستگی با نحوه های فیزیولوژیکی و اورگانیک داشته باشد در وقوع آن اثری دارا نیست. در همان زمان شارکو **Charcot** در پاریس هیپنوتیسم را از لحاظ مادی مورد بررسی قرار داده و برخلاف برنهایم و کوئه معتقد بود که همه افراد یکسان مستعد پذیرفتن تلقین و خواب شدن نیستند، و می گفت که نسبت پذیرش تلقین و خواب شدن در افراد وابستگی به چگونگی ضعف و اختلالات جسمانی دارد و ثابت می نمود که همگی در تحت شرایط یکسانی خواب نمی شوند، بلکه عده بی زود و به راحتی تحت القاء قرار گرفته و برخی هم به سختی یا فشاری نموده و خواب

عصبی در اثر نقص میل جنسی پدید می‌شوند. هم چنین اغلب مشاهده نمی‌شوند و از همین ره گذر بود که شارکو سعی می‌نمود علل هیپنوتیسم را درستگاه جسمانی بیابد.

با ابداع و اکتشاف روش‌هایی نوین هنوز چون سال‌ها قبل هیپنوتیسم شعبه‌یی از روان‌شناسی به‌شمار می‌رود. امروز برای درمان برخی از بیماریهای روانی وحتا جسمی هیپنوتیسم عامل مهمی محسوب می‌گردد. هم‌زمان با فروید و سال‌هایی محدود پس از پیدایش شیوهٔ پسیکوترابی *Psychothrapie* درمان به‌وسیلهٔ هیپنوتیسم عملی‌ترین و مطمئن‌ترین روش‌های درمانی به‌شمار می‌رفت، لیکن فروید با تجربیات و آزمایش‌های وسیعی که انجام داد به نارسایی و غیرکافی بودن خواب مصنوعی پی‌برده و مطابق با نظرات او و دیگران هیپنوتیسم کم‌کم ارزش اولیهٔ خود را از دست داد و این امر هم به سبب آن بود که عمل هیپنوتیسم دارای اثری پایدار و کاملاً مثبت نبود، بلکه اثری موقت در اثنای خواب مصنوعی محسوب می‌گشت.

بدواً باید در نظر بگیریم که عامل اصلی در ایجاد هیپنوتیسم تلقین است با فهم این مطلب می‌توان گفت هیپنوتیسم حالتی است که در اثر تلقین عاملی به معمول دست می‌دهد و به طور کلی این موضوعی است که مابین کلیهٔ دانشمندان و روان‌شناسان مورد اتفاق نظر است. همان‌طور که اشاره شد به وسیلهٔ خواب مصنوعی می‌توان به درمان بیماریهای روانی و امراض جسمی کومک شایان توجهی نمود.

شارکو تقسیم اصولی وکلی در بارهٔ درجات خواب مصنوعی قایل شده و آن را به سه درجهٔ عملی تقسیم کرد:

- ۱- حالت *Letargie* در این مورد خواب‌کننده توجه خواب‌شونده را به نقطه‌یی مخصوص جلب کرده و با اعمال مخصوص طرف را خواب می‌کند. حالتی چون لمسی و بی‌حسی وی را فرا می‌گیرد که هرگاه اعمالی در بدنش چون بریدن عضوی انجام شود نمی‌فهمد و احساسی نمی‌کند و از حوادث بی‌خبر می‌ماند.
- ۲- حالت کاتالپسی *Catalepsie* - در این حالت بدن خواب‌شونده شکل سخت و ثابتی پیدا می‌کند و هر عضوی را که خواب‌کننده به‌حالتی درآورد به همان شکل بی‌حرکت و پایدار باقی می‌ماند.

۳- حالت سوم نام‌بولیسم *Somnambulisme* از دو حالت دیگر شکفت‌تر می‌باشد و اغلب برای درمان بیماریهای روانی از آن استفاده می‌شود. خواب‌شونده

شده است که پرستاران کودکان یا مربیه‌هایی که گرفتار کودکان ناآرام و بهانه‌گیری می‌شوند که دایم در حال ناراحتی و گریه هستند با مالش آلت تناسلی‌شان آنان را آرام کرده و می‌خواه‌باندند..

باری لیندner Lindner نیز به تلذذ حاصله از مکیدن انگشت آگاهی داشته و این فعالیت جنسی را مشروحاً بیان کرده است. در این مورد البته مادر به هیچ وجه درصدد بر نمی‌آید تا جداً از مکیدن انگشت به وسیلهٔ کودک جلوگیری نماید، چون آن را عملی کاملاً طبیعی و عادی می‌پندارد. این جا با بیان این عقیده ما دوچار اعتراضاتی واقع شدیم که از جانب گروهی از پزشکان و اطبای بیماریهای عصبی ابراز گشت. اما این موضوع آشکار است که اعتراض‌ها در اثر درست فهمیدن و عدم ادراک صحیح بوده است، چون بی‌شک این اختلاف از تفاوت و تمیز قایل نشدن میان دو مفهوم جنسی و تناسلی به میان آمده است. باید به این نکته توجه داشت که هر لذت جنسی مستلزم آن نیست که با مداخلهٔ آلت تناسلی فراهم شود، و گذشته از آن لذات جنسی تابع وضع در جاتی می‌شوند.

اما به طور کلی هم چون اختلاف و اعتراضاتی اصولاً این پررش را مطرح می‌سازد که در چه شرایط معینی مامی خواهیم به وضع جنسی بچه آگاهی یا بیم؟ - این پررش که بایستی پاسخی بر آن آماده شود خود در ضمن سطور آینده حل می‌شود. من گمان می‌کنم که تظاهراتی در این حالت چنان حساسیتی پیدا می‌کند که کوتاه‌ترین اصوات را شنیده و از پشت حجابی که بر چشم‌هایش می‌بندند قادر است به بیند.

را که به وسیلهٔ آزمایش‌ها و کاوش‌های روان‌کاوی بر ملا ساخته و به آن‌ها آگاهی یافته‌ایم این امکان را به ما بازدهند که مکیدن انگشت را يك فعالیت جنسی دوران بچه‌گی به شمار آورده و آن را در این حد بشناسیم از سویی دیگر در اثر همین امر، یعنی بر مبنا و پایهٔ مکیدن انگشت می‌توانیم دربارهٔ عوامل اساسی زندگی جنسی دوران بچه‌گی مطالعات خود را دنبال کنیم.^۶

۶- به سال ۱۹۱۹ پزشکی به نام گالانت Galant مقاله‌یی تحت عنوان *Das Lutzerteri* یا اعترافات دوشیزه‌یی جوان را در «*Neurol Zentralb, No-20*» منتشر کرد. مکیدن انگشت، یعنی این حالت جنسی دوران کودکی در این دختر جوان هنوز مداومت داشته و آن را هم چون يك عمل جنسی و بلکه همراه با تلذذی ماورای آن تلقی می‌کرد و در این مورد در آغاز مکیدن انگشت را با بوسهٔ معشوق مورد مقایسه قرار داده و از آن برتر می‌شمرد تا جایی که حتا تلذذ حاصل از آن را بالذت حاصل از يك مقاربت دلخواه نیز فیر قابل مقایسه می‌پنداشت. سطورى از یادداشت‌های او در این مورد چنین است:

نه، به هیچ وجه يك بوسه در هر حالی هم که باشد لذت‌اش با مکیدن انگشت قابل مقایسه نمی‌تواند باشد، بوسه‌ها به این اندازه لذت آور و سرمست‌کننده نیستند، اما لذتی که از انگشت‌مکى به آدمی مستولی می‌شود حالتی است غیر قابل توصیف و لذتی است رخوت‌آلوده که در تمامی نقاط و زوایای بدن پخش می‌شود، آدمی به طور کلی از این جهان بریده و در دنیایی دیگر با سرمستی از خوش‌بختی و کمال لذت خود را احساس می‌نماید. این احساس، احساسی است شگفت و غیر قابل وصف و تنها يك سکوت مطلق و آرامش عمیق لازم است که حالت خوش‌آدمی را برهم نزنند، او... در واقع که حالتی است وصف ناشدنی که آدمی گمان می‌کند در دنیایی دیگر سیر می‌کند. «ف»

۶ - مرحله خود دوستی « اوتواه روتیسم »

مرحله اوتوا روتیسم یا خود دوستی، واضح اصطلاح، توجیه و تعریف این اصطلاح، نخستین تظاهرات میل جنسی در کودک، مکیدن انگشت يك عمل جنسی است، نوع تلذذ از این عمل، مرحله پیش از مکیدن انگشت، مکیدن پستان و نوع لذت حاصله از آن در کودک، مداومت کودک در مکیدن و عوارض بدنی آن، مواردی کلی در نخستین تظاهرات جنسی کودکان

گفت و گویی که در باره مبحث اوتواه روتیسم *Auto Erotisme* یا خود دوستی می شود لازم است تا با تأمل و صرف وقت بیشتری همراه باشد. اوتواه روتیسم عبارت است از حالتی که در آن تظاهرات میل جنسی کودک که بروز می کنند متوجه افراد و کسانی دیگر نشده و در خود بچه به ارضا و هدف یابی می پردازند و در واقع میل جنسی به عوض آن که به خارج معطوف شده و ارضای خود را در دیگران به جوید به خود بچه منعطف می گردند و کودک آن ها را در بدن خودش اقناع و ارضا می کند^۶. اصطلاح اوتواه روتیسم در حقیقت اصطلاحی است به جا و مناسب که هاوه لوک ال لیس *Havelock Ellis* آن را برگزیده است و ما نیز از آن استفاده کرده و کودکانی را که چنین رفتاری داشته باشند اوتواه روتیک *Auto Erotique*. « خود دوست » می خوانیم.

پس مکیدن انگشت حالتی است این چنین که کودک می کوشد

۷- به همین جهت است که این اصطلاح *Auto Erotisme* را در فارسی به « مرحله خود دوستی » برگردانیم و تا حدی بسیار مفهوم را باز رسانده و بیان می کند.

تا لذت جنسی را به وسیله خودش اکتفا نماید. کودکی که انگشت خود را می مکد در واقع لذت حاصله از این عمل را در ذهن مرکوز داشته و پس از آن از برای کسب لذت این کار را هم چنان ادامه داده است. به طور کلی مکیدن مداوم قسمتی از یک عضو تلذذی است جنسی که از راه ساده‌یی حاصل می‌شود. اما موضوعی دیگر که ممکن است در ذهن به شکل پرسشی مطرح شود این است که آیا این اکتفا جنسی ولذت جویی از چه زمان و چه هنگامی برای کودک حاصل شده و با چه نوع تجربه‌یی به مداومت و تکرار آن پرداخته است؟ ایراد و اقامه پاسخی به این پرسش چندان سخت و دشوار نیست. از برای فهم این موضوع لازم است تا به دوران قبل از مکیدن انگشت نظر را معطوف سازیم.

این مرحله اولیه کدام است؟ می‌دانیم که نخستین فعالیت مهم و اساسی زندگی بچه عبارت است از مکیدن پستان مادر و یا چیزی دیگر که جای پستان مادر را می‌گیرد. در این جا می‌توانیم به گوئیم که لب‌های کودک در حکم منطقه‌یی شهوی است و همان کار را انجام می‌دهد، چون در اثر نخستین فوران شیر کودک نیز احساس لذت می‌کند. اما در این جا بایستی هدف اولیه مکیدن پستان را در نظر گرفت، این موضوع روشن است که هدف ابتدایی کودک از برای رفع گرسنگی است و یک عمل طبیعی و ضروری از برای حفظ زندگی محسوب می‌شود، اما اندک زمانی نمی‌گذرد که استقلال یافته و صورت جنسی مشخصی پیدا می‌کند. هنگامی که مشاهده می‌شود کودکی پس از مکیدن پستان مادر

از او جدا شده و باحالتی رخوت انگیز ، برافروخته ، راضی و شادمان که نشان سرمستی از بر خورداری لذت است به خواب می رود، می توان درك و فهم نمود که این رونوشت بسیار کاملی است از اقناع جنسی و کامیابی از آن در زندگی بعدی کودک . اما در مراحل پس از آن دیگر تکرار این عمل از برای اقناع و تلذذهای جنسی است و دیگر با احتیاج و نیازمندی به غذا و خوراك همراه نمی باشد . این تجربه هم - چنان در کودک ادامه پیدا می کند و در هنگامی که دندانها درمی آیند و غذا خوردن از طریق جویدن انجام می شود نه مکیدن ، کودک باز هم چنان نیازمند است تا تجربه پیشین را به کار بندد . وی همواره نیازمند است تا چیزی از برای مکیدن به دست آورد و جانشین آن چیز قبلی سازد ، به همین جهت به خود می پردازد و به پوست و اعضای خود متوجه می شود و آن را به همه چیز لاعلاج رجحان می دهد ، چون چاره اش در این است و این راهی است سهل و آسان که همواره بدان دسترسی دارد . در این حالات است که به منطقه شهوی دیگری متوجه می شود و از برای ارضای میل جنسی خود مکمنی تازه می جوید و به دنبال لب می رود ، لب های فردی دیگر ، چون نمی تواند از لب های خود استفاده مورد نظر را کسب کند و در این مورد است که این جمله مشهور مصداقی می یابد که : « افسوس که نمی توانم لب های خود را به بوسم ، »

اما می توان گفت که در تمام کودکان عادت مکیدن به انگشت

وجود ندارد ، بلکه می توان در مورد لب گفت که این استعداد تحریک جنسی در لب امری است همگانی در کودکان چون در حقیقت ارثی است . هر گاه این عمل یعنی استفاده از منطقه شهوی لب و عمل بوسیدن در کودکان ادامه پیدا کرده و مستمر شود ، در ادوار بعدی میل شدیدی به بوسیدن در آن ها برانگیخته می شود و هنگامی که به بزرگ سالی رسند از زمره کسانی می شوند که در این راه غلو کرده و از برای شان هیچ لذتی هم چون لذت بوسیدن تلقی نمی شود . این گونه کسان هم چنین ممکن است در دوران بزرگ سالی معتاد به الکل یا دخانیات گردند . لیکن هر گاه عامل « فشار » در این مورد به اثر گذاری به پردازد نفرتی از غذا خوردن در این افراد پیدا شده و دوچار صعوبت بلع می شوند و بر اثر آن به تهوع های هیستریک مبتلا می گردند . چنان که به طور ضمنی در سطور گذشته توضیح شد ، لب از برای استفاده غذا خوردن و هم منطقه ی شهوی است ، و در این هر دو کار مشترك است ، به همین جهت

۸- در ادبیات جهانی بسیاری از این دسته بیماران را می توان جست و جو کرد . در فرویدیسم *Freudisme* اینان بیماران بوسه خوانده می شوند . مشهور است که لویی دوازدهم از زمره این بیماران بود و در بوسه راه افراط بسیاری می پیمود .

بایرون *Bayron* آرزو می کند که ای کاش تا لب های تمام زن های جهان تبدیل به لب می شد تا من می توانستم آن را به بوسم و به این طریق لب های همه زنان جهان را بوسیده باشم . در نمونه های شعر پارسی میان شاعران چه بسیار بیماران بوسه را می توان باز یافت . شاعرانی که گفته شان به گزافه گویی تعبیر می شود در واقع با این گزافه بیماری خود را به شکل آرزویی مطرح کرده و آن را بدین وسیله در قالب شعر و ادب تصعید *Sublimation* می نمایند .

بر اثر تأثیر عامل فشار نفرت از غذا خوردن حاصل می‌شود. بسیاری از زنان بیماری که تحت درمان من بودند دوچار صعوبت بلع و بی میلی به غذا خوردن بودند و به همین جهت تهوع هیستریک آزارشان می‌داد. من پس از مطالعه و کاوش‌هایی در زندگی‌شان متوجه شدم که در کودکی مدت زیادی به مکیدن انگشت ادامه داده‌اند.

در ضمن این مباحث تا کنون توانسته‌ایم به چگونگی نخستین تظاهرات جنسی کودکی آگاهی یابیم. کودک در چنین مواقعی هنوز میل جنسی‌اش به خارج معطوف نگشته و به اصطلاح به يك مفعول جنسی نه پرداخته‌است و میل جنسی‌اش در خود و به وسیله خودش اقناع می‌شود، یعنی در اصطلاح او تواهروتیک یا خود دوست است و منطقه تحرک شهوی در تمرکز میل جنسی‌اش در یکی از نواحی بدن خودش محدود است. با توجه به این اصل، اینک چنین فرض می‌کنیم که این حالت و خصیصه تنها در اقناع میل جنسی و تلذذهای حاصل از آن محاط نیست، بلکه شمول و احاطه‌ی دارد بر سایر حالات و افعال کودکی و در آن حالات دیگر نیز مصداقی دارد.

۷ - نواحی تحریک شهوی

لزوم مطالعه در مکیدن انگشت کودکان ، راه تشخیص مناطق شهوی ، منشأ لذت ، آیا لذات در افراد یکسان است ، نقاط ابهام در توجیه رنج و لذت و کوشش های روان‌شناسی در این زمینه ، درباره مناطق تحریک شهوی ، انتخاب مناطق تحریک آیا یک منطقه شهوی از پیش معلوم شده است یا بستگی به انتخاب دارد ، مسأله عادت در انتخاب

عمل مکیدن انگشت در کودکان موردی است که با مشاهده و تجربه در آن قادر می‌شویم تا به مواردی چند که قابل توجه باشند دست یابیم و این استفاده‌ی است که به وسیله آن می‌توانیم از برای تشخیص و تمیز مناطق شهوی سود جویی نماییم . هر منطقه تحریک شهوی عبارت است از قسمتی از پوست که با تحریک ، سایش و مالش آن لذت حاصل شود . البته در این موضوع شکی نیست تمام تحریکاتی که به لذت منتهی می‌شوند بر اثر شرایطی مخصوص به وجود می‌آیند و هنوز علم روان‌شناسی نتوانسته است توجیه و بازگو نماید که این حس چه ساختمانی دارد و چیست و کسی نیز هم چنین در تعریف آن موفقیت پیدا نکرده است . می‌توان لذت حاصله را که از تحریک پیدا می‌شود ، بر اثر تسلسل و توازن و مداومت در تحریک دانست و به موجب آن گفت که توازن و هم‌آهنگی است که موجب لذت می‌شود ، و به همین جهت می‌توان آن را تحریکی از نوع قلتلک محسوب دانست .

این بحث در حقیقت موضوعی است بسیار شامل ، مبهم و تاریک که با ختم هر پرسش و نقطه استفهامی یکی دیگر در پی می‌آید. آن چه

که در این میان شاید اهمیتی بیشتر داشته باشد این است که آیا نوع لذتی که در هر فردی پیدا شده و به وجود می آید شکل و حالت ویژه‌ی دارد و تلذذ هر شخصی مختص به همان شخص است؟ یا آن که نوع لذت میان اشخاص گوناگون با حالات روحی متفاوت در يك ردیف و يك نوع است؟ و هم‌چنین آیا کدام قسمت از این نوع لذات شکل و رنگ جنسی دارند؟ این‌ها پرسش‌ها و موارد تاریکی هستند که چنان که بایستی هنوز به آن‌ها جوابی کافی وقانع کننده داده نشده است. روان‌شناسی اکنون برای توجیه و بازگویی مسایلی درباره رنج و لذت سخت در تکاپو است و هنوز از مجهولات و ابهامات به روشنی و دریافت باز نرسیده است؛ اما چه بسا که به همین زودی توفیق یابد و بر اثر آن ما بتوانیم که نوع لذت در هر فردی وابستگی دارد با حالات و روحیات خاص آن شخص و لذات در افراد به این موجب تفاوت و دیگرگونگی می‌یابند.

مناطق تحریک شهوی در هر فردی وابستگی دارد به برخی از قسمت‌های بدن و اعضای همان فرد، و این امری است قطعی و مسلم چنان که در مکیدن انگشت و لب این مورد ملاحظه شد. در بدن نقاطی وجود دارد که سابقه شایانی در به‌حالت در آمدن مناطق تحریک شهوی دارند و چنان است که در گذشته این مناطق تعیین و معلوم شده‌اند. اما این گفته دلیل آن نیست که مناطق تحریک شهوی محاط باشند در همین نقاط معلوم، بلکه هر قسمتی از پوست و اعضای مختلف بدن دارای این

خاصیت و خصیصه هستند که بتوانند به شکل منطقه‌یی مورد نظر در آمده و تحت تحریکات شهوی قرار گیرند. البته استعداد های مناطق شهوی وابسته به آزمایش هایی است که از جانب هر فردی می شود و نقاط و اعضای مختلف در ضمن همین آزمایش ها هستند که نشان می دهند تا چه حدی دارای استعداد و تحریک شهوی می باشند.

موضوع دیگر آن که تولید شکل پذیری لذت بیشتر به نوع و شکل تحریک وابسته است تا آن که عضو بدن یا منطقه تحریک شهوانی. انتخاب یک عضو و استمرار در آن که بر اثرش یک منطقه تحریک شهوی ساخته می شود وابستگی دارد به انتخابی اتفاقی و تصادفی، بدون آن که لزوم و حتمیتی از برای انتخاب صریح آن عضو وجود داشته باشد. کودکی که به مکیدن انگشت خود می پردازد، نخست تمام اعضاء قسمت های بدن خود را از نظر می گذراند و پس از آن یکی از آنها را برای مکیدن و تلذذ انتخاب می کند و پس از استمرار و تکیه بر آن نقطه یا عضو، این مسأله برایش بد شکل یک عادت درمی آید و عادت نیز بدون شك موجب رجحان آن قسمت می گردد. البته در این مسأله شك نیست که مناطق یا اعضای که سهل تر مورد استفاده واقع می شوند، بر اثر سهولت استفاده به نسبت قابل توجهی بیشتر برگزیده می شوند تا اعضا و قسمت هایی دیگر که به آن اندازه سهل الوصول نمی باشند.

حال کودک هر گاه بتواند و برایش مقدور باشد که در انتخاب

در مثل سینه ، یا آلت تناسلی و یا عضوی دیگر را برگزیده و برای مکیدن انتخاب نماید ، بدون شك پس از اندك مدتی استفاده از این عضو از برایش به صورت عادتی درآمده و آن نقطه یا عضو را همواره بر هر منطقی دیگری ترجیح می دهد .

در عوارض حاصله از هیستری عامل فشار اغلب در آلت تناسلی متمرکز شده و به کارسازی می پردازد ، اما آلت تناسلی نیز این قوای را به اعضای دیگر که در کار رشد و بالش متعارف خود هستند منتقل می سازد و در نتیجه این عمل است که آن اعضا به شکل نواحی تحریک شهوی درآمده و جای آلت تناسلی را اشغال می نمایند و در چنین اوقاتی است که هر يك از اعضای بدن قادر می شود تا چون مکیدن انگشت تحریک آلت تناسلی را کسب نموده و به صورت يك منطقه خاص شهوی جلوه گر شود . در این جا نیز لازم است تا به این نکته اشاره شود که مشخصات نواحی تحریک شهوی و تحریک هیستریک همانند و مشابه اند .

۹- مطابق با آخرین تحقیقات و بازپسین آزمایش هایی که کرده ام ، به این مسأله معتقد شده ام که نیروی جنسی ممکن است هر يك از اعضای بدن ، و حتا اعضای داخلی را نیز مطمح نظر قرار دهد و از برای آگاهی جامع و رسانی لازم است تا در مبحث خودشیفتگی *Narcissisme* مطالعه شود . «ف»

۸ - هدف جنسی کودک

میل جنسی در کودکی ، تلاش از برای اقناع ، ارضا در مناطق تحریک شهوی ، بی‌نقشی تصادف و وجود علل در نقش پذیری ارضای جنسی ، نوع تحریک، درباره مناطق شهوی .

چنان که ملاحظه شد در کودکی نیز میل جنسی وجود داشته و از برای ارضا و کامیابی تکاپو می‌کند . هر نوع تلاش و کوشش جنسی در دوران کودکی مصروف بر آن است تا به وسیله تحریک، نقاطی را که کودک آن‌ها را به مناطق شهوی خود برگزیده است به ارضا و اقناع جنسی باز رساند و در واقع می‌توان گفت که هدف میل جنسی در دوران کودکی ارضای میل جنسی به وسیله تحریک مناطق شهوی است . اما آن چه که جالب است آن که در کودک بایستی میل به تکرار و مداومت تحریک منطقه شهوی وجود داشته باشد و این امر در اثر عادت و استمرار حاصل می‌شود . از آغاز برای این که چنین تجاربی به وسیله امور تصادفی پیش نیاید ، طبیعت مقدمات و تمهیدات لازم را فراهم کرده است . چنان که این مورد را برای لب درک کردیم و هم چنین درباره اش گفت و گو شد . در لب از آغاز امری تصادفی به کشف یک منطقه شهوی و التذاذ آن نقشی ندارد بلکه این نیازمندی در اثر تغذیه حاصل می‌شود . این مثال هم چنین درباره سایر اعضای بدن نیز مصداقی دارد و در شکل پذیری شان علت و یا عللی دخالت دارند .

در صفحات گذشته مبحثی مورد نظر واقع شد که درباره ارتباط

میان لذت و روحیات فرد گفت و گو بود و این که لذت در افراد متفاوت است. به طور کلی هنگامی که میل به تکرار ارضای جنسی پیش آید حالت حاصل از آن عبارت است از رنج و هیجانی که نوع آن میان افراد گوناگون مختلف است و این حالت در هر کسی صورتی دیگر دارد. نوعی خاص است از تحريك، قلقك و یا خارشى که در روی پوست بدن و ناحیه ویژه شهوی انعکاس می یابد، در این هنگام است که میل به ارضا در فرد برانگیخته شده و از برای وصول به اقناع به جست و جوی يك محرک اقدام می کند و سرانجام در این مرحله است که هدف جنسی بایستی شکل پذیری یابد، اما این محرک بیرونی کدام است؟ عبارت است از حالتی چون مکیدن یا همانند آن.

چون میل جنسی صورت قابل توجیهی را ارائه نمود، یعنی میلی که در یکی از مناطق شهوی وجود دارد شکل قابل فهمی را پیدا کرد، آن گاه است که می توانیم به گوئیم در زندگی جنسی کودک از لحاظ فهم و معرفت به آن توفیقی حاصل نموده و موارد قابل توجیهی که لاینحل مانده باشند باقی نگذارده ایم. اما يك تفاوت قابل توجه در شکل ارضای جنسی به وسیله نقاط تحريك شهوی وجود دارد، اعمالی که از برای اقناع بدانها دست زده می شود متفاوت اند؛ در مورد لب عبارت است از مکیدن - اما در مورد سایر اعضا نوع تحريك تفاوت پیدا می کند و درباره این موضوع در مباحث بعدی گفت و گو خواهد شد.

۹ - نواحی خاص و فعالیت آنها

نشیمن يك منطقه مورد توجه تحريك جنسی ، اهمیت این موضوع در روان کلاوی ، تراکم مدفوع به وسیله كودك و دفع آن با فشار ، نوع لذت حاصله از این عمل ، نقش پیچ و خم های روده بزرگ در این موضوع ، علل یبوست در بیماران عصبی ، منشأ بواسیر ، در باره استفاده های بچه از این منطقه ، مداومت این حالت در بزرگی ، نقش جنسی آلت در کوچکی ، مباحثی در این باره

نشیمن نیز از جمله آن مناطق شهوی محسوب می شود که هم چون لب از برای تحريك جنسی و ارضای آن، ناحیه یی مساعد محسوب می شود. از نظر گاه روان کلاوی این ناحیه دارای اهمیتی خاص است و به واسطه همین اهمیت و ارزش است که مطالعات بسیاری بر آن شده و کشف علمی در تحریکات و عوارض حاصله از آن به دست آمده است. در صورت مطالعه و کاوش ملاحظه می شود که در تحریکات ناحیه یی این قسمت ، یعنی در تحریکاتی که منشأ آن ها این منطقه شهوی خاص است مکانیسم تغییر شکل *Transformation* های طبیعی بسیاری وجود دارد. در این قسمت نه بر آن که تنها در دورانی خاص از زندگی ، بلکه در تمام ادوار قسمت قابل ملاحظه یی از تحریکات تناسلی وجود دارد. اغلب منشأ این تحریکات در این ناحیه به موجب پیچ های روده بزرگ ایجاد می شود و در واقع این پیچ و خم های روده بزرگ هستند که تولید تحریکات بسیاری را در این قسمت می کنند ، که در دوران کودکی به نسبت قابل ملاحظه یی زیاد دیده می شود.

هم‌چنین این موضوع را نیز شنیده‌ایم که پیچ و خم‌های مذکور موجب حالات عصبی را در کودکان فراهم می‌کند. اما این نوع اختلالات در دوران‌های بعدی نیز وجود دارند که بیماران عصبی در دوران بلوغ به آن مبتلا هستند و عوارض روده‌یی در این دسته از کسان در مورد ابتلا و پیدایش عارضه نقش مهمی بازی می‌کنند. به هر انجام در این - جاست که به تصدیق ضمنی يك مسأله قدیمی برمی‌خوریم، چون با در نظر گرفتن و توجه به نقشی که این قسمت در امور جنسی دارد و در ادوار بعد از کودکی در هیأت تغییر شکل *Transformation* هم چنان باقی می‌ماند، به تأثیر قابل اهمیت «بواسیر» در بیماری‌های عصبی واقف می‌شویم، یعنی موضوعی که قدما بدان معتقد بودند و به این عقیده آن‌ها بانشخند مواجه بودیم.

حالت تلذذ بچه از ناحیه نشیمن و با توجه به روده شکل خاصی دارد. کودکانی که به چنین نوع تحریکی عادت کرده‌اند از دفع مدفوع خود امتناع ورزیده و از خروج آن جلوگیری کرده و هم‌چنان آن را در روده خود نگاه می‌دارند تا در هنگام خروج با فشار زیادی از دفع گاه خارج شود و این مدفوع فشرده شده که در اثر نگاه داشتن انباشته و سخت شده است در هنگام شدن غشاء مخاطی نشیمن را به شکل کاملاً قابل توجهی تحریک می‌کند. علائم عصبی این چنین حالتی در بچه‌های کوچک در کودکی ظاهر می‌شود و این علائم چنان است که چون مریه و یا مادر از کودک می‌خواهد که مدفوع خود را خارج

کرده و روده‌هایش را تهی نماید، با این امر مخالفت کرده و عمداً هم‌چنان اجابت مزاج را به عهده تأخیر می‌افکند. البته آن چه که محرز و آشکار است آن که این دسته از کودکان به هیچ روی از کثیف کردن و آلوده ساختن جای خود لذتی حاصل نمی‌کنند، بلکه لذت شان در تراکم و انباشتن مدفوع است از برای این منظور که با فشاری ازدفع گاه خارج شود که آن ناحیه را تحریک نماید. این چنین کودکانی اغلب بدخلق، بی‌پانه جو و دژم احوال‌اند در این مورد دانشمندان متبحر در امور تعلیم و تربیت ذی‌حق می‌باشند.

بیش از آن چه که تصور می‌شود این حالت در بچه‌ها حایز اهمیت بوده و در ادوار بعدی نیز مؤثر واقع می‌شود. انباشته‌های روده که در اثر نگاه‌داشت و ممانعت سخت و سفت شده‌اند چون یک آلت محرکه‌ی نافع واقع می‌شود و در غشاء داخلی تحریکاتی به وجود می‌آورد که منجر به تلذذ می‌گردد. اما لازم است تا با توجه بیشتری به این حالت کودکی، جوانب دیگر آن نیز مورد سنجیدگی واقع شود، چون انباشتن ارادی مدفوع و کارهای حاصله از آن برای یک کودک خردسال ارائه گر مفاهیمی دیگر نیز هست. آن چه که به گمان قوی در باره‌اش می‌توان اندیشید آن است که مواد مدفوعه در واقع به شکل یک قسمت اضافی بدن درآمده و با آن هم چون یک قسمت وابسته به بدن نیز رفتار می‌شود. از سویی دیگر این نخستین موردی است در کودک که به مطالعاتی دیگر در زمینه‌ی خاص منجر می‌شود، و این مطالعه عبارت

است از دقتی اجمالی به اطاعت و تمکین بچه از محیط و یا عدم اطاعت و برانگیختگی اش نسبت به محیط . هر گاه کودک به طور متعارف به اخراج مدفوع تن دردهد نشانی است از هم‌سازی و فرمان‌بری از محیط؛ و در صورت عکس موضوع یعنی نگاه داشت موضوع و جلوگیری از دفع آن نشان مقاومت و افراشتگی اش در برابر محیط می‌باشد .

در این جا به موجب یک نظریه جنسی مطلب به شکلی تمثیلی بیان شده است و این تخیل چنان است که کودک از راه تغذیه آبتن شده و از طریق روده بزرگ می‌زاید . هم‌چنین نگاه داشت مدفوع در روده و ممانعت از خروج آن دارای عوارضی است بعدی ، چون این عمل که در آغاز به منظور حصول لذت جنسی و استمنا در ناحیه نشیمن انجام می‌شود یکی از علل بارز یبوست و عدم اجابت مزاج در بیماران عصبی است که بسیار دیده می‌شود . از سوی دیگر استمنا از راه غشاء بیرونی و درونی نشیمن نیز از جمله عوارض بعدی این حالت است و این نوع استمنا در نشیمن گاه بیشتر به وسیله انگشت «و احتمالاً چیزهایی دیگر» در بچه‌های بزرگ بسیار دیده و مشاهده می‌شود .

اینک هنگام آن است تا از آلت تناسلی در کودک و نقش آن سخنی به میان آوریم ، در دوران کودکی آلت تناسلی از نظر گاه جنسی نقشی ایفا نمی‌نماید و نخستین تظاهرات میل جنسی در آن انگیزش ندارد، اما با تمام این احوال ، این عضو در سال‌های بعدی مکن شدیدترین فعالیت‌های جنسی شده و نقش درجه اول و مهمی را ایفا می‌کند .

چه در زن و چه در مرد ، آلات تناسلی شان عبارت از عضوی است که به وسیله آن عمل دفع پیشاب صورت می پذیرد ، در زن فرج و در مرد ذکر . در آلت تناسلی ذکور پوسته‌یی محاط است از نوع غشاء مخاطی ، و در این مورد می توان گفت که در سنین نخستین کودکی این عضو به موجب دفع پیشاب مورد تحریک واقع می شود - و فعالیت های این منطقه شهوی در واقع مربوط است به آلت های تناسلی و پیش در آمدی محسوب می شوند برای فعالیت های طبیعی دوران های بعدی که نقش اول را در این زمینه عهده دار می شوند .

از دیدگاه جسمانی تحریکاتی جنسی در این نقاط حاصل می شود که در آغاز شاید تصادف راه آن ها را نشان دهد . تراکم ادرار و خروج آن و هم چنین شستن آلت تناسلی از مواردی است که راه لذت بردن را می نمایند و این لذت در دختران در اثر حرکت گرم های روده نیز حاصل می شود و حتا در همان هنگامی که پستان مکیده می شود نیز تحریک هایی در این نواحی حادث می شود . به هر حال در اثر این تصادف ها و لذات حاصله از آن است که تمایل به تکرار و استمرار در کودک برانگیخته می شود .

با در نظر گرفتن تمام این موارد مساعدی که به برانگیختگی جنسی و تلذذ منجر می شود ، و هم چنین توجه به تمام پیش بینی هایی که برای محدودیت می شود و حتا در مورد پاکیزگی بچه ها بدان ها اقدام شده و تدابیری تمهید می گردد ، باز مشاهده می شود که تمامی این

تدابیر نیز عقیم مانده و تلذذ جنسی راه خود را باز می‌گشاید و حتا تدابیر لازم از برای پاکیزگی نیز منجر به لذت جویی می‌شود، با توجه به تمام این امور است که ناگزیر بایستی به این مسأله گردن نهیم که استمناء کودکی بر اساس رجحان داشتن این منطقه خاص شهوی است از برای فعالیت‌های جنسی.

اما تحریک جنسی و پس از آن اقناع چگونه حاصل می‌شود؟ ختام تحریک جنسی و رسیدن به اوج لذت « اورگاسم Orgasme » به وسیله دست و یا چیزی دیگر و یا سایش مرتب ران‌ها به هم و فشردن آن‌ها عمل می‌شود، طریق دوم - یعنی مالش و فشار ران‌ها به هم از مواردی است که میان دختران شیوع بسیاری دارد و آن را بر انواع دیگر ترجیح می‌دهند.

به طور کلی سه دوره مشخص استمناء در دوران‌های کودکی وجود دارد به این ترتیب:

- ۱ - دوران اول استمنای بچه در هنگام شیرخوارگی است،
- ۲ - دوره دوم استمناء در اثنای چهار سالگی شروع شده و رشد ناگهانی دارد؛
- ۳ - دوران سوم منحصر به استمناهایی است که منحصرأ مربوط به دوره بلوغ می‌باشد.

۱۰ - استمناء

تعطیل استمناء میان دوران اول و دوم کودکی ، تظاهر مجدد میل جنسی ، آمادگی عضو جنسی ، تکاپوهای آلت تناسلی ، نوع این فعالیتها و مطالعه‌ی درباره‌ی آن ، اثرات تجربیات جنسی در دوران‌های بعدی ، استمناء با وسیله و بی‌وسیله ، درباره‌ی استمناء بی‌وسیله و اشکال آن ، تجارب جنسی بچه‌ها و موضوع اغفال

حالت استمناء در دوران آغازین بچه‌گی ، به شکلی موقت برای اندک مدتی به حال تعطیل درمی‌آید ، اما دگر باره پس از يك دوران توقف کوتاه دومرتبه به عمل پرداخته و دامنه‌اش تا دوران بلوغ ادامه می‌یابد . پس از آن که دوران شیرخوارگی پایانی یافت ، برای مدتی محدود فعالیت جنسی در آلت تناسلی متوقف می‌شود ، اما پس از این توقف دوباره در همان سال‌های آغاز کودکی خاصیت جنسی عضو تناسلی بچه حالت مساعدی برای فعالیت پیدا کرده و این فعالیت هم‌چنان تا آن گاهی ادامه پیدا می‌کند که از فعالیت‌اش ممانعت و جلوگیری به عمل آید . درحقیقت نبایستی بر آن بود تا از این فعالیت‌ها ترتیبی مشخص و نمایان را منظور کرد ، چون این‌ها فعالیت‌هایی هستند نامشخص و غیر مرتب و پراکنده که تنها با کاوش و توجه و تعمق کافی در حالات هر فردی می‌توان به‌چگونگی‌های آن‌پی‌برد . همین فعالیت‌های جنسی در این دوره از کودکی است ، یعنی دوران دوم که درباره‌اش سخن گفتیم که اثرات نا آگاهانه و غیر آگاهانه و غیر شعوری در ذهن کودک بر جای می‌گذارد و منشأ اثرات قابل توجه بعدی را فراهم می‌کند .

توجه، ژرف کاوی و دقت در این مسأله شایسته نظر است، چون در واقع همین اثرات لاشعور و ناآگاهانه است که مشخصات بعدی يك فرد را تشکیل می دهند و این در صورتی است که يك فرد سالم باشد، اما هر گاه فردی پس از دوران بلوغ عصبی گردد، آن اثرات لاشعور که بدان اشاره شد موجب پیدا آوردن عوارض می شوند. در چنین دورانی خاطرات و یادآورهای جنسی فراموش شده و اثرات ناآگاهانه‌یی که درباره آن اشاره شد موقعیت خود را از دست می دهند. هر گاه دقت شود، در مباحث گذشته به این موضوع اشاره کردم که فراموشی طبیعی دوران کودکی به این مورد وابسته است - و با کاوش‌ها و تحلیل‌های روانکاوانه «پسیک آنالی تیک» امکان این هست که يك یا چند موضوع فراموش شده را دوباره به ذهن بازگردانده و بر اثر آن نگرانی و عوارض حاصله را که از يك موضوع ناآگاهانه مستولی شده است از میان برد.

صورت پذیری تحریکات جنسی دوران کودکی، یا هم چون استمناء و تمایل به آن که در حصول اش نیازمندی به عضو دیگری است به انجام می رسد و یا بدون استعانت عضوی دیگر چون حالت احتلام که در دوران پس از بلوغ به منصفه ظهور می رسد، هم چون حالتی نیز در دوران بچه گی به وجود می آید.

حالت دوم، یعنی استمناء بدون دخالت عضوی دیگر، هم چون احتلام در دوران پس از بلوغ، در دوران دوم کودکی به ویژه در دختران بسیار مشاهده می شود. هنوز به درستی به عواملی که موجب پیدایش

این حالت می‌شوند آگاهی پیدا نکرده‌ایم و با این که امری دایمی و همیشگی نیست اما با این حال در نخستین سال‌های دوره دوم اساسی محسوب می‌شود از برای استمناء. در چنین سال‌هایی تظاهرات جنسی بسیار ضعیف و بی‌شکل است چون در واقع آلت تناسلی هنوز رشد نایافته است و اغلب تظاهراتی نیز که از این ممر به‌منصه ظهور می‌رسند به‌وسیله تحریکاتی که در دستگاه دفع پیشاب است که عامل مقومی به شمار می‌رود از برای آلت تناسلی. به همین جهت در چنین دورانی اکثر اختلالاتی که به بیماریهای مثانه نامیده می‌شوند دارای شکل و ماهیت جنسی هستند؛ مثلاً پیشاب کردن در شب هنگام در رختخواب در این دوران به منزله حالت احتلام است در دوران پس از بلوغ.

باز گشت فعالیت‌های جنسی که در پیدایش عوارض بیماری عصبی مؤثر است به موجب انگیزه‌های درونی و بیرون حادث می‌شود و همین عوارض عصبی است که با توسل به تحلیل‌های روانی روشن و آشکار شده و از میان می‌روند. به هر حال در این جا از علل داخلی انحراف جسته و بحث درباره آن را به قسمت‌های بعدی احاله می‌کنیم و مجملاً به علل خارجی اشاره می‌نماییم. یکی از علل خارجی که بی‌شک در حد خود کارساز و مهم است عبارت از اغفالی است که بچه‌ها بدان دوچار شده و به صورت مفعول جنسی در می‌آیند. اغفال از برای کودکان شرایط مناسبی را در تجارب جنسی ارمغان می‌دهد و این تجارب در وهله اول عبارت است از یاد گرفتن استفاده جنسی از آلت تناسلی و ارضای آن.

به این طریق است که کودک درصدد تکرار و مداومت بر آمده و می‌کوشد تا به کرات همان لذت اولیه را با بازی با آلت تناسلی، یعنی استمناء به دست بیاورد. وجود چنین تأثیراتی ممکن است که به وسیله بزرگسالان و چه بسا دیگر کودکان به منصفه ظهور رسد.

با مطالعاتی که در مورد هیستری *Hysterie* انجام می‌دادم متوجه شدم که موضوع فوق در پیدایش این بیماری بسیار مهم و مؤثر می‌باشد و هر گاه ادعا کنم که در میان هیستریک‌ها به نسبت بسیار قابل ملاحظه‌ای با این موضوع مواجه شده‌ام، به هیچ وجه راه غلو و گرافه نه پیموده‌ام. اما با تمام این احوال در آن گاه هنوز به این موضوع واقف نبودم که افراد طبیعی و متعارف نیز ممکن است در دوران کودکی چنین تجارب و ماجراهایی را گذرانده باشند^{۱۰} و به همین جهت بود که به موضوع اغفال بیش از نیرو و توان جنسی و رشد کودک اهمیت قایل شدم.

۱۱ - صور حالات نامتعارف جنسی

حالاتی که در کودک بر اثر اغفال شدن پیش می‌آید، بی‌کارگی های سدهای جنسی در کودکی، تشابهی میان زنان و کودکان در استعدادهای پذیرش انحرافات

بدون هیچ تردیدی کودک بر اثر اغفال و واقع شدن مفعول جنسی

۱۰ - هاو لوك ال لیس *Havelock Ellis* در کتاب « میل جنسی » خود در باره نخستین تظاهرات جنسی افراد طبیعی در بچگی تحقیقاتی بسیار کرده و شواهدی زیاد از اوتوبیوگرافی‌ها نقل کرده است.

حالات ویژه و خاصی درش به وجود می آید که وجه تمایز آن، حالات غیر طبیعی جنسی و انحرافات در این زمینه می باشد. اما به طور کلی موضوع اغفال بازبستگی دارد به استعدادی که کودک از برای پذیرش این حالت دارد. البته نیروی منعی در برابر این حالات غیر طبیعی و انحرافات جنسی در کودک وجود دارد، اما این نیروها هنوز بسیار ضعیف و ناتوان اند، بدان اندازه که هنوز نمی توانند چنان که بایستی جلو گیر حالات غیر طبیعی و مانع بروزشان گردند، چون راه گیرها و موانعی روحی چون: فراموشی، ترس، نفرت، شرم و آرمان های اخلاقی که بایستی هم چون موانعی در برابر انحرافات سد شوند به مقتضای کم سالی هنوز رشد لازم را نیافته اند تا کار خود را به انجام رسانند.

در چنین حالی کودک درست همانند زنی است عادی، متوسط و بدون آگاهی از این گونه موارد که با وجود داشتن این گونه حالات غیر طبیعی، تحت شرایط و موقعیت مساعد و معمول ممکن است وضعی کاملاً عادی و متعارف را بگذراند. اما همین زن هر گاه با کسی روبرو شد که اغفال گر باشد و در حالت اغفال از لذت حالات غیر طبیعی جنسی برخوردار گردد، بر اثر تجربه و یادگیری در صدد تکرار و امتداد برآمده و در فعالیت های جنسی کارش دیگر گونه شده و به آن شکل درمی آید. چنین احوال و حالاتی میان زنان روسپی به مناسبت مساعد بودن موقعیت بسیار پیش می آید، اما چه بسا در بسیاری از روسپیان نیز این

انحرافات و یا حالات غیرطبیعی بالفعل در نیامده و هم چون میان بسیاری از زنان دیگر به صورت یک تمایل ابتدایی عام بشری وجود داشته باشد.

۱۲ - امیال مستقل

تأثیرات اغفال در کودک ، کشف مطالبی نو ، عناصر جنسی معطوف به خود و خارج از خود ، تحلیل عناصر مستقل از نواحی تحریک شهوی ، تماشا کردن و میل به مورد تماشا قرار گرفتن و علل آن در کودک ، انگیزه های حالات غیرطبیعی جنسی کودکان ، درباره عناصر و امیال مستقل ، میل به شکنجه در کودکان ، تأثیرات بعدی ، عدم رشد احساس محبت و اثرات آن

جز از مواردی که گفته شد ، در خارج از آن ها موضوع «اغفال» و تأثیر آن نمی تواند در معرفت به میل جنسی کودک و منشأ آن به ما کمک و یاری نماید . لیکن با تمام این احوال از این مورد نباید تغافل کرد که همین موضوع چون در مواقعی پیش می آید که کودک هیچ نوع نیازی در خود احساس نمی نماید و باین حال مقعولی از برای او فراهم می گردد ، درباره آگاهی های ما درباره میل جنسی کودک مواردی تازه به دست می دهد .

تا کنون چنان که ملاحظه شد زندگی جنسی بچه در خود او می گذرد و جریان اش داخلی است و به وسیله مناطق شهوی خودش به اقتناع و ارضا می رسد . اما در این جا با وجود نوع مباحثی که به آن اشاره شد ناگزیر از این اعتراف ام که گذشته از آن عناصری که خود گرای و معطوف به خود کودک هستند ، باز هم در ضمن آن عناصری

موجود است که از خود فرد به افرادی دیگر متوجه می‌شود و در صدد است تا هم چون مفعولی آن‌ها را هدف کامیابی قرار دهد. در این ضمن واکنش‌ها، وحالات و کارهایی چون؛ نظاره کردن، به‌تماشا گذاردن اعضای خود و شکنجه دادن که به طور کلی از مناطق شهوی دور است و در عین حال وابستگی استواری با زندگی جنسی در ادوار بعدی دارد قابل ملاحظه می‌باشد. جمله این فعالیت‌ها که هدف خارجی دارند و تمامی فعالیت‌هایی که وابستگی به مناطق شهوی دارند به شکل مستقل در دوران‌های بسیار ابتدایی زندگی، یعنی حتا در همان دوران شیرخوارگی نیز وجود دارند.

چنان‌که در سطور گذشته اشاره شد موانع راه‌گیری چون شرم، ترس و عوامل اخلاقی در دوران کودکی وجود ندارند و به همین مناسبت است که بسیاری از تظاهرات به وسیلهٔ کودک‌کان در کمال آزادی بروز می‌نماید. کودک کوچک و کم‌سال شرم برایش هیچ مفهوم و معنایی ندارد، از نظارهٔ آلت تناسلی خود لذت می‌برد و وجه مخالف این حالت نیز در او مشاهده می‌گردد، یعنی تمایل بسیاری نیز دارد تا آلت تناسلی دیگران را تماشا کند، چنان‌است که انگیزش و احساس شرم در بچه اصولاً موجود نیست و تنها در سنین بعدی است که کم‌کم این حس شکل یافته و قابلیت می‌یابد.

اما حالت غیر طبیعی تماشا کردن از شکل مخالفش، یعنی خود را در معرض تماشا قرار دادن در کودک به نسبت قابل ملاحظه‌تری بیشتر

است و این انحراف در کودک نیز بر اثر اغفال به وجود می آید ، و چنان که ملاحظه می شود اغفال کودک و مفعول قرار گرفتن وی اثراتی دارد سوء که تا دوران های بعدی زندگی امتداد می یابد . اما باتمام این احوال نمی توان گفت که حالت نظارگی در کودک تنها در اثر اغفال به وجود می آید ، بلکه با مطالعات بسیاری که درباره زندگی افراد طبیعی و بیماران عصبی انجام دادم ، می توانم به گویم که این حالت ممکن است در کودک خود به خود و هم چون يك تظاهر درونی نیز جلوه کند .

پس عامل خارجی اغفال در حالی که کومک بسیاری به ایجاد حالت غیر طبیعی تماشا کردن در کودک می نماید ، خود به تنهایی يك عامل سازنده مفرد نیست و کودک بدون استعانت عوامل خارجی نیز به این انحراف مبتلا می شود . کودکانی که به استمنا می پردازند در حین کار لامحاله توجه شان به آلت تناسلی خودشان جلب می شود و بدون درمیان بودن يك انگیزه بیرونی به این کار هم چنان ادامه داده و از آن لذت می برند . اما این آغاز انحراف است ، چون پس از آن برانگیخته می شوند تا آلت تناسلی هم ردیف های خود را نیز تماشا نمایند و این عمل را به هنگام تخلیه پیشاب رفقایشان انجام می دهند و در واقع هم چون نظاره کنندگان دفع مدفوع و پیشاب آنان قرار می گیرند . هنگامی که این خواست و میل تحت کنترل و فشار قرار گرفت تبدیل به نشانه های عصبی می شود و فرد سخت در آرزوی تماشای آلت تناسلی دیگران ، از جنس موافق و یا مخالف قرار گرفته و این مسأله برایش به شکل آرزوی

درد ناک درمی آید .

لیکن میل به شکنجه کردن در کودکان چه صورتی دارد ؟ .
چنان که درسطور گذشته ملاحظه شد گفتیم ممکن است دسته‌یی از امیال بدون وابستگی به مناطق شهوی ، و به صورتی مستقل به کار به پردازند و میل به شکنجه نیز وجه مشخص و نمایانی است که در کودکان تجلی قابل ملاحظه مستقلانه‌یی دارد . کودک در مواقع گوناگون ، دیگران را به رنج و شکنجه درمی اندازد و این به مناسبت فقدان يك عامل ، یعنی عدم وجود احساس محبت است در او که هنوز شکل مشخصی نیافته است و به همین جهت نیرو و انگیزه تحکم و شکنجه دیگران در او رشد بیشتری پیدا می نماید .

در مورد این مسأله می توانیم به گوئیم که هنوز آزمایش‌هایی که نتایج درست و قابل ملاحظه‌یی را بهره دهد انجام نگرفته است ، اما با تمام این احوال شکی نیست که انگیزه شکنجه دادن پیدایی یافته از حس تحکم و نیل به آن تکوین یافته و به وجود آمده است . پیش رفتگی و غلو این احساس تا آن گاهی است که نیروهای جنسی هنوز درست و کامل بر آلت تناسلی تمرکز نیافته و عضو جنسی فعالیت نهایی اش را آغاز نکرده است و به همین جهت انگیزه میل به شکنجه در چنین زمانی که می توانیم آن را دوران پیش از کار مطلق آلت تناسلی به نامیم ، قسمتی از این زندگی جنسی را در قلمرو قدرت خود درمی آورد .

هم چنین از سویی دیگر این مسأله قابل شك است که معتقد باشیم

در کودک يك فعاليت شديد جنسی که پیش از موعد معين تظاهر نماید و منشأ آن وابسته به نواحی تحريك شهوی باشد موجود گشته و فعلیت یا بند و این امر در باره بچه‌هایی است که ميل به شکنجه حیوانات وهم سالان خود در آنان به نحو بارزی به نظر می‌رسد . اما لازم است تا مسأله‌ی دیگری نیز مطرح نظر باشد و آن در نظر داشتن این موضوع است که يك روش عدم رشد کامل در تمام امیال کودک وجود دارد و هیچ ميل و احساسی موجود نیست که در کودک به مرحله‌ی نهایی رشد خود بازرسیده باشد . حال هر گاه به این عدم رشد امیال در کودکان توجه داشته باشیم به آسانی می‌توانیم دریابیم که فعاليت جنسی مناطق شهوی آنها در درجه اول قرار داد .

عدم رشد عامل محبت و احساس شکنجه در کودکان است که احتمال هر نوع اختلال و نابه سامانی را در بزرگ سالی ایجاد می‌کند . به این معنی که روابط استواری که میان شکنجه دادن و فعاليت های نواحی تحريك شهوی در کودکی وجود دارد چه بسا که ادامه یافته و در سالهای بعدی زندگی و دوران بزرگ سالی نیز هم چنان برقرار به ماند .

یکی از نواحی تحريك شهوی که از برای حالت و انحراف مازوشیسم *Masochisme* « دگر آزاری » وضع مطلوب و مساعدی دارد ناحیه کپل می‌باشد . دانشمندان و محققانی که در امور تربیتی کار کرده و صاحب نظر بودند پس از انتشار کتاب اعترافات *Les Confession* اثر

ژان ژاک روسو " J. J. Rousseau با این مسأله آشنایی یافتند و همین امر موجب شد که علمای فن و تعلیم و تربیت جداً جلو گیری از مجازات هایی را که در این ناحیه از بدن انجام می شد خواستار شوند . این گونه مجازات ها موجب انحراف می شوند ، چون به موجب لذتی که از آن ها تولید می شود ، سبب می گردد تالی بی دو Libido از مجرای حقیقی و راه متعارف خود انحراف بسته و در راه هایی دیگر که مسلماً

۱۱- ژان ژاک روسو Jean Jacques Rousseau فیلسوف و نویسنده و محقق نامدار فرانسوی است که به سال ۱۷۱۲ متولد شد و به سال ۱۷۷۳ درگذشت . وی در کتاب « اعترافات Les Confession » خود تمایلات آزار دوستی و مازوشیستی را به وضوح و روشنی بیان کرده است و این کتاب او منبعی جالب بود از برای روان شناسان و به ویژه روان کلوان .

این گونه تمایلات آزار دوستی و شکنجه طلبی را در بسیاری از نوشته های نویسندگان بزرگ چون اس پنس Spencer ، شکس پیر Shakespear ، دانته Dante ، سروانتس Cervantes ، ادگار آلن پو Edgar Allen Peo ، سیدنی Sidney و بسیاری دیگر به روشنی مشاهده می کنیم .

۱۲- تحقیقاتی که بر مبنا و اساس آن عقایدی درباره مسایل جنسی کودکان ذکر شده است ، حاصل مطالعات و تحقیقاتی است که به سال ۱۹۰۵ درباره افراد بالغ انجام شده است . تا آن هنگام چنان که بایستی از روش عینی و مستقیم مطالعه درباره کودکان چنان که بایستی و لازم بود استفاده نمی شد و این نقصی بود که نمی توانست نتایجی درست از تحقیقات به دست دهد و همواره به آرایه ای که این چنین ابراز می شد به حق با شک و تردید نگرسته می گشت ، چون تنها اساس کار مبتنی بود به مشاهدات فردی و اقوال و اظهارات دیگران .

اما از آن پس ، یعنی بعد از سال های ۱۹۰۵ با توجه به تحلیل بیماریهای عصبی کودکان و مطالعه در زندگی جنسی آنان که مستقیماً و به شکلی عینی انجام می گرفت آرا و نظرات قابل اطمینانی به وسیله دانشمندان ایراد و ابراز گشت که اغلب در تأیید اظهارات و عقایدی بود که من با توجه به تحلیل و ازراه پسیک آنالیز به آن ها رسیده بودم ، و در این جا بامسرت می توانم به گویم مطالعات بعدی من دلایل قابل اطمینان و اعتمادی بر این حاصل دادند . صرف نظر از تحلیل ترس

غیرطبیعی اند بازافتند^{۱۳}.

بی‌جهت پسرک پنج‌ساله «مطالب بسیاری که در پردهٔ ابهام و تاریکی هم‌چنان باز مانده بودند، برای ما روشنی یافتند.

البته نظر من در این جا معطوف است به سمبولیسم جنسی که در آن میل جنسی به‌وسیلهٔ مفعول و اصولاً روابطی که نشانی از شکل جنسی ندارند نمودار می‌شوند. این حالت تا آن گاهی که کودک هنوز به‌سخن نیامده است هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند. هم‌چنین در این جا لازم است به‌موردی نیز که در فوق بدان اشاره شد توجه شود. در این مورد بازگو شده است که میان دو حالت تمایل به مفعول و اوتو-روتیسم *Auto Erotisme* «خود دوستی» در حقیقت يك جدایی موقتی وجود دارد، با توجه به کارهای بل **Bell** که بدان اشاره کردیم، به این موضوع باز می‌رسیم که کودکان در فاصلهٔ میان سه تا پنج سالگی بحران شدیدی را برای انتخاب معشوق می‌گذرانند. «ف»

بخش دوم : کاوش‌های جنسی

و تعریفات کودکان

۱ - کنجکاوی‌های کودکی

پیدایش مرحله کنجکاوی در کودکان، تحلیل نوع کنجکاوی، آیا چه اندازه کنجکاوی در آغاز با مسایل جنسی مربوط می‌شود ، کنجکاوی پیش از موعد ، اولین نمودار های کنجکاوی

از سال‌های سه تا پنج سالگی نیروی کاوش در امور جنسی در کودکان ظاهر می‌شود . در حقیقت این نخستین فعالیت کودکانه است در این زمینه که بچه با کنجکاوی و تجسس میل به فهم و درك مسایل در او ظاهر می‌شود . تمایل به فهم و معرفت را در حقیقت نه می‌توان از امیال ابتدایی در کودک قلمداد کرد ، و هم چنین به همین نسبت نیز نمی‌توان آن را کاملاً و در بست به زندگی جنسی کودک وابسته دانست . منشأ تکوین این میل بر اثر تمایل شدیدی است که کودک برای تصاحب بروزمی دهد و هم چنین برای تحت نظم در آوردن نیروی مصرفی کودک این امر ضرورت دارد . اما صرف نظر از این دو مورد نمی‌توان تمایل به شناخت و فهم را در زندگی جنسی کودک بی دست و اثر دانست ، چون رابطه بی

که میان این تمایل با نیروی جنسی وجود دارد، دارای اهمیتی ویژه است. تحقیقات و کاوش هایی بر مبنای روان کاوی در این مورد به ما نشان می دهد که ممکن است کنجکاوی و بازیابی های کود کان بسیار زودتر از آن چه که تصور می رود، باشدت فوق تصویری شکل جنسی پیدا کند، و چه بسا که این احساس کنجکاوی برای نخستین بار بر اثر عوامل جنسی تحريك شود.

اما میان آن عواملی که در کود کان موجبات کنجکاوی و تجسس را بر می انگیزد با امیال مرضی وجه مشابهی برقرار نیست، بلکه اینها عواملی هستند که شکل و صورت عملی دارند. کودک که متوجه شرایط و موقعیت زندگی خود می باشد و به علاقه و محبت دیگران سخت پابسته و متوجه است، از ترس آن که محبت و علاقه بی را که به او متوجه است از دست به دهد، موجب می شود تا حالت فکور و کنجکاوی در خود تولید کند.

آیا این کنجکاویها با چه عناصر و موادی شروع می شوند؟ لازم است متذکر شوم که نخستین مورد کنجکاوی و تجسس کودک در این باره نیست که به تفاوت های میان دو جنس پرداخته و خود را به آنها سرگرم کند، بلکه در درجه نخست اندیشه اش به تجسس می پردازد تا درك کند که از کجا به این دنیا آمده است و در واقع چگونه متولد گشته است. از جانی دیگر کود کان به شکلی عمومی در مورد وجود دو جنس و فعلیت آن مقاومتی نشان نداده و آن را قبول می کنند، اما با این حال

يك پسر بچه همواره چنان گمان می کند که همه ، اعم از هم جنسان اش و جنس مخالف چون خود اودارای عضو جنسی نرینه می باشند و هیچ گاه نمی تواند بیندیشد که ممکن است کسی از این قاعده مستثنا بوده و چون اودارای عضو جنسی نباشد .

۲ - اختگی و کلاوش در موضوع تولد

پسر بچه در کساکش فهم اختلافات جنسی، ناراحتی و اختلالهای این دوره ، عقده اختگی در زنان، فرض وجود آلت جنسی مردانه در همه مردم، توجیه بیولوژیکی، مشاهدات و کلاوشهای دختر بچهها در پسران، عکس العمل و واکنش دختر بچهها، کنجکاوی کودکان در به وجود آمدن بچه، نظرات کودکان ، تحلیل موضوع

چنان که در بند گذشته ملاحظه شد پسر بچه این گونه می اندیشد که همه مردم چون اودارای عضو جنسی هستند و این در ذهن و اندیشه اش صورت قطعی پیدا می کند . اما اندکی نمی گذرد که با مخالفت ها و تکذیبهایی بسیار مواجه شده و سرانجام با ناراحتی ها و نایب سامانی های فراوان درونی که برایش پیش می آید مجبور می شود از عقیده خود صرف نظر کرده و عکس آن را به پذیرد . « عقده اختگی^{۱۳} *Castration*

۱۳- عقده اختگی *Complex Castration* بدین گونه تکوین می یابد که کودک در مرحله دگردوستی *Hétéro Erotisme* ، یعنی آن هنگامی که از خود به غیر خود می پردازد ، در اثر کنجکاوی به این موضوع آگاه می گردد که همه یکسان نیستند، پسر خود را دارای عضوی می بیند که دختر فاقد آن است، دختر هم به همین منوال واقف می شود که فاقد عضوی است که پسر واجد آن می باشد، بدین گونه هر اسی در آنان پایه می گیرد که عقده اختگی مولود آن است.

اما این مسأله ، یعنی فقدان آلت رجولیت در زنان موجب پیدایش بسیاری از انحرافات و حالات غیرطبیعی جنسی شده و در این مورد نقش مهمی ایفا می کند^{۱۴}.

باری این موضوع ، یعنی فرض وجود آلت رجولیت نخستین فرضیه جنسی تمامی کودکان می باشد و در حقیقت این موضوعی است بسیار درخور توجه که از اهمیت آن نباستی غفلت کرد . از سویی دیگر دانش زیست شناسی *Biologie* در این مورد قبول کرده است که کلی توریس *Clitoris* « برجستگی عضو جنسی زنان » در زنان به جای ذکر است در مردان . اما آیا این چنین توجیه و عقیده یی در واقع کوچک ترین

پسر می هراسد که پدر ، یعنی کسی که مورد کین و قهر اوست ، در مقابل حسادت و کینه عضو جنسی او را بر باید و با عمل اختگی مقابله به مثل با پسر نماید .

دختر از همان او ان وقوف به فقر عضوی دوچار حقارت و بدبینی نسبت به مادر می گردد ، چون مادر را منشاء این امر می داند . همین موضوع ناداری آلت جنسی در دختر موجب پیدایش کین و قهر دختر نسبت به مادر می گردد . اما چون پدر را دارای عضوی که خود فاقد آن است می یابد به پدر می گراید . در صورتی که پسر از ترس کین پدر و این که پدر عضو جنسی او را بهر باید محتاط گشته و سعی می کند هر چه بیشتر از پدر دوری نماید .

عامل مهمی که پسر به مادر گرای و دختر به پدر گرای ابراز می دارند زائیده این موضوع است ، و در واقع این مسأله یی است بسیار مهم که در روابط پسران و دختران با مادران و پدران نقش قابل توجهی ایفا می نماید .

۱۴ - گفت و گو درباره وجود عقده اختگی *Complex Castration* در مورد زنان مصداقی دارد . پسر بچهها بر آن گمان اند که زن ها نیز دارای عضو جنسی مردی بوده و در اثر اختگی آن را از دست داده اند و به طور کلی فقدان آلت جنسی مردانه در زنان موجب آن می شود تا از ارزش و اهمیت زنان در میان مردان کاسته شود . « ف »

کومکمی به بچه‌ها می‌نماید؟ متأسفانه پاسخ این پرسش منفی است، چون این استدلال از نظر آنان بی‌تفاوت است. يك دختر بچه كوچك بلا فاصله پس از دیدن و مشاهده آلت تناسلی در پسران عکس العمل و واکنشی ابراز نمی‌کند، چون در آغاز از برای چنین موضوعی آماده است و شاید فی‌الواقع برایش این چنین وضعی دربدو امر بی‌تفاوت باشد. اما این حالتی است موقت، چون پس از مدتی واکنش در او نمایان می‌شود و تأسف می‌برد که برای چه او نیز چنین عضوی را ندارد و در چنین هنگامی است که آرزویی شدید دایره به مرد بودن در او ظاهر می‌کند. اما موردی که در آغاز این مبحث درباره اش سخن گفتیم موضوع کنجکوی کودک‌کان در مورد آن بود که از کجا آمده‌اند. هر فردی به تجربه می‌تواند به خاطر بیاورد که کودک‌کان در دوران پیش از بلوغ با چه حرص و آرزو کنجکوی پر دامنه‌یی در صدد فهم و حل این مسأله‌اند که از کجا آمده‌اند. نظریه‌های کودک‌کی در این باره بسیار پر دامنه و فراوان و آشفته است و ما تنها در این جا به ذکر اجمالی چند مثال اکتفا می‌کنیم این نظرات کودک‌کانه در مورد این که آیا بچه از کجا به وجود آمده است در این ردیف می‌باشد: آیا بچه از سینه ما در خارج می‌شود، و یا چون عضوی از وجودش جدا می‌گردد، آیا بچه از شکم مادر با از هم باز شدن آن خارج می‌شود یا به گونه‌هایی دیگر؟. البته چنین خاطره‌هایی بسیار با دشواری و سختی به ذهن آدمی بر می‌گردد، چون از مدت‌ها پیش تحت فشار قرار گرفته و به فراموشی و نسیان بازسپرده شده‌اند.

اما با توجه به همه موارد نتیجه یکسانی به دست می آید: آیا همان گونه که در افسانه‌ها بازگوشده و بدان اشاره شده است زاییدن بچه به وسیله خوردن دارویی ویژه و سحر آمیز انجام می‌شود و یا بچه هم چون مدفوع از نشیمن خارج می‌شود؟ در چنین مواردی با نظاره به حیوانات کودکان به نتیجه گیری می‌پردازند و اغلب به بچه آوردن حیوانات و به ویژه مرغ‌ها توجه می‌کنند.

۳ - ناموقیتی در کنجکاو

ادامه تجسس‌های جنسی در کودکان، موضوعی دیگر که مورد کنجکاو کودکان واقع می‌شود، تماشاى آنان از روابط جنسی دیگران، توجیه این عمل از نظر کودک، نتایج سوء این نظارت‌ها در ادوار بمدی زندگی، کنجکاو در توجیه ازدواج و نظر کودکانه در این باره، ناموقیت در درک مسایل جنسی

تجسس‌های کودکان در امور جنسی هم چنان ادامه پیدا می‌کند. موضوعی دیگر که مورد کنجکاویشان واقع می‌شود عبارت است از مشاهده‌یی که آنان از عمل جنسی دیگران می‌کنند. بچه‌ها اغلب به ویژه شاهد و ناظر روابط جنسی پدران و مادران، و احتمالاً دیگران می‌شوند. این فرصت اغلب برای شان پیش می‌آید، چون چنین می‌اندیشند که بچه‌ها از هر گونه درکی درباره روابط جنسی ناتوانند. اما بی‌شک چنین نیست، چون ممکن است که از درک واقعی روابط بی‌شناخت مانند، اما نوع ادراکی که به موجب برداشت ذهنی خود

می کنند نتایج سوء درشان ایجاد می کند. کودکان این عمل را عبارت می دانند از تسلط و غلبه قهر آمیز يك طرف بر طرف دیگر و همین فهم است که موجب پیدایش يك تأثیر سادیستی در کودک می شود. تحقیقات و کاوش های روان کاوانه به روشنی نتایج این موضوع را در ادوار بعدی نشان می دهد و نمایان می کند که چنین احساسی در يك کودک کوچک موجب يك حالت غیر طبیعی سادیستی در هدف جنسی بعدی او می گردد. از سویی دیگر موضوعی که مورد دقت و کنجکاوی کودکان واقع می شود، کاوش هایی است در باره عمل جنسی و یا به تعبیر دیگر عمل ازدواج، و می کوشند تا با تجسس و جست و جو به حل این مسأله توفیق یابند. به همین مناسبت به این نتیجه می رسند که ازدواج عبارت است از نوعی آزادی و محرمیت میان دو طرف که در مورد تخلیه پیشاب نسبت به هم پیدامی کنند و می کوشند تا در اندیشه خود تجسمی از این چنین فرضی ترسیم نمایند.

در مورد تجسس ها و کاوش های کودکان در باره امور جنسی که منجر به يك سلسله نظرات جنسی می شود به طور کلی بایستی گفته شود که این ها نظراتی هستند که منطبق با الگوی مزاجی کودکان می باشد نه حقیقت، لیکن با توجه به این مسأله، گذشته از اشتباهات و نادرستی های فاحش این نظرات، باز کودک آن فهم غیر قابل تصویری در مورد درك مسایل جنسی از خود به منصفه ظهور می رسانند. کودکان با تیز بینی و اثر می موضوع آبتنی مادران شان را درك می کنند و راه هایی دارند

که به موجب آن‌ها می‌توانند به کشف این موضوع نایل شوند .
 بدو آ به نظر می‌رسد که افسانه‌های موهومی را که بزرگ تران
 در توجیه مسایل جنسی برای کودکان باز می‌گویند مورد قبول شان
 می‌شود ، اما در واقع چنین نیست . کودکان به آرامی به این قصه‌های
 موهوم گوش می‌کنند در حالی که عدم اطمینان شدیدی و جودشان را
 در خود دارد .

کنجکاو های جنسی کودک و تجسس‌های فراوان اش همیشه
 مجهولات را برایش بازگشوده نمی‌سازد ، و در این میان اهمیت دو عضو
 در امور جنسی از نظر شان پوشیده می‌ماند : یکی تخم دان و دیگری مدخل
 آلت تناسلی زن می‌باشد که در کودک هنوز رشد نکرده است . به همین
 جهت است که تمام مجاهدات و کوشش‌های تجسسی کودک بدون
 نتیجه‌یی منطقی معطل می‌ماند و هر اندیشه کنجکاوانه اش با برخورد به
 مانعی با اعتراضی مواجه می‌شود . این‌ها دارای عکس‌العملی هستند که
 در واقع به میل فهم در کودک زیان‌هایی می‌رسانند . کودک همواره در
 راه کاوش‌ها و کنجکاوپهای جنسی اش ره سپری تنهاست و همین تنهایی
 و استقلال اوست که در گزینش راه خود ، احساسی از بیگانگی نسبت
 به اطرافیان نزدیک اش در او تولید می‌کند و این در واقع شکافی است
 میان او و نزدیکان مورد اعتمادش .

۴ - تمرکز نیروهای پراگنده جنسی

نگاهی به مباحث گذشته ، مشخصات جنسی کودکان ، طرق لذت جویی امیال مستقل ، تمرکز نیروهای جنسی ، شکل و صورت تمرکز ، نقطه تمرکز و مشخص شدن کار عضو ویژه جنسی ، فعالیت های پیش از تمرکز ، نواحی تحریک شهوی ، دهان و کل آن ، منطقه نشیمن

آن چه که گذشت و مورد گفت و گو واقع شد ، تاکنون درباره آن دسته از مشخصات میل جنسی در باره کودک کان بود که جنبه خود دوستی و خود گرایی ، یا به اصطلاح جنبه اوتوا *Auto Erotique* روتیک داشت . به این مفهوم که کودک برای ارضا و اقناع میل جنسی هدفی خارج از خودش جست و جو نکرده و هدف جنسی را در خودش کاویده و آن را پیدا و انتخاب نموده و به عنوان مفعول جنسی از آن سودجویی می کرد . هم چنین در ضمن مباحثی که گذشت تلاش و کوشش کودک را متوجه شدیم که برای لذت جویی از امیال مستقل به چه انجایی متوسل می شود .

لیکن سرانجام بایستی این عنصر ، یعنی میل جنسی به جای گاه اصلی خودش متمرکز شود ، و آن جای گاه چنان که می دانیم آلت تناسلی است و آلت تناسلی پس از رشد کافی ، آمادگی برای این مهم را پیدا می کند . به هر حال منظور از رشد دستگاه تناسلی ، ادامه یافتن میل طبیعی جنسی است که بهمرحله قابل توجه خود بازرسد ، امیال پراگنده جنسی ، یعنی تمایلات مستقل و جدا گانه ای که از آن ها سخن گفتیم همه

در قسمت همان ناحیه مشخص متمرکز و گرد می آیند و تحت لوای يك ناحیه شهوی خاص از برای یافتن يك مفعول جنسی متعارف آغاز يك فعالیت درست را در يك دستگاه صحیح به مرحله عمل درمی آورند .

بامطالعات و آزمایش هایی که از طریق روان کاوی درباره مکانیسم بازداشت ، یا جلوگیری *Inhibition* و سکون این رشد به عمل آمده وهم چنین با توجه به اختلالات حاصله از آن می توان دریافت که در امیال مستقل جنسی ممکن است دستگاهها و یانواحی اضافی وحالات ابتدایی نیز وجود داشته باشد . این نواحی نیز به همان صورت خودشان شکلی در عمل جنسی به وجود می آورند . اما آن چه که مهم است این اشکال جنسی به نحوی متعارف و بی آن که اختلالات و یا نابه سامانی هایی را ایجاد نمایند، خود به خود دست خوش زوال می گردند. باری پیش از آن که نیروهای پراکنده جنسی مستقل در آلت تناسلی تمرکز یابند و قبل از آن که آلت تناسلی در این دوره فرمان روایی مطلق پیدا کند ، چنان که ملاحظه شد و در صفحات گذشته در باره اش سخن گفتیم ، نواحی و یا دستگاه هایی دیگر فعالیت جنسی دارند که تا کنون به دوشکل از این دستگاهها و یانواحی شناخت و معرفی به دست آورده ایم .

هر گاه به یکی از این نواحی که دهان است توجه نماییم ، مشاهده خواهیم کرد که در دوران کودکی دو نقش و عملی که این عضو انجام می دهد هنوز از هم جدا نشده اند ، یعنی عمل تغذیه و کوشش جنسی هنوز توأم اند و عمل خوردن و تغذیه کودکی که غذای خود را می مکد بالذت

توأم می باشد. در چنین زمانی هدف جنسی عبارت از آن است که مفعول جنسی جزو بدن خود کودک می شود، اما مر حله بی پیش می آید که آغاز جدایی دو فعالیت تغذیه و لذت جنسی را می رساند، و مکیدن انگشت نشان این جدایی است، چون فعالیت تغذیه و کوشش جنسی دیگر از هم جدایی یافته اند و به این شکل است که به وسیله یکی از اعضای بدن نیازمندی به يك مفعول خارجی از بین می رود.

دومین عضو و یا ناحیه جنسی که پیش از آلت تناسلی به فعالیت می پردازد و موجبات تلذذ جنسی و تحریکاتی را در آن ناحیه ایجاد می کند نشیمن و غشاء مخاطی آن می باشد. در این ناحیه در تمام دوره زندگی دو گانه و متضاد وجود دارد، لیکن نه می توان حالت زنانگی را بدان نسبت داد و نه حالت مردانگی را. بلکه می توان بادو کلمه فاعلی و مفعولی از آن یاد کرد. اما آن چه که محرز است غشاء داخلی این منطقه شهوی که مرکز تحریک شهوی است بیش از هر چیزی يك حالت مفعولی دارد و به صورت يك هدف جنسی مفعولانه تظاهر می کند. نواحی تحریک شهوی منحصر به این دو نمی باشد، بلکه امیال دیگری نیز وجود دارند که در فعالیت می باشند، اما در نشیمن هم حالت خود گرایبی و خود دوستی *Auto Erotisme* ملاحظه می شود و هم ممکن است دخالت خارجی به وسیله يك عضو در این ناحیه، به آن شکل يك مفعول جنسی را بدهد.

نقش این دستگاه های جنسی گاه صورت بسیار حساسی به خود

می گیرند ، و چه بسا که قسمت قابل ملاحظه‌یی از فعالیت نیروی جنسی را هم چنان در تمام دورهٔ عمر در خود نگاه دارند . در این میان نقش نشیمن و غشاء مخاطی بسیار قابل توجه است و در حال دفع مدفوع و ارضای جنسی دو جانبه‌یی که از آن سخن گفتیم از دیدگاه حاکمیت عمل سادیستی مورد ملاحظه است و این دومیل در چنین مواردی همیشه به یک نسبت وجود داشته و به موازات هم حرکت می کنند ، و بلولر Bleuler این حالت را با اصطلاح آمبی والانس *Ambivalence* نام گذاری کرده است^{۱۵} .

هر نوع ایراد نظری دربارهٔ دستگاه‌های جنسی پیش از آلت تناسلی و معرفتی نسبت به آن ، مستلزم این است که به تحلیلات عصبی و آنالیزه شدن حالات عصبی همراه باشد و بدون توجه به این موضوع معرفت و شناخت درستی حاصل نمی شود و بایستی منتظر باشیم تا روان کاوی در بارهٔ نواحی جنسی ، وهم چنین عضو ویژهٔ جنسی و فعالیت و رشد آن به کشفیات تازه تری نایل آید .

۱۵ - اصطلاح بلولر **Bleuler** که مورد تأیید و استفادهٔ فروید قرار گرفته است عبارت از حالتی است که دو جنبهٔ عشق و بیزاری یا مهر و کین را با هم بنماید و به همین جهت اصطلاح *Ambivalence* در زبان فاضلی ممکن است به دو گونه‌گی عواطف یا احساس مهر و کین اصطلاح شود.

۵ - انتخاب مفعول

آمادگی برای گفت‌وگو در دوره بلوغ، دوران کودکی و انتخاب مفعول، آیا در کودکی انتخاب مفعول به چه شکل و صورتی است، دوره انتخابی، اثرات انتخاب کودکی در ادوار بعدی

در این بند به موضوع انتخاب مفعول جنسی در دوره کودکی می‌پردازیم و این از برای آن است که انتخاب مفعول جنسی نیز از مشخصات زندگی جنسی کودک است و نظر بر آن است تا این مبحث ختام پذیرفته و به دوره بلوغ پرداخته شود. در این مورد لازم به تذکر است که انتخاب مفعول جنسی نه بر آن که در دوران کودکی وجود دارد، بلکه شکل و صورت مرتبی را نیز ارائه می‌نماید. شکل انتخاب مفعول جنسی در کودک به شکل و گونه بی است که توجه و کشش تمامی نیروهای جنسی به سوی يك هدف متمرکز می‌شود. اما تفاوتی که در این حالت و دوران بلوغ وجود دارد این است که تمرکز امیال بر آلت تناسلی انجام نمی‌شود، بلکه این از مشخصات دوره بلوغ است که آلت تناسلی تمامی نیروهای جنسی را در خود متمرکز ساخته و از برای عمل تولید آماده می‌شود و این در حقیقت بازپسین مرحله رشد جنسی می‌باشد^{۱۶}.

۱۶ - به سال ۱۹۲۵ در این نظریه دخل و تصرفی نمودم و به این صورت آن را بیان کردم: بعد از دو دستگاه جنسی که پیش از حاکمیت آلت تناسلی به وجود می‌آیند، حالت سومی نیز در رشد جنسی کودک مؤثر می‌باشد که تا حدودی دارای شکل و ارزش جنسی است. در چنین احوالی است که تکاپو برای انتخاب يك

انتخاب مفعول جنسی را در دو دوره می توان متعارف و طبیعی شناخت دوره اول در مرحله کودکی و در سنین سه تا پنج سالگی اتفاق می افتد و پس از آن در ادوار بعدی ممکن است این انتخاب به شکل بازگشت *Regression* در آید و وجه مشخصه آن اشکال اهداف جنسی کودکانه می باشد. اما تظاهر دوم برای انتخاب مفعول جنسی در دوران بلوغ اتفاق می افتد و این مرحله ای است که سرنوشت قاطع زندگی جنسی را آشکار و معلوم می کند.

مرحله انتخاب مفعول که در دوران کودکی انجام می شود در زندگی بعدی فرد دارای اثراتی می باشد و در اختلالات جنسی مؤثر واقع می گردد. نتایج انتخاب مفعول به طور کلی محصور در همان سال های کودکی نمی شود، بلکه دوام آن تا دوران بلوغ قابل ملاحظه است. اما در دوران بلوغ به مقتضای رشد و تکامل، عامل فشار تقویت پیدا کرده و رشد یافته است و به همین جهت اهداف جنسی کودکی از فشار و نیروی جنسی آزاد شده و تنها ممکن است به صورت خاطره ای باقی به ماند. اما هر گاه بر آن باشیم که اثرات آن کاملاً از میان رفته و دیگر منشأ اثری نمی باشند، این اشتباهی است، چون تحقیقاتی که بر مبنای روان کاوی شده نشان داده است که در زیر پوشش و جریان جنسی بلوغ

مفعول به وجود آمده و کودک به فعالیتی می پردازد که تا اندازه ای شکل تناسلی را ارائه می کند. اما این فعالیت است که در یک نقطه از دستگاه جنسی خود جدا می شود، به این معنا که یک دستگاه از برای خود هدف دارد و آن آلت تناسلی مرد است. «ف»

و دوران پس از آن ، تلاش‌های تمایلات جنسی کودک نیز بنا بر موقعیت به نسبت‌های کم و بیشی وجود دارند . به طور کلی هر گاه جریان و اساس بر آن قرار گیرد که در دوران بلوغ انتخاب مفعول جنسی به شکلی متعارف و طبیعی انجام گیرد ، لازم است تا اثرات کارساز دوران بچگی از میان رفته باشند .

۶ - نقش توازن در تحریک

نتایج حاصله از مطالعاتی درباره منشأ میل جنسی ، سه مورد از برای منشأ میل جنسی ، منابع دیگر تحریک جنسی ، حرکات مداوم و متوازن لذت حاصل از آن ، دو شکل درونی و بیرونی لذت ، شرح این دو شکل ، اثبات وجود لذت در حرکات متوازن ، حرکات متوازن برای آرام کردن بچه‌ها ، بازیهایی که به واسطه حرکات مداوم لذت آورند ، نتایج این حالات در بزرگسالی

مطالعات ما از برای یافتن منشأ میل جنسی نتایج حاصل داد این نتایج مبتنی است بر این سه مورد اصلی که منشأ تولید تحریک شهوی را بازگویی نمایند :

۱- با سایر ارضاهای واقعه‌های ضروری در زندگی ، میل جنسی نیز بیدار می‌شود و یا به تقلید و پیروی از این امور ضروری است که مشخصه جنسی نیز پدید می‌آید .

۲- هر گاه تحریکی بیرونی بر یکی از مناطق شهوی اعمال شود میل جنسی بیدار و بر آمده می‌گردد .

۳- هم چنین میل جنسی بر اثر عواملی چون تماشا کردن و میل به

بی‌رحمی و اعمال سادیستیک نیز پدیده‌ی آید که متأسفانه هنوز چنان که بایستی و لازم است به منشأ آن‌ها آگاهی پیدا نکرده ایم.

هم چنین بر اثر تحقیقاتی تازه منابعی دیگر که میل جنسی از آن‌ها سر چشمه می‌گیرد نیز روشن و شناخته شده است و مطابق با کاوش‌ها و تحقیقاتی که بزابر با اصول روان‌کاوی درمورد افراد بالغ به عمل آمده است، و به ویژه کاوش‌ها و کارهای تازه‌ی درباره‌ی کودکان انجام گرفته به مقدار قابل ملاحظه‌ی از منابع تحریک میل جنسی پی برده ایم. اما مطالعه‌ی درباره‌ی کودکان به نادرستی‌ها و اشتباهات بسیاری برمی‌خورد، و در این میان روان‌کاوی هم چنان از راه تحقیق و کاوش پی جوی کار خود است، هر چند که مجبور باشد از راه‌هایی بس نامموار و سخت به مقصود خود بازرسد. اما آن چه که مسلم است آن که تحقیقات مشترکی که در این مورد انجام می‌شود سر انجام به شناخت و معرفت درستی باز خواهد رسید.

در قسمت‌های گذشته هنگامی که درمورد مناطق تحریک جنسی در بدن گفت و گو بود پی بردیم حساسیت و آمادگی جنسی منحصر به اعضای ویژه و یا تقاطعی به خصوص از بدن نیست، بلکه سراسر پوست بدن در آغاز دارای حساسیت و پذیرشی هستند درمورد این که ناحیه‌ی از نواحی تحریک شهوی باشند، - و این در واقع موضوعی است که ما را سخت به تعجب و شگفتی درمی‌اندازد که هر نقطه‌ی از پوست بدن دارای حساسیت جنسی می‌باشد. در این جا لازم است تا از حساسیت پوست در

برابر درجه حرارت سخن گوئیم و از همین ره گذر است که در واقع می توانیم به خاصیت و اثر بخشی آب گرم در درمان پی به بریم .

هر گاه از مسایل فوق بگذریم ، درباره تحریک جنسی و منشأ آن به یک مورد با اهمیت و شایان دقت دیگر بر می خوریم و آن عبارت است از لذتی که در اثر توازن و هم آهنگی در حرکت دادن بدن پیش می آید . این مسأله بی است مورد توجه ما که بر اثر آن مسایلی دیگر نیز کشف می شود .

اما تحریکات حاصله در اثر حرکت و مداومت در آن به شکل توازن و ترتیب ، دونوع تحریک یا تأثیر به وجود می آورد : نخست تحریک و تأثیری که اثرات آن بر روی پوست قابل احساس است ، و دوم تأثیر محرکی که جنبه داخلی و درونی دارد و جاها و نقاطی چون عضلات و مفاصل را تحت تأثیر خود قرار می دهند . پس به طور کلی در اثر حرکات مداومی که با توازن و ترتیب انجام شوند دو نوع تحریک به وجود می آید : یکی تحریکاتی در سطح بدن که تحریکات بیرونی- و دیگری تحریکاتی در داخل که تحریکات درونی خوانده می شوند . این تحریکات که بدین گونه حاصل شده و فعلیت می یابند این سان به نظر می رسند که لذت آورند و تولید حالتی چون قلقك می نمایند که مداومت اش ممکن است وقوع حالاتی دیگر را پیش آرد . اما به جا است تا در این جا از مطالعه و تحقیق در باره تحریک و ارضای میل جنسی صرف نظر نموده ورشته کلام را از دست ندهیم ، به همین جهت گفت و گویی در این باره

را به عهده تعويق می‌اندازيم .

اينك بايستی دريايم كه آيا چگونه وجود لذت و اصلیت آن در حرکات متوازن و مداوم در نظر گرفته می‌شود . موجودیت این لذت به موجب این مشاهده و تجربه ثابت شده است كه بچه ها بازيهای را كه حرکات مداوم و متوازن در آن‌ها باشد دوست می‌دارند ، چون : دویدن ، پرش ، تاب و بازيهای از این گونه كه دوست می‌دارند در این بازيها مداومت و طول عمل و زمان ملحوظ باشد و مایل اند همواره در مواقع مناسب این بازي‌ها را تکرار نمایند . در این مورد چه بسا افرادی كه می‌توانند به خاطر بیاورند كه در حال تاب خوردن ، در اثر توازن حرکت و مداومت و برخورد با جریان هوا آلت تناسلی شان به صورت جنسی تحريك شده است .

اشكالی دیگر نیز هست كه وجود لذت را در نتیجه چنین اعمالی ثابت می‌كند . می‌دانيم كه برای آرام کردن بچه های بی‌قرار و نا آرام از گهواره استفاده می‌شود و بچه‌ها در این خوابگاهی كه به شكلی متوازن و هم‌آهنگ حرکت می‌كند آرام شده و یا به خوب می‌روند . هم‌چنین بچه‌هایی را كه بی‌تابی می‌كنند با حرکاتی متوازن در آغوش [و آهنگ‌هایی يك نواخت كه صورت مشخص آن اشكال گوناگون «لالایی» است] آرام کرده و احتمالاً خواب می‌كنند .

هم‌چنین در این توازن و هم‌آهنگی در حرکت بايستی از حرکات متناسب و متوازن ترن نام برد . حرکت يك نواخت ترن در كودكاني

که سوار آن می‌شوند از برای شان بسیار لذت آوراست و این مورد در آنان به اندازه‌ی شدیداست که بچه‌ها پیش از دوران بلوغ، یعنی اندکی به آن مانده همواره آرزو می‌کنند که رانندهٔ لکوموتیو باشند و یا لااقل در طول عمرشان يك بار هم که شده از این آرزو و فعلیت آن بهره مند گردند. البته این آرزوی شدید در این دسته از بچه‌ها چنان که تذکر داده شد در اندکی پیش از بلوغ در فعالیت‌های رؤیایی تظاهری بسیار دارد. اما آن چه که لازم به تذکری از برای نتیجه‌گیری است آن که پیوند مسافرت با ترن با جنسیت از آن جهت است که در قطار با حرکات متوازن و مداوم لذتی حاصل می‌شود که از آن پس دنبال می‌گردد تا به تکرار رسد.

لیکن سرانجام عامل فشار و محدودیت امیال جنسی بچه‌گانه که به مقتضای بالا رفتن سن شدید و کارآمد می‌شوند انقلاباتی در این امیال به وجود آورده و آن‌ها را به شکل و حالت متضادش در می‌آورند. در این مورد و بر اثر این حالت که بچه‌ی که در کودکی از مسافرت با قطار لذت بسیاری کسب می‌کرد، در سنین بعدی و دورهٔ بزرگ سالی از سوار شدن به ترن [ویا اوتوبوس] دوچار حالت سرگیجه و یا استفراغ می‌شود، و یا آن که دوچار تفکرانی ثابت و يك نواخت در مورد اندیشه‌ها و موضوعاتی رنج‌آور می‌گردد و او می‌خواهد تا به هر نحوی که باشد خود را از چنگال آن اوهام جان‌گناه رهایی بخشد.

در اثر مطالعاتی در این باب، این مسأله نیز به ثبوت رسیده است

که حرکات مکانیکی خطرانی را حاصل می‌دهند که به صورت حالات شدید هیستریک و بیماریهای عصبی تظاهر پیدا می‌کنند و این بیماریها صورت جراحی نیز دارا می‌باشند. اما هرگاه از این عوارض ذکر شده نیز بگذریم عوارضی دیگر نیز بر اثر این اعمال به وجود می‌آیند و این تأثیرات رفته رفته شدید شده و در اثر تکرار و مداومت به صورت یک منبع ویژهٔ احساس لذت درمی‌آیند و این جا است که اختلالاتی بسیار در دستگاه جنسی و اعمال آن به وجود می‌آید.

۷ - تحریکات عضلانی

منابع تحریک عضلانی، آیا لذت فعالیت عضلانی جنسی است، آزمایش‌هایی در صحت این موضوع، نوع لذت عضلانی، بازیها و مناقشات، منابع سادستیک، جانشینی لذت جنسی در تعلیم و تربیت جدید

از سویی دیگر لازم است تا به منبع محرک کی دیگر توجهی شود و یاد در حقیقت به فعالیت‌های درونی و عضله‌یی توجه گردد. این موضوع به یقین پیوسته است که کودک احتیاج به فعالیت‌های عضلانی بسیاری دارد که از حاصل آن‌ها لذتی برایش ایجاد می‌شود و این لذت در حقیقت تحریکی است فوق‌العاده از برای کودک، اما آیا این لذتی است که با اصل جنسیت دارای رابطه‌یی عمیق هست یا نه؟ و آیا می‌تواند در صورت تکرار و مداومت موجب ارضای میل جنسی گردد، - یا تنها عاملی است که موجب تحریک میل جنسی می‌شود؟

به این پرسش‌ها مامی توانیم پاسخ‌های مثبتی بدهیم و به فعالیت‌های عضلانی که موجب تحریک جنسی می‌شوند با نظر مساعدی بنگریم و به گوئیم که کلیه لذاتی که از حاصل حرکات به هم می‌رسند می‌توانند با جنسیت رابطه‌ی داشته و محرک میل جنسی باشند. اثبات این موضوع با مشاهده و تجربه‌ی که به روی بعضی از اشخاص شده است قابل تأمل می‌باشد، چه این گونه کسان وقتی با معاشران و مصاحبان خود به نحوی در افتاده و به زور آزمایی می‌پردازند و به هر نحوی از انحاء با این کسان گلاویز می‌گردند، علایم و نشانه‌های تحریک جنسی در آلت تناسلی‌شان ظاهر می‌شود. در این مواقع لازم است تا تحریک داخلی را که به وسیله عضله به منصفه ظهور می‌رسد، در کنار تماس و برخورد شدیدی نیز که در پوست به هم می‌رسد مورد مطالعه قرار داد و در واقع در این جا عوامل درونی و بیرونی از برای تحریک میل جنسی همکاری می‌کنند.

در این جا توجه به مسایلی دیگر کومکی می‌کند به روشنی موضوع. کشش و علاقه‌ی که در مسابقات عضلانی وجود دارد، مثلاً در مورد کشتی - با هر کسی هم چون گفت و گو و بحث و مناقشه دلیل آن است که آدمی آن شخص را دوست می‌دارد و ضرب‌المثل یا جمله‌ی رایجی که می‌گویند: آدمی هر کسی را که بیشتر دوست دارد مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد مصداق دارد در این باب [چنان چه این مورد در خرافات مذهبی نیز رسوخ کرده و می‌گویند خدا هر بنده‌ی را که بیشتر دوست داشته باشد، مورد شکنجه و ناراحتی قرار می‌دهد.] نقش

ساديسم و آزار دادن نيز در فعاليت هاي عضلاني مورد توجه است . در اين جا مي توان به پيوندی که میان کتک خوردن در کودکی و تحريك ميل جنسی وجود دارد اشاره کرد و در برخی از اشخاص اين مورد آنقدر شديد و مؤثر و پربنيان است که می تواند در تعيين خط مشی و ميسر جنسی آينده اش به شکل مطلقی مؤثر واقع شود^{۱۷} .

۸ - منابع تحريك ديگر

منابعی ديگر در تحريك ، ترس و هيجان موجب تحريك ميل جنسی است ، تفکرو دقت فراوان نيز توليد تحريك جنسی می نمايد، علل اختلالات روحی آنانی که کار فکری دارند، منابع ديگر تحريك جنسی، جنبه های متضاد، نتيجه

خارج از قلمرو و منابع تحريکی که تا کنون در باره اش سخن گفتيم ، منابعی بسيار فراوان وجود دارند که قبول شان به شکلی مثبت و بدون تعمق لازم ، شک و تردید بر می انگيزد . مطابق با آخرين

۱۷ - باکلوش و تحليل پاره يی از عوارض عصبی، چون ترس از راه رفتن و نمونه های ديگر، تمامی شک هایي را که در باره حالت جنسی پيدا شده از حرکت درميان بود از بين برده است . به اين اصل تربیتی تازه آگاهی داريم که برای آن که توجه جوانان را از امور جنسی برگردانده و به نقاط سودمند ديگری سوق دهند، استفاده زيادی از ورزش می کنند و در اشاعه آن و ترغيب و تشويق جوانان می کوشند . در اين جا تبصير و تفسير شايسته يی آن است که به گويم از اين راه نوعی جانشینی به وجود می آورند و لذاتی را که از طريق حرکات ورزشی پيدا می شود جانشين لذات جنسی می سازند . در اين حالت فعاليت های جنسی عقب رانده شده، و در واقع به وضع واحوال خود گرايانه يا اوتواروتیک درمی آيند که به موجب آن افراد لذت را در خود و به وسيله تحريك اعضای خود درک می کنند.

تحقیقات و مشاهدات عینی که انجام شده است، تمامی حوادث و رویداد های ترس آور و رخ داده های هیجان انگیز چه بسا که نیروی توان خود را از میل جنسی باز گرفته باشند، و این موردی است که کومک بسیاری به مامی نماید تا به کشف پدیده هایی مرضی از این نوع نایل آمده و آن ها را باز شناسیم.

ترس در کودکان ممکن است موجب بیدار شدن و تکاپوی میل جنسی گردد. دانش آموزانی که هنگام امتحان دوچار ترس شدیدی می شوند و از برای حل مسایلی که به آنان داده شده به تلاش بسیار می پردازند، این موارد ممکن است موجب برانگیختگی میل جنسی شان شود. این گونه تحریکات موجب آن می شود تا با آلت تناسلی شان به بازی به پردازند و با این که نتایج بدی در بردارد با تمام این احوال به آن عمل سوق داده می شوند. هم چنین است ابهام آمیز بودن و اسرار آمیزی دانش آموزانی که در نظر مربیان شان این گونه جلوه می کنند و به طور یقین این چنین حالاتی را بایستی با زندگی جنسی این دانش آموزان مرتبط دانست.

البته این مسأله ای است روشن که اغلب مردم در طول زندگی شان به حوادثی هیجان انگیز و رویداد هایی ترس آور و هراس انگیز بر می خورند و این حالت را احساس می کنند، اما در اکثر این کسان عاملی ثانوی دست به کار شده و احساس رنج و ترس را تحت فشار می گذارد و به همین جهت است که این گونه کسان با میل و اشتیاقی به دنبال چنین

حوادث ترس آور و مهیجی می‌روند. در اغلب موارد احساسات رنج‌زا و هراس آور، به‌ویژه هر گاه این احساسات دوچار وضع مبهمی بشوند و هم‌چنان در تحریکات جنسی گذشته‌کار آمدی و مداخله کنند، موجب پیدایش حالت غیرطبیعی و انحراف ساد و هازوشیسم *Sado Masochisme* می‌شوند که در طی مباحث آینده کم‌کم به شکل و اساس پیچیده و مبهم آن واقف می‌شویم.

موضوعی دیگر نیز که موجب برانگیختگی میل جنسی می‌شود، فکر بسیار است. دقت زیاده از اندازه به روی يك موضوع و فکر زیادى که جوانان یا افراد سالمند به روی يك موضوع انجام می‌دهند ممکن است که در تحریک میل جنسی مؤثر واقع شود. این موضوعی است که می‌توان آن را تنها دلیل قابل توجه و درستی دانست که در آن دسته از اختلالات روحی و عصبی که در این گونه کسان، یعنی افرادی که کار فکری بسیار دارند پیدایش می‌یابد و در واقع هنوز به این مطلب و اساس پیدایش آن وقوفی حاصل نشده بود.

اینک هر گاه به گذشته بنگریم و به مباحثی که دربارهٔ تحریکات جنسی کودکانه انجام شد توجه نماییم، - یعنی مباحثی در این باره که البته به شکلی مفصل و کافی از آن سخن به میان نیامد، و همهٔ آن‌ها را از نظر بگذرانیم، موارد و قوانینی عمومی از آن مباحث به دست می‌آید که چنین‌اند:

انگیزه‌ها و عواملی که از برای تحریک میل جنسی که کنه

و چگونگی آن از برای ما بسیار اسرار آمیز و مبهم است و وجود دارند و دست اندر کارند که بسیار متنوع و فراوان می باشد، و آن جاهایی که ممکن و محل تحریک جنسی بدون واسطه قرار می گیرند برخی از اعضا و پوست بدن می باشد، و نخستین تحریکات و تأثیرات بر روی نقاطی از بدن انجام می شوند که آن‌ها را مناطق تحریک شهوی نامیدیم.

اما آن چه که در اساس این تحریکات مؤثر است و وابستگی مستقیمی دارد با نوع و کیفیت تحریکی که انجام می شود، اما با این حال کمیت را در تحریک نیز نبایستی از نظر دور داشت، چون شدت تحریک نیز در اصل و اساس دارای تأثیر می باشد. هم چنین تمامی تحریکات و وابسته به عوامل بیرونی نیست، چون در بدن آدمی عواملی نیز وجود دارند که ممکن است به شکل مستقل و جدا گانه بی موجب برانگیختگی میل جنسی گردند. هم چنین چه بسا که پاره‌یی از تحریک های جنسی نه در اثر کار مناطق تحریک شهوی و نه با شرکت عوامل درونی شکل گیرند، چون ممکن است که برخی اوقات نیز در بدن آدمی تظاهرات میل جنسی بدون به ظهور پیوستن یک عمل تحریکی مؤثری جریان یابد.

با توجه به این مباحث و آن چه که گذشت، احساس می کنم که امکان بحث و توضیح بیشتری دیگر در این مورد نیست، چون آن چه که مربوط به اصول کلی بود تشریح شد و دیگر بیش از این در حال حاضر نمی توانم باروشنی بیشتر و دلایلی واضح تر درباره این مسأله کند و کاو نمایم و از برای توجیه این گفته دلایلی دارم: نخست این که بحث

و کاوش در این مورد که موضوعی تازه است بی شک محدودیت هایی فراوان ایجاد می نماید ، و دیگر آن که اساس و ماهیت تحريك ميل جنسی از برای ما موضوعی است مبهم و تاریک . اما با تمام این احوال از تذکر دو نکته دیگر نمی توانم خود داری نمایم ، چون در آینده چه بسا که اساس و پایه بحث ها و کاوش های بسیاری قرار گیرد ، و آن دو مورد چنین است : -

چنان که در سطور گذشته اشاره شد ، گمان می رود که ممیزات مرکب ميل جنسی بر اساس حالات مخالف و متضاد مناطق تحريك شهوی پیدایی می یابد . در این حال نیز در حالی که در جست و جوی منابع گوناگون تحریکات جنسی هستیم ، همان گفته و اشاره را می توانیم تأیید کنیم . اما به طور کلی به هر اندازه ای که این تظاهرات و منابع گوناگون در فردی خود نمایی نه کنند می توانیم به گوئیم که به همان نسبت این تظاهرات و منابع در آن فرد قوی و نیرومند نیستند .

در این جا که گفت و گو در باره منابع تحريك جنسی ختام می پذیرد ، می توان درباره تأثیرات متضاد آن نیز سخنی به میان آورد . به طور کلی اموری که موجب می شوند فعالیت جنسی صورت پذیرد چه بسا ممکن است که در جهت عکس موضوع نیز مصداقی یابند . در مثل ناحیه لب دارای دو فعالیت است که هم کار تحريك شهوی را انجام می دهد و هم عمل تغذیه را . اما هنگامی که در تحریکات شهوی این ناحیه اختلالاتی به هم رسد بر اساس آن می توان به علل نابه سامانی هایی که

در همان ناحیه از لحاظ عمل تغذیه به وقوع پیوسته است نیز آگاهی حاصل کرد.

قسمت قابل توجه و فراوانی از علایم و نشانه های بیماران عصبی که من دامنه آن‌ها را هم چنان به عوامل جنسی بیماران گشایده‌ام در سایر رفتار و حرکات و اعمال بدنی که فعالیت جنسی ندارند قابل مشاهده است، و هر گاه این مسأله را که تاکنون در تاریکی و ابهام مانده است، شکلی دیگر از تأثیراتی به دانیم که موجب تحریک جنسی می‌شوند، در واقع این وضعی است که مطلب را به شکل ساده تری درمی‌آورد.

در این واپسین مطلب سرانجام باید قبول کرد که تا به سامانی‌ها و آشفتگی‌های جنسی در بدن کار مهم دیگری را نیز انجام می‌دهند. به این معنی که به موجب همین دیگر گونی‌ها، نیروهای جنسی متوجه هدف‌هایی که جنسی نمی‌باشند شده و حالت تصعید *Sublimation* را به میان می‌آورند. در واقع به این مسأله آگاهی داریم که این دیگر گونی‌ها در واقع وجود دارند و هم چنین چه بسا که نیروهای جنسی از هر دوسو که بدان‌ها اشاره شد به تکاپو به پردازند. در این جا نیز ناگزیر از این اشاره هستیم که آگاهی‌های ما در این باره بیش از این نیست و علاوه بر آن چه که به میان آوردیم هنوز اطلاعات تازه‌ی کسب نکرده‌ایم.

رسالة سرمد - دوران بلوغ

رساله سوم : دوران بلوغ

۱ - بلوغ

مقایسه‌ی میان دوران بلوغ و کودکی، کار میل جنسی و لذت در این دو دوران ، مشخصات جنسی در دوره بلوغ، تمرکز نیروهای پراکنده جنسی و هدفی معین، رشد جنسی در پسران و دختران

کلیه اعمال ، حالات و اشکال زندگی جنسی کودک ، با شروع دوران بلوغ و تغییراتی که بر اثر آن، دوره جدیدی در زندگی جنسی به وجود می آورد دیگرگون و منتفی می شوند ، و در حقیقت دوران بلوغ ابتدای زندگی جنسی تازه‌یی است که بازندگی جنسی کودک کاملاً متفاوت می باشد . تفاوت عمده این دو دوران در آن است که میل جنسی در دوران کودک به وسیله خود بچه ارضامی شد و حالتی معطوف به خود داشت و یا در اصطلاح اوتوا روتیک یا خود گرای بود ، اما در دوران بلوغ و آغاز آن سخت به انتخاب جهت جنسی و یا مفعول می پردازد .

در دوران کودک کی تظاهر میل جنسی در مناطق تحریک شهوی خود نمایی می کرد و هدف جنسی اش عبارت بود از جست و جو و باز

رسیدن به نوعی لذت معین ، اما در دوران بلوغ و شروع این دوره تظاهر میل جنسی به گونه و شکل دیگری است ، و در واقع امیال جدا گانه و مستقل همه متوجه يك ناحیه شده و در آن جا تمرکز پیدا می کنند و نیروهای تمامی نواحی تحريك شهوی به يك ناحیه منتقل شده و آن ناحیه که آلت تناسلی است حاکمیت مطلق پیدا می کند ، و تحت این تغییرات و دیگر گونی ها است که هدف جنسی تازه یی به وجود می آید که وجه مشخصه بلوغ است .

البته در دوجنس مخالف هدف جنسی يك گونه نیست ، بلکه در هر جنس ، هدف جنسی ویژه یی وجود دارد ، . لیکن بایستی در نظر داشت که نوع رشد و بالندگی و تغییرات و دیگر گونی های جنسی در دوجنس مخالف همانندیهای بسیاری باهم دارند . در دختران رشد و بالش صورت پنهان و خفیف و آرامی پیدا می کند ، در حالی که رشد و نمو در پسران با تظاهرات و علایم و نشانه هایی مشخص و آشکار می گردد که خود را می نماید و نشان می دهد . اما آیا در چنین مواقع و اوقاتی می توان تشخیص داد که میل جنسی سیر طبیعی را طی می کند ؟ پاسخی به این پرسش مثبت گونه است ، چون هر گاه کاوش و تلاشی که برای یابش مفعول جنسی و هدف جنسی به حالت تظاهر خود نمایی می نمایند ، دريك هنگام معین باشد می توان گفت که زندگانی جنسی شکلی طبیعی را ارائه می دهد ، - و این درست هم چون حفر راه روزیر زمینی یی است که از دوسو در آن شروع به کار شود و دريك نقطه بهم پیوند یابد .

البته هدف جنسی در دوران بلوغ و زمان پیش از آن از لحاظ کیفیت چندان تفاوت های فاحشی باهم ندارند . در زمان بلوغ ، هدف جنسی يك مرد عبارت است از آن که مواد جنسی خود را تخلیه نماید و این تخلیه بایستی همراه با احساس و انگیزشی لذت آلوده باشد . و چنان که تذکر داده شد این حالتی نیست که وضع گذشته را که عمل يك فعالیت جنسی متضمن لذت بود نفی نماید ، بلکه در این دوره اخیر نهایت احساس لذت و انگیزش جنسی عبارت است از آخرین مرحله عمل جنسی که تلاش آن وابسته است به حالت اورگاسم *Orgasme* یارسیدن به نهایت درجه لذت . بهر حال در زمان بلوغ میل جنسی فعالیتی تازه را شروع می کند و از برای آن که در این فعالیت حالت متعارف و طبیعی حفظ شود ، لازم است تا تطابق و هم آهنگی میان فعالیت جنسی و ساختمان تمایلات آدمی وجود داشته باشد . از سویی دیگر بایستی در تغییرات دوران بلوغ نظم و ترتیبی وجود داشته باشد و هر گاه این نظم و ترتیب دست خوش زوال و یا ناهم آهنگی گردد ، موجب بروز اختلالات و نابه سامانی های روانی می شود و لازم به تذکر است که تمامی اختلالات مرضی درزندگانی جنسی در واقع راه گیرهای رشد جنسی به شمار می روند .

۲- حاکمیت نقطه تمرکز در بلوغ

ابهام در دوران انتقال جنسی، صرف نظر از موارد مبهم و تاریک، رشد و نمو عضو جنسی، رشد اعضای داخلی و آمادگی، سه راه تحریک، مقصد اصلی جنسی، دوران آمادگی

آن چه که دربارهٔ رشد و نمو میل جنسی شرح و بازگو کردیم، بی شک باید زمینه‌ی در فهم اصل موضوع، یعنی مقصد میل جنسی فراهم شده باشد. به طور کلی دوران انتقال، یا تحول زندگی جنسی از کودکی به بلوغ، و تغییرات حاصله از آن بسیار مبهم و تاریک است و به همین جهت از برای سهولتی در گفت و گو و تحقیق بایستی از بسیاری موارد مبهم و تاریک در گذشت. اما آن چه که مهم و جالب است و می تواند در فهم مطالب راه نمایی باشد آن است که بهترین عامل بلوغ، در حقیقت همان شکل خاص و نمایان آن است. اما این عامل و شکل خاص کدام است؟ این عبارت است از رشد و نمو محسوس آلت تناسلی. در کودکی، ضمن دورانی که آن را دورهٔ اختفا معرفی کردیم، متوجه شدیم که رشد جنسی و آلت تناسلی دو چار ر کود و وقفه شده بود، اما در بلوغ نمو محسوس این عضو به شکل نمایانی قابل تمیز می شود، - و نه آن که عضو جنسی شروع به نمومی کند، بلکه اعضای داخلی تناسلی نیز از برای آمادگی همین مراحل رشد را می گذرانند تا جایی که از برای منظور اصلی مهیا شوند و به اندازه‌ی نمومی یابند تا بتوانند مواد جنسی را تولید نموده و یا موجودی را که بایستی در آینده به وجود آید

در خود پرورش دهند. و در چنین احوالی است که عضو تناسلی مراحل تکامل را گذرانده و از برای زندگی خاص خود آماده می‌شود. فعالیت این عضو جنسی وابستگی دارد به تحریکی که در آن به شود، و چنان که تحقیق شده است تحریکاتی که منجر به فعالیت شوند سه دسته‌اند:

- ۱ - تحریک به وسیله مناطق شهوی که از خارج انجام شود،
- ۲ - تحریک به وسیله ساختمان داخلی که لازم است درباره آن کاوش و تحقیق گردد،
- ۳ - تحریک به وسیله عناصر روحی که در حقیقت سرچشمه آن در خارج قرار داشته و به وسیله احساسات و عوامل داخلی جذب و گرفته می‌شوند.

اما نوع این تحریک‌ها در مقصد اصلی میل جنسی دیگر گونی‌های بسیاری را به وجود نمی‌آورد و از هر راهی از طرق سه‌گانه که تحریک انجام شود به یک منظور اصلی منتهی می‌گردد و این منظور اصلی عبارت از حالتی است که بایستی میل جنسی به سرچشمه اولین و هدف خاص‌اش باز رسد و کمال لذت حاصل گردد. اثرات نمایان و وجود مشخص و متمایزی که بر اثر تحریک شدید و نهایت درجه لذت جنسی حاصل می‌شود به وسیله علائم روحی و جسمی در آدمی نمایان می‌شود. از لحاظ روحی یک هیجان شدید و ویژه‌ی بی‌آدمی مستولی می‌شود که قابل تشخیص است. اما از دیدگاه جسمی تظاهرات به همین یک ختام پذیر

نیست . مهم ترین تظاهرات جسمی عبارت است از نشانه ها و حالاتی که در آلت جنسی پدیدار می شود و این عبارت است از حالت برآمدگی عضو جنسی که « نعوظ » نامیده می شود . اما تغییرات روحی و جسمی عبارت است از یک مجموعه حالاتی که دوره آمادگی را می رساند و در آن هنگام است که آدمی از برای انجام عمل جنسی مهیا است .

۳ - لذت والم در هیجان جنسی

لزوم فهم فعالیت و هیجان جنسی، عدم فهم درست لذت والم، نقش تلخ والم در هیجان جنسی، روابط میان لذت والم، نقش مناطق تحریک شهوی در آمادگی، مثالی برای تفسیر الوالم در هیجان

فهم فعالیت جنسی وابسته است به شناخت هیجان جنسی، و معرفی درباره این هیجان چنان که شایسته باشد و راه نمایی هایی ارائه کند در حال حاضر فراهم نیست، اما با این حال از برای حل و فهم فعالیت جنسی از شناخت آن بی نیاز نیستیم .

برخلاف ابراز نظرهایی که از راه روان شناسی درباره اصل لذت در هیجان جنسی ایراد شده است، موضوعی برای من مسلم است که می توانم آن را با اطمینان بیان کنم و به گویم که در کنار این هیجان، احساسی تلخ آلوده و ناراحت کننده نیز وجود دارد، و با اطمینان بیشتری در این باره می توانم تأکید کنم که این احساس تلخ همش بر آن مصروف است تا در وضع و حالت روحی تغییرات و دیگر گونی هایی حاصل نماید

و در عمل چنان است که هم چون احساس لذت به عنوان عامل تحریکی در مقابل آن می‌خواهد نقش خود را بنمایاند. حال هر گاه هیجان جنسی را با احساس تلخ و ناراحت کننده بی‌آمیزه و هم خوان هم تلقی نماییم، نتیجه‌ی بی‌دست می‌آید که بی‌شک قانع می‌شویم که درک چنین احساسی خود موجب لذت است. هنگامی که تحریک جنسی حاصل شد، هیجان حاصل از آن در همه جا بالذات همراه است. اینک این پرسش پیش می‌آید که آیا در واقع چه رابطه یا روابطی میان این احساس تلخ و ناراحت کننده با انگیزش صرف لذت وجود دارد؟

امروزه اغلب مسایل و مواردی که در باره لذت و الم مطرح و مورد توجه است از نقطه نظر توجیه و تفسیر روان‌شناسی تا حدودی لاینحل و فرو بسته مانده است. اما در این جا ما خواهیم کوشید تا با در نظر گرفتن موقعیت و حدود گفت و گو و مبحث مورد توجه، در این مورد کاوش‌هایی انجام دهیم. نخست بایستی به این موضوع توجه کنیم که در این گیرودار، مناطق تحریک شهوی چگونه در سلك این نظم و انتظام مقید و مرتب می‌شوند.

مناطق تحریک شهوی در واقع از نقطه نظر تحریک جنسی و نزدیک کردن به دوره آمادگی نقش قابل ملاحظه‌ی بی‌با معینده دارند.

اینک به این موضوع که مطرح می‌شود با دقت توجه نماییم. چشم در حالی که از مفعول در فاصله‌ی قرارداد، در حالی که با مفعول روپرو شده و تماس می‌یابد از نیروهای محرکه‌ی بی‌که در مفعول وجود دارد

متلذذ و متأثر می شود. این محرک ها زیبایی نامیده می شوند و در حقیقت از امتیازات مفعول است که با کششی زوج را به خود جلب و تحریک می نماید و می توان با تعبیر شایسته تری آن را «جاذبه» نامید. چنان که گفتیم جاذبه مفعول موجب انگیزش لذت در طرف می شود و از سوی دیگر سبب تحریک بیشتر جنسی می گردد و یا هر گاه در نقاطی این تحریک موجودیت نیافته باشد آن را به وجود می آورد. نتیجه بی که از این موضوع حاصل می شود ممکن است با اضافه شدن تحریکی دیگر چون ملافسه و تماس با دست نیز همان نتیجه را عاید نماید. اما لذت از همان آغاز تحریک به يك پایه و يك درجه باقی نمی ماند، بلکه لذتی که به موجب تحریک پدیدار شده و به سوی آمادگی، یعنی تشدید لذت سوق پیدا می کند، يك قوس صعودی را می پیماید. حال هر گاه این لذت که به طور متعارف بایستی تشدید شده و يك قوس صعودی را به پیماید، ادامه نیافته و تشدید نگردد اندکی نمی گذرد که به هیجانی تغییر شکل می دهد که باالم و تلخ آلودگی عجین است.

شاید در این جا از برای روشن شدن بیشتر موارد فوق و فهم ساده تر آن، يك مثال ساده بتواند كوكم شایسته بی باشد. در مثل هر گاه فردی که به صورت جنسی تحریک نشده باشد هر گاه با يك منطقه تحریک شهوی زنی، چون پستان او تماس یابد، این تماس موجب تحریک اش می شود و در خود احساس لذتی درك می کند. اما کار به این جا ختام نمی پذیرد، بلکه این لذت به زودی گسترش یافته و طالب تشدید

می‌شود، یعنی تمایل به تشدید آن را، در آن فرد بر می‌انگیزد [وهرگاه این میل بر آورده و ارضا نشود و لذت اولیه مبدل به لذتی بزرگ تر نشود، به نوعی حرمان و یا هیجانی الم ناک بدل می‌گردد] به هر حال آن چه که مهم و جالب توجه می‌باشد آن است که به چه نحوی يك لذت ابتدایی که در آدمی برانگیخته می‌شود، تمایل تشدید آن لذت را بر می‌انگیزد.

۴ - درباره لذت

نخستین لذات، لذات مناطق شهوی، درباره نوع و چگونگی آنها، حالت آمادگی و نیرویی که موجب اورگاسم می‌شود، مرحله نهایی لذت و وضع فیزیولوژیکی تفاوت میان دو نوع لذت، در اصطلاح، لذت ناقص و لذت کامل و تعریف آنها، وابستگی این دو لذت، لذت در مراحل کودکی و تأثیر انحرافی آن در زندگی بعدی، تشبیه و حالات مرضی

نخستین لذاتی که در فرد احساس و برانگیخته می‌شود، لذاتی است که از تحريك مناطق شهوی حاصل می‌شود. آن چه که نیازی به گفت و گو ندارد کار مناطق تحريك شهوی است. لذتی که از يك ناحیه تحريك شهوی درك شود طبعاً از نواحی دیگر نیز همان لذت حاصل می‌گردد و آن چه که درباره یکی گفته شود، مصداقی پیدامی‌کند در مورد نواحی دیگر. هر ناحیه‌یی که تحريك می‌شود به تناسب خود مقداری لذت تولید می‌کند و لذتی که از هر ناحیه‌یی خاستگاه دارد بایستی با تحریکی متناسب انجام گیرد. این لذاتی که

از تحريك مناطق خاص حاصل می شود موجب تشدید هیجان می گردد ، تشدیدى که سوق دهنده حالت آمادگی است و چون به مقدار کافی حاصل شد نیروی را تشکیل می دهد که از برای عمل نهایی جنسی لازم است . در این جا اشاره به باز پسین منطقه تحريك شهوى نیز لازم است و این ناحیه تحريكی منطقه‌ی جز عدد تناسلی نمی باشند . به هر انجام در این بازپسین مرحله است که ذکر به تحريك نهایی می رسد و این تحريك به وسیله مناسب ترین مفعول انجام می شود و این مناسب ترین مفعول غشاء مخاطی مهبل می باشد . در اثر تماس و برخورد در این هنگام است که تشدید نهایی لذت حاصل می شود و تشدید نهایی لذت نیروی تولید می کند که به وسیله آن نیرو به شکلی غیر ارادی ماده منی به خارج جهش می کند . میان این لذت بالذت اولیه از نقطه نظر کیفیت و کمیت هر دو تفاوت آشکار و بینی وجود دارد ، چون این لذتی است در کمال تشدید که در اثر اورگاسم و سرانجام انزال حاصل شده است و در اصطلاح آن رامی توان لذت کامل نامید ، و با وقوع این چنین لذتی است که حناهیجان و انفعال و کارلی بی دو *Libido* نیز به طور موقت دست خوش زوال می شود . نظر من بر آن است که با توجه به تفاوت این دو لذت ، چه بهتر که از برای تشخیص و تمیز این دو از هم ، به دو اصطلاح و وضع دو واژه مبادرت نماییم . منظور از این دو نوع لذت ، نخستین اش لذتی است که به موجب تحريك منطقه یا مناطق شهوى حاصل می شود ، و دومی که از آن در فوق یاد کردیم لذتی است که در اثر انزال دست می دهد و ما

می‌توانیم نخستین را «لذت ناقص» و دومی را «لذت کامل» به نامیم .
 لذت ناقص از نقطه نظر انرژی و نیرو و هر اندازه‌بی که کمتر باشد،
 به همان نسبت بیشتر قابل مقایسه و تشبیه است با میل جنسی در کودکی
 ولذتی که در آن دوره دست می‌داد . اما آن دیگری ، یعنی لذت کامل
 حالت تازه بی است از لذت که از لحاظ کمیت و کیفیت با لذت ناقص
 غیر قابل مقایسه است و حالتی است ویژه دوران بلوغ که در این دوره
 تظاهر پیدا می‌نماید . اینک از برای تبیین و نقش این دو لذت در عبارت
 کوتاهی می‌توانیم چنین بیان کنیم که : از لذت ناقص ، یعنی لذتی که
 در دوران کودکی از تحریک مناطق شهوی حاصل می‌شد ، در دوران
 بلوغ از برای لذت کامل و حد نهایی اقناع و ارضا استفاده می‌شود و در
 حقیقت آن اولی پیش قراولی است از برای دومی .

مدتی پیش هنگام مطالعه و تحقیق توفیق یافتم تا در مورد يك صحنه
 قابل توجه زندگی روحی به موردی دیگر نیز دست یابم و این عبارت است از
 این که يك لذت ناقص و اولیه موجب تولید لذت کاملی می‌شود و این
 فرصتی بود تا درباره لذت با تعمق و ژرف کاوی بیشتری اقدام کنم .

پیوند اولین لذت با دوره کودکی در نتیجه وضع مرضی که کسب
 آن ممکن است استوارتر می‌گردد . اصولاً در وضع و حالت اولین لذت
 خطری همواره موجود است که باز رسیدن به هدف جنسی را ممکن
 است مختل سازد . اما بروز این خطر در چه مواقعی ممکن است پیدایی
 یابد ؟ به طور کلی در مواقعی بروز می‌کند که هم‌آهنگی از لحاظ

شدت و کمیت میان لذت و هیجان وجود نداشته باشد. یا در معنایی دیگر اختلال در بازرسیدن به هدف جنسی در هنگامی به وقوع می پیوندد که در حالت آمادگی سطح لذت بسیار و نسبت هیجان کم باشد. در چنین موردی است که فعالیت جنسی دوچار ر کود و رخوت شده و نیروهای تولید کننده ضعیف شده و حالت آمادگی به جای هدف جنسی استقرار یابد.

منشأ این خطر و حالت را بایستی در دوران کودکی کاوش و جست و جو نمود. این موضوع به تجربه ثابت شده است که چنین اختلالی هنگامی پیش می آید که کودک در دوران بچه گی از لحاظ لذت جویی از يك ناحیه تحريك شهوی غلو و افراط کرده باشد. عامل تثبیت Fixation نیز هم چنین ممکن است در زندگی آینده تولید نابه سامانی و بیماری نماید و عامل تثبیت عبارت ازوقعیهی است که در زندگی جنسی کودک به هنگامی که سرگرم لذت جویی از يك منطقه شهوی است دردی دهد و کودک میل جنسی اش در همان مرحله متوقف شده و نتواند سیر تکاملی خورا هم چنان ادامه دهد. در این جا لازم است به این موضوع مهم و درخور توجه نیز اشاره شود که منشأ اکثر انحرافات جنسی و حالات غیر طبیعی جنسی عبارت است از توقف و تثبیت فعالیت جنسی در حالی که تا زمان توقف میل جنسی راه خود را هم چنان با فعالیت ادامه داده است. صحت و سامان گری و طبیعی بودن زندگی جنسی مستلزم آن است که از همان دوران اولیه کودکی تمرکز، قدرت و برتری آلت

تناسلی محرز شود. هر گاه این امر وقوع یابد از تولید اختلالات و نا به سامانی هایی که ممکن است در اثر يك لذت ناقص تولید شود جلوگیری می کند. از برای چنین وضع و حالتی، یعنی از برای آمادگی دوران دوم کودکی که از هشت سالگی تا آغاز بلوغ ادامه دارد دورانی است بسیار مناسب و مساعد. فعالیت های مستقیم ناقص و بی هدف و هم چنین فعالیت های غیر مستقیمی که در این سنین در گیر می شود، حالت آلت تناسلی را هم چون دوران بلوغ آشکار می سازد. به طور کلی هر نوع تحریکات جنسی که در نواحی تحریک شهوی انجام شود، در آلت تناسلی نیز مؤثر واقع می شود. به هر حال در طی این سالیان آلت تناسلی نیز هم چون دوران بلوغ فعالیت و تکاپو دارد، و چنان که اشاره شد هر نوع لذتی که بر مبنای تحریک مناطق شهوی دیگر حاصل شود در این عضو مؤثر واقع شده و تغییراتی را که بایستی به آمادگی انجامیده شود موجب می گردد. اما بایستی این مطلب موجب این توهم نشود که چنین تأثیرهایی دارای هدف و مقصد معین و مورد نظر نمی باشند و به طور کلی مواردی نیستند که به ادامه فعالیت جنسی کومک و یاری نمایند.

هیجان جنسی که در سطور فوق درباره اش سخن گفتیم دامنه اش در سراسر زندگی گسترده است و حتا در کودکی نیز نشان هایی از آن را باز می یابیم، اما در کمیت با دوران بلوغ به هیچ وجه قابل مقایسه نمی باشند و دارای نیروی بسیار کمی هستند. اما مهم ترین و در خورترین مورد آن است که تظاهرات و فعالیت های جنسی دوره کودکی بیش از

آن چه که به تصور درآید مهم و قابل توجه‌اند، چون همین تظاهرات هستند که وجوه انحراف از طرق طبیعی را نشان می‌دهند و غالب تر آن که صور طبیعی زندگی جنسی را نیز تعیین و آشکار می‌سازند و از روی تظاهرات جنسی کودکی است که حالات غیر طبیعی و طبیعی آینده زندگی معین می‌شود.

۵ - نقش ماده جنسی

اوج لذت و تخلیه مایع جنسی، روابط این ماده و هیجان، احتلام‌های ناقص، هیجان و ماده جنسی، لازمه هیجان، فقدان ماده جنسی و هیجان، کاشی درباره اختها

هنگامی تحریک جنسی به شکل و صورتی طبیعی پایان می‌پذیرد که پس از درک نهایت لذت، منی بیرون می‌ریزد. اما آیا روابط میان این مایع و هیجان جنسی وجود دارد یا نه؟ البته پاسخی به این پرسش مثبت است و این حقیقتی است رابطه‌ی میان این دو وجود دارد. درباره‌ی اوقات در طی خواب‌های خوش و جنسی شبانه **Hallucination** مشاهده می‌شود که مایع جنسی بیرون ریخته نمی‌شود. بیرون ریختن این مایع تنها در دوره‌هایی انجام می‌گیرد که هر گاه دقت نیز شود دو چاربی تریبی نیز نمی‌باشد. البته گمان می‌کنم که این مورد به تجربه برای بسیاری از کسان رخ داده باشد و هم چنین مواردی دیگر نیز وجود دارد که چنین است و گمان نمی‌کنم که در این مورد کسی بامن درباره موضوع احتلام های خواب زدگی مخالفتی داشته باشد.

اما مبنای هیجانی که هر چند گاهی يك یا چند بار در ضمن خواب‌های لذت‌بخش شبانه به‌ظهور می‌رسد در چیست؟ این هیجان و ایجاد آن در واقع در اثر فعالیت و فشار مقداری مایع جنسی است که در کیسه‌های ویژه گرد آمده است، و مطابق با کوش‌هایی که در ساختمان جنسی به عمل آمده این موضوع تأیید شده است. به‌طور کلی در مواقعی که کیسه‌های ویژه از مایع جنسی تهی باشند، پایان طبیعی عمل جنسی مقدور نمی‌شود، و هم‌چنین در کار طبیعی تحریک نواحی شهوی نیز نابه‌سامانی رخ می‌دهد، چون از تحریک آن نقاط نیز لذتی حاصل نمی‌شود. پس در هر صورت این اصل محرز و مسلم می‌شود که از برای التذاذ از مناطق تحریک شهوی لازم است تا اندازه‌ی معین و مقدار کافی بی‌هیجان جنسی موجود باشد.

حال که در اثبات این مسأله که از برای ایجاد لذت به وسیلهٔ تحریک نواحی شهوی، هیجان جنسی لازم می‌آید، به این نکته نیز دگر بار اشاره می‌کنم که وجود هیجان جنسی نیز مربوط است به این که در کیسه‌های ویژهٔ مایع جنسی، از این مایع وجود داشته باشد. فکر می‌کنم که در این مورد افرادی بسیار بامن هم‌رای باشند و در این مورد تردیدی نیست که گرد آمدن مایع جنسی در کیسه‌ها موجب پیدایش هیجان می‌شود و اصولاً از برای تولید هیجان این مسأله لازم و حتمی است.

هنگامی که کیسه‌ها از مایع جنسی انباشته بودند، فشارشان بر

جدار کیسه ها موجبات تحریکاتی را در مرکز عصبی به وجود می آورد و این تحریکات عصبی، مراکز دیگری را نیز متأثر ساخته و به شکلی طبیعی احساس هیجان جنسی را به وجود می آورد. هر گاه به وسیله تحریک بیشتر مناطق شهوی درجه هیجان جنسی هم چنان قوس صعودی را به پیماید، این در واقع در نتیجه تماسی عضوی است میان نواحی تحریک شهوی و این مراکز، و به هر نسبت که این تحریک ها شدید تر شوند هیجان جنسی نیز بیشتر می شود و چون این هیجان به اندازه طبیعی و معهود ازدیاد یافت لازمه اش انجام عمل جنسی است، در صورتی که هر گاه هیجان به اندازه کافی فراهم نشود، تنها به تولید مایع جنسی منتهی می شود.

عقیده‌یی که تا کنون در این مورد وجود داشت در واقع عقیده‌یی است که در نادرستی آن شکی نیست، چون محک تجربه مطابق این عقیده تنها مردان بالغ بوده اند و به سه دسته دیگر از انسان ها که دقت و تعمق در احوال شان لازم است توجهی نشده است، در صورتی که لازم است تا به این موضوع نیز توجه می شد. منظور از این سه دسته: زنان، کودکان و اخته ها می باشند، که در هیچ یک از این سه دسته انباشگی مایع جنسی هم چون یک فرد بالغ و طبیعی ملاحظه نشده است، به همین جهت است که بایستی به کارهایی هم که بدون تراکم مایع جنسی صورت می پذیرد توجهی مبذول داشت.

با مطالعات و کاوش هایی که در باره مردان اخته به وجود آمده

است، این موضوع ثابت شده که در آنان تحریک جنسی تا حدود قابل توجهی بدون استعانت تراکم مایع جنسی در کیسه‌ها وجود داشته است. به همین جهت است که دیده می‌شود گاه‌گاه لی‌بی‌دو *Libido* از این زنجیری که به دورش حلقه زده است نجات ورهایی می‌یابد و منظور کلی حاصل می‌شود.

در این جا می‌توانیم به تصدیق نظریه ریگر *C. Riger* به پردازیم که می‌گوید با حذف غدد تناسلی در سال‌های بلوغ، تأثیرات قابل توجهی در زندگی روحی مرد به وجود نمی‌آید، و سرانجام این جا است که چنین نظری دیگر شگفتی‌آور و عجیب تلقی نمی‌گردد. پس غدد تناسلی به طور مستقل به هیچ وجه دلیلی از برای اثبات جنسیت نمی‌باشد و مشاهداتی بسیار و تحقیقاتی فراوان که به روی اختها به انجام رسیده است نشان داده است که حالات جنسی‌شان با رفتار شهوی آنان پیش از انجام عمل اختگی تفاوتی نداشته است. اما هر گاه انجام عمل اختگی *Castration* در سال‌های پیش از بلوغ انجام شود، البته موجب بازرسیدن به نتایجی است منفی، چون در این جا بایستی به این موضوع نیز توجه داشت که گذشته از حذف غدد تناسلی، رشد تناسلی فرد اخته شده نیز دوچار سکون و وقفه می‌شود و در این جا لازم است تا به عوامل دیگری نیز که با این موضوع ربطی دارند توجه داشت.

۶ - اختلاف های زن و مرد

نظری به وجود اختلاف ، آغاز بلوغ دوره مشخص اختلاف ، نا پیدایی اختلاف پیش از بلوغ ، مقایسه دختران و پسران ، تشخیص حالت تکبیر و تأنیت، درجنسی بودن و اهمیت آن در فهم مطالعات جنسی

شاید در آغاز، بحث و طرح گفت و گو درباره تفاوت های میان زن و مرد چندان جالب توجه جلوه گر نشود ، اما در واقع با مطرح نظر قرار دادن مباحث بسیاری که گذشت ، هم چنان که در قسمت های گذشته کتاب اشاره کردیم ، این موضوعی است بسیار درخور توجه و اهمیت . آن چه که مسلم است آن که اختلاف قطعی میان زن و مرد در دوره بلوغ پیش می آید و این در واقع تضادی است که بیش از تمام عوامل دیگر در رشد و نمو و پیشرفت های دوران بعدی زندگی مؤثر واقع می شود . البته این که گفته می شود اختلاف های قطعی در زن و مرد در دوران بلوغ پیش می آید نه بر آن است که در دوران کودکی اختلاف هایی میان پسران و دختران وجود ندارد ، بلکه این تفاوتی است کیفی و کمی در دوران پیش از بلوغ و دوره بلوغ و پس از آن .

در مباحث گذشته به تکرار از عواملی چون : شرم ، ترس ، نفرت و اصول اخلاقی که راه گیرها و موانع جنسی هستند سخن گفتیم . این موارد در دختران بدون آن که به موانعی بر به خورند بسیار زودتر و سریع تر رشد می کنند تا در پسران . به یقین در دختران تمایلی هست در مورد فشار جنسی و گرایش به موانع ذکر شده و این ها در آنان به

وضوح کاملی نظر گیر است. در دختران هنگامی که امیال کوچک جنسی بروز نماید گرایش به شکل و حالت مفعولی نشان می دهند [و این نیز در اثر نیروی موانع جنسی در آنان است].

اما در موارد مرحله خود دوستی *Auto Erotique* و گرایش به خود و فعالیت هایی که با خود گرای در نواحی تحریک شہوی انجام می شود دختران و پسران به يك اندازه دست اندر کاراند. به طور کلی در این مورد می توان گفت که از نقطه نظر خود گرای و جنبه های او توارو تیکی و حالت استمنا يك دختر کوچک سال کاملاً دارای همان مشخصات و حرکاتی است که يك پسر از آن ها برخوردار می باشد. در واقع هر گاه به مفاهیم مذکر و مؤنث صورت های قطعی تری را اطلاق نماییم، بی هیچ گونه شکی می توان ثابت کرد که لی بی دو **Libido** چه در زن و چه در مرد حالت مذکر دارد و تنها هنگامی که هدف آن را متوجه شویم، آن گاه است که می توانیم حالت تأنیث و یا تذکیر آن را آشکار نماییم.

۱- مقصودی که در این جا از مفهوم مذکر و مؤنث منظور است با فهم عامیانه آن متفاوت می باشد. این معنا در حقیقت از نقطه نظر علمی صورت بسیار پیچیده بی پیدا کرده است و لااقل از نقطه نظر کلی به سه طریق تعبیر می شود که عبارت است از توجیه فاعلی و مفعولی، تفسیر بیوزیک و تفسیری که از جنبه جامعه شناسی از آن می شود.

از میان این سه، توجیهی که از نظر گاه فاعلی و مفعولی می شود از نظر گاه روان کلاوی کارآمدتر و جالب تر می باشد و از آن بهتر می توان استفاده نمود. این مفهوم یا در واقع شکل مذکر لی بی دو **Libido** هر گاه به يك مفهوم مفعولی نیز تبدیل شده و تغییر شکل دهد، باز هم همواره فاعل است. اما توجیه دومی که از نقطه نظر بیولوژیکی می شود بسیار ساده و آشکار است، چون مبنای این نیز بر اساس

به طور کلی هنگامی که من بامسألهٔ دوجنسی بودن آدمی روبرو گشتم ، به یقین چنان احساس کردم که این عامل در مورد مسایل جنسی بسیار مهم و جالب توجه می باشد و من بر آن عقیده ام که هر گاه در مسایل جنسی این عامل را دخالت ندهم ، نتایجی مطلوب فرادست نخواهد آمد و اصولاً فهم تظاهرات جنسی در زن و مرد نیز تا حدودی بسیار دوچار اشکال می شود^۲.

شکل داخلی تناسلی و وجود مایع جنسی و تخم مذکر و مؤنث و معین نمودن سایر مشخصاتی است که از آن ها پیدایی می یابد . در مثل جنبهٔ فاعلیت ، رشد عضلات و شدت و تحریک فوق العادهٔ لی بی دو و مشخصات و تظاهراتی دیگر از این قبیل را می توان از نقطه نظر بیولوژیک به مذکر نسبت داد ، اما با تمام این احوال نمی توان به وجود رابطه یی قاطع میان آنها گردن نهاد ، چون در پارهمی از حیوانات ماده نیز این مشخصات که ذکر شد وجود دارد و مشاهده شده است .

وجه سوم تعبیری است که از نقطه نظر جامعه شناسی *Sociologie* به انجام می رسد و آن عبارت از تشخیص وجود افراد دو جنسی در اجتماع است . در این جا به تمایز صفات ممیزه و مشخصاتی که در زیست شناسی *Biologie* و روان شناسی *Psychologie* در مورد مذکر و مؤنث ارائه می شود توجهی چندان نمی گردد و جامعه شناسان بر آنند که هر فردی در اجتماع گذشته از مشخصات جنسی خود ، ممیزات و حالات جنس مخالف خود را نیز یکجا در معرض نمایش قرار می دهد و حالات فاعلی و مفعولی هر فردی در عین حال مقدور است .

۲- در دبستان فرویدیم *Freudisme* اصولاً و بطور کلی نه زن کامل وجود دارد و نه مرد کامل ، بلکه انسان موجودی است دوجنسی *Bisexualite* به یونانی *Hermophrodite* . مشخص کنندهٔ مرد یا جنس تر عضو جنسی ترینه و معرف زن یا جنس ماده عضو مادگی اومی باشد . شکل عمومی بدن ناشی از تأثیرات جنسی می باشد . لیکن این ملاک در کاوش های علمی کلیت و شمول نداشته و مورد قبول واقع نمی شود . بعضی قسمت های دستگاه جنس ماده در مرد بیشتر است - پس به طور کلی انسان در همه حال موجودی است دوجنسی .

Freud , Sigmund : Psychologie Der Frauen

۷- مناطق اولیه تحریک

مناطق تحریک جنسی اولیه در پسران و دختران ، چه ناحیه‌یی در دختران مقدم است، کلی‌تورپس و تحریک و استفادهٔ تحریکی استمناء در دختر بچه‌ها ، تأثیرات بیماری‌گونه و عصبی بعدی

هم‌چنان که در پسران از نقطه نظر نواحی تحریک شهوی، مناطقی مقدم وجود دارد ، در دختران نیز نواحی مقدم تحریک شهوی قابل

اکنون بایستی مفهوم گردد که چه‌گونه مردی یا زنی به طور مستقل از لحاظ علمی وجود ندارد. این موضوع میان دانشمندان علوم مختلف مورد اتفاق است که هر فردی ترکیبی دوجنسی است. به این مفهوم که وضع فرد از لحاظ جنسی، مطابق با اصول علمی متمایز نیست. این اصل در تمامی مراحل زندگی صادق است که در هر فردی دستگاه جنسی جنس مخالفش به شکل رشد نیافته‌یی موجود است و این امر از لحاظ روان‌شناسی و نفسانیات هم در مورد هر دو جنس صدق می‌کند. کودکان در مراحل اولیه ، تحولات و دیگر گونی‌های همانندی را طی می‌کنند. سیر لی‌بی‌دو در پسران و دختران در اوآن یکسان است. لی‌بی‌دو در سیر و تحول خود از دهان به نشیمن و از نشیمن به دستگاه‌های جنسی منتقل می‌گردد. در مرحلهٔ « اعمال فهر آمیز نشیمن *Fanction Excrémentielle* » تلذذ دو جنس همسان است، و در مرحلهٔ بعدی هم‌چنان که پس‌جهت کسب لذت با دستگاه جنسی‌اش کام‌گیری می‌کند دختر هم به همان طریق لذت‌جویی می‌نماید.

بعد از اینکه لی‌بی‌دو از سطح برجسته و خارجی دستگاه جنسی دختر بچه به غشاء داخلی منتقل گشت ، دختر دوجار سرخوردگی‌شدیدی شده و چه بسا دوجار بیماری‌های گوناگون به‌ویژه هیستری گردد. از همین ره‌گذر است که مقام زن در مورد آمیزش جنسی پست‌تر از مرد می‌باشد و زن حالتی منفعل پیدا می‌کند ، در حالی که مرد مقام اصلی خود را حفظ می‌نماید. همیشه در همه حال حالت فعالیت از مرد و مفعولیت همراه با جلوه‌های انفعالی از زن می‌باشد.

هم‌چنان که از نقطه نظر زیست‌شناسی انسان موجودی است دوجنسی ، از لحاظ روانی و روحی نیز موجودی دوجنسی به‌شمار می‌رود. خصایص روحی آدمی نه مطلقاً زنانه است و نه به‌طور کلی مردانه. خصیصه‌های روحی زن در مرد و صفات

تشخیص می باشد. در دختران کلیتوریس *Clitoris* یا عضو برجسته

مخصوص مرد در زن به شکل ناخودآگاهی وجود دارد و تنها بعضی اوقات به صورت نمائانی آشکار می گردند. در دوران تاریخ تجلی صفات مردانه را در زنان به شکل حکومت های مادرشاهی *Matriarchat* و فرمانبری و انفعال زنان را به صورت های وسیع حکومت های پدرشاهی *Patriarchat* مشاهده می کنیم. در جریان زندگی طبیعی، اعمال قدرت مادر بر فرزند شناخته شده و مثبت است، لیکن در جوامع و طوایفی صورت عکس این مسأله را هم می توان دید. بعضی زنان فعال و خشن و با استقامت اند و این نوع زنان دارای حصه یی بیشتر از روحیات و صفات مردانه می باشند. به طور کلی این دسته از زنها، مردانی مطیع و آرام و ملایم را به جفتی بر می گزینند. اما از لحاظ نسبی این گونه غرایز و امیال تهاجمی در زنان به ندرت دیده می شود چون طبیعت از راه های گوناگونی - با کومک هایی شایان، زن را موجودی منفعل و دون مرتبه از مرد قرار داده است. در مرد، استقلال و خنونت و انعقاد از صفات اصلی است و در زن تلون، بی ثباتی و ناپستگی صفاتی مشخص به حساب می آیند.

اکنون بایستی پدیده های اولیه را که سخت در روحیه زن و ساختمان روانی و شخصیت او مؤثر می افتند بررسی نماییم. از لحاظ عقده اودیپ *Complex Oedipe* و تکوین مرحله نهایی آن، برای دختر مشکلاتی بروز می کند. در حالی که پسر هم چنان به آرامی راه خود را طی می نماید. اولین معشوق کودکان چه پسر و چه دختر مادران شان می باشند. در او ان هر دو یکسان به مادر گرایش داشته و بدو مهر می ورزند، لیکن به زودی دختر بچه با وقوف به فقدان و نقصان جنسی خود دچار عقده اختگی *Complex Castration* گشته از مادر روی می گرداند و به پدر که واجد عضو جنسی مطلوب اوست روی می کند. از همین مبدأ است که مهر اولیه در دختر نسبت به مادر به خشم و قهر بدل می گردد. دختر بچه به مادر کین می ورزد و او را مسئول فقدان عضو جنسی خود می پندارد. با بروز عقده اختگی دختر خود را موجودی ناقص و پست حس می کند، خود را منفعل و شرم زده می یابد و این حالت در او ریشه گرفته و تثبیت می گردد. اما پدیده های طبیعی با اعمال قدرت و راه های نئی در تثبیت و تشدید این حالت کوشا است. قاعده گی، بکارت و زایمان این راه های تازه هستند که یکی پس از دیگری فرارسیده و موجب می شوند زن هیچگاه نتواند نظام روانی خود را چون مرد تنظیم و برقرار سازد.

فریید معتقد است عقده اختگی در دختران موجب پیدایش سه حالت متمایز

جنسی مقدم است و به طور کلی جنبهٔ ذکر را در پسران دارد. حالت استمناء دختران به طور کلی به وسیلهٔ کلی توریس می باشد و آن چه که من شخصاً در مورد دختران کوچک کشف کرده ام همین معنا را می رساند. دختر بچگان اغلب برای استمناء به این ناحیه متوجه می شوند و توجه آنان نیز به این ناحیه بر اثر تحریکات حسی بسیاری است که وجود آن ها ،

می گردد. در مرحلهٔ اول دختر بر اثر عقدهٔ اختگی دوچار واکنش شدید شده بدین جهت از ارضای امیالش روی می گرداند. پس از اطلاع از نقص دستگاه جنسی خود دیگر با عضو برجستهٔ مادگی اش لذت جویی و استمناء نمی نماید و به مادر کینه می ورزد و حقیرش می شمارد ؛ کینه بدین سبب که فقدان دستگاه جنسی خود را بدو اسناد می دهد و حقیرش می شمارد به آن جهت که او را هم چون خود فاقد آلت بر-جسته می بیند. پس اجباراً تمایلات خود را واپس می زند و بر اثر همین واپس زدن ها زمینهٔ هیستری و سایر بیماریهای روانی را برای فردا مهیا می سازد.

در مرحلهٔ دوم بر اثر مقتضیات روحی و جسمی عقدهٔ اختگی را نفی نموده در لذت جویی با دستگاه مادینه، که در ذهن او جاننشین عضو نرینه می باشد راه افراط می پوید و برای اقناع و رفع ناراحتی های خود که ناشی از فقدان عضو بارز نرینه می باشد ، همانندی میان مادر و زن های دیگر برقرار می کند ، بدین گونه که آنان را واجد عضو نرینه پنداشته و به آن ها عشق می ورزد و از همین ره گذر است که عشق به هم جنس درزنها پدید می آید. این دسته از دختر بچه ها بعد از این که به طور موقت پدر را به عنوان هدف لی بی دو قرار دادند دگر باره به موجب اصل باز-گشت *Regression* هم جنسان خود را به عنوان مفعول جنسی انتخاب کرده و دچار انحراف میل به هم جنس *Gynècophile* « میل جنسی زن به هم جنس خود » می گردند .

مرحلهٔ سوم دورهٔ روشن بینی دختر است . می توان گفت دورانی است که حقیقت اصلی را می پذیرد و نقش متفی خود را مستمر می یابد. در این مرحله دختر بچه از پندار تخیلی خود راجع به عضو نرینه در می گذرد و این برگشت به حقیقت موجب استقرار حالت زینت است و اگر در مراحل اولیه واپس زدگی های مهمی وجود نداشته باشد ، این گروه راه عادی زندگی را پیش گرفته و از زمرهٔ افراد متعارف می شوند .

دختران کوچک را به این ناحیه متوجه می‌سازد و راه استفاده از آن را فرا می‌گیرند. در این قسمت است که با عمل کرد خودشان، بدون واسطه و بی‌آن که کومکی از خارج به گیرند به طرز و شکل تظاهرات جنسی جنس مخالف خود نیز آشنا می‌شوند و به طور کلی دختران بی‌واسطه فعالیت جنسی خودشان را با فعالیت جنسی پسران مطابقت می‌دهند.

هر گاه بر آن باشیم که نسبت به این مسأله آگاهی حاصل کنیم که چگونه يك دختر جوان به شکل زنی در می‌آید، لازم است تا به مطالعه پیشرفت و تحریکات بعدی کلی توریس به پردازیم. چنان که تذکر دادیم پیشرفت و فعالیت شدید لی بی‌دواست که مقدمات بلوغ را در پسران فراهم می‌کند، اما در دختران با فشار بسیاری که مربوط به کلی توریس است همراه می‌باشد.

زندگی جنسی مردان و چگونگی آن بی‌شک با توجه به زنان دیگر گونی حاصل می‌کند، به طور کلی در زندگی جنسی مردان تنها يك قسمت است که مورد فشار قرار می‌گیرد. هنگامی که دختران در دوران بلوغ دوچار سکون و وقفه جنسی واقع می‌شوند و این حالت بر اثر فشار تولید می‌گردد، موجب تحریک و جنب و جوش لی بی‌دوی مرد گشته و فعالیت و تکاپوی آن را زیاد می‌کند، از جانبی دیگر باشدت فعالیت لی بی‌دو، این امر موجب می‌شود که ارزش مفعول جنسی نیز بیش از پیش ترقی کند.

چنین حالتی در زنی که در مورد زندگی جنسی خود مردد و بی تصمیم است و آن را نمی‌نماید، باشدتی قابل توجه تظاهر می‌نماید. هر گاه زن سرانجام به مقاومت منفی خود فایق آمده و به فعالیت جنسی تن در دهد، کلی‌تورس تحریک شده و این تحریک بر اثر گسترش به سایر نواحی آلت تناسلی نیز سرایت می‌کند. این حالت انتقالی هم‌چنان تامدتی ادامه پیدا می‌کند و در این هنگام است که زن به نوعی سرد مزاجی و عدم تحریک و نوعی بی‌حسی دوچار می‌شود. اما هر گاه ناحیه کلی‌تورس در تحریک خود هم‌چنان مداومت ورزد، این بی‌حسی استمرار یافته و ادامه می‌یابد و در واقع این حالتی است که در نتیجه فعالیت جنسی فراوان در دوره کودکی پیش می‌آید.

اما به‌طور کلی در زنان این بی‌حسی و سردی امری عمقی و جدی نبوده و حالتی بی‌دوام و موضعی دارد. مهبل در آنان تحریک می‌شود و سایر نواحی تحریک شهوی و هم‌چنین کلی‌تورس نیز به نسبت از این تحریک برخوردار می‌شوند. در بروز این حالت علاوه بر عللی که مربوط به مناطق تحریک شهوی است، عللی روانی نیز دخالت دارند که به وسیله عامل فشار باز شناخته و تثبیت می‌شوند.

در زنان از لحاظ نقطه تحریکی نقل و انتقالی ایجاد می‌شود، به این معنی که استعداد تحریکی از کلی‌تورس به مهبل منتقل می‌گردد و در این زمان است که وضع جنسی زن عوض شده و این تعویض در فعالیت‌های جنسی آینده اش سخت‌مؤثر واقع خواهد شد. اما در مرد وضع

این چنین نیست و آن چه را که در کودکی داشته است هم چنان حفظ می کند. در زنان گذشته از عامل فشار در دوران بلوغ که در تولید بیماریهای عصبی و هیستری بسیار مؤثر واقع می شود، این حالت نیز، یعنی انتقال و تغییر ناحیه تحریک شهوی در ناراحتی های روانی عصری بسیار ذی دخل به شمار می رود.

۸ - مفعول جنسی کودکان

نشان پیدایی دوران بلوغ، تمرکز نیروهای جنسی، تأثیر رشد روحی در بلوغ، مفعول جنسی در دوران شیرخوارگی، جست و جوی کودکان برای یابی مفعول جنسی پس از دوران شیرخوارگی، درباره انگیزش جنسی در دوران بچگی، جدایی لنت جویی از عمل تغذیه، افعال جنسی بندی کودک، تأثیر رفتار پدر و مادر از لحاظ ابراز محبت در زندگی کودک و نتایج بندی

هنگامی اولویت و حاکمیت آلت تناسلی شکل می گیرد که فعالیت های دوره بلوغ ظاهر گردد. در چنین هنگامی عضو جنسی مرد که در سال های کودکی مراحل تکامل و آمادگی را باز گذرانده است، از برای تحریک در جست و جو و کاوش عنصری خارجی، یعنی یک مفعول جنسی برمی آید. در این حالت است که رشد روحی و روانی نیز در تسریع دوره بلوغ کومک مؤثری را انجام می دهد.

در هنگام کودکی و همان آغاز زندگی و دوران شیرخوارگی نیز از برای کودک یک مفعول جنسی وجود داشت، چون در دوران کودکی که ارضای میل جنسی در کودک با عمل تغذیه همراه بود،

مفعول جنسی اش عبارت می‌شد از يك عضو خارجی که همان پستان مادر به شمار می‌رفت . اما ادامهٔ این دوران چندان نیست که کودک معرفت و شناختی نسبت به این مفعول پیدا نماید ، چون درست هنگامی که می‌خواهد توجه و عنایتی به این مفعول معطوف دارد ، از آن منع‌اش کرده و باز می‌دارند . از این پس است که میل جنسی کودک به شکلی مداوم حالت معطوف به‌خود پیدا کرده و دوران اوتوآروتیک یا خود-گرایی را می‌گذرانند و این موضوع هم‌چنان تا پایان دورهٔ اختفا ادامه پیدا می‌نماید . اما در این مورد ، هم‌چنان که در جاهایی دیگر پیش می‌آید ممکن است دربارهٔ این که مکیدن پستان مادر از جانب کودک نشان تمایلات او باشد با اعتراضی مواجه گردد ، اما از برای اثبات این موضوع که مکیدن پستان مادر نشانه‌ی از تمام تمایلات اوست ، دلایل قابل قبولی وجود دارد ، و در ادوار بعدی جست و جویی که از برای مفعول می‌شود در واقع دگرسازی این جریان است که به‌صورتی دیگر تکرار می‌گردد .

اما درحقیقت پس از آن که میان فعالیت و ارضای جنسی با کار تغذیه مرزی پیدا شد و این دو از هم جدا شدند ، توجه به‌خارج ازخود و مفعول‌گرایی با فرارسیدن دورهٔ اوتوآروتیک یا خود‌گرایی پایان نمی‌پذیرد و قسمت قابل ملاحظه‌ی از این فعالیت انسان که او را برای انتخاب مفعول برمی‌انگیخت هم‌چنان باقی می‌ماند . کودک پس‌ازدوران شیرخواری و در واقع در سراسر دورهٔ اختفا به تمام کسانی که نسبت

به او محبت می کنند و کومک اش می نمایند عشق می ورزد و یاد می گیرد که چگونه آن ها را دوست به دارد . آیا این ها حالاتی هستند مستقل از دوره اولیة کودکی که طفل ضمن آن به مادر و یادایه اش تمایل پیدا می کرد و آنان را دوست می داشت ، نه این چنین نیست ، بلکه محبت و عشق به کسانی که دوست اش می دارند در حقیقت دنباله همان عشق به مادر یادایه است و هیچ چیز جز دوام آن نمی تواند باشد .

البته چنان که در سطور گذشته نیز یادآوری شد ممکن است در اطلاق این علایقی که کودک نسبت به مادرش دارد در این که از نوع جنسی باشند تردید نمود ، اما من فکر می کنم که کاوش ها و تحقیقات فراوانی که به انجام می رسد بتواند این تردید را زایل کرده و مدعا را ثابت نماید . به طور کلی روابط مادر یادایه و یاهر دو با کودک و نوازش ها و مصاحبت شان از برای طفل منبعی سرشار و لبریز است از تحریکات جنسی وارضای نواحی تحریک شهوی در کودک .

رفتار پدر و مادر ، به ویژه رفتار مادر نسبت به کودک انتقال احساساتی است که صورت و شکل جنسی داشته و آن ها را به کودک منتقل می سازند . هر گاه بر آن باشیم تا آشکار تر سخن گوئیم بایستی گفته شود که مادر کودک را به عنوان یک مفعول جنسی بر می گزیند ، اورا می بوسد ، نوازش می کند ، حرکت و تکان می دهد . البته به طور کلی بایستی گفت که این امر به شکل ناخود آگاهانه بی صورت می پذیرد ، چون چه بسا هر گاه مادر به فهمد که این محبت و شفقت ها و مهربانی هایش موجب

بیدار شدن و برانگیختگی میل جنسی در او شود ، به ترس و هراس شدیدی
دوچار گردد .

به طور کلی مادر اعمالی را که به عنوان ابراز محبت و شفقت انجام
می دهد ، بروز احساساتی می داند در کمال پاکی و بی آلاشی و آن ها
را از مسایل جنسی و تخلیط با این گونه امور بسیار نامناسب و بد
می پندارد ، و از برای دوری و جلوگیری از اشکال مختلفی که احتمال
می دهد ممکن است موجب بروز احساسات جنسی کودک شود بدسختی
دوری می کند و می کوشد تا در ناحیه آلت تناسلی کودک هیچ گونه
تحریکی به وجود نیاورد ، اما آن چه را که ما به یقین می دانیم تحریک
جنسی تنها با اعمالی در ناحیه آلت تناسلی پیش نمی آید ، و آن چه را که
از آن به عنوان محبت و علاقه بی پاک و بی آلاش یاد می کنیم به زودی
در قسمت آلت تناسلی نیز مؤثر واقع می شود .

لیکن هر گاه مسأله جزاین نیز بود و مادر ضمن پرورش و تربیت
از اهمیت و تأثیر عظیم و قابل توجه میل جنسی در زندگی روانی به خوبی
آگاهی داشت و نقش آن را در فعالیت های گوناگون کاملاً درک می کرد ،
باز هم با خواندن این قسمت ها و درک و فهم کاری که انجام می دهد ، باز
برای او جای نگرانی وجود نداشت و به ناراحتی دوچار نمی شد ، چون
او از این موضوع گزیری نمی توانست داشت و با آموختن روش محبت
و دوست داشتن به کودک تنها وظیفه لازم خود را به انجام می رساند . بی
شک تذکر این موضوع لازم است که نیازمندیهای جنسی و فعالیت هایی

از این گونه در كودك لازم است تا درسیر تكاملی باشد و هر انگیزه‌یی که به نیروی میل جنسی تظاهر پیدا می کند کامل شود .

در این جا تذکر نکته‌یی دیگر نیز لازم است و آن این که دوستی و محبت افزون از اندازه پدر و مادر در كودك ایجاد تأثیرات سوئی می نماید ، چون ابراز محبت که از حد متعارف افزون شد موجب رشد و نمویی هنگام جنسی در كودك می گردد و در این صورت كودك به جسارت و تظاهرات پیش از موقع پرداخته و كودك را در باره تغییر شکل این محبت و ادامه راه متعارفی که یابستی به پیماید ضعیف و ناتوان می سازد . از جمله علل اولیه‌یی که موجب حالات عصبی بچه درزندگی آتی می شود ، محبت شدید و بیش از اندازه‌یی است که بچه نسبت به محبت پدر و مادر خود بروز می دهد . از سویی دیگر پدران و مادرانی عصبی که نسبت به كودكان خود دوستی و محبت فوق العاده‌یی به منصفه ظهور می رسانند ، در حقیقت در اکثر مواقع با این ابراز محبت شدید و نوازش های فوق العاده آمادگی قابل توجهی در بچه‌ها از برای ابتلای به بیماریهای عصبی به وجود می آورند . در واقع این راهی است بسیار نزدیک تر برای انتقال بیماریهای عصبی از پدران و مادران نسبت به كودكان از وراثت و به طور کلی انتقال بیماری از طریق اولی با سرعت و سهولت بیشتری انتقال می یابد تا از راه وراثت .

۹ - ترس های کودکی

اثرات نخستین زندگی جنسی کودک، منشأ ترس و علل آن در کودکان، ترس از تاریکی آیا درحقیقت تاریکی ترس آور است، عللی دیگر برای توجیه ترس و اضطراب بچه ها از تنهایی و تاریکی، آرام شدن در تاریکی و اضطراب، منشأ لی بی دویی ترس نقطه اتکای های کودکی، گزینش مفعول در کودکی، دیرکرد رشد جنسی در کودکان و تأثیر آن

تأثیرات و تظاهرات زندگی کودکان در سال های نخستین به گونه یی است که بازگو می نماید علاقه و محبت آنان نسبت به پدر و مادر رنگ جنسی دارد. کنجکاو ی، وهم و ترسی که از بچه ها بروز می کند، انگیزه یی جز آن ندارد که می ترسند آن کس و یا کسانی را که دوست می دارند از دست داده و مورد فراموشی واقع شوند. به همین جهت است که خود را سخت وابسته به آنان کرده و از کسانی که نمی شناسند و برای شان بیگانه می باشند دوری کرده و از آنان می ترسند اغلب ترس ها علتی دارند ازین نوع، یعنی ترس از تاریکی که منبع ترسی است عمده از برای بچه ها، به دلیل آن وقوع نمی یابد که کودکان فی نفسه از ظلمت و تاریکی گونی می ترسند، بلکه به علت آن است که در تاریکی کسی را که دوست دارند و حامی شان در این دوران است باز نمی بینند. اما هر گاه در تاریکی و ظلمت دست آن شخص را به گیرند در واقع دیگر نمی ترسند و آرام می شوند.

اصولا در باره اصل ترس در کودکی مبالغه شده است. هر گاه

به این تصور عمومی نیز دقیق شویم که بر اصل و مبنای آن ، داستان‌ها و افسانه‌های ترس آوری که از جانب مر بیه‌ها و یامادران و کسانی دیگر که پرورش کودک به عهده‌شان محول است بزای کودکان موجبات ترس و هراس فوق‌العاده و زیان بخشی را تشکیل می‌دهد ، در این باره فی الواقع غلو شده است . کودکان که در برابر ترس حساس می‌باشند و از ایراد این گونه داستان‌ها متأثر می‌گردند ، بچه‌هایی محسوب می‌شوند که این داستان‌ها را با علاقه و دقت گوش می‌کنند . اما آن دسته از کودکانی که واقعاً در برابر ترس حساسیت دارند عبارت‌اند از کودکانی که میل جنسی در آن‌ها پیش از موقع رشد کرده است و یا بچه‌هایی که به موجب محبت و نوازش‌های بسیار جسارتی پیدا کرده و همواره با حرص و آرزو خواهان آنند تا محبت و علاقه بیشتری به آنها مبدول شود .

رفتار کودک در این مورد نیز هم چون اشخاص بزرگسال است ، هنگامی که تنها به ماند و یادرتاریکی واقع شود می‌ترسد ، اما هر گاه کسی که او را دوست‌اش دارد و مورد اعتمادش می‌باشد نزد او باشد و با نوازش‌ها و تسلی‌هایی کوکانه دل‌داریش دهد ، ترس‌اش زایل و برزوده می‌شود ، و یا بالعکس هر گاه از کسی که دوست دارد و بدو اطمینان می‌ورزد دور باشد دست‌خوش ترس و هراس می‌گردد .

در این جا شایسته می‌دانم که تذکر دهم آن چه را که در باره ترس کودکان کشف کرده‌ام تا اندازه‌ی در اثر تجربه و مشاهداتی بر

روی يك كودك سه ساله بوده است . این پسر بچه را در اتاق تاریکی به تنهایی باز گذاشته بودند و این كودك كه به وهم و ترس دوچار شده بود فریاد می زد : « خاله بامن حرف بهزن ، من می ترسم چون اتاق تاریك است ، » و خاله اش از خارج در جواب او می گفت : « شنیدن صدای من برای توجه تأثیری دارد ، چون تاریکی را كه از میان نمی برد و تو كه مرا نمی توانی به بینی . » و كودك در جواب گفته بود « این چه اهمیتی دارد ، چون هر گاه صدای کسی را بشنوم همه جازا روشن می بینم . »

حال هر گاه در این مورد اندکی دقت شود ملاحظه می گردد كه كودك از تاریکی نمی ترسد ، بلكه در حقیقت ترس او در نتیجه فقدان و نبودن کسی است كه دوست اش دارد و به صراحت از زبان خودش می شنویم كه می گوید اگر صدای او را بشنود آرام شده و دیگر نخواهد ترسید .

پس با توجه به این موضوع به اصل و منشأ ترس و اضطراب بچه‌ها *Anxiété* پی می بریم . آزمایش ها و تحقیقاتی كه بر مبنای روان كاوی انجام شده است ثابت کرده كه نگرانی و اضطرابات عصبی بر اساس و مبنای لی بی دو *Libido* به وجود می آیند و این در حقیقت یکی از اکتشافات دانش روان كاوی است . در این جا يك استحال و تغییر شكل دست اندر كار است و به همان گونه یی كه شراب در اثر این فعل و انفعال سر كه می شود ، این چنین اضطراب هایی نیز جز در نتیجه يك استحال و وجود و پیدایی نمی یابند . از برای تحقیقاتی بیشتر در این باب نگاه كنید به

کتاب دیگرم به نام «مقدمه‌یی بر روانکاوی».

علاقه و محبت‌های پدری و مادری هر گاه موجب بیداری و فعالیت میل جنسی در کودک نشوند، در سنین بلوغ موجب اختلالات و نابه سامانی‌های تازه را فراهم می‌کنند، به این معنی که میل جنسی در آن دوران قادر نمی‌شود که آن فرد را در انتخاب مفعول جنسی راه‌نمایی کند و این راه‌نمایی میل جنسی و انتخاب مفعول جنسی در دوران بلوغ امری است مهم و درخور توجه.

البته چنان که چندین بار تذکر داده‌ام، چون در دوران کودکی لی‌بی‌دو *Libido* به حالت ناتوان و ضعیف *Depression* و ناپسته‌یی وجود دارد، فرد را از برای گرینش یک مفعول جنسی تحریک می‌کند. اما بر اثر مطلبی که در بالا بدان اشاره شد، یعنی به موجب رشد جنسی یا دیر کردن آن و وقفه‌های جنسی انتخاب مفعول به شکل متعارف‌اش ساکن می‌ماند و حالتی پیدامی‌شود که فرصت بسیار مناسبی است برای ایجاد علاقه میان خویشاوندان بلافصل و افراد هم‌خون. و در واقع این موردی است که جامعه متمدن با آن مخالف است، چون تمدن می‌خواهد آن چه را که برای تشکیل دادن اجتماعات شایسته تری لازم است به خودش اختصاص دهد و بر آن است تا این عناصر لازم را که برای تشکیل اجتماعات عالی لازم است از خانواده به در آورده و در راه مقصود خودش به کار گیرد. به همین جهت است با تمام امکانات و نیروها و قوایش می‌کوشد تا علائق خانوادگی را که تنها در دوران کودکی ارزش دارد،

سست و بی ارزش نماید و به ویژه اهمیاتی بلیغ دارد در این مورد دربارهٔ پسران^۳.

۹۰ - حوادث انتخاب جفت جنسی

انتخاب مفعول یا جفت در اولین دوران بلوغ، توهّمات و تخیلات اولیه به جای حقایق، تحلیل تخیلات دوران بلوغ، تأثیر تخیلات در بیماری‌های مبتدی، اشاری به عقدهٔ اودیپ، عقدهٔ اودیپ منشأ اغلب بیماری‌ها، دربارهٔ علاقه نسبت به خویشان طبقهٔ اول؛ تحلیل وسیع این مورد، نقش تمایلات کودکی در تخیلات دورهٔ بلوغ، نکات برجسته تمایلات کودکی و تحلیل آنها

اما با تمام این احوال انتخاب مفعول جنسی در دورهٔ جوانی، برای نخستین بار به شکل يك حقیقت مطلق عینی تظاهر و مصداق پیدا نمی‌کند، و وقوع آن به صورت افکار و خیالات خوش به حصول می‌پیوندد و در واقع جوان نیز جز پرداختن به این سرگرمی‌ها و خیالات چاره‌ی دیگری ندارد و می‌توان گفت که این تجسمات خیالی خوش، عبارت اند از افکار و رؤیاهایی که هیچ‌گاه به واقعیت عینی پذیرفته و به صورت عمل در نمی‌آیند.

۳- علاقه و میل جنسی که میان خویشان طبقهٔ اول و بلافضل وجود دارد، به نظر می‌رسد که ریشه‌ی تاریخی داشته باشد و از امور اکتسابی تاریخی بشر است. و نگیی میان اغلب افراد در نتیجهٔ وراثت عضوی نیز مشاهده شده است. نگاه کنید به کتاب دیگرم به نام «توتم و تابو Totem Und Tabu» اما قابل تذکره مشاهده است که فرد در دوران رشد خود با چه شدت و وحدتی با علاقه به خویشاوندان در خود مخالفت می‌کند، «ف»

ازجانبی دیگر رابطه‌ی است میان تجسمات خوش و خیالی دوران بلوغ و احساسات جنسی دوره‌ی کودکی که حتا دنباله و امتداد باز پس نشینی آن تادوران اختفانیز کشیده می‌شود. اما بایستی توجه داشت که اغلب و قسمت قابل ملاحظه‌ی از این رؤیاهای خوش جوانی موجب عوارضی می‌شوند که نابه‌سامان‌گری را به دنبال دارد، توجیه این رؤیاها عبارت است از رسیدن به ارضای جنسی که تحت فشار قرار گرفته، و ازسویی دیگر شکلی است از صوراحلام شبانه‌یی که در هیأت خواب و رؤیا درمنطقه‌ی خودآگاه *Conscience* تجسم یافته است. به‌طور کلی اغلب رؤیاها جز فعلیت یافتن آرزوها و امیالی که در اثر تحریکات روزانه پدید شده‌اند چیز دیگری نمی‌باشد و مأخذ و اساس رؤیاها همین تحریکات ناکامانه‌ی روزانه می‌باشند. پس این چنین تحریکاتی به دنبال زندگی روزانه پیش می‌آیند و رؤیاها براساس این تحریکات متکی می‌باشند. با توجه به این که تجسمات خوش و تخیلات دوران بلوغ شکلی عمومی دارند، اما باین حال به شکل قابل ملاحظه‌یی از تجربیات فردی مستقل می‌باشند. درمیان این تمایلات، میل‌هایی چون تماشای پنهانی نزدیکی پدر و مادر، اغفال جنسی به وسیله‌ی خویشان‌دان مورد علاقه، عمل اختگی، رحم مادر و مواردی دیگررا می‌توان نام برد. - و او تورا نك **Otto Rank** در کتاب خودبه نام «تحلیل افسانه‌ها» در این مورد مباحث ارزنده‌یی آورده است.

در این جا اشاره به این مطلب نیز مهم است که عقدهٔ اودیپ^۴

۴- عقدهٔ اودیپ از جمله کومپلکس‌هایی است که در روان‌کاوی اهمیتی بسیار شایان توجه دارد. به موجب طرح این عقده نخستین معشوق هر کودک کوچکی مادرش می‌باشد و این جریان تا دوران بلوغ و پس از آن هم چنان ادامه پیدا می‌کند. اما هرگاه شخص در دوران معینی بتواند این عقده و تمایل به مادر را در خود منکوب کرده و واپس زند، شکل متعارف زندگی جنسی را می‌پیماید. اما هرگاه موفق نشود گرفتار اختلالات عصبی بعدی شده و تمایل زنا‌ی با معمار در او تقویت شده و به صورت عمل یا عارضه درخواهد آمد. فروید که از برای توجیه و تبیین فرضیه‌ها و آرا و عقاید خود تمایلی به انتخاب اصطلاحات اساطیری داشت، در این جا نیز از داستان اودیپوس *Oedipus* شاه سود جست و این داستان اساطیری چنین است:

مطابق با نوشتهٔ نمایش نامه نویس نامی یونانی سوفوکلس *Sophocles* پادشاه شهر تهبس *Thebes* به نام لایوس *Laius* از همسرش ژوکاست *Gocaste* صاحب پسری می‌شوند که اودیپ *Oedipe* می‌نامندش. طبق پیش‌گویی ساحران و غیب‌گویان اودیپ قاتل پدرش خواهد شد. لایوس اجباراً پسر خود را بر کوه مرتفع سی‌تروون *Cithérou* می‌نهد تا طعمهٔ حیوانات گردد. لیکن بر اثر تحقق سر نوشت، چوپان‌ها اودیپ را یافته و در جریان حوادثی کودک به دست پادشاه کورینت *Corinth* می‌رسد و به دستور او چون شاهزاده‌یی پرورش می‌یابد. به هنگامی که اودیپ نوجوانی دلیر و زورمند گشت برخلاف توصیه‌های پیش‌گویان از کورینت قصد تهبس را نمود. نزدیک به شهر تهبس با پدرش لایوس برخورد می‌کند. بر اثر گفت‌وگویی مابین آنان نزاعی در گرفته و پدر ناشناخته به دست پسر از پای درمی‌آید.

اودیپ در راه شهر به جانوری عجیب بر سر می‌خورد به نام اس‌فینکس *Sphix*. این حیوان راه را بر شهر بسته و حل معمای او را از ره‌گذران طالب بود. او بدین‌سان معما را طرح می‌نمود که در صورت عجز طرف او را به کشتن. لیکن هرگاه کسی جواب معمای او را باز دهد اختیار جاننش به دست او خواهد بود پیش از اودیپ گروهی کثیر به دست این حیوان کشته شده بودند. از این ره‌گذر خوفی به مردم شهر دست داده بود و کسی را پروای عبور از آن راه نبود. اودیپ معمای او را حل نمود و حیوان را کشت. مردم شهر به پاس این خدمت و شجاعت و بر اثر فقدان شاه او را به شاهی برگزیدند. اودیپ در مقام پادشاهی با مادر خود که برایش ناشناس بود زناشویی نمود.

Complex Oedipe عقدهٔ مجهول بیماران عصبی به شمار می‌رود و این در حقیقت موردی است که در تولید قسمت اعظم حالات عصبی نقشی مؤثر به عهده دارد. از سویی دیگر این موردی که باز پسین درجهٔ پیشرفت جنسی کودک با آن خلاصه می‌شود و به طور حتم و یقین در زندگی جنسی پس از بلوغ دارای تأثیراتی است. هر فردی در طی دورانی ویژه از زندگی هر گاه بتواند بر این عقده [= اودیپ] پیروز شده و تسلط

پس از مدتی در شهر بیماری طاعون شیوع یافت. جادوگران و پیش‌گویان علت شیوع مرض را وجود گناه‌کاری بزرگ میان اهالی شهر معرفی کردند. اودیپ بر ساحران فشار می‌آورد تا هر چه زودتر گناه‌کار را یافته و او را به‌سزای گناهش قربانی کنند تا بیماری از شهر دور شود. لیکن آگاه نبود که این گناه‌کار بزرگ جز شخص خودش که پدرکشی کرده و در اثر هم‌آغوشی با مادرش صاحب‌فرزندان گشته کسی دیگر نیست.

سرانجام تیره‌سی‌یاس **Teiresias** غیب‌گو او را از این ماجرا می‌آگاهاند. اودیپ و مادرش ژوکاست پس از آگاهی بر این ماجرا تاب نیاورده، اودیپ خود را کور می‌کند و ژوکاست هم خودکشی می‌نماید.

برای آگاهی‌های بیشتر نگاه کنید به « اصول روانکوی » ترجمه و تحشیهٔ نگارنده، و برای متن نمایش‌نامه رجوع کنید به کتاب سه‌نمایش‌نامه اثر سوفوکلس ترجمهٔ محمد سعیدی.

در این مورد سده‌یی پیش از فرید، دیده‌رو **Diderot** نیز در کتاب‌اش به نام *Le Neveu de Romeau* به موضوع فوق به روشنی اشاره کرده بود: « هر گاه کودک وحشی هم‌چنان در حال و روش خویش استمرار پیدا کرده و از حالت وحشی‌گری و بدویت بدر نمی‌آید، به سن سی سالگی آن غریزه و نیروی جنسی ابتدایی‌اش چنان شکل خطرناکی به‌خود می‌گرفت که پدرش راکشته و با مادرش هم خوابگی می‌کرد.

Si le petit Sauvage Était abandonné à Lui même qu' il Conser Vât tout Sou imbécillité et qu' il réunit au Peu de raison de l' enfant au berceau la Viotence de Passions de L'homme de trent ans' il tordrait le Cou à Son Père et Coucherait avec Sa mère.

یابد ممکن است زندگی متعارفی را باز گذراند ، - اما هر گاه نتواند خود را از تسلط این عقده و نفوذ و تأثیر آن باز رها کند دوچار بیماریهای عصبی خواهد شد . پسیک آنالیز در مورد عقده اودیپ با مطالعاتی که انجام داده شمولى قایل شده و طرحی به دست داده است که روزه روز روشن تر شده و اهمیت اش آشکارتر می شود و در مورد همین عقده است که پسیکانالیست ها را از مخالفان شان جدایی بخشیده است .^۵

رانك Bank اخیر الذکر در کتاب دیگرش به نام *Das Trauma der Geburt* منشأ این حالت را از نقطه نظر جنسی اش تاجنین باز کشانده است و به این شکل است که به موارد بیولوژیک عقده اودیپ اشاره کرده است . وی علاقه به خویشاوندان طبقه اول و بلافصل را به گونه یی دیگر جز گفته ما باز گو کرده است و گفته که در اثر تأثیرات جراحی ترس ها و اضطراب های تولد است که این عقده تولید می شود .^۶

۵ - از برای ارزیابی و انتقادهایی که بر عقده اودیپ و شمول و کلیت آن در روش روان کلاری شده است نگاه کنید به کتاب « پیدایش روان کاوی » اثر فروید - ترجمه و تحشیه و تعلیق نگارنده .

۶ - درباره تحریم زناشویی با محارم و نزدیکان از طرف دانشمندان عقاید بسیاری ابراز شده است . عقیده فروید و توجیه آن را در کتاب « اصول روان کاوی » آورده ام ، هم چنین در کتابی که در دست تألیف است به نام بیماریهای جنسی و روانی از این مسأله به تفصیل سخن گفته ام . فروید خود در کتاب با اهمیت اش که ترجمه فارسی آن زیر چاپ است به نام « توتم و تابو » نیز در این مورد به اشباع بحث کرده است . در سه جلد کتاب « دیانت و فرهنگ اقوام بدوی » که دنباله تاریخ ادیان « است نیز به تفصیل این مسأله را در مورد اقوام بدوی تشریح کرده ام و خوانندگان می توانند بدانها رجوع نمایند .

لیکن در این جا نیز بحث فشرده و کوتاهی درباره چگونگی این انحراف

در احلام و تخم‌گذاری دوران جوانی هر کسی بدون شك تمایلات

جنسی و نظر دانشمندان بزرگ لازم است. به طور کلی در تمامی جوامع شناخته شده روابط جنسی و مسائل همسرگزینی دارای محدودیت‌هایی می باشد و به شکلی که ملاحظه خواهد شد این محدودیت در اولین وهله شامل اعضای خانواده، خویشان و اقوام بی واسطه و طبقه اول فرد می شود و با احساسات و عواطفی آن چنان تندهمراه است که به محدودیت شدیدی می انجامد. لفظ «تحریم زناشویی و روابط جنسی با محارم» شامل افراد هم خون می شود و هر اس از این موضوع آنقدر دامنه دار و گسترده و عمیق است که بسیاری از دانشمندان چنین پنداشته اند که ریشه بی فطری و غریزی دارد.

اما هرگاه وجود چنین غریزه‌ی را در بشر گردن نهیم، دلیلی نداریم که به موجب آن سایر جانوران را نیز مشمول این مورد قرار دهیم - هر چند پلین **Plin** داستان اسبی را نقل می کند که ندانسته با نزدیکان خود روابط جنسی برقرار می کند و چون باز می فهمد خود را از فراز صخره‌ی بی زیر افکنده و خودکشی می نماید، اما این در واقع حکایتی بیش نیست :

Brifault, R : The Mothers. 3 Vols, 1927

هم چنین از سوی دیگر می دانیم که جفت گیری میان حیوانات و جانوران هم خون به فراوانی دیده می شود و هنگامی که به خواهند صفات و خصایص معینی را در نسل معینی پرورش بدهند از این موضوع استفاده می کنند.

لوی **Lowie** معتقد است که محدودیت زناشویی با محارم امری است که در

سراسر جهان شایع می باشد. در این مورد وی به نظریه هوبهوز **Hobhouse** اشاره کرده و می گوید این عمل در انسان غریزی است. ویس لیر **Wissler** نیز

هم چنین معتقد است که این عمل پایه‌ی غریزی دارد. وی معتقد است که میان

تمامی اقوام ابتدایی از زناشویی میان خواهر و برادر تنفر بسیار تندی وجود

دارد و هم چنین از روابط جنسی میان مادر و پسر نیز به همین نسبت متنفرند، اما

از زناشویی پدر و دختر تا این اندازه متنفر نمی باشند، البته این روش وقاعده‌ی

عمومی و کلی نیست و چه بسا که در جامعه‌ی تنی چند از این تحریم مستثنا باشند.

به هر انجام به عقیده ویس لیر نفرت و انزجار از زناشویی میان افراد ذکر شده

امری اساسی است چون این نفرت در تمامی جوامع متمدن و غیر متمدن وجود دارد

هم چنین وی تأکید می کند که عقیده‌ی مبنی بر این که این عمل غریزی است موجب

آن نیاستی به شود که در قراردادی بودن آن مطالباتی به انجام نرسد.

لینتون **Linton** چنان معتقد است که تحریم زناشویی میان مادر و پسر

دوره کودکی که به وسیله تغییرات گوناگون عضوی نیرومند شده است

تنها حالتی است در این مورد که عمومیت و شیوعی دارد. اما این عمومیتی کامل نیست چون میان قبیله آزاند **Azande** واقع در آفریقا این امر شایع است. در میان بسیاری از گروه‌های بشری زناشویی میان خواهر و برادر منع نشده، بلکه حتا آن را مستحسن نیز می‌شمارند. هم‌چنین این مسأله قابل توجه است که ازدواج میان خواهران و برادران در پاره‌بی از جوامع که بعد مکانی باهم دارند نظر گیر است. در مصر، به ویژه در زمان سلسه‌های هجدهم و نوزدهم فرعون مکلف بود که تنها با خواهرش ازدواج کند. در قبیله این کا **Incas** در پرو مقام شاه آنقدر شامخ و متمایز از دیگران بود که اجبار داشت تنها با خواهرش ازدواج کند تا خون پاک شاهی در شاه‌زادگان بعدی حفظ شود. در هاوایی نیز نظیر این رسم وجود داشت و در قسمت مه‌لانزی **Melanaisie** و پولی‌نزی **Polynesie** بسیار در این مورد در کتاب «دیانت و فرهنگ اقوام بدوی» سخن گفته‌ایم. در پاره‌بی از مناطق فنلاند سنتی برجاست که در گذشته خواهر و برادر می‌توانسته‌اند زناشویی کنند. به موجب داستانی که در گذشته نزدیکی اتفاق افتاده، در دهی خانواده‌بی زحمت کش دختر خود را برای مدتی محدود به دهی دیگر می‌فرستند، و چون مدتی می‌گذرد و دخترشان مراجعت می‌کند از وی هم‌چون بیگانه‌بی استقبال کرده و او را به ازدواج برادرش درمی‌آورند. میان رؤسای پاره‌بی از قبایل سودانی ازدواج با خواهر معمول است و هم‌چنین نقل شده است که ودهای **Veddas** سیلانی با خواهران کوچک خود ازدواج می‌کنند، در حالی که از ازدواج با خواهران بزرگ خود به همان اندازه ما اکراه دارند.

از جمله آرای‌بی که در این میان درباره منع زناشویی با محارم جلب توجه می‌کند، عقاید **Westermarek** است. وی از برای رواج این عقیده دو علت ذکر می‌کند: نخست آن که نزدیکی و ازدواج میان نزدیکان فطرتاً نفرت‌آور نمی‌باشد، بلکه اساس نفرت بر اساس عامل نزدیک هم و در جوار یکدیگر زندگی کردن می‌باشد و چون این کسانی که در جوار و پهلوی هم زندگی می‌کنند جز اعضای خانواده کسان دیگری نمی‌باشند، به همین جهت زشت و قبیح شناخته شده و منع گشته است. پس به این ترتیب قوانینی که منجر به منع زناشویی با نزدیکان می‌شود معلول اصل هم‌خونی نیست، بلکه مولود در کنار هم زیستن است، ... نظر دوم **Westermarek** بر این اساس است که بر اثر مضار زناشویی میان افراد هم‌خون، به تدریج این تحریم را غریزی کرده است.

نظر اول **Westermarek** همان بود که **Benjamin** قبلاً نوشته و توضیح

دوباره شروع به تظاهر و خودنمایی می کنند و از مین همه تمایلات کودکی

داده بود که به ندرت عشقی میان کسانی به وجود می آید که همواره در حال حشر و نشر با هم بوده اند. کسانی که هم دیگر را همواره دیده و از سنینی که قادر به شناخت هم شده اند در جوار یکدیگر زیسته اند تا پایان نیز به همان نظر بدون عشق به هم خواهند نگریست، و احساس عشق و تمایل جنسی هنگامی بیدار می شود که بر اثر يك بره خورد ناگهانی میان دو نفر روابطی پیدا شود. چنان که مطابق با افسانه فتالاندی ملاحظه شد از برای حصول نتیجه و به ثمر رسیدن عقد ازدواج میان خواهر و برادر آنان را مدتی از هم دور نگاه می دارند تا هم دیگر را فراموش کنند و زناشویی در آن مرحله حصول یابد. هم چنین و سترمارك نقل می کند که از استاد بربر خود که اهل اتلس بزرگ بود پرسید که آیا در قبیلۀ او ازدواج میان برادر زادگان یا خواهر زادگان معمول است یا نه؛ و آن مرد با تعجب و شگفتی پاسخ داده بود که بس و دختری که همواره هم را دیده و با هم زندگی کرده اند چگونه می توانند ازدواج نمایند. در ژاپون نیز ازدواج میان خواهر و برادر معمول بود، اما به شرطی که در کنار هم زندگی نکرده و تربیت نشده باشند.

اما بایستی توجه داشت که شواهدی برخلاف وضع فوق نیز مشاهده شده است. میان چوکچه های سیبری که کودکان يك خانواده را از همان آغاز شیر خواری نامزد می کنند. این کودکان در کنار هم زندگی کرده و رشد می یابند و در دورویی معین رسماً زناشویی می نمایند و بنا به گزارش بوگوراس Bogoras این پیوند آنقدر محکم و علاقه شان شایان نظر است که هر گاه یکی شان به میرد آن دیگری نیز خودکشی می کند. این وضع در قبیلۀ آراپش ها نیز مشاهده شده است.

جنبۀ دیگر عقیده و سترمارك نیز به همین نسبت قابل تردید می شود و آن این است که مطابق آرا و تحقیقات علمی اخیر و کارهای زیست شناسان زناشویی میان افراد هم خون به هیچ وجه زبان بخش و مضر نیست و تنها هنگامی ممکن است که این گونه ازدواج ها دارای ثمرات مضر باشد و منجر به وجود آمدن کودکان معیوبی گردند که پدر و مادر عیوب نهفته و پنهانی در خود داشته باشند، و در این مورد شواهدی بسیار در دست است که بایستی به مدارك آن رجوع نمود.

به هر انجام بیش از دلایل علمی و آرای زیست شناسان، عقایدی بسیار که در ضمن قانع کننده تر نیز می باشند وجود دارد که برای تحریم زناشویی با محارم علی اجتماعی به موجب آن ها ذکر شده است. علل اجتماعی و به ویژه اقتصادی در این میان بسیار حایز اهمیت می باشند و به روشنی از این عوامل با شواهدی بسیار در

با اهمیت ترونیرومند تراز همه عشق و علاقه به پدر و مادر قرار دارد .
 شکل تظاهر این علاقه به شکل کشش جنسی به این صورت متمایز شده
 است که به موجب آن پسر به مادر و دختر به پدر گرایش یافته و ابراز
 علاقه می نمایند « نگاه کنید به کتاب من به نام تعبیر خواب »
 „ Die Traumdeutung - 307-309 “ در واقع چنان که ذکر شد در دوران

کتاب « دیانت و فرهنگ اقوام بدوی » گفت و گو کرده ام . هم چنین آرای عالی نویسی
 Malinowski نیز در این زمینه بسیار جالب است و وی معتقد است که ازدواج
 یا محارم موجب آشفته گی ها و بی نظمی های بسیاری در خانواده را فراهم می کرده و
 بدین جهت تحریم شده است :

Hobhouse.L.T : The Material Culture and Social Institution
 of the Simpler Peoples. 1915

Tylor.E.B : «on a Method of Investigating the Development
 of Institutions » J. Roy. Anthropol. Institut . 1888 -
 1889, 18 : PP.245-269

Bastian : Die Deutsche Expedition an der Loango - Küste .
 1874

Reichard.G.A : « Social Life » 1938

Bogoras.W : «The Chuckchee» Amer. Mus. Nat. Hist. Mem.,
 1904, II: PP. 1-733

Bentham, J : « The Theory of Legislation. 1931

Malinowski, B : Sex and Repression in Savage Society. 1927

Thomas, W.I : Primitive Behavior. 1937

Lowie.R.H : Primitive Society. 1925

Wirsler, C : Au Introduction to Social Anthropology. 1929

Bailey, J : « An Account of the Wild Tribes of the Veddahs
 of Ceylon » Ethnol . Soc. Trans. N.S -1863, 2: PP.
 278-320

Westermarck : The History of Human Marriage. 1921

بلوغ بایستی امیالی از این گونه منکوب و مغلوب شوند و علایق جنسی نسبت به خویشاوندان طبقه اول رد و فراموش گردد و در اثر این حادثه موفقیت دوران بلوغ که مشحون از اضطراب و ناراحتی و تشویش است درمی گذرد. اما عاملی که در این مورد بتواند موفقیت را تضمین و سهولت لازم را مهیا سازد، کدام عامل است؟ این عامل شانه فرو خالی کردن از سلطه و تحکم والدین می باشد، چون این تنها عاملی است که موجب مخالفت نسل قدیم و نسل جدید است. اما این موردی کلی نیست و چه بسیار از فرزندان که هم چنان تحت تسلط حاکمه و فرمان روایی پدر و مادر باقی می مانند و محبت و عشق و وابستگی شان راهم چنان نسبت به آن ها ادامه می دهند و یاهر گاه در این باره اقدامی بنمایند، این اقدام آنقدر سست و کسر علاقه به اندازه بی ناچیز است که در اصل مطلب تغییری حاصل نمی کند. این عده اغلب دختران هستند نه پسران. دختران محبت دوره کودکی را که از پدر و مادر نسبت به خود می بینند و از برای شان سرشار از لذت است تا مدت هایی پس از بلوغ هم چنان حفظ می نمایند و اینان در زندگی بعدی خود، به ویژه زندگی زناشویی شان موفقیت هایی کسب نمی کنند - در روابط شان باشوهر نابه سامانی هایی پیش می آید و اصولاً زنان سرد مزاجی بوده و در روابط جنسی شان باشوهران شان اختلافات و عیوبی موجودیت می یابد. در این جا اکنون می توانیم به این موضوع اشاره نماییم که محبت و علاقه بی که در بچه نسبت به والدین وجود دارد و ظاهر امر آن ها را علایقی از نوع جنسی

نشان نمی‌دهد، در واقع باعلاقه‌یی که از نوع جنسی است از یک‌خواستگاه به وجود می‌آید و آن علاقه فی‌نفسه عبارت است از گرایش لی‌بی‌دو *Libido* در دوران کودکی.

به طور کلی انتخاب مفعول جنسی که از میان نزدیکان طبقه اول انجام گیرد موجب اختلالات و ناهمسامانی‌های روحی و بیماریهای عصبی بسیاری می‌شود و هر گاه با دقت و ژرف‌کاوی در حالات غیر طبیعی و اختلالات رشد جنسی و روحی دقیق شویم می‌توانیم نقش قابل توجه گرایش به نزدیکان را دریابیم. در بسیاری از بیماران عصبی قسمتی از آن دسته فعالیت‌های جنسی که مربوط به انتخاب جفت جنسی از میان نزدیکان طبقه اول است و یا همهٔ فاعلیتی که در این مورد می‌شود، در پردهٔ استتار و تاریکی باقی می‌ماند. دختران که نیازمندی شدید به محبت دارند و در برابر امیال متعارف جنسی سخت احساس ترس و وهم می‌کنند، اغلب علاقه‌مندند تا گناه بزرگی را مرتکب شوند. به طور کلی آنان در صدد جست‌وجوی عشقی و علاقه‌یی هستند تا به موجب آن بتوانند لی‌بی‌دوی خود را در پناه آن نگاه دارند. و این عمل را از برای خود فریبی انجام می‌دهند تا در برابر نفس و وجدان خود ناراحت و معذب نبوده و در مقابل کسانی دیگر نیز این علاقه را ابراز نمایند. وضع این گروه در حقیقت چنان است که نسبت به عشق خود در مورد پدر، مادر، برادر و خواهرشان تا پایان پائیمردی نشان داده و نسبت به آن وفادار می‌مانند، اما چون این عشق با فرارسیدن دوران بلوغ

تظاهرش دیگر امکان پذیر نیست و تحت فشار و ممنوعیت قرار می گیرد، اجباراً چنان که ذکر شد، علاقه بی دیگر جست و جو می کنند تا عشق اصلی خود را در پناه آن از انظار و هم چنین نفس خود پنهان کنند.

در این مورد پسیکانالیز به کار آمدی می پردازد، چون قادر است با روشی خاص افکار ناخود آگاهانه آنان را به خود آگاه آورده و مکشوف سازد و نشان دهد که این بیماران در واقع عاشق یکی از خویشان و نزدیکان بی واسطه خود می باشند. هم چنین است شمول این موضوع در مورد کسی که در حین سلامت در یک ماجرای عشقی کارش به ناکامی کشیده و بیمار شود. در چنین حالی لی بی دوی آن شخص متوجه کسی می شود که در دوران کودکی او را دوست می داشته است.

۱۱ - تأثیرات تجارب کودکی در بلوغ

تأثیر تجارب کودکی در بلوغ، اثرات ناپیدایی که با تعمق روشن می شوند، انحرافات کلی دوره بلوغ، علل انتخاب پسران از زنان من و دختران از مردان کامل، تأثیرات کودکی این احوال، دیدگاه جوانان در انتخاب جفت، تجدید حیات تمایلات کودکی در بلوغ، علل هم جنس گرایی، راه های پیش گیری این انحراف

تأثیر عشق کودک که در دوران بچه گی نسبت به پدر و مادر به وجود می آید آنقدر مهم است که هر نوع بحث و گفت و گویی در آن را به هیچ وجه نمی توان به گرافه و مبالغه نسبت داد. در دوره بلوغ هر گاه ظواهر امر نشان دهد که فرد از خطرات گرایش لی بی دو نسبت به

نزدیکان طبقه اول رسته است ، این در واقع يك نشان عمقی نیست ، چون به هیچ وجه نمی تواند به طور کلی از اثرات این موضوع در امان و دور باشد . هر گاه توجه شود ، در جوانی گرایش و دل بستگی يك مرد به زن مسن تر از خود - وهم چنین انتخاب دختر جوانی از يك مرد کامل و سال مند ، در واقع عکس العملی محسوب می شود از ظهور این تمایل و تجدید حیات ناخود آگاهانه آن . در معنایی روشن ترمی توان گفت که لی بی دوی آنان متمایل به کسانی می شود که تا حدودی شباهت به پدران و مادران شان داشته باشند . در این دوران است که جوانان به آزادی از این الگو و روش پیروی می کنند .

پسر به هنگامی که می خواهد در دوران جوانی جفت جنسی خود را برگزیند بیش از هر چیز کوشش می نماید تا در این انتخاب کاری کند جفت اش شبیه به مادرش باشد . سن تقریبی ، رفتار ، صفات و کردار و شکل و شمایل او را داشته باشد ، ... و به طور کلی در نظر خود همواره معشوق دوران کودکی اش را مجسم می نماید و بر آن راه می پوید تا هم چون او را انتخاب کرده و میل خود را تسکین دهد . عکس العمل مادر نیز در این مورد شایان توجه است ، چون او نیز با زنی که می خواهد جای او را به گیرد و مقام اش را اشغال نماید مخالفت می کند^۷ . این

۷- بحث و تحقیقی مختصر درباره این موضوع بسیار جالب و مورد نظر می تواند قرار گیرد و آن مبنای اختلافاتی است میان مادرزن و داماد- و عروس و مادر شوهر. در کتاب دیگری که در زمینه روان کلاهی ترجمه و تألیف کرده ام در جاهای گوناگونی درباره روابط پدر و مادر یا دختران و پسران گفتگو شده است و در

موضوع و مطالب دیگری است که در دوران کودکی منجر به اختلالات

متن نیز چنان که مشاهده شد فروید مجعلا به این موضوع اشاره‌ی کرده است. در این باره پی‌جویان می‌توانند به کتاب «اصول روان‌کاوی» ترجمه و تألیف نگارنده رجوع نمایند، اما در این جا آن چه که ناگفته مانده درباره روابط خصمانه مادر شوهر و عروس و داماد و مادر زن می‌باشد:

به‌طور کلی نمی‌توان همه دشمنی‌ها، و خصومت‌ها و پرهیزها را مابین داماد و مادر زن بی‌پایه انگاشت. شك نیست این پرهیزها و خصومت‌ها پایه روان‌کاوی عمیقی را دارا بوده و برشالوده اساس روابط زن و مرد متکی می‌باشند. در مورد علت این پرهیزها و خصومات به‌طور وضوح تشتت‌آرا به چشم می‌خورد. فروید خود از یک سو و برخی از فرویدیست‌ها از جهتی دیگر و سرانجام جامعه‌شناسان هم از سویی عقایدی ابراز کرده‌اند، فروید خود در کتاب «توتم و تابو» می‌گوید:

«این گونه تضادها مابین داماد و مادر زن براساس دو گونه‌ی عواطف *Ambivalence* در هر فردی به وجود می‌آید. منظور من از دو گونه‌ی عواطف که در واقع انگیزه این پرهیزها و خصومت‌ها می‌باشد برخورد دو عاطفه مهر و کین است که با هم آمیخته‌اند.»

هرگاه با دقت بر این مسأله بنگریم تا اندازه‌ی نکات تاریک و مبهم آن روشن به نظر می‌رسد. جهش کوش و تعمق در این موضوع از دوسو فراهم می‌آید. در مرحله اول سطحی و بدون به‌کار بستن انگیزه‌های ناآگاهانه و ناخودآگاهانه به پژوهش می‌پردازیم.

مادر زن از چند لحاظ به داماد کین ورزیده و نسبت به او احساس خصومت و دشمنی می‌نماید. می‌دانیم که زن پس از این که صاحب فرزند گشت مقدار زیادی از تمایلات سرکوفته خود را به وسیله فرزندانش ارضا می‌نماید. هنگامی که دخترش به‌شوهر می‌رود اساس حس تملک خود را جریحه‌دار می‌یابد و در مقابل این از دست‌آوردن واکنشی می‌کند، به این صورت که تصمیم می‌گیرد تا بر داماد اعمال قدرت نماید و بدین گونه سلطه و حاکمیت خود را در خانواده تأمین نماید. لیکن از این راه گذر سودی نیافته و مواجه با عدم موفقیت می‌گردد. نه بر این که حاکمیت خود را بر دختر از دست داده بلکه داماد هم در برابر او تمکین ننموده و استقلال خود را حفظ می‌نماید. از طرفی دیگر شرم و اکراهی است که در مادر به وجود می‌آید و بر اثر این که دختر خود را به بیگانه‌ای سپرده، نسبت به آن بیگانه احساس کراهت می‌کند.

و نابه سامانی‌های بسیاری می‌شود و در انتخاب معشوق آنقدر گره‌ها و گرفتاریها پیش آمد می‌کند که جریان زندگی متعارف را از سیر طبیعی باز می‌دارد. هم چنین اموری دیگر در کودکی هستند که زمینه

داماد هم بنا بر اصولی احساس متقابلۀ عدم اعتماد، سوءنیت و خصومت نسبت به مادر زن می‌کند. داماد از کسانی که سابقاً نسبت به جفت او احساساتی عشق‌آمیز و عواطفی مهر‌آمیز داشته‌اند حذر می‌کند و نسبت بدانان در خود احساس حسادت می‌نماید. مرد پس از ازدواج خواهان این است که آزادی خود را حفظ کرده و تحت سلطۀ دیگری قرار نگیرد، در صورتی که مادر زن می‌کوشد بر او حاکمیت برقرار کند. و نگاهی عاملی مؤثر را نبایستی از نظر دور داشت. مرد از زن خود تصویری رؤیایی و طلایی دارد لیکن این تصویر را دیدن مادر همسر خود از دست می‌دهد - درجه‌ه‌ه مسخ شده و درهم شده و زوال یافته مادر همسر خود، صورت فردای زن جوان و زیبایش را می‌بیند، این که تصور رؤیایی خود را از دست داده و بدین سبب نسبت به‌عامل این دیگرگونی احساس اشمئزاز در خود می‌یابد.

از سویی دیگر می‌توان با کلاش‌های پسکانالی تیگ علل پرهیزها و دشمنی‌ها را مابین داماد و مادر زن مورد کلاش قرار داد. این گفته پرمغز را نبایستی از نظر دور داشت که پدر و مادر در وجود کودکان خود زندگی می‌کنند. پدر و مادر به‌هنگام رسیدگی، یعنی آن گاهی که فرزندان جوان و برومند دارند می‌کوشند خود را به جای آنان نهاده و از دیدگان آنها به زندگی بنگرند. در مورد مادر این خصوصیت عمیق‌تر و احساس انگیزتر است. برخی اوقات آنقدر راه افراط پیموده و غلو می‌نماید که عاشق مرد مورد علاقه دختر خویش می‌گردد. این که با نظاری هوس‌آلود و شهوت‌بار به داماد خود می‌نگرد. لیکن به‌زودی شرم او را دامن‌گیر می‌شود و می‌کوشد تا این‌اندیشه را واپس زند. به‌همین جهت سعی می‌کند تا هر چه کمتر با داماد خود روبرو شود و بدین‌وسیله است که از تمایلات نابه‌جای خود جلوگیری می‌نماید.

هم‌چنین است مصداق این‌امر درباره پرهیز داماد از مادری، چون جوانی که هنوز بر اثر تمایلات کودکی مادر خود را در نظر دارد، می‌خواهد تا مادری را به‌جای او برگزیند و چون این‌مسأله موجب انگیزش و تحریک وجدان و خودآگاهی می‌شود، به‌همین جهت دوری کرده و از مادری فاصله می‌گیرد.

را از برای امکان عدم صحیح رشد جنسی بچه‌ها و عصبی شدن آن‌ها فراهم می‌کنند و آن‌ها عبارت اند از ناسازگاری و مشاجرات پدران و مادران در دوره زندگی و بدبختی و ناکامی آنان .

دل بستگی و علاقهٔ کودک در دوران بچه‌گی به پدر و مادر ، تنها از این که در دوران بلوغ نیز تجدید حیات کرده و بیداری می‌یابد و یاد انتخاب جفت جنسی برای شان موانعی پیش می‌آورد مورد مطالعه نیست بلکه به طور کلی در هر حالی که باشد در زندگی دوران بلوغ دارای تأثیراتی می‌شود و در کار انتخاب جفت جوانان مداخلت می‌نماید . به طور کلی مطابق با تحقیقات بسیاری که شده است ، آشکار گشته که مشخصات فراوان زندگی عشقی آدمی ، به ویژه درماندگی و ناراحتی های بسیارش به هنگام عشق و عاشقی کاملاً با زندگی جنسی دوران کودکی اش وابسته و مربوط می‌باشد .

در انتخاب مفعول جنسی یا جفت در واقع یکی از مهم ترین کارهای هر فردی آن است که جنس موافق را از نظر دور نداشته و گرایش‌هایی بدان سو را در خود برانگیزد . اما چنان که ملاحظه شده است این موضوعی سهل و ساده نیست چون در دوران بلوغ احساسات جنسی آدمی به راه متعارف و سیر طبیعی پویشی ندارد و در این اوقات اغلب مسألهٔ هم جنس گرایی پیش آمده و نقش مهمی را ایفا می‌نماید . در این جا تذکر و جلب توجهی که ده سوار Dessoir از اجتماع پسران با هم و دختران با هم می‌نماید بسیار جالب توجه می‌تواند باشد . در این مورد

کاوش‌هایی انجام گرفته و هم چنین پیشنهادهاتی نیز شده است که توجه به جنس موافق را کاهش داده و موجب جلب علاقه به جنس مخالف فراهم شود. اما در این جا چنین هدفی مورد نظر ما نیست و بایستی به مدارك مربوطه، به ویژه تحقیقات جالب توجه فرنچی S.Ferenczi مراجعه گردد.

در اجتماعاتی که از علاقه به جنس موافق با شدت و استبداد جلوگیری می‌شود، اثرات موافق و مخالف آن را می‌توان جست و جو و کاوش نمود. هم چنین چنان که در مواردی چند تذکره داده شد تأثیرات دوران کودکی را در هم جنس‌گرایی نبایستی از نظر دور داشت. جوانی که در دوران بچه‌گی از جانب مادر و زنانی دیگر که در کار پرورش و تعلیم و تربیت با او هم‌دم بوده‌اند، با کشش بسیاری به جانب جنس مخالف تمایل پیدا می‌نماید و جفت جنسی خود را به طور متعارف از میان جنس مخالف انتخاب می‌کند. اما علاقه و گرایش او را به پدر نیز نبایستی نادیده انگاشت. علاقه و محبت به پدر و این که نخستین تجارب و مسایل جنسی را از وی آموخته است، در صورتی که در او گرایشی عمیق به وجود آورده باشد ممکن است بالعکس تمایل و کشش او را به سوی جنس موافق جلب نماید. این موضوع هم چنین در مورد دختران نیز که فعالیت جنسی شان معطوف به مادر است مؤثر واقع می‌شود. هم چنین به این موضوع نیز بایستی توجه داشت که در خانواده‌هایی که تعلیم و تربیت پسران به وسیلهٔ مربیان مرد انجام می‌شود تمایل به جنس

موافق به وجود می آید و به همین جهت است که در خانواده های اشراف که مریبان پسران مردان می باشند ، تمایل به جنس موافق فراوان ملاحظه می شود. از سویی دیگر علاقه به جنس موافق بر اثر جدایی پدران و مادرانی است که یکی شان خانه را ترك کرده و بچه ها تحت سرپرستی پدریا مادر واقع شده و تمام علاقه شان به سوی يك جنس جلب می شود .

رسالة اول : ميل جنسی

بخش اول، همجنس دوستی

۹-۱۰۸

۱ - میل جنسی

۹-۱۲

تعریفی عمومی درباره میل جنسی، يك ميل طبیعی چون گرسنگی، کلیت و شمول میل جنسی، شناخت‌های پیشین، نادرستی و اشتباه تصورات گذشته، میل جنسی چگونه تعریف می‌شد، موارد لازم برای آکوش‌های تازه، دواصل ضروری، مفعول جنسی و هدف جنسی، درباره اژه لی بی دو

۲ - روابط دو جنس

۱۲-۱۵

گسترش اشتباهاتی ناشی از تطورات عمومی، وجه تمایز دو جنس نر و ماده، آیا درواقع دو جنس مخالف وجود دارند، تعبیرهای علمی و توضیح عمومی، درباره مفعول‌های جنسی، مفعول‌های جنسی همیشه از جنس مخالف نیستند، روابط جنسی زنان نسبت به هم و مردان درباره يك دیگر، هم جنس دوستی

۳ - عشق به جنس موافق

۱۵-۲۰

روش و نحوه عشق به هم جنس، شدت و ضعف عمل و دسته‌های چندگانه، کسانی که در این مورد به افراط و يك جانب گرایي دوچارند، خصوصیات افراد این دسته، گروهی که به هر دو جنس به يك نسبت تمایل دارند، دسته سوم کسانی که درمواقع خاصی به تمایل جنس موافق می‌پردازند، افکار و معتقدات هم جنس گرایان درباره میل جنسی خود، طبیعی و متعارف یا غیرطبیعی و انحراف، عکس العمل دسته‌های ذکر شده در برابر عمل خود

۴ - هم جنس دوستی و پست زادگی

۲۰-۲۵

تحقیقات نخستین درباره هم جنس دوستی، دلایلی که برای منشأ یابی اقامه شد، دودلیل اصلی، پست زادگی و انگیزه‌های نهادی، نادرستی دلایل اقامه شده، درباره فساد و فهم نادرست این کلمه، فساد و انحراف، درباره انحراف، فساد چیست، هم جنس دوستی فساد نیست، دلایلی در

تا کید این امر، هم جنس دوستی در وراج آن میان دسته‌های مختلف مردم، سابقهٔ تاریخی

۵ - عوامل نهادی ۲۵-۳۰

آیا هم جنس دوستی ریشه‌ی فطری دارد، در مورد دسته‌ی که به نوع حاد این انحراف دوچارند، ریشهٔ فطری و فرض نهادی ایشان، دودستهٔ دیگر، تناقض در گفتار و استدلال فطریون، تجدید نظر، استیلا و بر طرف شدن حالت، نفی فطرییت و دلایل آن، آرای اکتسابیون و دلایل اقامه شده، در مان و بی‌اساسی هر دو نظر

۶ - انگیزه‌های میل به هم جنس ۳۰-۳۸

نقد آرای دودسته، فطریون و اکتسابیون، نفی این دو نظر به شکل مستقل هر یکی شان، تحولاتی دربارهٔ آرا در مورد علاقهٔ به جنس موافق، منشأ تحولاتی در این باره، فیزیولوژی و تشریح بدن انسانی، انسان موجودی است دوجنسی، بگ فرد هم زن است و هم مرد، بقایای آلت جنسی مردان در زنان و بالعکس، از این راه چه نتایجی به دست می‌آید، تحلیل نوینی دربارهٔ علل هم جنس دوستی، دوجنسی بودن از لحاظ روحی، کوش‌هایی در این زمینه

۷ - مفعولهای جنسی هم جنس دوستان ۳۸-۴۱

تفاوت میان دودسته از مفعولان جنسی، هم جنس دوستان و افراد طبیعی تمايلات مفعولان جنسی، تمايلات هم جنس دوستان فاعل، مفعولان مذکری که از زنان تقلید می‌کنند، هم جنس دوستان طالب صفات و حالات زنانه در مفعولان مذکر خود می‌باشند، در یونان قدیم، مفعولان جنسی چگونه خود فاعل می‌شوند، هم جنس دوستی میان زنان

۸ - نقش روان‌نگاری در توجیه هم جنس دوستی ۴۱-۴۷

نقش روان‌نگاری در تفسیر میل به جنس موافق، منشأ هم جنس دوستی در دوران کودکی، حالت خود شیفتگی، دربارهٔ هم جنس دوستان مطلق و اعمال شان، هم جنس دوستان از لحاظ نقش جنسی در شمار مردم عادی‌اند، نقش مهم هم جنس دوستی در زندگی روانی، یکی از علل تکوین هم جنس دوستی، دوران بلوغ و تمین قطعی رفتار جنسی، عوامل تمین کننده، عقاید فرنجی

۹ - هدف میل جنسی در هم جنس دوستان ۴۸-۵۰

آیا هدف میل جنسی هم جنس دوستان با هم یکی است، اختلاف در اهداف،

دیگرگونی هدف جنسی همجنس دوستان، تغییرهدف میان مبتلایان به استمناء، تغییرهدف درزنان، بروز صفات زنانه دریک مرد و بهبود آن، عدم آگاهی به شناخت منشأ همجنس دوستی و درمان آن

قسمت دوم

تحلیل انحراف‌های جنسی

۱ - بچه دوستی و حیوان دوستی ۵۶-۵۱

زندگی اجتماعی همجنس دوستان، اخلاق و سلوک طبیعی، گروه بچه دوستان، تحول میل پست جنسی، حیوان دوستی و میل جنسی خارج از نوع، آیا این گروه جزء دیوانگان اند، مقایسه زندگی جنسی دیوانگان و افراد سالم، بچه بازی و بچه بازان، مراحل مختلف این انحراف، حیوان دوستی، منحرفان این دسته

۲ - نقش امور غیر جمعی در مسایل جنسی ۶۱-۵۷

هدف میل جنسی درجه هنگامی شناخته می شود، انجام عمل جنسی و تسکین موقت آرز جنسی، نقش اعمالی دیگر در عمل طبیعی جنسی، تماس‌های بدنی، بوسه و ارزش جنسی آن، مراحلی برای رسیدن به هدف معین جنسی، اموری جز از تماس‌های جمعی، غلوروحی در مفعول جنسی، پیدایی عشق لاهوتی، نقد غلور در مفعول جنسی، ارزش و اعتبار روحیات، غلوه‌های زنانه و مردانه نسبت به مفعولان جنسی

۳ - هدف‌های جنسی ۶۴-۶۱

دهان و مکیدن به عنوان یک هدف جنسی، بوسه یک هدف نیست، نفرت از پاره‌یی هدف‌ها و علل آن، نفرت میان هیستریک‌ها، استفاده از نشیمن به عنوان هدف، نفرت از لواط و علت آن، وجه مشخصه همجنس دوستی لواط نیست، نفرت دختران هیستریک از آلت تناسلی مردان، صفت مشخصه همجنس دوستان

۴ - بت پرستی ۷۰-۶۵

دیگرگونی در انتخاب مفعول‌های جنسی، انتخاب چیزی از مفعول به جای او، تشخیص و پیدایش علایم مرضی، چیزهایی که به صورت بت در می آیند، مقایسه این انحراف بابت پرستی بدویان، تحولات عملی

جنسی به‌مظاهر غیرعملی و مرضی، علل پیدایش انحراف بت‌پرستی، بت به جای مفمول واقعی، پایه‌هایی در دوران کودکی، نظرات دکتر بیته

۵ - هدف‌های ابتدایی ۷۶-۷۱

انگیزه‌هایی که موجب اختلال عمل‌طبیعی جنسی می‌شوند، راه طبیعی و امیال تازهٔ انحرافی، چگونه پیش درآمدهای عمل طبیعی به سوی انحراف متقابل می‌شوند، تماس و ملامسه و اثرات آن، ملامسه مکمل عمل جنسی است، نگاه کردن، تلذذهای بصری، حدطبیعی و حدود غیر طبیعی موارد غیرطبیعی، نگاه و دیدبانی

۶ - سادیسیم و مازوشیسیم ۸۳-۷۶

سادیسیم و مازوشیسیم دو انحراف بزرگ، وجوه همگانی خفیف، صور حاد و انحراف اصلی، توجیه کرافت اه‌بیشگ، سادیسیم و تمالیات سادستی، وجه تسمیه، آیا این دو انحراف یکی هستند، مازوشیسیم، صور مختلف انحراف مازوشیستی، وجه تسمیهٔ این اصطلاح، صور مختلف تعریفی، جنبه‌های پست مازوشیسیم، انحراف سادومازوشیسیم، منشأ تاریخی، تحلیل‌های عمومی

۷ - انحرافات جنسی و رابطه با بیماری ۸۷-۸۴

روابط انحرافات جنسی و بیماری، صور معمول انحرافات، تا حدود بسیاری انحرافات بیماری نمی‌باشند، به چه دلیل و دلایلی انحرافات از اطلاق بیماری مصون می‌باشند، صور معمول انحراف در مردم عادی، در چه حالاتی انحراف با اطلاق بیماری نمایانده می‌شود، حالات افراطی در غیرطبیعی بودن میل جنسی و بیماری

۸ - جهات تغییر شکل جنسی ۹۰-۸۷

عوامل مؤثر در انحرافات جنسی، نیروهای مانع و مقاومتی در برابر نیروهای جنسی، غلوجنسی و بی‌مرزی خوبی و بدی، مرکب بودن نیروی جنسی، وجوه مرکبه، منشأ یک انحراف

قسمت سوم :

میل جنسی و بیماریهای عصبی

۱ - بیماریهای عصبی ۹۱-۹۴

مطالعات میل جنسی در افراد متوسط، راه یافتن به اسرار زندگی بیماران عصبی، راهی مطمئن به وسیله روان‌کاوی، کارهای من و دکتر پروتر، روابط حالات عصبی و میل جنسی، تظاهرات جنسی اشخاص عصبی، منشأ و مبدأ حالات هیستریک، ناکامیابی امیال و فشار آنها، تزکیه و شناخت و درمان

۲ - تفسیر روان‌کاوی از اختفای میل جنسی ۹۴-۹۶

تحقیقی در باب منشأ عوارض عصبی، منشأ عوارض و نقش نیروی جنسی، هیستری و رابطه آن با نیروی جنسی، صورت ظاهر تظاهرات هیستریکی، نادیده انگاری ظاهری هیستری درباره میل جنسی، نقش روان‌کاوی در نمایش نیروی جنسی، دو حالت رد و پذیرش جنسی در هیستری

۳ - انحراف‌های جنسی و عصبيت ۹۶-۹۹

اعترافاتی که به موجب دخالت میل جنسی در حالات عصبانی بر من شده روابط حالات عصبی با میل جنسی، حالات متضاد جنسی در بیماران عصبی، تحلیل زندگی جنسی بیماران عصبی، حالات متضاد جنسی و نقش آن در زندگی جنسی و سلوک اجتماعی، جلوه‌های مختلف حالات غیر طبیعی جنسی

۴ - مناطق شهوی غیر طبیعی ۹۹-۱۰۳

ادامه بحث در باب میل جنسی، میل جنسی چیست و چگونه تعریف می‌شود، اشکال در یک تعریف قطعی و کامل، ساده‌ترین تعریف، روابط میل جنسی با عناصر روحی و جسمی، مناطق شهوی طبیعی، چگونه مناطق شهوی غیر طبیعی شکل می‌گیرند، مناطق غیر طبیعی به جای طبیعی‌ترین نواحی، میل جنسی هیستریک‌ها، میل جنسی در سایر بیماران، ارزش جانشینی مناطق شهوی

۵ - شکل ظاهری انحراف‌های جنسی در بیماران عصبی ۱۰۳-۱۰۶

آیا انحراف‌های جنسی و تمایلات غیر طبیعی جنسی در بیماران عصبی شکل نهایی و قطعی است، حالات کاذب انحراف در بیماران عصبی، استعداد فطری و نقش آن، انحراف چگونه به وجود می‌آید، محدودیت

فعالیت طبیعی لی بی دو آغاز انحراف، دیگر گونی صور مختلف انحراف میان بیماران عصبی

۶ - میل جنسی و کودکی ۱۰۶-۱۰۸

عمومیت میل جنسی و شمول بیماری بر قاطبه مردم، بر خورداری اکثریت از نامتعارف بودن، جذبه های جنسی، اصل فطرت و توجیه آن، فعل و انفعال میل جنسی در مزاج، میل جنسی در کودکی

رساله دوم : حیات جنسی دوران کودکی

بخش اول: طرح مسایل جنسی در کودکی

۱ - میل جنسی در دوران کودکی ۱۱۰-۱۱۵

نفی میل جنسی و تظاهرات آن از طرف عامه، عدم توجه دانشمندان در باره این موضوع، توارث یا مطالعات زندگی بچه گانه، آغاز تحقیقات، حقانیت این مسأله، اسناد و مدارک

۲ - فراموشی کودکی ۱۱۵-۱۱۹

علل تساهل و اهمال دانشمندان درباره نادیده گیری زندگی جنسی کودکی، عمومیت فراموشی تا سن هشت سالگی، علل این فراموشی، کوش های فرد در زندگی کودکی و ناموفقیت او، دوران کودکی پر بار-ترین دوران های حادثه زای زندگی است، تأثیر خاطرات به ظاهر فراموش شده در زندگی بعدی، روابط فراموشی کودکی و نیسان هیستریک

۳ - راه گیرهای میل جنسی ۱۱۹-۱۲۲

تظاهرات غیر طبیعی در کودکان و بیماران عصبی، نسبت تأثیر حالات کودکی در افراد طبیعی و بیماران عصبی، آمدن خصیصه جنسی با تولد کودک، آغاز تظاهرات جنسی در کودک، دوران اختفای جنسی، عوامل روحی که مانع تظاهرات جنسی هستند، نقش تمدن و تربیت در محدودیت، عوامل عضوی

۴ - اختفای جنسی و تصعید ۱۲۲-۱۲۶

چه عواملی در دیگر گونی میل جنسی دخالت دارند، دوران اختفای میل جنسی، حالت تصعید در این دوران، چگونگی حالت کیفی و کمی

میل جنسی در دوران اختفا ، درباره تصدیه ، ارتباط دوران اختفا و تصدیه ، آگاهی محدود درباره رشد جنسی دوران کودکی ، تضاد تربیت و میل جنسی ، نظر علمای تعلیم و تربیت

۵ - تظاهرات جنسی بچه گی

۱۲۶-۱۳۱

شروع فعالیت های جنسی در بچه ، مکیدن انگشت ، کارواشارات لیندنر به این موضوع ، اهمیت کارهای دکتر لیندنر ، کیفیت مکیدن و لذت حاصله از آن ، تمایلات دیگر بچه به کشیدن ، امتداد مکیدن در بزرگسالان ، مائش بدن بچه ها و لذت حاصله از آن ، تعریف و تفسیر این لذت ، تشبیه به حالت اورگاسم ، اعتراضاتی به من و جواب آنها

۶ - مرحله خود دوستی « اوتواه روتیسم »

۱۳۲-۱۳۷

مرحله اوتواه روتیسم یا خود دوستی ، واضح اصطلاح ، توجیه و تعریف این اصطلاح ، نخستین تظاهرات میل جنسی در کودک ، مکیدن انگشت یک عمل جنسی است ، نوع تلذذ از این عمل ، مرحله پیش از مکیدن انگشت ، مکیدن پستان و نوع لذت حاصله از آن در کودک ، مداومت کودک در مکیدن و عوارض بعدی آن ، مواردی کلی در نخستین تظاهرات جنسی کودکان

۷ - نواحی تحریک شهوی

۱۳۸-۱۴۱

لزوم مطالعه در مکیدن انگشت کودکان ، راه تشخیص مناطق شهوی ، منشأ لذت ، آیا لذات در افراد یکسان است ، نقاط ابهام در توجیه رنج و لذت و کاروش های روان شناسی در این زمینه ، درباره مناطق تحریک شهوی ، انتخاب مناطق تحریک آیا یک منطقه شهوی از پیش معلوم شده است یا بستگی به انتخاب دارد ، مسأله عادت در انتخاب

۸ - هدف جنسی کودک

۱۴۱-۱۴۳

میل جنسی در کودکی ، تلاش از برای اقیاع ، ارضا در مناطق تحریک شهوی ، بی نقشی تصادف و وجود علل در نقش پذیری ارضای جنسی ، نوع تحریک ، درباره مناطق شهوی

۹ - نواحی خاص و فعالیت آنها

۱۴۳-۱۴۹

نشیمن یک منطقه مورد توجه تحریک جنسی ، اهمیت این موضوع در روان کلاوی ، تراکم مدفوع به وسیله کودک و دفع آن با فشار ، نوع لذت حاصله از این عمل ، نقش بیخ و خم های روده بزرگ در این موضوع ،

علل یبوست در بیماران عصبی، منشأ بواسیر، دربارهٔ استفاده‌های بجه از این منطقه، مداومت این حالت در بزرگی، نقش جنسی آلت در کوچکی مباحثی در این باره

۱۰ - استمناء ۱۵۲-۱۴۹

تعطیل استمناء میان دوران اول و دوم کودکی، تظاهر مجدد میل جنسی آمادگی عضو جنسی، تکاپوهای آلت تناسلی، نوع این فعالیت‌ها و مطالعه‌ی دربارهٔ آن، اثرات تجربیات جنسی در دوران‌های بعدی، استمناء با وسیله و بی‌وسيله، دربارهٔ استمناء بی‌وسيله و اشکال آن، تجارب جنسی بجه‌ها و موضوع اغفال

۱۱ - صور حالات نامتعارف جنسی ۱۵۴-۱۵۲

حالاتی که در کودک بر اثر اغفال شدن پیش می‌آید، بی‌کارگی‌های سدهای جنسی در کودکی، تشابهی میان زنان و کودکان در استعداد پذیرش انحرافات

۱۲ - امیال مستقل ۱۶۰-۱۵۴

تأثیرات اغفال در کودک، کشف مطالبی نو، عناصر جنسی معطوف به خود و خارج از خود، تحلیل عناصر مستقل از نواحی تحریک شهوی، تماشا کردن و میل به مورد تماشا قرار گرفتن و علل آن در کودک، انگیزه‌های حالات غیرطبیعی جنسی کودکان، دربارهٔ عناصر و امیال مستقل، میل به شکنجه در کودکان، تأثیرات بعدی، عدم رشد احساس محبت و اثرات آن

بخش دوم : کاوش‌های جنسی

و تحریکات کودکان

۱ - کنجکاو‌یهای کودکی ۱۶۴-۱۶۲

پیدايش مرحلهٔ کنجکاوای در کودکان، تحلیل نوع کنجکاوای، آیا چه اندازه کنجکاوای در آغاز با مسائل جنسی مربوط می‌شود، کنجکاوای پیش از موعد، اولین نمودارهای کنجکاوای

۲ - اختگی و کاوش در موضوع تولد ۱۶۷-۱۶۴

پرس‌بجه در کشاکش فهم اختلافات جنسی، ناراحتی و اختلال‌های این

دوره، عقدهٔ اختگی در زنان، فرض وجود آلت جنسی مردانه در همهٔ مردم، توجیه بیولوژیکی، مشاهدات و کاوش‌های دختر بچه‌ها در پسران، عکس‌العمل و واکنش دختر بچه‌ها، کنجکاوی کودکان در به وجود آمدن بچه، نظرات کودکان، تحلیل موضوع

۳ - ناموفقیتهای در کنجکاوی ۱۶۷-۱۷۰

ادامهٔ تجسس‌های جنسی در کودکان، موضوعی دیگر که مورد کنجکاوی کودکان واقع می‌شود، تماهای آنان از روابط جنسی دیگران، توجیه این عمل از نظر کودک، نتایج سوء این نظارت‌ها در ادوار بعدی زندگی، کنجکاوی در توجیه ازدواج و نظر کودکان در این باره ناموفقیتهای در درک مسایل جنسی

۴ - تمرکز نیروهای پراکندهٔ جنسی ۱۷۰-۱۷۴

نگاهی به مباحث گذشته، مشخصات جنسی کودکان، طرق لذت جویی امیال مستقل، تمرکز نیروهای جنسی، شکل و صورت تمرکز، نقطهٔ تمرکز و مشخص شدن کار عضو ویژهٔ جنسی، فعالیت‌های پیش از تمرکز، نواحی تحریک شهوی، دهان و کار آن، منطقهٔ نشیمن

۵ - انتخاب مفعول ۱۷۴-۱۷۶

آمادگی برای گفت و گو در دورهٔ بلوغ، دوران کودکی و انتخاب مفعول، آیا در کودکی انتخاب مفعول به چه شکل صورتی است، دو دورهٔ انتخابی، اثرات انتخاب کودکی در ادوار بعدی

۶ - نقش توازن در تحریک ۱۷۶-۱۸۱

نتایج حاصله از مطالعاتی دربارهٔ منشأ میل جنسی، سه مورد از برای منشأ میل جنسی، منابع دیگر تحریک جنسی، حرکات مداوم و متوازن و لذت حاصل از آن، دو شکل درونی و بیرونی لذت، شرح این دو شکل، اثبات وجود لذت در حرکات متوازن حرکات متوازن برای آرام کردن بچه‌ها، بازیهایی که به واسطهٔ حرکات مداوم لذت آورند، نتایج این حالات در بزرگسالی

۷ - تحریکات عضلانی ۱۸۱-۱۸۳

منابع تحریک عضلانی، آیا لذت فعالیت عضلانی جنسی است، آزمایش‌هایی در صحت این موضوع، نوع لذت عضلانی، بازیها و مناقشات، منابع سادیستیک، جانشینی لذت جنسی در تعلیم و تربیت جدید

۱۸۳-۱۸۸

۸- منابع تحریک دیگر

منابعی دیگر در تحریک، ترس و هیجان موجب تحریک میل جنسی است، تفکر و دقت فراوان نیز تولید تحریک جنسی می‌نماید، علل اختلالات روحی آنانی که کار فکری دارند، منابع دیگر تحریک جنسی، جنبه‌های متضاد، نتیجه

رساله سوم: دوران بلوغ

۱۹۰-۱۹۴

۱- بلوغ

مقایسه‌ی میان دوران بلوغ و کودکی، کار میل جنسی و لذت در این دو دوران، مشخصات جنسی در دورهٔ بلوغ، تمرکز نیروهای پراکندهٔ جنسی و هدفی معین، رشد جنسی در پسران و دختران

۱۹۴-۱۹۶

۲- حاکمیت نقطهٔ تمرکز در بلوغ

ابهام در دوران انتقال جنسی، صرف نظر از موارد مبهم و تاریک، رشد و نمو عضو جنسی، رشد اعضای داخلی و آمادگی، سه راه تحریک، مقصد اصلی جنسی، دوران آمادگی

۱۹۶-۱۹۹

۳- لذت والم در هیجان جنسی

لزوم فهم فعالیت و هیجان جنسی، عدم فهم درست لذت والم، نقش تلخ الم در هیجان جنسی، روابط میان لذت والم، نقش مناطق تحریک شهوی در آمادگی، مثالی برای تفسیر الم در هیجان

۱۹۹-۲۰۴

۴- دربارهٔ لذت

نخستین لذات، لذات مناطق شهوی، دربارهٔ نوع و چگونگی آن‌ها، حالت آمادگی و نیرویی که موجب اورگاسم می‌شود، مرحلهٔ نهایی لذت و وضع فیزیولوژیکی، تفاوت میان دو نوع لذت، در اصطلاح، لذت ناقص و لذت کامل و تعریف آن‌ها، وابستگی این دو لذت، لذت در مراحل کودکی و تأثیر انحرافی آن در زندگی بعدی، تثبیت و حالات مرضی

۲۰۴-۲۰۷

۵- نقش مادهٔ جنسی

اوج لذت و تخلیهٔ مایع جنسی، روابط این ماده و هیجان، احتلام‌های

ناقص، هیجان و ماده جنسی، لازمه هیجان، فقدان ماده جنسی و هیجان،
کاوشی درباره اخته ها

۶ - اختلاف های زن و مرد ۲۱۱-۲۰۷

نظری به وجود اختلاف، آغاز بلوغ، دوره مشخص اختلاف، ناپیدایی
اختلاف پیش از بلوغ، مقایسه دختران و پسران، تشخیص حالت تذکیر
و تأنث، دوجنسی بودن و اهمیت آن در فهم مطالعات جنسی

۷ - مناطق اولیه تحریک ۲۱۶-۲۱۱

مناطق تحریک جنسی اولیه در پسران و دختران، چه ناحیه بی درد دختران
مقدم است، کلی توریس و تحریک و استفاده تحریکی استمناء در دختر
بچه ها، تأثیرات بیماری گونه و عصبی بعدی

۸ - مفعول جنسی کودکان ۲۲۱-۲۱۶

نشان پیدایی دوران بلوغ، تمرکز نیروهای جنسی، تأثیر رشد روحی
در بلوغ، مفعول جنسی در دوران شیرخوارگی، جست و جوی کودکان
برای یابش مفعول جنسی پس از دوران شیرخوارگی، درباره انگیزش
جنسی در دوران بچگی، جدایی لذت جویی از عمل تغذیه، افعال جنسی
بعدی کودک، تأثیر رفتار پدر و مادر از لحاظ ابراز محبت در زندگی
کودک و نتایج بعدی

۹ - ترس های کودکی ۲۲۵-۲۲۱

اثرات نخستین زندگی جنسی کودک، منشأ ترس و علل آن در کودکان،
ترس از تاریکی، آیا در حقیقت تاریکی ترس آوراست، عللی دیگر برای
توجه ترس و اضطراب بچه ها از تنهایی و تاریکی، آرام شدن در تاریکی
و اضطراب، منشأ لی بی دوری ترس، نقطه انکاء های کودکی، گزینش مفعول
در کودکی، دیرکرد رشد جنسی در کودکان و تأثیر آن

۱۰ - حوادث انتخاب جفت جنسی ۲۳۶-۲۲۵

انتخاب مفعول یا جفت در اولین دوران بلوغ، توهمات و تخیلات اولیه
به جای حقایق، تحلیل تخیلات دوران بلوغ، تأثیر تخیلات در بیماری
های بعدی، اشاره بی به عقده اودیپ، عقده اودیپ منشأ اغلب بیماری ها،
درباره علاقه نسبت به خوبشان طبقه اول، تحلیل وسیع این مورد، نقش
تمایلات کودکی در تخیلات دوره بلوغ، نکات برجسته تمایلات کودکی
و تحلیل آنها

۲۳۶-۲۴۲

۱۹ - تأثیرات تجارب کودکی در بلوغ

تأثیر تجارب کودکی در بلوغ، اثرات ناپیدایی که با تعمق روشن می‌شوند، انحرافات کلی دورهٔ بلوغ، علل انتخاب پسران از زنان مسن و دختران از مردان کامل، تأثیرات کودکی این احوال، دیدگاه جوانان در انتخاب جفت، تجدید حیات تمایلات کودکی در بلوغ، علل هم‌جنس‌گرایی، راه‌های پیش‌گیری این انحرافات